



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	جلد هفدهم
۱۰	سوره القلم ص: ۴
۱۰	اشاره
۱۰	[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۳۳] ... ص: ۴
۱۰	اشاره
۱۱	شرح ص: ۶
۱۹	[سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ... ص: ۲۴
۱۹	اشاره
۱۹	شرح ص: ۲۶
۲۵	سوره الحاقه ص: ۳۸
۲۵	اشاره
۲۶	[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص: ۳۸
۲۶	اشاره
۲۶	شرح ص: ۳۹
۲۹	[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۳ تا ۳۷] ... ص: ۴۵
۲۹	اشاره
۲۹	شرح ص: ۴۷
۳۳	[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ... ص: ۵۶
۳۳	اشاره
۳۴	شرح ص: ۵۷

- سوره المعارج ص : ۶۳----- ۳۶
- اشاره ۳۶
- [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۱۸] ص : ۶۳----- ۳۶
- اشاره ۳۶
- شرح ص : ۶۵----- ۳۷
- [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۹ تا ۳۶] ص : ۷۶----- ۴۱
- اشاره ۴۱
- شرح ص : ۷۶----- ۴۲
- [سوره المعارج (۷۰): آیات ۳۷ تا ۴۵] ص : ۸۴----- ۴۵
- اشاره ۴۵
- شرح ص : ۸۵----- ۴۵
- سوره نوح ص : ۹۲----- ۴۹
- اشاره ۴۹
- [سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۴] ص : ۹۲----- ۴۹
- اشاره ۴۹
- شرح ص : ۹۴----- ۴۹
- [سوره نوح (۷۱): آیات ۲۵ تا ۲۸] ص : ۱۱۰----- ۵۷
- اشاره ۵۷
- شرح ص : ۱۱۱----- ۵۷
- سوره جن ص : ۱۱۵----- ۵۹
- اشاره ۵۹
- [سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۷] ص : ۱۱۵----- ۵۹
- اشاره ۵۹
- شرح ص : ۱۱۶----- ۶۰

- ۶۶ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱۸ تا ۲۸] ص : ۱۲۹
 اشاره ۶۶
 شرح ص : ۱۳۰ ۶۶
 سورة المزمل ص : ۱۴۷ ۷۴
 اشاره ۷۴
 [سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۲۰] ص : ۱۴۷ ۷۴
 اشاره ۷۴
 شرح ص : ۱۴۹ ۷۵
 سورة المدثر ص : ۱۷۲ ۸۵
 اشاره ۸۵
 [سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۱] ص : ۱۷۲ ۸۶
 اشاره ۸۶
 شرح ص : ۱۷۴ ۸۶
 [سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۴۸] ص : ۱۹۳ ۹۵
 اشاره ۹۵
 شرح ص : ۱۹۴ ۹۵
 [سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۹ تا ۵۶] ص : ۲۰۲ ۹۹
 اشاره ۹۹
 شرح ص : ۲۰۳ ۹۹
 سورة القيامة ص : ۲۱۱ ۱۰۳
 اشاره ۱۰۳
 [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱ تا ۱۵] ص : ۲۱۱ ۱۰۳
 اشاره ۱۰۳
 شرح ص : ۲۱۳ ۱۰۴

- ۱۰۹ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱۶ تا ۴۰] ... ص : ۲۲۴ ۱۰۹
- ۱۰۹ اشاره ۱۰۹
- ۱۰۹ شرح ... ص : ۲۲۶ ۱۰۹
- ۱۱۶ سوره انسان ص : ۲۴۰ ۱۱۶
- ۱۱۶ اشاره ۱۱۶
- ۱۱۶ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص : ۲۴۰ ۱۱۶
- ۱۱۶ اشاره ۱۱۶
- ۱۱۷ شرح ... ص : ۲۴۲ ۱۱۷
- ۱۲۷ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ... ص : ۲۶۴ ۱۲۷
- ۱۲۷ اشاره ۱۲۷
- ۱۲۷ شرح ... ص : ۲۶۵ ۱۲۷
- ۱۳۱ سوره المرسلات ص : ۲۷۳ ۱۳۱
- ۱۳۱ اشاره ۱۳۱
- ۱۳۱ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۵۰] ... ص : ۲۷۳ ۱۳۱
- ۱۳۱ اشاره ۱۳۱
- ۱۳۲ شرح ... ص : ۲۷۶ ۱۳۲
- ۱۴۱ سوره النبأ ص : ۲۹۴ ۱۴۱
- ۱۴۱ اشاره ۱۴۱
- ۱۴۱ [سوره النبأ (۷۸): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۲۹۴ ۱۴۱
- ۱۴۱ اشاره ۱۴۱
- ۱۴۱ شرح ... ص : ۲۹۶ ۱۴۱
- ۱۴۳ [سوره النبأ (۷۸): آیات ۱۷ تا ۴۰] ... ص : ۳۰۱ ۱۴۳
- ۱۴۳ اشاره ۱۴۳
- ۱۴۴ شرح ... ص : ۳۰۳ ۱۴۴

- سوره النازعات ص : ۳۱۸ ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- [سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۴۱] ... ص : ۳۱۸ ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- شرح ... ص : ۳۲۱ ۱۵۲
- [سوره النازعات (۷۹): آیات ۴۲ تا ۴۶] ... ص : ۳۳۶ ۱۵۸
- اشاره ۱۵۸
- شرح ... ص : ۳۳۷ ۱۵۹
- سوره عبس ص : ۳۴۴ ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- [سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۴۲] ... ص : ۳۴۴ ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- شرح ... ص : ۳۴۷ ۱۶۲
- فهرست ص : ۳۶۳ ۱۷۰
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۷۰

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن/ تالیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد هفدهم

سوره القلم ص: ۴

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و سه آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۳۳] ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)
فَسْتَبْصِرْ وَوَيْصِرْ (۵) بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ (۱۱) مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتْلٌ بَعِيدٌ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴)

إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (۱۵) سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ (۱۶) إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا
مُصْبِحِينَ (۱۷) وَلَا يَسْتَشْنُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (۲۱) أَنْ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ (۲۲) فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳) أَنْ لَا
يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴)

وَغَدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْتَعْجِلُونَ
(۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱) عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)
كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶

شرح ص: ۶

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ:

ن از حروف مقطعه و رمزی است که حل نشدنی است.

و کلمه و القلم نیز واو حرف قسم است سوگند یاد فرموده بقلم و آنچه بدان وسیله نوشته و ثبت و ضبط گردد و آنرا از جمله نعمتهای معرفی فرموده که به انسان موهبت شده که بتواند بوسیله عادی و طبیعی حقایق و معارف را از طریق وجود کتبی ثبت و ضبط نماید و بالاخره مرتبه‌ای از وجود کلیات و حقایق و معارف الهی و حوادث جهانی جزئی و کلی و اشخاص همه و همه همانا وجود کتبی آنها است که در نتیجه وضع لغت و ارتباط الفاظ با معانی که آن نیز مرتبه‌ای از موجودات بنام وجود لفظی است همان لفظ را بصورت عبارات و جمله‌ها بوجود کتبی آن ثبت و ضبط گردد.

بعبارت دیگر از جمله نعمتها که پروردگار به بشر موهبت فرموده بیان و اعلام آنچه در ضمیر خود دارد بمخاطب و افراد دیگر و لازم این نیروی بیان و اعلام آنستکه برای هر یک از حقایق و امور معنوی و خارجی جزئی و کلی لفظ مخصوصی اختصاص داده و وضع شود مثلا- برای شخصی و فردی نام زید وضع شود و برای رفتن و غیاب او در لغت عربی گفته شود ذهب زید که دو لفظ از دو معنا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷

یکی شخصی انسان و دیگر از عمل و حرکت او حکایت مینماید.

بهمین قیاس لازم نیروی بیان که به بشر موهبت شده آنستکه وجود دیگر بنام وجود کتبی برای هر یک از الفاظ وضع و مقرر شود مثلا برای شخص انسان که نام زید گذاشته می‌شود هم چنین وجود کتبی کلمه سه حرف زا و یا و دال بدین شکل وضع شود. در نتیجه این دو وضع و قرار داد بشر میتواند حقایق و معارف الهی و کلیات و عقلیات و بدیهیات و امور کلی و جزئی و اشخاص و حوادث خارجی همه و همه را از طریق بیان و اعلام الفاظ و کلمات برای دیگران مجسم سازد و بفهماند.

و هم چنین از طریق نوشتن و ثبت و ضبط الفاظ و کلمات و عبارات حقایقی را که در ضمیر خود دارد بصورت وجود کتبی الفاظ دسترس مردم و آیندگان بگذارد، هم چنین آیات کریمه قرآنی و اخبار و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سایر حقایق و معارف الهی و حوادث و احکام بدین وسیله دسترس عموم قرار گرفته است.

آیه شریفه مبنی بر اعلام این چنین نعمتی است که ساحت کبریائی با نیروی بیان و اعلام که به بشر موهبت نموده میتواند آنچه در ضمیر دارد بصورت وجود کتبی هر یک از امور را بمرحله وجود در آورد و در اثر ارتباط و وضع نمونه و نشانه‌ای از آن حقیقت کلی و جزئی و حوادث و یا افراد باشد.

و چنانچه این دو سنخ وضع الفاظ و کلمات برای معانی کلی و جزئی نبود و هم چنین برای الفاظ و کلمات نیز وجود کتبی وضع نشده بود اعمال نیروی بیان که موهبت بزرگ الهی است مفهوم نداشت.

خلاصه نیروی بیان که از موهبت بزرگ پروردگار است مرتبه‌ای از آن توسعه کلیات و معانی و مفاهیم در ضمیر است به این که از طریق تلفظ آن معانی را بدیگران القاء و تفهیم نماید و دیگر از طریق کتابت و وجود کتبی الفاظ و جمله‌ها انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸

است هم چنانکه مرتبه‌ای از توسعه حوادث خارجی وجود کتبی آنها بنام فیلم که وقایع از حوادث خارجی را ارائه میدهد و همه ظهوری از نیروی بیان است که برای عموم مورد استفاده قرار خواهد گرفت در حقیقت معانی و حقایق و واقعیات را دسترس عموم گذارده و مجسم ساخته است.

از ابن عباس روایت شده مراد از قلم، قلم کرام کاتبین و فرشتگان است و یا جنس قلم که پروردگار بآن سوگند یاد فرموده بدوات و قلم در اثر زیادی آثار و منافع آنها است یعنی آنچه اساس تعلیم بشری است اثر قلم و دوات است.

و نیز گفته شده بیان دو قسم است بیان زبان و سخن و بیان بنان و انگشتان و آن باقی خواهد ماند در روزگار و بیان زبان که بر اساس تعلیم عوام است و چنانچه برای قلم و آثار آن مزیت و فضیلت نبود جز اینکه وسیله تحریر کتابهای الهی است هر آینه در فضیلت کافی بود و شایسته تعظیم و تکریم است که حقایق و واقعیات را مجسم می‌سازد.

در خبر است اولین موجودی که آفریدگار آفریده قلم است و بآن نظر افکند دو نیم گردید سپس بآن خطاب شد جریان یابد بآنچه باید تحقق پذیرد تا روز قیامت بس جاری شد بر لوح محفوظ از آجال و اعمال و ارزاق و سپس بر قلم خاتمه یافت و آن قلم از نور است هم چنانکه میان آسمان و زمین است.

وَمَا يَسْطُرُونَ:

هر چه را نوشته‌اند از فرشتگان بر لوح ثابت است.

و گفته شده نون در رقم نیمی از دایره محسوس و نصف دایره معقول است و نقطه آن شاهد احدیت کبریائی است و نصف آن محسوس مظهر و ظرف مداد عالم خلق است و نصف آن معقول ظرف عالم امر است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹

و نیز گفته شده که قلم و کتابت و سطر اساس تعلیم و تربیت بشر است و اداء وظایف رسولان و تحقق صفت ربوبیت پروردگار نیز بر آن دو استوار می‌باشد که حقایق را همیشه ارائه می‌دهد.

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ:

جواب سوگند است که در اثر موهبت نعمت نبوت و رسالت و شنیدن سروشهای غیبی ای رسول هرگز تو مجنون نیستی و چیزی حائل نیست میان نفس و عقل تو زیرا که مورد موهبت نعمت رسالت و ریاست عمومی جهانی هستی بلکه از نظر حسد و رشک بفضایل تو اینگونه افتراءات را در باره تو گویند.

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ:

مبنی بر منت و تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است در اثر قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید خالص و پیروی از برنامه دانشگاه عالی قرآن اجر و پاداش دائم و خلل ناپذیر برای تو مقرر شده است.

زیرا قیام تو بدعوت اجتماعات بشری جز شعار عبودیت نبوده از نظر اینکه تو صدق در عبودیت هستی قیام تو باداء وظیفه رسالت نیز صدق محض و هدایت جامعه بشر بتوحید است و وعده اجر و پاداش بطور دائم نیز فضل پروردگار است.

زیرا اداء وظیفه که پروردگار در باره بشر مقرر فرموده است استحقاق حقیقی اجر و پاداش نخواهد بود بلکه آنچه از بشر در مقام اداء وظیفه صادر شود به فضل پروردگار و بعون او است و سبب استحقاق اجر نخواهد شد زیرا بشر مملوک بالذات است و هر چه را واجد است از فضل پروردگار باو موهبت فرموده و عاریت است و اجر و وعده پاداش نیز از جمله فضل بر فضل است و هیچیک تخلف پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰

بر این اساس رسولان و پیامبران زیاده شایسته فضل و اعلام منت خواهند بود و سایر افراد بشر از اهل ایمان شایستگی آن حد از فضل و منت را ندارند.

و گفته شده مفاد غیر ممنون آنستکه در اثر استحقاق اجر و پاداش است و بدون اینکه بر تو منت نهاده شده.

پاسخ آنستکه رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین سایر رسولان سبقت ذاتی در عبودیت دارند و از نظر اینکه شعار آنان عبودیت خالص است و در مملوکیت نیز زیاده مورد فضل خواهند بود زیرا مملوک و مخلوق و صفات و شئون وجودی او نیز مملوک محض خواهد بود بالاخره همه شئون وجودی او عاریت است ولی در مورد قابل و مملوک محض نسبت بمالک حقیقی استحقاق مفهوم

ندارد از نظر اینکه عبد و مملوک هر چه را واجد باشد موهبت و هدیه‌ای است از ساحت پروردگار که بوی بطور عاریت اهداء شده است بر این اساس رسولان که در مقام عبودیت سبقت دارند زیاده مورد منت و فضل خواهند بود و استحقاق اجر و پاداش آنان از مقام کبریائی برای رسالت خود مفهوم ندارد جز ایفاء بوعده که فضل بر فضل و زیاده است و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ:

آیه مبنی بر مدح از حسن خلق و خوی نیکوی رسول صلی الله علیه و آله است و خلق نیروی نفسانی ثابتی است که بسهولت افعال مرضی از او صادر می‌شود هم چنانکه امور طبیعی بسهولت و بدون تکلف از انسان صادر و ظاهر می‌شود و چنانچه بطور تکلف افعال مرضی صادر شود هرگز ادامه نخواهد داشت و بالاخره بطبع رجوع خواهد نمود و خلق نامیده شده از نظر اینکه در اثر ملازمت در روان رسوخ نموده ثبات یافته هم چنانکه مجبول انسانی می‌باشد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱

آیه خلق رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بعظمت توصیف فرموده هم چنانکه عرش و قرآن کریم را بعظمت نامبرده و بیان اینکه حسن خلق رسول جامع مکارم اخلاق رسولان است و در او است شکر نوح علیه السلام و خلت ابراهیم علیه السلام و اخلاص موسی کلیم علیه السلام و صدق اسماعیل صادق الوعد و صبر یعقوب و ایوب علیهما السلام و تواضع سلیمان و عیسی مسیح علیهم السلام.

هم چنانکه آیه فرمود (فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ) زیرا هدایت خلقی است نه معرفت صفات کبریائی که در باره رسول صلی الله علیه و آله قدرت و اقتداء شایسته نیست بلکه مراد از اقتداء پیروی از سیره و روش آنان آنچه از خلق کریم که هر یک از رسولان داشته همه در رسول صلی الله علیه و آله بطور اتم جمع است و این مقام عالی از اخلاق حسنه برای هیچیک از رسولان میسر نبوده است و همه رسولان و انبیاء مانند ستارگان انواری هستند که جهان را نورانیت و صفا بخشیده و با اینکه همه آنها از رسول گرامی صلی الله علیه و آله غایب بوده ولی همه آنان از صفاء و نورانیت رسول صادق اسلام استناره نموده‌اند و رسولی در علم و کرامت و جود و حسن خلق مانند او نبود.

و از نظر مقام رسالت و خاتمیت او اخلاق کریمه او از لحاظ اجتماع و معاشرت مانند ثبات و استقامت بر طریقه حق و صبر در باره اذیت مردم و افراد مبتذل و اغماض از سوء رفتار آنان و مدارات و فروتنی و رفق با عموم بوده است.

فَسَبِّحْهُ وَ يُبْصِرُونَ بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ:

پس از کشف حقایق آشکار خواهد شد که آنان که سخنان ناروا در باره ساحت او گفته‌اند مجنون و فریفته هوی و هوس خود هستند و رسول صلی الله علیه و آله از نظر مقام نبوت و رسالت متخلق باخلاق حسنه زیاده بر تصور است و دعوت او بتوحید و بمکارم اخلاق اقطار جهان را فرا گرفته است پروردگار نیز دین او را بر همه دیانتها انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲

ظاهر و غلبه داده و ذکر نام سامی او را باقصی مرتبه رفعت و عظمت رسانیده و دشمنان که با دعوت او بمبارزه برخاسته آثار آنان مانند خود آنان محو شده و عقوبت لجاج خود را خواهند چشید.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ:

یگانه امری که سعادت بشر در دو جهان بر آن استوار است حق و بیان حق و حقیقت است که شعار رسول صادق اسلام است و آنان که در وادی ضلالت و گمراهی در حیرتند و پیوسته طریقه شقاوت می‌پیمایند نفع و ضرر و سود و زیان خود را تمیز نمیدهند آنان مجنون و از عقل و خرد بی‌بهره‌اند پروردگار عالم بهر دو فریق بصیرت کامل دارد و حصول هدایت بر اساس پذیرش فیض استوار است.

هم چنانکه آیه فرمود: (إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا) من پیوسته با نیروی جازم و خلل ناپذیر شب و روز قوم خود را دعوت نموده و بسوی خدا پرستی خواندم در قلب تیره آنان جز فرار و اظهار عناد نتیجه‌ای نداشت.

فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تسلیت خاطر او است و اینکه پس از آشکار شدن ضلالت و عناد و گمراهی آنان که با دعوت تو بمبارزه برخاسته هرگز بامرام آنان موافقت ننما و بدین نصیحت آیه رسول صلی الله علیه و آله را تقویت فرمود که با قلت عدد انصار خود و کثرت افراد کفار در قبال آنان استقامت بنماید و استفاده می‌شود که اطاعت عاصی عصیان و تمرد است و هم چنین اقتداء بطاغی و ستمگر طغیان است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بیگانگان و دشمنان که با دعوت تو بمبارزه برخاسته‌اند اظهار تمایل می‌نمایند چنانچه تو در دعوت و اداء وظیفه رسالت خود مسامحه و سهل انگاری نمائی و از طعن تبهکاری و مقدسات آنان صرف نظر نمائی آنان نیز با تو بملایمت رفتار نمایند و با دعوت تو مبارزه ننمایند.

وَلَا تُطِيعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ:

مبنی بر نهی از اطاعت و موافقت آنان که زیاده سوگند یاد کنند و در باره هر امری مهم و غیر مهم و حق و باطل برای جلب نظر خصم بنام پروردگار سوگند یاد نمایند اینان از نظر اینکه به عظمت ساحت پروردگار واقف نیستند و فرومایه‌اند در گفتار خود اصرار به سوگند می‌نمایند و در اثر رذالت خلقی و خوشنودی طبع شایسته نیست که عضوی از اجتماع معرفی شود و یا از گفتار و خواسته او پیروی نمود.

هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ:

خوی رذیله دشمن است که مبالغه در بدگوئی و طعن می‌نمایند و پیوسته بدنبال فتنه انگیزی هستند سعی و کوشش نمایند که میان اقوام و خویشان فساد و تفرقه افکنند مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ:

از رذالت خلقی خود از صدور عمل خیر و احسان در باره زیر دستان و نیازمندان مانع می‌شود و پیوسته اظهار عداوت و دشمنی نموده هرگز عمل خیر و صلاحی از او سر نخواهد زد.

عُتِلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ:

با همه این رذایل از نظر خشونت طبع و قذارت خوی چنانچه خود را بقومی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴

نسبت دهد از او تبری نمایند از نظر اینکه اصل نداشته باید از اجتماع طرد گردد.

أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ:

در اثر اینکه علاقه قلبی بمال و فرزند دارد بر نخوت و غرور او افزوده و از تظاهر بر رذایل خلقی و قذارت طبع باکی ندارد و در اثر اینکه بسپاس نعمت پروردگار قیام نماید بکفران نعمت و هتک ساحت رسول اصرار می‌نماید اینگونه افراد مبتذل نباید از خواسته آنان پیروی نمود.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

از جمله قذارت طبع و پستی آنان چنانچه از آیات کریمه قرآنی بر او خوانده شود خواهد از نخوت گفت که از افسانه‌هایی است که شنیده‌ایم و اساسی ندارد.

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ:

سنسمه در اصل سنوسمه بوده از وسم گرفته شده بمعنای نشانه و علامت در ظاهر است مبنی بر تهدید دشمن معاند است که پروردگار از نظر مذلت و خاری در انظار مردم بینی او را نشانه جرح و تیره بختی خواهد گذارد که هر که او را مشاهده نماید به رذالت و تیره بختی او متوجه گردد زخم و جراحت بینی نشانه تیره بختی و پستی است.

محتمل است مراد آن باشد که بر رذالت و پستی آنچنان شهرت یابد که مفتضح در انظار عموم گردد و کسی باو وقتی نگذارد و قابل توجه باشد.

و نیز محتمل است در عالم قیامت این چنین نشانه بر رخسار و بر بینی او نهاده شود که ظهور پستی و شقاوت درونی و روانی او باشد.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ:

آیه سرگذشت حادثه قحطی و گرسنگی که بدعاء و نفرین رسول صلی الله علیه و آله در باره انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵ اهل مکه رخ داد و هفت سال ادامه یافته بود که بخوردن مردار منتهی شد مانند ابتلاء صاحبان بستان معروف که قومی از اهل صنعا بودند و اهل مکه نیز سرگذشت صاحبان بستان را شنیده بودند.

واقعه بستان که واقع در حومه صنعا است چنین بوده چند برادر بودند پدر آنان در حومه صنعا به دو فرسخ بستانی واقع در اطراف شهر صنعا داشت و نام آن قریه بنام صروان بود و صاحبان این بستان بعد از زمان حضرت عیسی علیه السلام میزیستند و پدر صاحب اصلی و مالک بستان بود در هر سال هنگام حصاد فقط بقدر قوت و حاجت سال خود را از بستان استفاده می نمود و بقیه از مؤنه سال خود را بفقراء تصدق میداد و آنچه از انگور و خرما محل حاجت صاحب بستان بود از باغ استفاده میکرد مازاد آنرا بفقراء صدقه میداد.

پس از اینکه پدر صاحب بستان فوت نمود فرزندان او بنا گذاشتند که چنانچه ما نیز محصول بستان را مقداری از آنرا بفقراء بدهیم سبب فقر و تهیدستی ما خواهد شد از نظر زیادی عائله ما، و سوگند یاد نموده که سحرگاه به بستان آمده محصول آنرا چیده قبل از اینکه فقراء بفهمند و محصول باغ را جمع آوری نموده در تاریکی شب و سحرگاه از باغ خارج نمایند.

وَلَا يَسْتَشُونَ:

هنگام بنا گذاری نامی از مشیت پروردگار نبردند و بگویند انشاء الله سحرگاه و در تاریکی آمده محصول بستان را چیده از باغ خارج می نمایم قبل از اینکه فقراء بفهمند و حضور یابند.

و نیز گفته شده مراد از جمله وَلَا يَسْتَشُونَ آنستکه برای فقراء سهمی نگذارند و تمام محصول را میان برادران تقسیم نمایند همچنان که پدر آنان که صاحب و مالک بستان بود همه سال قسمت زیادی از محصول باغ را که زیاده بر حاجت خود بود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶

دسترس فقراء میگذارد.

و نیز گفته شده مفاد جمله وَلَا يَسْتَشُونَ آنستکه محصول باغ را میان خود تقسیم نمایند و فقراء را محروم نمایند و برای آنان چیزی از محصول منظور نمایند فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ در همان شب که مقرر بود آخر شب و سحرگاه بیاغ آمده محصول آن را چیده و از باغ خارج نموده میان خود تقسیم نمایند ناگهان باد بسیار گرم و مسمومی وزیدن گرفت در حالی که برادران صاحب باغ در خواب و بستر آرمیده بودند و در اثر وزش بادهای مسموم تمام محصول باغ از انگور و خرما و غیرها فاسد گشت.

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ:

بستان در اثر وزش باد آتشین و سوزان محصول آن فاسد شد بالاخره مانند آنکه محصول را چیده باشند چیزی از محصول بدرختان باقی نماند و بدست نیامد.

فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ أَنْ اَعْدُوا عَلَي حَزْبِكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَارِمِينَ:

برادران صاحب بستان پس از اینکه تیرگی شب بسپیده دم سحر مبدل گشت یکدیگر را برای حصاد و جمع محصول خواندند که بسوی بستان رهسپار شوند.

فَانْطَلِقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسِيكِينَ هنگامی که برادران دسته جمعی برای جمع آوری محصول بسوی باغ می‌رفتند بطور مشاوره و آهسته با یکدیگر سخن می‌گفتند که فقیری در آن طی راه نباشد عزم و قصد آنان را بفهمد و برای بدست آوردن قسمتی از محصول بهمرهی آنان بیاغ وارد شده سهم خود را بگیرد و سایر فقیران نیز خبر شده در جمع آوری محصول باغ شرکت نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷

وَ غَدَوْا عَلَى حَزْدٍ قَادِرِينَ:

سحرگاه که برادران صاحبان بستان بسوی باغ سرعت می‌رفتند با قدرت و تصمیم قاطع که محصول را جمع آوری نموده بدون اینکه فقراء بفهمند و حضور یابند در آن هنگام وارد باغ شده مشاهده نمودند چیزی بدست نیاورده جز محرومیت در اثر سوء قصدی که داشتند و با یکدیگر تباری نموده و سوگند یاد کرده که سحرگاه بسوی باغ روانه شوند و محصول را جمع آوری نموده قبل از اینکه فقیران خبر شده محصول را بخارج بستان حمل نمایند و بفقراء قسمتی ندهند.

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ:

پس از اینکه وارد باغ شده مشاهده نمودند که محصول باغ فاسد و از بادهای مسموم سوخته شده و چیزی بدست نخواهد آمد افسرده خاطر گشته گفتند سوء نیت ما که همه محصول را جمع آوری نمائیم در حالی که بفقراء از محصول چیزی ندهیم این چنین ضرر و خساراتی متوجه ما شده است.

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبُحُونَ:

برادر خردمند صالح و خیرخواه آنان گفت من بشما یادآوری نمودم از این عزیمت و قصد سوء منصرف شوید و سهم فقراء و بینویان را از محصول بدهیم مانند سالهای گذشته که پدر ما این چنین رفتار مینمود هم چنین ما رفتار نمائیم و آنان را محروم نمائیم و سخنان و نصیحت مرا نپذیرفتید.

و گفته شده مفاد جمله (لَوْ لَا تَسْبُحُونَ) آنستکه تنزیه نمودند آفریدگار را از اینکه هنگام گفتگو و بنا گذاری که سحرگاه به بستان آمده محصول آنرا جمع آوری نمایند اعتماد بقدرت و توان خود و نیز بسایر اسباب طبیعی اطمینان داشته که میتوانند محصول باغ را جمع آوری نموده معیشت خود را در آن سال تأمین نمایند و توجه بقدرت و مشیت پروردگار ننموده که انجام این عمل بقید انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸

اینکه چنانچه پروردگار بخواهد انجام خواهیم داد و یا اینکه بگویند که محصول را جمع آوری نمائیم جز هنگامی که پروردگار خواسته باشد که امسال از محصول بی بهره شویم بهر تقدیر تعلیق بمشیت و اذن پروردگار ننموده بدین جهت پروردگار آنان را از محصول باغ بی بهره فرمود زیرا بنا گذار آنان شرک آمیز بوده که عملی را بنا گذارند و بخود نسبت دهند و توجه بقدرت و اراده و مشیت پروردگار نمایند قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ:

برادران در مقام عذر خواهی بر آمده گفتند تنزیه می‌نمائیم آفریدگار را از اینکه ما بخود ظلم و ستم نمودیم و بقصد حرمان فقراء بنا گذاردیم که محصول باغ را بخود اختصاص دهیم و فقراء را بی بهره نمائیم و به پیشگاه پروردگار طلب عذر می‌نمائیم از این سوء قصد.

و چنانچه همین عذر خواهی را قبل از نزول عذاب میگفتند و منصرف می‌شدند از سوء قصد خودشان پروردگار آنان را از خسارت و فساد محصول ایمن میفرمود ولی مع الاسف وقتی که چنین عذر خواهی نمودند که خطر و ضرر متوجه آنان شده است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ:

بعض از برادران بدیگری به ملامت و سرزنش می‌گفتند وای بر ما که سخط و غضب پروردگار ما را فرا گرفت و ما بخود ظلم و ستم نمودیم دیگر پشیمانی ما سودی نخواهد داشت.

عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ:

و بیکدیگر می گفتند امید است که پروردگار از فضل خود بستان دیگری و یا فائده و محصول دیگری بما ارزانی فرماید که زندگی و معیشت ما را تأمین نماید و ما بسوی رحمت و فضل پروردگار توجه مینمائیم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹

در تفسیر قمی بسندی از ابن عباس روایت شده که گفته شده باو قومی از اهل اسلام گمان کنند که کسی گناه مرتکب شود از رزق بی بهره می شود.

ابن عباس گفت بخدا سوگند آفریدگاری که جز او شایسته پرستش نیست این معنی آشکار تو است از خورشید جهان آرا و در سوره ن و القلم ذکر شده است جریان آنستکه شخصی صاحب بستان بود و هرگز از محصول آن وارد منزل خود نمی نمود جز پس از اینکه حقوق فقراء را میداد و چون صاحب بستان فوت شد پنج فرزند داشت بوراثت مالک بستان شدند و در سال اول که پدر آنان فوت شده بود بستان محصول زیادی در برداشت که هیچیک از سالهای گذشته این چنین محصول زیادی نداشته.

و چون فرزندان محصول وافر بستان را مشاهده نمودند بعضی از برادران بیکدیگر می گفتند پدر ما شیخ پیر مردی بود و از خرد بی بهره بود در هر سال از محصول بستان قسمت زیادی سهم فقراء را میداد و بقیه محصول را بمنزل خود می آورد و ما عهد نموده بنا بگذاریم که تمام محصول را میان خود تقسیم نمائیم بدون اینکه بفقراء سهمی بدهیم باشد که بی نیاز شویم و اموال ما زیاده گردد و در سایر سالهای آینده نیز این چنین عمل نمائیم چهار نفر از برادران این چنین پیشنهاد نمودند و برادر دیگر از این پیشنهاد در خشم و غضب شد و گفت (أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ).

آن شخص از ابن عباس سؤال نمود و گفت اوسط برادران بود آن که گفت و اعتراض نمود.

ابن عباس گفت بلکه بر حسب سن کوچکتر از برادران دیگر بود ولی از نظر عقل و خرد کاملتر بود.

برادران اوسط بر این بنا گذاری اعتراض نمود و گفت بر طبق عمل پدر خودمان رفتار نمائیم که حقوق فقراء را بدهیم تا اینکه بهره‌ای از محصول بتوانیم داشته باشیم و برادران دیگر او را زدند و چون از قتل خود بیمناک شد با سایر برادران انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰

خود اظهار موافقت نمود در صورتی که کراهت داشت.

آنگاه بمنزل خود رفته با بیکدیگر عهد نمودند که چنانچه سحرگاه ببینند و محصول را جمع آوری نمایند ولی هنگام عهد و قرار داد نگفتند انشاء الله پروردگار نیز آنان را گرفتار نمود باین گناه که محصول بستان خراب و فاسد گشت و آیه کریمه از این جریان خبر داده (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصِيحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصِيرُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَشْنُونَ فطافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ).

شخص سائل گفت باین عباس که مفاد صریم چیست پاسخ گفت شب تیره و تاریک است که روشنائی ندارد.

ابن عباس گفت چون صبح شد برادران فریاد بر آوردند که برای جمع آوری محصول به بستان برویم (فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ) سائل گفت مفاد متخافت چیست ابن عباس گفت یعنی مشورت نموده و بیکدیگر آهسته گفتگو نمودند که غیر آنان نشنود و از تصمیم آنان آگهی نیابند و گفتند (لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ) و تصمیم داشتند که سحرگاه محصول بستان را جمع آوری نمایند ولی اطلاع نداشتند که چه حادثه‌ای بر آنان رخ داده است و از غضب پروردگار از محصول بستان بی بهره شده‌اند.

و پس از اینکه وارد بستان شدند مشاهده نمودند آنچه از حادثه واقع شده (قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ) پروردگار آنان را از رزق و محصول بستان بی بهره فرمود از نظر ظلم و ستم که بخود روا داشته و هرگز آفریدگار بر کسی ظلم و ستم روا نخواهد داشت.

برادر اوسط و خردمند گفت من که اعتراض نمودم به بنا گذاری شما.

در کتاب معانی بسندی از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که فرمود (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) قلم مراد نور و کتاب از نور در لوح محفوظ است (يَشْهَدُهُ الْمَقْرَبُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا). انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱

در کتاب معانی بسندی از سفیان بن سعید ثوری از امام صادق علیه السلام در تفسیر حروف مقطعه فی القرآن روایت نموده که می فرمود اما (ن) مراد نهی است که در بهشت پروردگار امر فرمود جمد و خشک باش آنگاه خشک شد و بصورت مداد در آمد و سپس امر فرمود به قلم که بنویس و قلم نوشت در لوح محفوظ ما کان و ما هو کائن را الی یوم القیمة پس مداد از نور است و قلم از نور است و لوح از نور است.

سفیان ثوری گفت یابن رسول الله برای من بیان فرما لوح و قلم و مداد را به بهترین بیان و مرا تعلیم فرما از آنچه پروردگار بتو تعلیم فرموده است.

امام فرمود یابن سعید چنانچه شایسته جواب نبودی پاسخ سؤال ترا نمیگفتم فرمود نون فرشته‌ای است که بقلم می گوید و آن نیز فرشته‌ای است و قلم نیز بلوح می‌رساند و آن نیز فرشته‌ای است لوح نیز باسرافیل می‌رساند و اسرافیل نیز بمیکائیل و میکائیل نیز بجبرئیل می‌رساند و جبرئیل نیز بانبیاء و رسولان می‌رساند.

سپس امام فرمود ای سفیان برخیز بتو ایمن نیستم.

در تفسیر قمی در مورد آیه (هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) گفته است که مرا حدیث نمود و خبر داد پدرم هاشم از ابن ابی عمیر از عبد الرحیم قصیر از امام صادق علیه السلام گفت که از امام سؤال نمودم از (ن وَالْقَلَمِ) فرمود پروردگار خلق فرمود قلم راز درخت در بهشت که نام آن خلد است و امر فرمود به نهی در بهشت که باش مداد سپس خشک شد و سفیدتر از برف و شیرین تر از عسل بود سپس بقلم فرمود بنویس عرض نمود یا رب چه بنویسم فرمود بنویس (ما کان و ما یکون و ما هو کائن الی یوم القیامة) را پس قلم نوشت در ورقی که سفیدتر از نقره و صافی تر از یاقوت بود سپس آنرا پیچید و گذارد در رکن عرش و سپس قلم را نیز ختم فرمود و دیگر هرگز نگوید چیزی را پس آن کتاب مکنون است که از آن نسخه‌ها اخذ می‌شود مگر لغت شما عربی نیست پس چگونه معنی کلام را نمی‌فهمد یکی برفیق خود می گوید نسخه گرفتم از کتاب آیا نیست که نسخه از کتاب دیگر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲

گرفته می‌شود که اصل آنست و آنست قول پروردگار (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت پروردگار خلق نمود (ن) را و آن دوات است و نیز خلق نمود قلم را سپس فرمود بنویس گفت چه بنویسم فرمود بنویس آنچه را که کائن است تا روز قیامت از عمل که بجا می‌آورد آنرا بز و فاجر و یا از رزق مرزوق حلال و یا حرام و سپس هر چیزی طبق شأن خود دخول آن در دنیا و مقام آن در دنیا چقدر است و خروج آن از دنیا چگونه خواهد بود.

و سپس قرار داد برای عباد و بندگان حفظه را و بر کتاب خازن‌هائی را و استنساخ می‌نمایند هر روزی خازنها برای هر شخصی عمل همان روز را و چنانچه فانی شود و پایان پذیرد رزق او منقطع می‌شود و اجل او منقضی شوید حفظه می‌آیند نزد خازنان طلب می‌نمایند عمل آن شخص را در آن روز خازنان گویند برای صاحب تو عملی را نمی‌یابیم پس باز می‌گردند حافظان و می‌یابند که آن شخص فوت شده است.

ابن عباس گفت مگر لغت شما عربی نیست که می‌شنوید حافظان گویند (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) مگر می‌شود استنساخ جز از اصل.

در کتاب در منثور بسندی از معاویه بن قره از پدرش روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ)

لوح از نور است و هم چنین قلم نور است جریان می‌یابد بآنچه کاین است تا روز قیامت.

در تفسیر قمی از ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ) فرمود بر طبق دین عظیم است.

در تفسیر مجمع بسندی از حاکم و از ضحاک روایت نموده گفت چون قریش مشاهده نمودند که رسول صلی الله علیه و آله علی را تقدیم می‌دارد و او را بزرگ می‌شمارد بنزد او رفته گفتند بتحقیق محمد فریفته او شده است پس آیه نازل شد (ن وَالْقَلَمِ وَمَا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳)

(يَسْطُرُونَ) سوگندی است که پروردگار بآن قسم یاد فرموده (مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ) یعنی قرآن کریم.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ) گفته شده مراد ولید بن مغیره است که اموال خود را بر رسول صلی الله علیه و آله عرضه نمود که از دین خود باز گردد. و گفته شده مراد اخنس بن شریف است از عطاء نقل شده است.

و نیز گفته شده مراد اسود بن عبد یغوث است از مجاهد نقل شده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (عُتِلُّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ) گفت عتل مراد کسی است در کفر اصرار دارد و زنیم کسی است که بپدر ملحق شده است.

و نیز روایت از ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام است در مورد آیه (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ) فرمود مفاد آنستکه اهل مکه مبتلا به گرسنگی شدند مانند اصحاب بستان معروف که در اطراف یمن بوده بنام رضوان به نه میل دور از صنعاء و جریان آن در گذشته نقل شده است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴

[سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ... ص: ۲۴

اشاره

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸)

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِدَلِيكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)

فَدَرْزَىٰ وَمَنْ يَكْذِبْ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَأُنزِلَىٰ لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَقْتُلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ:

بیان جزاء و پاداش اهل ایمان و تقوی است و امتیاز ذاتی که از اهل عناد و بیگانگان دارند و لام حرف اختصاص بیان آنستکه لازم قهری و ذاتی اهل ایمان پرهیزکار که نیروی اطاعت قلبی و انقیاد عملی در آنان رسوخ دارد در عالم قیامت در جوار رحمت و فضل پروردگار خواهند بود.

و تعبیر به (عِنْدَ) از نظر قرب بطور ثابت بساحت پروردگار است همچنین تعبیر به (رَبِّ) از نظر صفت ربوبیت و تدبیری است که در باره پیروان مکتب قرآن بکار برده و اعمال خواهد فرمود و (جَنَّاتِ النَّعِيمِ) بهشت که بر اساس آن نعمت و جوار فضل و در حیطه ولایت و تدبیر ساحت کبریائی تا باید خواهند زیست.

أَفَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ:

استفهام انکار است و مبنی بر پاسخ از پنداشت بت پرستان و بیگانگان است به این که پیروان مکتب قرآن که شعار آنان اعتقاد باصول توحید و اعمال صالحه و فضایل خلقی است و هم چنین در اصلاح جامعه می کوشند پروردگار هرگز این گروه را با گروهی خود خواه و خود پرست که شعار آنان فساد در جامعه و بی بهره از انسانیت است در زندگی یکسان نخواهد گذارد و بر خلاف عدل است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷

و نظر به این که زندگی در دنیا بر اساس اسباب خارجی است چه بسا اهل ایمان و بیگانگان در زندگی یکسان باشند و یا بیگانگان زندگی مرفه داشته و اهل ایمان بی بهره باشند ناگزیر باید عالم دیگری باشد که چگونگی بشر در آن عالم بر اساس جوهر درونی و ذات و ذاتیات خود باشد.

بر این اساس لا- محاله اهل ایمان و تقوی در عالم آخرت متنعم به نعمتهای همیشگی خواهند بود و بیگانگان که از هر فضیلت بی بهره اند محکوم بعقوبت و ظهور سیرت نکبت بار آنان خواهند بود.

بیگانگان از نظر خود خواهی پندارند هم چنین که در دنیا پروردگار آنان را مورد نعمت قرار داده در عالم دیگر نیز متنعم خواهند بود.

آیه مبنی بر پاسخ از این پنداشت بی اساس بیگانگان است که بر حسب اقتضاء ذاتی و پلیدی جوهر وجودی بیگانگان آنستکه محکوم بعقوبت گردند این بر طبق عدل است.

گذشته از اینکه اهل ایمان و تقوی در اثر کرامت و جودی که دارند سزاوار نیست که با بیگانگان یکسان باشند و گر نه حق آنان نادیده گرفته شده و کرامت و فضیلت آنان مورد انکار خواهد بود.

بدین جهت بیگانگان در جهان دیگر باید مورد عقوبت همیشگی قرار گیرند.

بعبارت دیگر کفار قریش می شنیدند در آیات قرآنی بشارتها که با اهل ایمان داده شده از نعمتها که در عالم آخرت دسترس آنان قرار خواهد گرفت و از طرفی نعمتهای خود آنان در دنیا زیاده از اهل ایمان و پیروان رسول صلی الله علیه و آله است بدین جهت می پنداشتند در صورت صحت و تحقق عالم قیامت ما نیز مانند اهل ایمان متنعم خواهیم بود هم چنانکه در دنیا زندگی ما مرفه تر است از آنان.

آیه از این گمان و پنداشت بی اساس پاسخ داده چگونه پروردگار اهل ایمان پیروان مکتب قرآن را که شعار آنان اطاعت و فضایل اخلاقی است با اهل عناد و تمرد در عالم قیامت یکسان قرار دهد و بر خلاف عدل کبریائی است و نیز انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸

تضییع حق اهل ایمان بوده و اینکه فضایل و مساعی آنان در طریق عبودیت نادیده گرفته خواهد شد.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ:

مبنی بر توبیخ است که بیگانگان بر خلاف حکم خرد و فطرت این چنین حکم مینمایند به این که اهل ایمان که شعار آنان توحید و اعتقادات حقه و اعمال صالحه و هم چنین اصلاح اجتماع است با اهل عناد که شعار آنان خود خواهی و ناسپاسی و فساد در اجتماع است در زندگی یکسان خواهند بود هم چنانکه در دنیا زندگی آنان مرفه بوده است این حکم بر خلاف عدل الهی است و نیز سبب ترضیع حقوق اهل ایمان است از نظر اینکه فضیلت و کمال آنان نادیده گرفته شده است.

بلکه بر حسب اقتضاء ذاتی و کمال وجودی اهل ایمان آنستکه در عالم قیامت متنعم بنعمت‌های و نیز در جوار رحمت و ولایت پروردگار سکونت گزینند.

و بیگانگان در اثر خبث ذاتی و شقاوت و بعد از انسانیت بی بهره از رحمت و نعمت گردند و بعقوبت سیرت نکبت بار خود برای همیشه محکوم گردند.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ:

استفهام انکار است آیا بیگانگان از کتاب آسمانی و دستورات الهی بآنان اعلام شده که در عالم آخرت هر چه از سعادت و نعمت بخواهند و اختیار نمایند نافذ باشد و در باره بیگانگان اجراء شود و نعمت دسترس آنان گذارده شود و هر چه را بخواهند برگزینند در صورتی که این حکم بر خلاف عدل الهی و نیز شمول رحمت بر گروهی است که عناد در روان آنان رسوخ نموده است و بی بهره از هر فضیلت و فاقد مقام انسانی هستند بدیهی است هرگز عاصی و متمرد مانند مطیع نخواهد بود هرگز واجد فضیلت با فاقد

کمال و فضیلت یکسان نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان و استفهام انکار است آیا بیگانگان عهد و پیمان‌های مؤکد از ساحت پروردگار گرفته‌اند که در عالم قیامت آنچه را بخواهند و حکم نمایند نافذ باشد و مانند اهل ایمان در نعمتهای همیشگی متنعم باشد.

بدیهی است که بیگانگان اهل عناد و بی بهره از فضیلت هستند این چنین پنداشتی نیز از آنان دلیل خود خواهی و محروم بودن از درک حقایق هم چنین بی بهره بودن از قرب رحمت پروردگار است.

سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که از بیگانگان سؤال بنما که در عالم قیامت چه کسی میتواند متصدی شود که بیگانگان را از نعمت بهرمنند نماید و بر خلاف استحقاق آنان را مانند اهل ایمان متنعم نماید.

زیرا بر حسب احتجاج گذشته ساحت پروردگار منزّه است از اینچنین رفتاری که بر خلاف عدل الهی و نیز بر خلاف فضیلت و کرامت وجودی است که اهل ایمان دارند بیگانگان را مانند اهل ایمان متنعم فرماید با اینکه بر خلاف اقتضاء ذاتی و خبث درونی بیگانگان است.

بدیهی است که پنداشت اینکه زعیّم و متصدی این چنین امر خلاف حقیقتی نه بیگانه خواهد بود و نه خدایان خیالی آنان که از پیشگاه پروردگار این چنین درخواست بی اساس و شفاعت بی مورد نمایند.

بالاخره پنداشت بی پایه‌ای است به این که بیگانگان شعار آنان کفر و عناد با ساحت کبریائی است همانند اهل ایمان که شعار آنان پیروی از مکتب قرآن و اتصاف بفضایل است باشد.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ:

استفهام انکاری است آیا خدایان خیالی که آنان را بیگانگان پرستش انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰

می نمایند در عالم قیامت آنان را بنعمتهای همیشگی متنعم نمایند هم چنانکه اهل ایمان را ساحت پروردگار در جوار رحمت و فضل خود بنعمت‌های دائم متنعم میفرماید بدیهی است که بیگانگان هرگز این چنین دعوی نمی نمایند بلکه پنداشت آنان آنستکه

خدایان خیالی آنان بر تقدیر که عالم قیامت تحقق پذیرد از ساحت پروردگار درخواست خواهند نمود که بیگانگان را نیز مشمول نعمت فرماید هم چنانکه در دنیا نیز بیگانگان مورد نعمت و آسایش قرار گرفته مانند اهل ایمان و این پنداشت بیگانگان بر خلاف حکم خرد و عقل است زیرا مسئولیت بیگانگان خود را در مقابل افعال اختیاری خودشان انکار می‌نمایند گذشته از اینکه بیگانگان که شعار آنان عناد با ساحت پروردگار است چگونه بر خلاف اقتضاء ذاتی در عالم قیامت مورد رحمت و نعمت قرار گیرند.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتِطِيعُونَ:

بیان آنستکه بیگانگان که شعار آنان عناد با ساحت پروردگار است و هرگز نسبت بساحت پروردگار اظهار عبودیت نمی‌نمایند بلکه عبودیت را اختصاص بخدایان خیالی خود میدانند و آفریدگار را آله‌الالهة و خدای خدایان می‌پندارند پرستش نمی‌نمایند.

در عالم قیامت که روز کشف ساق است و کنایه از اینکه بیگانه در معرض فرار بر می‌آید که از عقوبت خود را برهاند ساق پای خود را آماده می‌نماید که فرار نماید در آن روز بیگانگان خوانده می‌شوند که به پیشگاه کبریائی سجده نمایند و نمیتوانند سجده نمایند زیرا در عالم دنیا که باختر از سجده و اظهار عبودیت امتناع مینمودند چگونه بر خلاف اقتضاء ذاتی خود در عالم قیامت بسجده درمی‌آیند و اظهار عبودیت و انقیاد نسبت بساحت پروردگار می‌نمایند در حالی که اقتضاء ذاتی و وجودی آنان عناد با پروردگار است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ:

تفسیر جمله متصله (يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتِطِيعُونَ) است و بیان آنستکه در صحنه قیامت و پیشگاه ساحت کبریائی فقط صورت و سیرت ایمان و انقیاد پذیرفته خواهد بود و بیگانگان فاقد صورت درخشان ایمان خواهند بود بلکه ضد آن غبار محرومیت از دیدگاه آنان آشکار است به این که دیدگان آنان از عقوبت حالت خوف و ترس آشکار خواهد بود هم چنین همه اعضاء آنان را مذلت و خاری فرا خواهد گرفت.

وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ:

بیان حال بیگانگان در زندگی در دنیا است که رسول صلی الله علیه و آله آنان را دعوت مینمودند باقرار بتوحید و قیام باداء وظایف از جمله اداء فرایض پنجگانه بیگانگان در مقام انکار بر آمده بمبارزه برخاسته و از اداء وظایف و قیام بفرایض پنجگانه امتناع مینمودند در حالی که اعضاء و جوارح آنان سالم بوده و میتوانستند فرائض را بجا آورند فقط از نظر عناد در مقام امتناع از قبول ایمان و تمرد از اداء فرایض بر می‌آمدند و در اثر کفر و عناد که در روان خودشان پرورانیده‌اند در عالم قیامت نیز بصورت مجسمه شرک و عناد ظهور خواهد نمود و در آنان شائبه و یا نشانه عبودیت و انقیاد نخواهد بود با اینکه سعادت بشر در عالم قیامت صورت و سیرت ایمان و انقیاد و سجود است که در دوره زندگی در دنیا باید صفت ایمان و انقیاد و سجود را در خود تحصیل نمایند تا اینکه در عالم قیامت نیز بدین صورت سیرت ایمان و سجود ظهور نمایند.

و بیگانگان که در دنیا و نظام اختیار کفر و شرک را در روان خود پرورانیده و از ایمان و قیام بفرائض امتناع نموده بالاخره از سجده برای پروردگار خودداری نموده که نشانه شرک و عناد است در عالم قیامت نیز بدین صورت و سیرت شرک و تبری از سجده به پیشگاه پروردگار حضور خواهند یافت و اقتضاء ذاتی آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲

محرومیت از رحمت و بعقوبت همیشگی محکوم خواهند بود.

در صورتی که زندگی بشر در دنیا بر اساس آزمایش است که هر چه را خواهد از طریق عبودیت و ایمان پیروی نماید و یا بطور اختیار طریق عناد و شرک را برگزیند.

و بیگانگان و بت پرستان که از نظر آزمایش شرک و کفر را بسوء اختیار خود برگزیده برای ادامه آزمایش و اصرار در شرک و کفر خود پروردگار بآنان مهلت خواهد داد که دوره آزمایش خود را سپری نمایند و صورت شرک و عناد خود را بحد کمال و

نصاب برسانند و در عالم قیامت نیز بصورت پلید شرک و کفر ظهور خواهند نمود و اقتضاء ذاتی آنان شقاوت ذاتی و خلود در عقوبت خواهد بود.

در این صورت بیگانه و بت پرستان در قطب مخالف با اهل ایمان قرار گرفته و محکوم بعقوبت در دوزخ خواهند بود.
فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که مجازات آنان که قرآن کریم را انکار می‌نمایند بساحت کبریائی باید واگذار شود که پروردگار آنان را در اثر شرک و اظهار عناد با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمعرض آزمایش خواهد در آورد به این که زندگی آنان ادامه یابد و از نعمت قدرت و اختیار زیاده استفاده نمایند و در طریق شرک و مبارزه که برگزیده‌اند بکار نبندند و بمقصد برسند و کفر و شقاوت خود را بنصاب برسانند در حالی که پندارند که از نعمت زندگی و آسایش بهرمنند ولی از نظر عناد نعمتهای پروردگار را بر خود بصورت نعمت در آورده و در شرک و کفر و مخالفت پروردگار همه نیرو و نعمتهای خود را صرف نموده‌اند.
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ:

استفاده از هر گونه نعمت سلامت و آسایش بمنظور پیمودن طریقه شقاوت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳
بوده است از نظر اینکه از مسیر خود غافل و بی‌خبر بوده و به کفران نعمت و ناسپاسی فرصت خود را گذرانیده‌اند.
وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ:

مبنی بر تهدید بت پرستان است که ادامه زندگی هر یک از آنان در دنیا و استفاده از هر گونه نعمت قدرت و سلامت مهلت و فرصتی است که پروردگار دسترس آنان نهاده بمنظور اینکه سرگرم شوند و بکفر و شرک خود ادامه دهند و بنصاب برسند و این مکر و نیرنگی است که بمنظور آزمایش و سوق بسوی مقصدی است که خودشان رهسپار شده در حالی که غافل از آنند در حدیث است چنانچه مشاهده نمودی که نعمت پروردگار کسی را فراگرفته در صورتی که سرگرم معصیت و مخالفت است نشانه آنستکه پروردگار او را معرض آزمایش و مکر قرار داده که بههدف شوم خود نائل گردد.

و از نظر اینکه مهلت و فرصتی که به بت پرستان داده شده رکن اصیل آن ادامه زندگی و سلامت آنان است و اختصاص بساحت پروردگار دارد بدین جهت بهیئت متکلم وحده یعنی بجمله (أُمْلِي لَهُمْ) و نیز بجمله (کَيْدِي) ذکر شده است و تهدید زیاده بر تصور است در باره بیگانگان که هرگز از این خطر که بسوء اختیار خود برگزیده و مورد مکر و نیرنگ قرار گرفته‌اند رهائی نخواهند یافت.

بر حسب نظام تدبیر و آزمایش بشر پروردگار در باره بیگانگان که کفر و عناد روان آنان را فرا گرفته هر یک را مهلت دهد و نعمت او را از هر سو فرا گیرد زیرا حقیقت انسانی همانا صورت اندیشه و علاقه قلبی او است چنانچه زینت‌های دنیا و علاقه بمال و منال و فرزند اعماق دل‌های آنان را فرا بگیرد و آمل و آرزوهای دامن‌دار آنان را مغرور و بخود مشغول نماید و معرض قوا و نیروی متزاحم قرار گرفته از فضیلت انسانی بی‌بهره مانده آنگاه سرگرم گشته غرض از خلقت و مسیر خود را فراموش نموده و مورد آزمایش قرار گیرند و آنچه در کمون دارند بخواست خود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴

آنها آشکار نموده و نتواند سیرت و جوهر وجودی خود را پنهان نمایند و پیوسته در باره مسیر کفر و الحاد عملی خود نیز تجدید نظر نموده آنها تأیید و تثبیت نمایند این حیل و نیرنگی است که پروردگار در رهگذر آنان گسترده تا که در اثر غفلت از خود در بند افتند و سیرت خود را ننگین و صفاء فطرت خود را تیره نمایند آنگاه مظهر قهر کبریائی او گردند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که به بت پرستان اظهار نموده و یا درخواست اجر و پاداشی در باره قیام خود بدعوت آنان

نموده‌ای بدین نظر که از پرداخت اجر و پاداش شانه تهی نمایند این چنین پنداشتی را اعلام می‌نمایند که با تمرد از قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله نیز در عالم قیامت بر تقدیر صحت آن ما نیز مانند اهل ایمان متنعم خواهیم بود چنانکه در دنیا با تمرد و انکار دعوت رسول متنعم هستند و زندگی ما نیز صرفه‌تر از اهل ایمان می‌باشد.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ:

استفهام انکار است از بت پرستان سؤال می‌شود آیا بر امور و جریان نظام جهان آگاهی دارید که هر چه را خواسته باشید حکم نموده و اجزاء نمائید از جمله اینکه در عالم قیامت متنعم باشید هم چنانکه اهل ایمان از نعمت‌ها بهر مند هستند بدیهی است که بت پرستان این چنین دعوی و پنداشتی ندارند و بر مقدرات که از ماوراء عالم طبع صادر می‌شود هرگز آگاهی نخواهند داشت.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که در باره تأخیر نصرت تو و تأخیر اجرای عقوبت بر کفار و بت پرستان باید صبر و بردباری نمائی و در باره درخواست هلاکت آنان تعجیل نمائی و هرگز از میان قوم خود خارج نشوی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵

تا هنگام که دستور صادر شود هم چنانکه یونس پیامبر علیه السلام در باره نفرین و درخواست هلاکت قوم خود شتاب نمود و پس از اینکه از کشتی بدریا افکنده شد و نهنگ او را بلعید و در تاریکی درون ماهی و تاریکی قعر دریا و نیز تاریکی و ظلمت شب پروردگار را خواند به تسبیح (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) در حالی که مغموم و غمین و افسرده خاطر بود مورد ترحم و مغفرت قرار گرفت.

لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ:

آیه مبنی بر منت بر یونس علیه السلام است چنانچه رحمت ساحت پروردگار او را فرا نمیگرفت نهنگ او را از درون خود بسرزمینی میافکند که تهی از سقف و سایه و درخت بود در حالی که مورد ملامت قرار گیرد ولی در اثر دعاء و تسبیح یونس در درون نهنگ مورد ترحم ساحت پروردگار قرار گرفت و از درون ماهی بخارج افکنده شد در حالی که پروردگار او را برسالت بسوی قوم خود بار دیگر اعزام فرمود.

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ:

در اثر توبه و ندامت که بر یونس علیه السلام عارض شد و درون نهنگ تسبیح پروردگار را می‌نمود از لغزش او و اعراض وی از مردم صرف نظر فرمود و او را مورد ولایت و تدبیر مخصوص قرار داد ماهی او را بخارج افکند پس از بهبودی بار دیگر او را بسوی قوم خود برسالت اعزام فرمود و او را از صالحان که صلاح و قدس ذاتی و عملی دارند معرفی نمود.

بر حسب آیه (فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ) آنستکه نظر به این که پیوسته یونس علیه السلام از عباد خاص بود و به تسبیح کبریائی اشتغال داشت و هم چنین هنگام حبس او در درون ماهی و در تاریکی‌ها به تسبیح ادامه میداد بجمله (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) مبنی به این که معبود و مستحق الوهیت نیست جز ساحت کبریائی تو و نیز بجمله (سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) مبنی بر اینکه بار الها من از وظیفه و مأموریت خود تخلف انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶

نموده بر خود ظلم و ستم روا داشته‌ام اینک با حالت انکسار و پریشانی بسوی ساحت کبریائی تو بازگشته‌ام.

و چنانچه عذرخواهی و تسبیح و حمد یونس پیامبر علیه السلام همیشه و بطور عموم نبود و نیز در تاریکی دریا به تسبیح اشتغال نمی‌نمود هر آینه بدان حالت تیره‌گی بسر میبرد و از آن ظلمتها رهائی نمی‌یافت.

و نیز چنانچه در اثر تسبیح یونس درون ماهی رحمت و ولایت ساحت پروردگار او را شامل نمی‌شد هر آینه پس از آزاد شدن از حبس و از درون ماهی بسرزمینی که خالی از درختان و بدون سقف بود باز مورد ملامت بوده ولی نعمت و رحمت پروردگار او را

فرا گرفته مورد عنایت و کرامت بار دیگر قرار گرفته مجددا بسوی قوم خود برسالت اعزام شد.

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ:

آیه بیان آنستکه از نظر رشک و عداوت کفار و بت پرستان چه بسا رسول صلی الله علیه و آله را با حدت دیدگان بحالت صرع در آورند و بخطر افکنند و گویند که آنچه از آیات خوانده از القائنات شیطانی است.

و مراد از ازلاق لغزش و بخطر افتادن در اثر مسمومیت دیدگان دشمنان است و از نظر شدت عداوت و دشمنی کفار و بت پرستان بتو نظر افکنند با دیده خشم آلوده و چه بسا ترا با حالت صرع در آورند هنگامیکه آیات قرآنی را خوانده و آنان می‌شوند.

نقل شده در قبیله بنی اسد کسی بود که دیدگان مسموم داشت چنانچه میخواست کسی را زخم چشم بزند سه روز پی‌درپی از صرف غذا خودداری می‌نمود و سپس باو نظر نموده میگفت از این بهتر نیست در اندک زمانی ساقط می‌شد مثلاً به شتر و یا گاو و فربهی نظر افکننده میگفت چه حیوان فربه‌ای است پس از اندک زمانی آن حیوان بهلاکت افتاده از گوشت آن حیوان خورده است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۷

و از نظر تأثیر روانی در دیدگاه گروهی از بزرگان قریش از بعض افرادی که اینچنین مسمومیت در دیدگان آنان بود درخواست نمودند که در باره رسول صلی الله علیه و آله نیز این نیرو و زخم چشم را بکار ببرند ولی پروردگار او را از تأثیر روانی پلید اینگونه افراد ایمن فرمود.

در حدیث است تأثیر روانی دیدگان صحیح است و از نظر اینکه یعقوب اسرائیل علیه السلام از زخم چشم بفرزندان خود که دوازده نفر بودند بیمناک بود فرمود هنگام که وارد شهر مصر می‌شوید از دروازه‌های متعدد وارد شهر شوید فرمود (يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ) بمنظور اینکه مورد اصابت زخم چشم نشوند.

هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله برای حسن و حسین علیهما السلام و اسامی پروردگار حفظ آندو را درخواست مینمود از شرور شیطان و از زخم چشم آندو را ایمن فرماید هم چنانکه ابراهیم علیه السلام برای دو فرزند خود اسماعیل و اسحق بکلمات و اسامی و صفات پروردگار تعویذ مینمود و آنان از شرور شیطان و زخم چشم مصون فرماید وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ:

کفار و بت پرستان در باره رسول صلی الله علیه و آله از نظر حسد و عناد گویند که از خرد بی‌بهره شده و آیات که میخواند افسانه و الهامات شیطانی است آیه سخنان کفار را تکذیب نموده که رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین آیات قرآنی که میخواند سبب ذکر نام و صفات ساحت کبریائی است که جهان بشریت را بتوحید ذات و صفات و توحید افعالی دعوت مینماید و بنا گذاری مکتب عالی است که جهان بشریت را رهبری می‌نماید و بفضائل و صلاح عمومی سوق میدهد.

و گفته شده که ولید بن مغیره در باره رسول صلی الله علیه و آله میگفت که از خرد بی‌بهره گشته و جن او را تعلیم میدهد و آیات را میخواند.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۸

سوره الحاقه ص: ۳۸

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و سه آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۲] ص: ۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَمَا أُدْرَاكُ مَا الْحَاقَّةُ (۳) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ (۴)
 فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا
 صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (۸) وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)
 فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ (۱۲)
 انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۹

شرح ص: ۳۹

الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أُدْرَاكُ مَا الْحَاقَّةُ:

آیه از نظر تأکید در باره اهتمام بروز قیامت خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و اعلام فرموده و عالم قیامت را تذکر می‌دهد با قید اینکه هرگز نخواهی فهمید و بدان بطور کامل آگهی نخواهی یافت در صورتی که تحقق آن محقق و بطور حتم است و هیچگونه در آن تزلزل و تردید نمیتوان نمود و برای العین هر خردمندی با دیده دل آنرا مشاهده می‌نماید.
 الحاقه از ماده حق گرفته شده که چه حقیقتی است کتمان پذیر نیست.
 وَمَا أُدْرَاكُ مَا الْحَاقَّةُ:

جمله نافیه و از درایت گرفته شده هرگز نخواهی فهمید و درک نمود از نظر اینکه عالم قیامت واقعیت و حقیقی است که مشهود و غیر قابل تردید میباشد ولی از عظمت آن هرگز نمیتوان بر آن احاطه یافت و بر احوال وحشت زای آن نیروی تصور راه یافت.
 كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ:

بیان سرگذشت اقوام پیشین برای رسول صلی الله علیه و آله است که سبب عبرت دانشجویان مکتب قرآن شود به این که ثمود و عاد از نظر انکار دعوت رسولان و مبارزه با آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۰
 وحدانیت ساحت کبریائی را تکذیب نموده و خود را در برابر عقیده و کفر و شرک و گناهان حس مسئولیت خود را انکار نموده و در نتیجه عالم قیامت و زندگی بار دیگر بشر را در صحنه رستاخیز تکذیب مینمودند.
 و تعبیر از روز قیامت بقارعه از نظر تأکید در باره تأثیر آن در نظام جهان است که کرات بیکران و بی‌شمار آن و از عظمت و سعته قابل توصیف نیستند آنچه کرات را پراکنده و متلاشی مینماید که نظام همه آنها را در هم می‌پیچد که زیاده بر تصور است.
 فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ:

بیان نتیجه تکذیب قوم ثمود است که عالم قیامت را انکار نموده عاقبت بطرز فجیع و دشواری بهلاکت افتادند و صدا و صیحه آسمانی در کمترین لحظه‌ای همه آنها را بخاک مرگ افکند و بدنهای آنان را از روان پلید آنان تهی نمود.
 وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ:
 بیان نتیجه تکذیب قوم عاد نسبت بعالم قیامت و مبارزه با رسولان است که بوسیله باد بسیار سخت که بر آنان مسلط شد همه را بخاک هلاکت افکند.

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ:

بیان چگونگی هلاکت قوم عاد است که پروردگار بر آنان هفت شب و هشت روز بر حسب روایات از روز چهارشنبه تا هفته دیگر باد بسیار سخت مسموم را مسلط فرمود و همه آنها را مانند ساقهای درخت خرما از زمین کنده و بدور پرتاب میکرد و بدین ترتیب همه افراد قوم عاد بهلاکت افتادند.

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله مگر با وزیدن باد تند که نمونه‌ای از غضب انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۱ کبریائی است در امتداد هفته آیا فردی و نفس کشی از آنان زنده مانده است.

وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ:

فرعون پادشاه قبطیان که در سرزمین مصر سالها حکومت و فرمانروائی مینمود با موسی کلیم علیه السلام سالها بمبارزه برخاسته و اقوام دیگر قبل از زمان فرعون هم چنین قوم لوط در اثر واژگون شدن چند قریه بنام صبعه و سعده و عمره و دودما و سدوم همه افراد آن بهلاکت رسیدند.

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً:

همه این اقوام در اثر عصیان و تمرد از دعوت رسولان و مبارزه با آنان پروردگار آنان را بسخت‌ترین وسیله‌ای بهلاکت افکند.

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ:

هنگام طوفان که همه اقطار جهان و بلندیهای کوهها را فرا گرفت و قوم متمرّد نوح علیه السلام را غرق نمود پروردگار نوح پیامبر علیه السلام و پیروان مکتب او را بوسیله کشتی که در اطراف جهان بحرکت در آمد نجات بخشید و از غرق آنها را ایمن نمود و در اثر نجات و رهائی آنان نسلی از آنان باقی ماند و بدین جهت خطاب (حَمَلْنَاكُمْ) بعموم بشر شده و می‌شود و از کشتی تعبیر بجاریه نموده بلحاظ حرکت و جریان آن در سطح دریا.

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعْيَهَا أُمَّةً:

مبنی بر تذکر دانشجویان مکتب قرآن است که سبب عبرت از قدرت و نیز تهدید بقهر و غضب ساحت کبریائی خواهد بود و هم چنین نیروهای شنوایی مردم از شنیدن واقعه طوفان عالم گیر عبرت گیرند و بدان توجه داشته ضبط نمایند و هلاکت متمرّدان سبب تهدید پیروان مکتب عالی گردد و از حوادث جهان و سرگذشت اقوام پیشینیان پند گیرند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۲

آيَةُ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً

صحنه پهناور جهان و حوادث و رویدادهای اقوام مختلف را زمینه تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرار داده و هر پیش آمدی را وسیله تذکر معرفی نموده که سبب هدایت و ارائه طریق است همچنین تهدید متمرّدان و اجراء هلاکت و عقوبت و استیصال در باره آنان زیاده اثر خواهد داشت و از نظر توحید افعالی تذکره و ارائه طریق را بساحت پروردگار نسبت داده است از نظر اینکه سبب اتمام حجت می‌گردد و هر حادثه گوارا و ناگوار سبب جلب توجه پیروان مکتب عالی خواهد شد.

وَ تَعْيَهَا أُمَّةً

بیان آنستکه حوادث و رویدادهای جهان فقط در باره پیروان مکتب قرآن اثر خواهد گذارد و سبب تعلیم و تربیت آنان و نیز سبب پرهیز از عصیان و تمرد آنان خواهد بود.

و تعبیر به نیروی شنوایی از نظر آنستکه حوادث جهان را از طریق نیروی سمع و گوش می‌توان فهمید و از جمله اخبار و سرگذشت مردم است که میتوان شنید و عبرت گرفت همچنین سخنان بر مبنای تعلیم و تربیت و یا بر مبنای تهدید و یا که نصیحت و پنداشت از طریق نیروی شنوایی میتواند بآنها احاطه بیابد و بفهمد.

با توجه به این که نیروی پذیرش و قبول است که ممکن است با افکار و اندیشه های مردم ارتباط بیابد و کسب معلوماتی بنماید و بغیر طریق شنیدن نتواند بآن حقایق راه بیابد بالاخره یگانه نیروی که با افکار و اسرار و اندیشه‌های دانشمندان راه می‌یابد همانا نیروی شنیدن و پذیرش است.

و ظاهر از جمله (أُذُنٌ وَاعِيَةٌ)

آنستکه نیروی شنوا بطور اطلاق که هر چه را بشنود از حوادث گذشته و آینده جهان بفهمد و عبرت گیرد و آنچه از افکار دانشمندان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۳

و نصایح و معلومات آنان بشنود بفهمد و با نیروی تعقل و خرد بسنجد و بفهمد و بپذیرد.

بالاخره نیروی شنواست که هر چه از حوادث و حقایق و اسرار بشنود بفهمد و بپذیرا باشد.

بعبارت دیگر آیه بیان آنستکه ذکر آیات کریمه قرآنی در باره حوادث جهان و سرگذشت ملت‌های پیشین سبب تذکر و تعلیم و آموزش دانشجویان مکتب قرآن خواهد بود که از استیصال و اجرای عقوبت آنان عبرت گیرند و از کفر و شرک گناهان پرهیز نمایند و از آن در آیه (لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرَةً)

بجمله تذکره و ارائه طریق و هدایت تعبیر نموده و بآفریدگار نسبت داده و آنرا برنامه اعتقادی و عملی همانند اعلام صراط مستقیم برای کافر و مؤمن معرفی نموده است.

هم چنین ذکر آیات کریمه حوادث و سرگذشت پیشینیان را بعض افراد از شنیدن آنها عبرت گرفته‌اند و تهدید را پذیرفته‌اند نتیجه آنکه حوادث صحنه جهان همانند دستورات و برنامه تشریحی است که سبب تذکر و ارائه طریق و هدایت می‌شود و نیروی شنوا و پذیرا همان تذکر و انقیاد است که غرض اصلی از تذکر و ذکر حوادث جهان و قبول هدایت معرفی می‌شود.

از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که هنگام نزول آیه بعلی بن ابی طالب علیه السلام فرمود از ساحت پروردگار مسئلت نمودم که نیروی شنوائی ترا ظرف اسرار و حافظ حقایق قرار دهد علی علیه السلام نیز فرمود بعد از آن دعاء رسول صلی الله علیه و آله چیزی را فراموش ننمودم و مطلبی را فراموش نخواهم نمود بدین جهت حافظ اسرار الهیه بوده است.

هم چنانکه از علی علیه السلام روایت شده فرمود بفطرت خدا داده آفریده شدم و بسوی ایمان باصول توحید خالص سبقت نمودم هم چنین به هجرت از همه مسلمانان سبقت نمودم.

و نیز روایت شده از رسول صلی الله علیه و آله اشاره بعلی بن ابی طالب علیه السلام نموده فرمود او آیه تعیها اذن واعیه است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۴

هم چنانکه در منثور باسنادی از مکحول روایت نموده گفت هنگامی که آیه (وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ)

نازل شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود از پروردگار درخواست نمودم که نیروی شنوائی علی را واعی قرار دهد و مصداق آیه باشد.

و نیز کتاب در منثور روایت نموده بسندی از برده که رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود پروردگار مرا امر فرموده که بتو نزدیک باشم و از تو دوری نگیرم و اینکه ترا تعلیم دهم و نیز به تو آنچه را تعلیم نمودم بیابی و آنها را حفظ نمایی و حق است که تو آنچه را بتو تعلیم نمایم بیابی و بفهمی و آیه (وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ) نازل شد.

و نیز کتاب در منثور بسندی از علی علیه السلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار مرا امر فرمود که بتو نزدیک باشم و ترا تعلیم نمایم برای اینکه بیابی و حفظ نمایی آنچه را که بتو تعلیم نموده‌ام و آیه نازل شد و فرمود بعلی علیه السلام که تو اذن واعیه علم من هستی.

مفسر گوید یعنی شاگرد شایسته و لایق علم من هستی.

تفسیر برهان بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاِئِيَّةٌ)

فرمود اذن واعیه امیر مؤمنان علیه السلام است که از جانب پروردگار آنچه کاین بوده و هر چه ما یکون است برای فهم آن واعی لایق است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۵

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۳ تا ۳۷] ص: ۴۵

اشاره

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَهُ وَاحِدَةً (۱۳) وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴) فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مِمَّا أَقْرَأُ كِتَابِيهِ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲)

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴) وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ (۲۵) وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷)

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ (۲۸) هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيهِ (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲)

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَ لَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِن غَشْلِينَ (۳۶) وَ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُونَ (۳۷)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۷

شرح ص: ۴۷

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَهُ وَاحِدَةً:

آیه بیان بعضی اشراط و مقدمات گسترش صحنه پهناور عالم قیامت است هنگامی است صور دمیده شود بیک نفخه که تکرار پذیر نخواهد بود آنگاه بیدرنگ عالم ابد و صحنه پهناور قیامت پدید می‌آید و گسترش می‌یابد وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً:

زمین پهناور و کوهها کوبیده و متلاشی خواهند شد و بیک کوبیدن و یک ضربه همه ذرات بی‌شمار آنها از هم متلاشی و پاشیده خواهند شد و نیاز بضره و کوبیدن بار دوم نخواهد بود.

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ:

در نتیجه روز قیامت که بطور حتم وقوع پذیر است واقع و تحقق خواهد پذیرفت.

وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ:

در آن روز کرات آسمان نیز پراکنده و متلاشی گشته پس از آنکه قرون بی‌شمار جهان مستحکم و نظام بر آنها استوار بوده است بصورت ذرات ناچیز خواهند در آمد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۸

و محتمل است مراد از جمله (وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا) انشقاق سماء تلاشی عالم قدس باشد و از جمله آثار صحنه قیامت آنستکه عالم قدس و نشئه فوق این عالم گشوده میشود و تیره‌گی این جهان به کنار رفته و مردم از اولین و آخرین در صحنه پهناور قیامت احضار شده گرد هم آمده فرشتگان مقرب نیز در آن صحنه نزول خواهند نمود و مردم فرشتگان را خواهند مشاهده نمود با اینکه فرشتگان موجودات مجرد و نورانی و ملکوتی هستند.

ولی بر حسب نظام عالم برزخ و عالم قیامت از نظر شهود مردم همان موجودات مجرد و ملکوتی را با قلب و بصیرت دل مشاهده می‌نمایند در صورتی که در دنیا عموم مردم مؤمن و کافر از مشاهده فرشتگان قدس و ملکوتی بی‌بهره بوده‌اند.

و استفاده می‌شود که عموم بشر پس از پایان عالم برزخ و نیز پس از تعلق و تدبیر ارواح آنان نسبت ببدنهای خود بصحنه قیامت حضور خواهند یافت فرشتگان مقرب در آن صحنه نازل می‌شوند مرد مؤمن و کافر با قلب و روان خود آنها را مشاهده خواهند نمود نه با دیدگان حسی زیرا فرشتگان موجودات نورانی و ملکوتی هستند و بری از ماده و جسمانیت و در آنان انقلاب و تجسم تصور نمی‌رود بلکه در باره بشر از نظر اینکه عالم برزخ و قیامت عالم شهود و کشف است بدین جهت فرشتگان ملکوتی و مجرد را مشاهده می‌نمائید هم چنانکه اهل ایمان سیرت درخشان خود را هم چنین کفار و بیگانگان نیز سیرت تیره و ننگین خود را که امر غیبی و نهانی است با قلب تیره خود مشاهده خواهند نمود بالاخره صحنه قیامت از جمله آثار آن آنستکه پرده از عالم غیب برداشته و تیره‌گی‌ها بکنار رفته و فرشتگان قدس در صحنه قیامت نازل شده حضور می‌یابند با اینکه موجودات مجرد و نورانی هستند و انقلابی بر آنان رخ نداده و بصورت ماده و جسم در نیامده و بر حسب نظام عالم قیامت و شهود مردم مؤمن و کافر آنها را و پاره‌ای از عظمت آنها را با قلب خود مشاهده می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۹

وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ:

فرشتگان حاملین عرش امکانی پیوسته در انتظار صدور فرمان از ساحت قدس کبریائی هستند که بموقع اجراء گذارند. فرشتگان حامل عرش پروردگار مأمور اجرای اوامر و دستوراتی هستند که از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و هرگز استقلال در تدبیر و یا حق صدور دستور ندارند بلکه پیوسته در انتظار صدور امر و دستورند که بطوع و انقیاد بموقع اجراء گذارند و حامل عرش نه از نظر استقلال آنان در تدبیر است بلکه از نظر انقیاد و محض عبودیت است و از خود اراده‌ای ندارند جز آنچه را که از آنها خواسته شود و ساحت کبریائی را از نقص و امکان تنزیه می‌نمایند و صفات واجبه او را ذکر و بر حسب نظام اعلام می‌نمایند و هم چنین اوامر صادره را اجراء نموده و به تسبیح و حمد و ثناء کبریائی با تمام نیروی زیاده بر تصور خود اشتغال دارند و بر حسب آیه صحنه قیامت را هشت فرشته مقرب حمل می‌نمایند در صورتی که عرش کبریائی را چهار فرشته مقرب حمل می‌نمودند شاهد بر عظمت زیاده بر تصور عالم قیامت است که قابل قیاس بعالم دنیا نخواهد بود.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ:

خطاب بجامعه بشر است که در آن صحنه قیامت هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین به پیشگاه قدس کبریائی عقیده و خلق و اعمال صالح و طالح و سرایر آنان عرضه می‌شود و چیزی پنهان نخواهد ماند از جمله آثار صحنه قیامت ظهور و بروز سرایر هر یک از افراد بشر و عرضه به پیشگاه پروردگار است به این که پرده‌های قصور و غفلت و نسیان که لازم نظام دنیوی است و با روح و روان بشر آمیخته بوده به کنار رفته بطور شهود حقایقی را مشاهده نموده و می‌یابد و خود سیرت نهفته خود را می‌بیند و می‌یابد و تعلق محض و محض ربط خود را بساحت کبریائی بطور شهود می‌یابد که چگونه عظمت کبریائی او را انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

فرا گرفته که محو و انحاء و نابودی و فناء خود را می‌فهمد آنگاه بخود آمده بطور شهود می‌یابد که هرگز سریره و خطور و رازی بر ساحت قدس پنهان نبوده هم چنانکه صفحات و اوراق و ساعات و لحظات زندگی خود را در خود مشاهده می‌نمایند شرشر

وجودی خود را نیز در حیطة و قبض قدرت لایزالی می‌یابد و در اثر جذبه ربوبی همه حرکات و سیر و جوهر وجودی او تحقق یافته است.

و ظاهر و باطن و آشکار و نهان خود بقیاس احاطه پروردگار مفهوم ندارد و یکسان مورد احاطه قیومیه خواهد بود هم چنین آنچه را که از اعمال و سیر وجودی داشته همه و همه مشهود و بظهور رسیده است فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُا كِتَابِيَهٗ:

در صحنه قیامت صحایف عقاید و اعمال گروهی از افراد بدست راست آنان داده می‌شود شاهد آنستکه از اصحاب یمین و اهل ایمان و تقوی و سعادت‌مند است این گروه صحایف عقیده و اعمال خود را با توجه و سرور می‌خوانند و در خود سعادت را می‌یابند و جهت اینکه صحایف اعمال بدست راست آنان داده می‌شود بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) آنستکه بهر یک از آنان اراده و قدرت بطور اطلاق موهبت می‌شود راز نظر اطاعت و انقیاد کامل باده و وظایف نسبت بساحت پروردگار بکار برده در عالم آخرت بصورت قدرت و اراده بطور اطلاق ظهور می‌نماید.

و یمین از یمین گرفته شده و بمعنای برکت و قدرت است از نظر اینکه نظام عالم آخرت در باره پیروان مکتب قرآن و دانشجویان مکتب امام بحق یعنی اهل ایمان و تقوی نظام قدرت و سعه وجودی و احاطه و وجدان است هم چنانکه نظام آخرت در باره

بیگانگان نظام عجز و شئامت و تیره بختی و حیرت زدگی و حسرت و فقدان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۱
فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُا كِتَابِيَهٗ:

از نظر سرور بفرشتگان گوید کتاب عقیده و سیرت مرا گرفته بخوانید چگونه به سعادت من حکم مینماید.
إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ:

در حالی که در دنیا پیوسته متوجه بودم که روزی فرا خواهد رسید که باید بهر یک از خطورات قلبی و عقیده و هر یک از اعمال و حرکات و افعال خود مورد بررسی قرار خواهم گرفت اینک کتاب من درخشان است و حکایت از توجه و مراقبت من می‌نماید که در نظام تکلیف نظر بعالم حساب و جزاء مینمومد و پیوسته بحساب خاطرات و اعمال خود رسیدگی می‌نمودم قبل از اینکه مورد محاسبه قرار بگیرم.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَهٗ:

این فرد و گروه از اهل ایمان پرهیزکار در نتیجه حساب و بررسی در معیشت گوارا بوده و زندگی سعادت‌مندان خواهد داشت.
فِي جَنَّةٍ عَالِيَهٗ:

بیان چگونگی معیشت گوارا و با سعادت اهل ایمان است که در جوار رحمت و فضل کبریائی که علو و ارجمندی آن زیاده بر تصور است سکونت خواهند داشت قُطُوفُهَا دَائِيَهٗ:

میوه‌های بهشت آنچنان در حیطة قدرت و نزدیک است و کنایه از اینکه در همه حال آماده میل و تناول است و هیچگاه نیاز بانتظار و یا تأخیر نخواهد داشت کُلُّوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَهٗ:

خطاب تکوینی است هر چه را خواهید بخورید و بیاشامید برای شما گوارا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۲

باد در اثر عقاید و خاطرات و اعمال صالحه و فضایل که در زندگی و روزگار گذشته که عبودیت شعار خانواده و پیدایش اداء وظایف که بجا آورده بودند صعوبت آنها گذشته ولی سیرت درخشان و بهره پر بهاء هر یک از آنها باقی مانده و بصورت نعمتهای باقی و دائم در آمده و ظهور نموده است.

و بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) ظهوری از موهبت کبریائی است که بساکنان جوار رحمت اختصاص می‌یابد که هر چه را اراده نمایند ظهوری از مشیت قاهره خواهد بود که از هر نعمت ارجدارتر است از نظر اینکه شاهد رضایت ساحت قدس است از هر یک از اهل ایمان و تقوی.

وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهُ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهُ:

بیان نتیجه بررسی بدفاتر تیره و کتاب پلید کفار و بیگانگان است که کتاب آنان بدست چپ آنان داده می‌شود شاهد آنستکه حکایت از محرومیت و فقر و عجز و فقدان و تیره بختی آنان می‌نماید زیرا شمال بمعنای پیوستگی است بدست چپ گفته می‌شود و نیز بسیار که از یسر گرفته شده بدست چپ گفته میشود و بمعنای سهولت و کمک است زیرا دست چپ کمک قدرت دست راست است در نتیجه خواهد تمنی و آرزو نمود.

ای کاش دفتر و کتاب عقیده و اعمال طالح بمن ارائه نمی‌شد و نمی‌دانستم حساب آن چیست و چگونه است. هنگامی که مدت زندگی بیگانگان پایان یابد و در آستانه عالم برزخ در آیند سیرت نکبت‌بار خود را هر یک خواهد مشاهده نمود، از نظر غفلت از مسیر زندگی و از هدفی که در باره او در نظر گرفته شده است و سرگرم بغفلت بسر برده و بگمراهی و ضلالت خود توجه نداشته و بتهدید خرد گوش فراداده و در عوالم دیگر که بطور شهود بگمراهی و تیره بختی خود توجه نموده و خود را گمراه و تیره بخت و نابینا یافته در اثر اینکه در دنیا از حق جستجو ننموده، دچار حسرت درونی و روانی گشته، انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۳

همچنانکه در شعله‌های تیره دوزخ برای همیشه خواهد زیست.

يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ:

تمنی و آرزوی نمایند ای کاش هنگامیکه به آستانه مرگ در آمده و مدت زندگی ما در دنیا پایان میرسد، بمرگ ابد و نابودی و فنا محض محکوم میشدیم که عقوبتهای پی‌درپی در عالم برزخ و مثال را و صورتهای خیالی وحشت‌زا و دیگر بعقوبتهای عالم قیامت محکوم نمیشدیم.

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهُ، هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَتُهُ:

از جمله حسرت آنان آنستکه عمر گرانبهای خود را صرف تحصیل مال و نفوذ و فرمانروائی نمودیم و زندگی خود را از هر لحاظ تأمین نمائیم و به مسیر و غرض زندگی توجه ننموده و به غفلت بسر برده اینک در این جهان که مال و ثروت و فرمانروائی اثری نخواهد داشت و مذلت و خواری گریبانگیر من شده است ولی این حسرت و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

خُدُوهُ فَعُلُوهُ:

از ساحت کبریائی خطاب بفرشتگان غلاظ و شداد شرف صدور می‌یابد که این تیره بخت را گرفته و دو دست او را با گردن او با زنجیره‌های آتشین قید نمائید و سپس او را در دوزخ و شعله‌های آن بیفکنید.

ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوَةٌ:

پس از قید دو دست بگردن او، با زنجیرهای آهنین او را بدوزخ برای همیشه بیفکنید.

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ:

آنگاه او را در دوزخ به زنجیرهائی قید نمائید که طول آن هفتاد ذراع است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۴

و ذراع فاصله و طول مرفق تا سر انگشتان است.

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ:

بیان سبب دخول در آتش دوزخ، در حالی که با زنجیرهای آتشین دستهای آنان بگردن آنها قید شود، در اثر اینکه با مشاهده آیات و نشانه‌های بیشمار وحدانیت و الوهیت آفریدگار را انکار نموده و دعوت رسولان و نصایح آنان مبنی به این که بآفریدگار جهان ایمان آورده، بستایش نعمتهای بیشمار او قیام نمایند، با دعوت رسولان مبارزه نموده و اظهار عناد با ساحت کبریائی نموده اینک بعقوبتهای روانی و عناد درونی محکوم هستند و شعله‌های آتشین درونی اعضاء و جوارح آنان را برای همیشه فرا خواهد گرفت.

وَلَا يُحْضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ:

و نیز از نظر اینکه به فقر و پریشانحالی بینوایان و مستضعفان توجه ننموده و هرگز نیازهای آنان را رفع ننموده و گرسنگی که سختترین عقوبت آنان در دنیا است توجه نداشته و آنان را اطعام و غذا نداده‌اند در صورتی که خود و عائله خودشان را از هر گونه حاجت بی‌نیاز می‌نمودند.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ:

نظر به این که در دنیا با رسولان داعیان بحق رابطه نداشته و مبارزه آنان برخاسته در عالم قیامت نیز موردی برای وساطت و شفاعت رسولان از آنان نخواهد بود.

حمیم بمعنای دوست نزدیک با حدت و گرمی است که بشفاعت دوست خود اقدام نماید.

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشِيلِينَ:

کفار و بیگانگان از نظر اینکه بحاجت بینوایان پاسخ مثبت نداده و در معیشت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۵
آنان کمک ننموده در عالم قیامت طعام آنان از غسله و چرکهای است که از بدن خودشان ریزش می‌نماید.
لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ:

غسله و چرکهای که از بدن آنان ریزش می‌نماید، طعام و غذای جنایتکاران خواهد بود، خاطئ کسی است که بطور عمد به ضد حق و ضلالت قیام می‌نماید و مخطی کسی است که بغير عمد بضلالت قیام می‌نماید.

در تفسیر قمی است، حاملین عرش هشت است، چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین، اما چهار از سابقین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام هستند و چهار از آخرین محمد صلی الله علیه و آله و علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند، در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در صحنه قیامت هر قوم و جماعتی توسط امام و پیشوای خود خوانده میشوند که در زمان آن امام فوت نموده باشد. اگر امام اثبات و تصدیق نماید او را، کتاب او بدست راست او داده میشود.

بر حسب آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) پس هر که کتاب اعمال او بدست راست او داده شود کتابهای خود را میخوانند و مراد از یمین امام بحق است که کتاب او را میخواند و هر که انکار نماید از جمله اصحاب شمال خواهد بود که فرمود (وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ).

در تفسیر برهان از ابن بابویه در ضمن حدیثی روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود چنانچه ذراعی از زنجیرهای آتشین که در آیات کریمه ذکر شده بر کوهها نهاده شود، هر آینه از حرارت آنها، کوهها گداخته خواهند شد.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۶

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ... ص: ۵۶

اشاره

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸) وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۴۲)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷)

وَ إِنَّهُ لَتَذَكَّرُهُ لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَإِنَّهُ لَحَسِرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۷

شرح ... ص: ۵۷

فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ:

سوره بر اساس اثبات عالم قیامت است، از جمله در آیه سوگند یاد نموده بآنچه مورد بصر و بصیرت قرار میگیرد و هر آنچه زیاده بر آنست که هرگز مورد آگاهی بشر قرار نخواهد گرفت، از عوامل دیدنی و شنیدنی و بخاطر خطور نمودن و هر چه از عوالم خلقت که غائب و پنهان است و از حدود تفکر و اندیشه نیز خارج و بالاتر است و هرگز ب فکر بشر نرسیده و نخواهد رسید.

زیرا نظام یکنواخت که در شئون جهان هستی جاری و فرمانروا است از غیب و شهادت و یا گوئی از نیروهای بشمار غیبی و آشکار صورت میگیرد و همانطور که جهان و نظام موجودات آن از ریز و کلان وابسته و مربوط بهم هستند و ذره‌ای از آن منقطع و جدا از نظام عمومی نخواهد بود و محال است که موجود و پدیده‌ای مجزی و خارج از نظام باشد، همچنین عوالم مشهود و دیدنی و شنیدنی و مورد احاطه فکری و اندیشه قرار گرفته و یا بالاتر از سطح افق افکار بشری است، همه و همه وابسته بیکدیگر و تحت نظام واحد هستند.

و گفته شده که سوگند بذات کبریائی نیز شامل میشود.

پاسخ آنستکه آفریدگار جهان هستی هرگز در صف موجودات امکانی در انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۸

هیچ موردی قرار نخواهد داشت و ساحت او منزله است از اینکه آیات قرآنی که موجودی را شامل میشود، در صف آن مقام کبریائی که قیوم آنها است فرا بگیرد.

إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ:

بیان مورد سوگند است که آیات قرآنی از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و توسط رسول صادق اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله دسترس بشر نهاده شده است و مبنی بر تکذیب سخنان ناروای کفار و معاندان که افسانه و سحر است.

و گفته شده مراد جبرئیل امین علیه السلام است که از مقام ربوبی آیات کریمه را اخذ و تلقی نموده و بحضور رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله خوانده و قرائت و القاء نموده است.

پاسخ آنستکه آنچه مورد انکار و تکذیب کفار و بیگانگان است دعوی رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله است که آنرا نسبت ناروا به کاهن یا شاعر گویند و جبرئیل علیه السلام هرگز مورد تکذیب نبوده است که او آیات کریمه را از نظر اینکه کاهن و یا شاعر است انشاء نموده است.

وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ:

و نیز مبنی بر اینکه آیات کریمه قرآنی هرگز سخنان شعری و افسانه نیست و چه بسیار کم هستند آنان که تصدیق نمایند که آیات قرآنی سخنانی است که از ساحت کبریائی صدور و نزول نموده و رسول (ص) نیز تلقی نموده دسترس جامعه اسلامی نهاده است.

وَ لَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ:

و نیز مبنی بر تنزیه و تکذیب آنستکه آیات کریمه قول و سخنان کاهن باشد که از نظر فن کهانت رسول آنها را از جن و از القاءات پلید آنها تلقی نموده و نسبت بساحت کبریائی میدهد و چه بسیار کم هستند از کفار که به این نکات توجه نمایند و از سخنان

آمیخته به عناد و ناروا خودداری نمایند و چنانچه کفار انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۹

فکر و تعقل نمایند که معانی و مفاد آیات کریمه هرگز تناسبی با گفتار و سخنان کفایت آمیز که از مغیبات خبر میدهد ندارد.
تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر تصریح و تأکید در باره آنستکه آیات کریمه از مقام کبریائی شرف صدور یافته و بر اساس تعلیم و تربیت و سوق جهان بشریت به سعادت در دو جهان است و اینکه نظام جهان و سوق بکمال آن بر نزول آیات کریمه استوار است و چنانچه نزول آیات کریمه نبود و مکتب عالی توحید بنا گذاری نمی‌شد، صفت ربوبیت پروردگار ظهور کامل نداشت و بشر نیز بهره‌ای از حقایق و معارف نداشت، در نتیجه آیات کریمه ظهوری از صفت ربوبیت پروردگار در همه عوالم و نشأت است.
وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ:

مبنی بر تأکید آنستکه بطور حتم همه آیات قرآنی از مقام کبریائی شرف صدور یافته و هیچیک از منشآت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام نیست که بر خلاف حقیقت نسبت آنرا پروردگار بدهد و چنانچه بعض آیات را از خود انشاء نموده باشد و بساحت پروردگار و از جمله آیات قرآنی معرفی نماید، ساحت کبریائی او را مؤاخذه خواهد فرمود و هرگز نخواهد گذارد این چنین امری را ایفا نماید و نظام تشریح نیز چنین مقتضی است و جمله فرضیه است و مبنی بر تأکید اینکه چنانچه فرض شود، منافات با شهرت جهانی دارد که پروردگار آیات کریمه را در جهان ظنین آنرا انتشار داده است، با اینکه در ضمن آیات بسیاری مردم جهان را به معارضه دعوت نموده، و به عنوان تحدی هرگز فردی و یا قوم و جامعه‌ای در مقام معارضه نتوانسته‌اند بر آیند.
ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ:

زیاده بر اینکه ساحت کبریائی نخواهد گذارد که رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۰
این چنین نسبت ناروا که بر خلاف نظام تشریح و رهبری بشر است در جهان صورت بگیرد و تحقق پذیرد، بفرض محض نخستین لحظه زندگی او را پروردگار قطع فرموده و بفضاحت بزندگی او خاتمه خواهد داد.
فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ:

و مبنی بر تأکید آنست که احدی نتواند از اجرای مؤاخذه و عقوبت بر رسول صلی الله علیه و آله مانع شود. و مصونیت او را بعهد بگیرد، چنانچه رسول صلی الله علیه و آله بفرض از منشآت خود آیه‌ای را نسبت بساحت آفریدگار دهد و یا در آیات کریمه تصرف نماید، از نقص و یا زیادی و یا تحریف هر آینه آفریدگار او را مؤاخذه خواهد فرمود و بدون اینکه احدی و یا نیروئی بتواند مانع شود در صورتی که مقام او رسالت و خاتمیت است که اقصی درجه مقام عبودیت و محور تحقق عبودیت میباشد.
و از نظر اهتمام به مقصدی که ساحت کبریائی پیشنهاد نموده با تأکید در باره توحید افعالی بوی خطاب نموده از نظر اینکه نیروی تزلزل ناپذیر عصمت که به رسول صلی الله علیه و آله موهبت نموده و ثبات عقیده در مقام عبودیت و استقامت طاقت فرسا در اداء وظایف دارد قیام به دعوت بتوحید و مبارزه با دنیای شرک و کفر نموده، چه بسا تصور میشد که بخواسته آنان تمایل نمائی و در سخنان خود اهمال گوئی و مداهنه نمائی ولی هرگز از وظیفه طاقت فرسای خود نخواهی انحراف یافت و یا بخواسته آنان تمایل نمود.

و از جمله فرضیه (لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا) که راجع به رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله است، استفاده میشود که این تهدید اختصاص به او دارد، بدون اینکه در باره سایر مردم که دعوی رسالت بطور کذب نمایند، پروردگار این چنین تهدید فرموده باشد که بفرض شخص کاذب در دعوی رسالت هر که باشد، باید در باره او تهدید اجراء شود و از اینکه مورد عقوبت و مجازات قرار نگیرد، شاهد بر صحت دعوی رسالت او باشد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۱
وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد، مبنی بر اینکه آیات کریمه وسیله تذکر و تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب است، عموماً و به پیروان

برنامه آن و اهل تقوی بخصوص وسیله تذکر خواهد بود و نیز فضیلت تقوی و پرهیز از گناهان و سایر اصول اعتقادی را یادآوری می‌نماید، در این صورت آیات کریمه بر اساس تقول و افتراء قول بساحت کبریائی نخواهد بود.

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ:

مبنی بر تهدید و احاطه علمی پروردگار است بگروهی که از نظر عناد و لجاج در مقام تکذیب نزول آیات کریمه برمی‌آیند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند در دنیا بعقوبت تیره بختی و استیصال محکوم خواهند بود.

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ:

در عالم قیامت نیز تکذیب آیات قرآنی سبب حسرت و خسران و پشیمانی کفار و اهل عناد خواهد بود، از نظر اینکه تصدیق بآیات کریمه و پیروی از برنامه آن محور سعادت و شعائر عبودیت است و بیگانگان که از آن ترمرد نمایند، رابطه عبودیت خود را از پروردگار قطع نموده شقاوت ذاتی که در قیامت سبب حرمان از رحمت ابدی پروردگار خواهد بود، حسرت و زیان آن زیاده بر تصور است و إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ:

آیه مبنی بر تأکید بانستکه آیات کریمه از ساحت قدس ربوبی شرف صدور یافته و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر و غرض از نظام خلقت و محصول آنست و چنانچه نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله نبود بر خلقت جهان ثمره و نتیجه مثبتی مترتب نبود، بر این اساس که محور سعادت و سوق بشر به فضیلت است، لا محاله حق و ثابت و غرض نهائی از نظام خلقت است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۲

و مفاد اینکه قرآن کریم حق یقین است، زیاده بر تجلیات علمی و تجلیات عینی دارای تجلیات حق و ثابت خواهد بود و مرتبه حق الیقین درجه کاملترین مراتب علم شهود است که هیچ امری از آن مخفی و مورد تردید نخواهد بود و صحت و صدق آیات قرآنی و ظهور آن بطور صدق محض و محض صدق و عین ظهور و نیز دلیل هر حق و حقیقت است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ:

در خاتمه سوره به رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در مقام تسبیح و سپاس نعمت نزول قرآن کریم برآی که در اثر پرتو آن نظام خلقت به ثمر می‌نشیند و طنین آیات قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله در جهان و اقطار آنرا فرا خواهد گرفت و قرآن کریم صدق محض است و نیز تنزیه و تقدیس مقام رسالت است، از تقول و افتراء.

روایت شده که هنگام نزول کریمه مقرر فرمود که آنرا در رکوع فرائض و نوافل قرار دهند.

و مفاد آیه تسبیح و تنزیه ساحت کبریائی است، از شائبه غیر و شرک و تجرید غیر ساحت او از استحقاق الوهیت و از اسم عظیم که حاوی اسماء حسنی است

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۳

سوره المعارج ص: ۶۳

اشاره

در مکه نازل شده چهل و پنج آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۱۸] ص: ۶۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مَنِ اللَّهُ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ
 خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)
 فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرُؤْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَ تَرَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹)
 وَ لَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَنِيهِ (۱۱) وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (۱۲) وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ
 (۱۳) وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)
 كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى (۱۵) نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى (۱۷) وَ جَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸)
 انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۵

شرح ص: ۶۵

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ:

در باره شأن نزول آیه اختلاف است و گفته شده که سؤال سائل عبارت از دعاء و مستلت نزول عذاب بود بجمله (اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً) که در سوره انفال است، و سائل آن نعمان بن حارث فهري است به این که در سفر حجّه الوداع گروهی انبوه از حجاج که در غدیر خم گرد آمده بودند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه مفصله وصایت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام را از جانب پروردگار به آن مردم اعلام فرمود.

این جریان غدیر خم در اقطار و نواحی حجاز انتشار یافت نعمان بن حارث فهري در همان سفر بازگشت حاجیان از مکه به مدینه حضور رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد، هر چه در باره دین اسلام فرمودی همه را پذیرفتم ولی نسبت به خلافت و وصایت علی بن ابی طالب، آیا به امر پروردگار است و یا از خود شما است.

رسول صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود که از جانب پروردگار و بر طبق آیه قرآن است نعمان بن حارث فهري از نظر انکار، سخنانی گفت که سب ارتداد او از اسلام گشت. گفت بار الها چنانچه رسول صلی الله علیه و آله خلافت و وصایت علی بن ابی طالب را از جانب توبه مردم میگوید آنرا نمی پذیریم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۶

از آسمان سنگی بر ما فرود آور و یا عقوبت دیگری ما را فرا بگیرد و مفاد جمله (هَذَا هُوَ الْحَقُّ) آنستکه از شنیدن اینکه وصایت علی بن ابی طالب نیز جزء اصول اسلام است، در مقام انکار و عناد بر آمده.

این جمله گفتار کسی است که به اصول دین اسلام معتقد بوده و مسلمان است ولی در باره امر وصایت در مقام انکار بر آمده و چنانچه گفتار بت پرستان بود با جمله (إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ) گفته شد، زیرا گفتار بت پرستان آنستکه بار الها چنانچه دعوت محمد به دین اسلام صحیح و صدق است، ما را مورد عقوبت خود قرار بده.

تفسیر مجمع به سندی از طریق عامه نقل نموده که سید ابو محمد روایت نموده که حاکم ابو القاسم حسکانی بسندی از جعفر بن محمد الصادق از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده: هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله روز غدیر خم علی بن ابی طالب علیه السلام را بوصایت و خلافت بعد از خود معرفی نمود، فرمود: هر که من مولای او و زمامدار او هستم پس علی بن ابی طالب بعد از من مولی و زمامدار امور او خواهد بود.

این خبر در آن نواحی انتشار یافت در همان سفر نعمان بن حارث فهري بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود ما را امر فرمودی که به وحدانیت پروردگار شهادت دهیم و نیز برسالت تو از جانب پروردگار گواهی دهیم و نیز به جهاد امر فرمودی و نیز به زیارت حج و به صوم و فرائض پنجگانه امر فرمودی همه آنها را قبول نمودیم و به آنها راضی نیستی.

اینک علی بن ابی طالب را بخلافت و وصایت خود تعیین می‌نماید و میگوئی هر که من مولای او هستم، پس علی بن ابی طالب بعد از من مولای او است، این از تو است و یا بامر پروردگار است، رسول صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود به آفریدگار که جز او پروردگاری نیست، این امر از جانب پروردگار است.

آنگاه نعمان بن حارث فهری اعراض نموده و گفت: (اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ) ناگهان سنگی از آسمان بر سر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۷

او فرود آمد، او را بیدرنگ کشت و نیز آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) نازل شد آیه بیان آنستکه بعضی از معاندان از ساحت پروردگار مسئلت نموده که بی‌درنگ عذابی بر او نازل شود و واقع شد و مانعی از آن نبود و حکمت نیز مقتضی بود.

مفسر گوید: آیه (وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ) از نظر مفاد و نیز به استناد روایت حکایت از گفتار نعمان بن حارث فهری می‌نماید که در مورد نصب علی بن ابی طالب بوصایت گفته است.

بر این اساس این آیه از جمله آیات سوره مائده است که نزول آن پس از چند سال است که سوره انفال نازل شده زیرا سوره مائده بر حسب نزول آخرین سوره قرآنی است و سوره انفال در باره جنگ بدر و در سال دوم هجرت نازل شده است.

و ممکن است هنگام تالیف و جمع‌آوری آیات قرآنی این آیه (اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ) در ضمن آیات سوره انفال ضبط شده است، مانند آیه (وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ) که بر حسب اتفاق گفتار علماء اهل سنت آخرین آیه‌ای است از قرآن که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است و معدلک در ضمن آیات سوره بقره در آیه ۲۸۲ که اولین سوره پس از هجرت است ضبط شده است و بر حسب روایت سیوطی در کتاب در منثور از انس بن مالک و نیز از سعید بن جبیر و از ابن جریر طبری مبنی بر اینکه آیه حکایت از گفتار بت‌پرستان قریش ابو جهل بن هشام و یا نضر بن حارث می‌نماید که هر دو در جنگ بدر کشته شده بدین مناسبت آیه مربوط به سوره انفال است.

به قرائن چندی که استفاده میشود آیه (اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ) حکایت از سرگذشت نعمان بن حارث فهری است و در طریق مدینه نازل شده است از جمله اینکه درخواست هلاکت از نظر حسد بوسیله فرود آمدن سنگ از آسمان است، نظر به این که ساحت پروردگار آنرا نقل نموده لا محاله آنرا پذیرفته و اجراء انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۸

نموده است و در باره غیر نعمان بن حارث فهری این عقوبت گفته نشده است.

مِنْ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ:

عذاب و عقوبت از جانب پروردگار نازل شود و ذی المعارج بمعنای مقامات و درجات عالی و ملکوتی است که فرشتگان مقرب بسوی ساحت کبریائی او عروج می‌نمایند و از جمله عقائد حقه و اعمال صالحه بدان سو صعود می‌نمایند.

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ:

و همچنین فرشتگان مقرب که مأمور نزول و صعود و عروج هستند از جمله جبرئیل علیه السلام و عروج و صعود فرشتگان بسوی پروردگار که مبدأ احکام و دستورات است و بسوی مقصد که فرشتگان هبوط و نزول می‌نمایند برای اجرای اوامر پروردگار خواهد بود.

و گفته شده مراد روز قیامت است که در آن هنگام در باره بشر بررسی‌ها احکامی صادر می‌نماید چنانچه قیاس دنیا شود مقدار آن پنجاه هزار سال بطول خواهد انجامید از ابو سعید خدری روایت شده گفت سؤال شد از رسول صلی الله علیه و آله که چه بسیار طولانی است روز قیامت فرمود بحق آفریدگار که روح محمد در قبضه قدرت او است آن روز برای اهل ایمان سهل و آسان خواهد بود، مانند یک نماز فریضه که در دنیا بجا آورد.

و نیز از امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود، چنانچه غیر پروردگار متصدی حساب بشر شود هر آینه در آن صحنه پنجاه

هزار سال توقف خواهند نمود قبل از اینکه از حساب فراغت یابند ولی ساحت پروردگار کمترین ساعتی از انجام آن فراغت می‌یابد. و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود آن روز به نصف نخواهد رسید، جز اینکه اهل بهشت بسوی بهشت روانه شوند و اهل آتش نیز در دوزخ روانه شوند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۹

و نیز گفته شده معنای آیه آنستکه از آغاز نزول فرشتگان در دنیا و اجرای امر پروردگار در دنیا و قضاء او در میان خلایق تا آخر عروج و صعود فرشتگان بسوی آسمان که روز قیامت است بمقدار پنجاه هزار سال زندگی در دنیا خواهد بود که معلوم نیست چقدر از آن مدت گذشته و چه مقدار از آن باقی مانده است و فقط پروردگار بر آن احاطه علمی دارد. و نیز در کتاب کافی مقطوعاً روایت شده که آیه (سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ) در باره کفار نازل شده که ولایت و وصایت علی بن ابی طالب را انکار نمودند، فرمود: که آیه را جبرئیل بر رسول صلی الله علیه و آله نازل نموده و در صحف فاطمه علیها السلام نیز ثابت است.

و نیز قمی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره مفاد آیه تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ در صبح شب قدر بسوی امر پروردگار از نزد رسول صلی الله علیه و آله و وصی او عروج می‌نمایند و گفته شده که یوم مانند آنکه کمترین مدت زمان است و از امتداد و تکرار آن زمان امتداد می‌یابد و زمان فرد و واحد آن یوم و روز نامیده شده است، زیرا حوادث در آن پدید می‌آید و روز اصغر و کمترین مدت زمان است و روز نیز مانند الف سنه یعنی یکهزار سال الهی است طبق آیه (وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) ۴۵ سجده.

و نیز گفته شده محتمل است مراد عالم قیامت باشد از نظر اینکه از پنجاه موقف صورت می‌گیرد که بشر در هر یک از آن مواقف باید توقف کند و از او امور دین و وظائف الهی سؤال میشود چنانچه نتواند پاسخ دهد، باید در هر یک از آن مواقف بقدر یوم الهی که یکهزار سال است توقف نماید.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا:

خطاب تسلیت بر رسول صلی الله علیه و آله که در باره تکذیب دعوت تو و استهزاء سخنان ناگزیر باید نیروی صبر و بردباری را بکاربری و لازمه رسالت و دعوت مردم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۰

فرومایه صبر است از نظر اینکه آنان عالم قیامت را غیر ممکن پندارند و حاضر نیستند، بپذیرند بدین جهت در مقام لجاج و انکار برمی‌آیند، در صورتی که عالم قیامت امر بدیهی است و بقاء زندگی ابدی بشر است با اینکه حیات و زندگی حقیقی بشر بمعلومات و قضایای کلی و ملکات فاضله است که در روان رسوخ نموده و صورت و سیرت آن گشته چگونگی این حقایق فناء پذیر خواهد بود. روح مبدء حیات و نیرو است و مصادیق و انواع بشمار دارد از جمله در آیه (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) ۵۸ (اسری) بطور اطلاق ذکر شده و موهبت غیبی از عالم امر و نیرو و ملکوت است و عبارت از کلمه ایجاد و پرتو هستی بلحاظ صدور از مقام کبریائی است.

از جمله روح و کلمه بر رسول عیسی بن مریم علیه السلام تعبیر شده از نظر اینکه خلقت او بطور غیر عادی و از آثار کبریائی است و از عیسی مسیح نیز آثار و خارق عادت بسیار از او بظهور رسیده است.

و از جمله مصادیق آن روح است که به بشر القاء و موهبت می‌شود بر حسب آیه (وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ) بجنین دمیده می‌شود و تعلق است و از آن آیه (ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) تعبیر فرموده که از نیروی نباتی پیروی بطبق ارتقاء و انتعال یافته است.

و از مصادیق آن روح القدس که نیروی غیبی مجرد دارای طهارت و قدس ذاتی است و برسولان موهبت می‌شود هم چنانکه از جبرئیل امین نیز (وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ) تعبیر فرموده است.

و از مصادیق آن روح بطور اطلاق است و در آیه نامبرده در قبال فرشتگان مقرب معرفی شده و موجود شریف و نیروی غیبی زیاده

بر تصور و اشرف از فرشتگان مقرب است و حد وجودی و سعه ذاتی بدون استکمال برای آنان مقرر شده است.

روح قدس فرشتگان مقرب از جمله افاضات الهی است و ارواح قدسیه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۱

محضه‌اند و دارای درجات مختلف از قرب بساحت کبریائی هستند و نیروی زیاده بر تصورند و قدرت آنرا دارند که بطور تمثیل خود را بر رسولان ارائه دهند و بر قلوب تابان آنان احاطه بیابند هم چنانکه جبرئیل علیه السلام متمثل شده خود را بمریم صدیقه علیها السلام ارائه داد و بر قلب او احاطه یافت و مژده فرزندی باو داد و هم چنین بحضور ابراهیم خلیل علیه السلام آمده و بطور تمثیل خود را باو بصورت بشر ارائه داده است.

خلاصه روح نیروی غیبی الهی است و دارای درجات و مراتبی بیشمار است و بلحاظ آثار وجودیه آن از نظر شرافت و عظمت و خشیت حیاتی و متفاوت تعبیر قیاس خواهند بود و در مورد موهبت روح بجنین نفخ و دمیدن تعبیر شده و موجود تعلقی و اتخاذ نیروی محض و فاقد شعور است.

و از جمله مصادیق آن روح مؤید است یعنی موهبت زائدی از پروردگار و اشرف و اعلی از روح سایر افراد بشر است و اختصاص باولیاء و رجال الهی دارد و از آن تعبیر بنور وجودی شده در آیه (فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ) و آیه اهل ایمان کامل را دارای نیروی حیات و نور وجودی معرفی نموده و در حرکات اختیاری خود آن نیرو و نور را بکار می‌برند و افراد عادی و بیگانه از آن نوع نور و نیرو و حیات و قدرت بی‌بهره‌اند.

روح که عالم فرشتگان را تشکیل می‌دهد ارواح قدسیه‌اند که از نظر طهارت ذاتی و قدس وجودی نیروی غیبی زیاده بر تصورند و ظهوری از اراده قاهره کبریائی هستند با اختلاف طهارت که در آنان فرمانروا است و هر یک محدود و غیر قابل تعالی و استکمال هستند و مأموریت آنان نیز محدود است.

و از جمله روح قدس که بر رسولان موهبت می‌شود موجود تعلقی کامل و مکمل و مستکمل خواهند بود هم چنانکه عیسی بن مریم علیهما السلام هنگام نوزادگی مقام و موهبت پروردگار بخود اعلام نمود.

بر حسب آیه (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا). انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۲

از جمله کامل از روح تعلقی و شریف روح و نیروی غیبی است که پروردگار با افراد کامل از اهل ایمان و اولیاء موهبت می‌فرماید و آنان را حیات نیرومندتری می‌بخشد.

خلاصه روح نیروی غیبی و مجرد و شریفترین موهبت الهی است که بعالم امکان پرتو افکننده و آنرا مسطوره نظام شریف ربوبی ارائه می‌دهد و بدان ابدیت می‌بخشد و درجات و مراتب بیشمار دارد.

و ظاهر آنستکه روح که بطور اطلاق در مقابل ملائکه و فرشتگان مقرب در آیات کریمه ذکر شده از ارواح فرشتگان شریفه باشد و افضل و اشرف روح قدس یگانه موهبت الهی است که عالم امکانی را مرتبط بساحت قدس کبریائی نموده نخستین نقطه امکان مقام رسالت کبری و خاتمیت واسطه فیوضات تکوینی و تشریحی و رهبری می‌باشد که جز تعلق وجودی بر او سایه نیفکنده و از آن نیز سبب امتیازاتی و فضیلت وجودی از قدسیان گشته است و رکن ایمان آنان ایمان و تصدیق رسالت او و سائر رسولان است و برای ارواح قدسیه رسولان از نظر اینکه تعلقی هستند حد معینی برای هر یک از آنان در نظر مقرر نشده و هر لحظه قابل تعالی و استکمال خواهند بود با اینکه کامل و مکمل هستند کمال زیاده نیز در انتظار دارند و فضیلت ذاتی رسولان از قدسیان نیز جنبه استکمال آنها است.

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ:

بیان اثری از آثار عالم قیامت است که کرات مانند فلزات و آهن گداخته شده و یا مانند قیر و قطر ذوب شده‌اند.

وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه کوهها تجزیه شده مانند پشم زده شده که ذرات آن دارای رنگهای گوناگون است و شاهد اینکه جهان بصورت ذرات پراکنده خواهد در آمد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۳

وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا:

از جمله آثار صحنه عالم قیامت آنستکه هرگز رفیق از دوست و هم نشین خود پرسش نخواهد نمود از نظر اینکه هر فردی بخود مشغول است و فرصت و توجه بدیگری را نخواهد داشت.

يُبْصِرُونَهُمْ:

جمله حال است با اینکه در آن صحنه دوستان بیکدیگر ارائه می‌شوند زیرا صحنه شهود است ولی از نظر شدت گرفتاری کسی از دوست خود پرسش نخواهد نمود و از دیگری اعراض می‌نماید.

يَوْمَ الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئِذٍ بِنِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ:

بیان حال بیگانگان است در اثر شدت عقوبت رابطه دوستی آنان گسیخته شده بطوریکه می‌خواهد همه اقرباء و خویشان خود را مانند فرزند و همسر و برادر و مادر را فداء کند و در عوض از شدت عقوبت رهائی یابد هرگز برای او میسر نشود.

بالاخره تمنی و آرزوی کند که همه خویشان و دوستان و مادری که او را در کنار خود تربیت نموده بلکه هر چه در دنیا است فداء دهد و در عوض از عقوبت رهائی یابد.

كَلَّا إِنَّهَا لَطْفٌ نَزَّاعَةٌ لِلشَّوَى تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى وَ جَمَعَ فَأُوَعَى:

پاسخ تمنی و آرزوی کفار و بیگانگان است که از عقوبت دوزخ هرگز رهائی نخواهند یافت زیرا شعله‌های آن بیگانگان را از درون و بیرون فرا گرفته که اجزاء و جوارح آنان را گداخته از یکدیگر جدا می‌نماید دوزخ و شعله‌های آن انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۴

کفار و بیگانگان را مانند نیروی و جاذبه مغناطیسی میرباید از نظر اینکه در دنیا از توجه بساحت پروردگار اعراض نموده و روگردانیده و شعار خود را خودستائی قرار داده و همت خود را در گرد آوردن مال و منال صرف نموده و نزد خود جمع و ذخیره نموده و در اخذ اموال مردم بستم نیروی حرص و طمع خود را بکار برده است بدون اینکه از مال خود صرف فقراء و زیر دستان بنماید و در اثر علاقه قلبی بمال و منال عاطفه بر بندگان بینوای نخواهد داشت و آیه دلیل بر قبح و رذالت صفت حرص و طمع و بخل بر عباد است که حریص و بخیل را محکوم بشقاوت مینماید.

در کتاب امالی شیخ بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در ضمن حدیث فرمود آگاه باشید حساب اعمال خود را بنمائید قبل از اینکه مورد محاسبه و مؤاخذه قرار بگیرید زیرا در قیامت پنجاه موقف است و هر یک از مواضع آن مانند پنجاه سال زندگی در دنیا است هم چنانکه آیه (فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) باین حقیقت دلالت دارد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در تفسیر آیه یبصرونهم فرمود به بیگانگان دوست آنان را ارائه میدهند ولی از شدت عقوبت از آنان پرسش نمی‌نمایند.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۶

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۹ تا ۳۶] ص: ۷۶

اشاره

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

(۲۳)

وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَغْلُومٌ (۲۴) لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸)
 وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳)
 وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵) فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْطِعِينَ (۳۶)

شرح ص: ۷۶

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا:

آیه مبنی بر توییح است به این که بشر بر حسب طبع و رذیله خودخواهی پیوسته در مقام جلب نفع و سود بر می‌آید بگمان اینکه کمال او در بدست آوردن نفعی است بطور حصر و دیگران بی‌بهره باشند.

آیه از جمله رذائل خلقی صفت هلع را معرفی نموده بمعنای شدت حرص در جمع‌آوری مال است و از لوازم خودخواهی و سودجویی است از این نظر هر خیر و سودی را برای خود می‌خواهد و رشک می‌ورزد از اینکه بدیگری خیری برسد و هر چه بتواند بر حقوق مردم تجاوز نماید و چنانچه مال دیگران را بدست آورد حیف و میل نماید و از حرص و طمع هر خیر و نفعی را برای خود بخواهد هم چنین از اداء حقوق مردم امتناع نماید.

و آیه رذیله هلع را در دو جمله (إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا) و جمله (إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) تفسیر نموده است.

چنانچه حادثه ناگواری باور و آورد در مقام جزع و اظهار نارضایتی برمیآید و از نظر خودخواهی پیوسته در صدد آنستکه حوادث بر طبق میل و خواسته خود باشد و رویدادها بر محور خواسته و تمایل خود دور بزند در صورتی که شعار عبودیت و مواسات با مردم و بینویان در آنست که بدیگری نیز سهمی بقدر حاجت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۷

باو برسد هم چنین میل و خواسته خود را تابع حوادث قرار دهد و بهر چه از رویدادها باو رو آورد صبر نموده بلکه در مقام رضا و تسلیم برآید.

آیه مبنی بر توییح است که پروردگار بر حسب نظام خلقت نیروی جلب نفع و دفع ضرر در نهاد بشر بودیعت سپرده که در اثر این نیرو در مقام جلب خیر و کسب نفع برآید و آنچه نقص دارد در اثر کوشش و سعی تحصیل نماید و بکمال منظور نایل گردد و هم چنین نیروی دفع به این که از ضرر و زیان پرهیز نماید و قوام تعالی و تکامل بشر در این دو نیرو استوار است.

با توجه به این که نیروی جلب نفع و دفع ضرر نیز مانند سایر قوا بطور قوه و استعداد در نهاد بشر سپرده شده و بر حسب تحول و ادراک نیرو را بکار خواهد برد و در ادوار زندگی کودکی و جوانی و کهولت ادراکات بشر تحول یافته نیروی جلب خیر و صلاح نیز تغییر خواهد یافت.

چنانچه بر اساس هوی و تمایلات نیروی جلب خیر و صلاح را بکار بندد و در مقام بدست آوردن نفع و خیر و صلاح خود باشد گرچه سبب تزییع حقوق دیگران گردد و از رسیدن خیر و نفع به نیازمندان دیگر امتناع نماید و از رذایل خلقی معرفی میشود و آیه از آن تعبیر به هلع نموده بمعنای آنستکه در مقام حرص و جلب خیر و صلاح خود باشد بدون رعایت حقوق دیگران و هم چنین در برابر حادثه ناگوار فزع و اظهار شکایت نماید گرچه حادثه ناگوار بر حسب اقتضاء طبع ناگوار و منافر است ولی صلاح واقعی در بر دارد که چنانچه صبر و بردباری و رضا و تسلیم را پیشه کند وظیفه عبودیت خود را انجام داده و از عهده آزمایش بطور احسن برآمده است ولی چنانچه شکایت و جزع و اظهار نارضایتی نماید با اینکه برای او سودی نخواهد داشت و در برابر ضرر قرار گرفته

رذیله خود خواهی را در خود تقویت نموده و مورد نکوهش قرار خواهد گرفت.

آیه در مقام بیان رذیله نیروی جلب نفع و خیر است که به نیازمند دیگر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۸ قسمتی از آن نرسد و بخود اختصاص دهد و سبب ضرر و تضییع از حقوق مردم گردد و هم‌چنین در مقام توییح کسی است که باظهار شکایت و نارضایتی از حوادث ناگوار و منافر طبع مبادرت بنماید که آن رذیله خودخواهی و خودپرستی است. با توجه به این که آنچه در کمون بشر نهاده شده و سیر و سلوک و تعالی بشر بر آن استوار است نیروی جلب خیر و صلاح بقدر حاجت بر حسب حکم خرد و شرع است هم چنانکه نیروی اراده و اختیار بطور قوه و استعداد در نهاد بشر سپرده شده و حرکات و سیر جوهری بشر بدان استوار خواهد بود.

هم‌چنین جلب خیر و نفع و صلاح در صورتی صالح و شایسته است که مزاحم با حقوق دیگران نباشد و از نیل خیر بدیگران منع نماید و حقوق آنان را پردازد هم‌چنین در برابر حوادث ناگوار و منافر طبع صبر و بردباری را پیشه نموده که شعار عبودیت بوده و اظهار جزع و شکایت خودداری نماید.

و آیه صفت و خصلت جلب نفع و سود را که با حقوق دیگران مزاحمت نماید مورد توییح قرار داده از نظر اینکه نیروی حرص و جلب نفع را جزء خلقت بشر معرفی نموده مانند سایر قوا و نیروهای که بطور قوه در نهاد بشر سپرده شده است چنانچه آنرا بطور افراط و یا تفریط بکار بندد و سبب تضییع حقوق دیگران گردد و از رسیدن خیر و حق بدیگری منع نماید و نیز در برابر فقر و حادثه ناگوار و منافر طبع اظهار جزع و شکایت نماید و خودپرستی را در خود تقویت نماید هر دو از رذایل خلقی معرفی شده است.

و اساس ظلم و ستم بر بینوایان که اساس اختلال نظام و اختلاف طبقاتی را پی‌ریزی می‌نماید همانا نیروی جلب خیر و نفع و سود است که سبب تضییع حقوق دیگران گردد و از رسیدن قسمتی از خیر بدیگری خودداری نماید هم‌چنین اظهار جزع از حوادث که شعار خودخواهی و نکوهیده است و آیه نسبت آنرا بخلقت بشر داده از نظر اینکه نیروی حرص و جلب نفع که بطور قوه در نهاد دارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۹

باید آنرا در مورد صالح و شایسته بکار بندد و کمالی که در نظر دارد بدست آورد و در صورتی که در آن باره افراط نماید و در مقام جلب خیر و نفعی برآید که سبب ضرر بحقوق دیگری باشد و از اداء حقوق دیگران امتناع نماید نعمت خدا داده را در طریق تضییع حقوق دیگران بکار بسته است.

و بدین وسیله خود را بخطر دشمنی و معارضه با بینوایان افکنده و اساس اختلال نظام عمومی را پی‌ریزی نموده است. هم‌چنین حوادث ناگوار و منافر طبع که بر اهل ایمان رخ می‌دهد بر حسب شعار ایمان باید نیروی صبر و بردباری را بکار بندد و نیروی ایمان را تقویت نماید چنانچه از حادثه ناگوار سوء استفاده نموده در مقام جزع و شکایت برآید نیروی خودخواهی را تقویت نموده و نعمت ابتلاء و آزمایش را بر خود کفران نموده است.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا) فرمود مراد از شرفقر و تهیدستی است و مراد از (مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) غنی و بی‌نیازی و سعه رزق است.

إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ:

آیه مبنی بر استثناء گروهی از کسانی است که حقوق مردم را رعایت می‌نمایند و اداء سهمی به بینوایان قیام می‌نمایند از جمله اهل ایمان که پیوسته بفرائض پنجگانه ملتزم هستند و بطور دایم در اداء آن در اوقات مخصوصه میکوشند و از آنان هرگز فریضه‌ای فوت نمیشود بدیهی است که التزام بفرائض یومیه بهترین شعار ایمان و رکن آنست و قیام اداء فرائض وابسته بانستکه حقوق مردم را تضییع ننماید و حقوق دیگران را اداء نماید.

روایت نبوی است فرمود اولین وظیفه‌ای که بعهد امت اسلام متوجه است نماز و فرائض پنجگانه است و اولین عملی که بالا برده

می‌شود فرائض خمس است و نیز اولین وظیفه‌ای که مورد محاسبه قرار گیرد فرائض است و آخرین وظیفه‌ای که باید انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۰

رعایت نماید فرائض است صوم در حال بیماری تأخیر پذیر است ولی فرائض سقوط پذیر نخواهد بود و آخرین وصیت که باهل ایمان فرمود همانا فرائض یومیه و به برده‌ها غلام و کنیزان که در حیظه ملکیت است رعایت نمایند.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ وَ نِيزَ از جمله صفات نماز گذاران که پیوسته بآداء فرائض قیام می‌نمایند آنستکه در اموال آنان حقوق که بر حسب عرف و شرع برای سائل و محروم مقرر است آداء نمایند بدیهی است بر حسب عرف سؤال محتاج سبب می‌شود که غنی و متمکن حاجت سائل را بقدر حاجت او برآورد و نیز بقدر سعه خود و همچنین حاجت محروم را یعنی کسیکه از عهده تأمین معیشت خود عاجز است با قید اینکه در مقام کسب بقدر طاقت و توان خود بر می‌آید ولی در اثر موانعی نمی‌تواند معیشت خود را تأمین نماید و محروم است از آسایش ولی اظهار فقر و سؤال نمی‌نماید اهل ایمان متمکن بقدر سعه خود باید از عهده کسر معیشت محرومان برآیند.

در کتاب کافی بسندی از صفوان جمال از امام صادق (ع) در باره آیه (لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) فرمود محروم صاحب حرفه و صنعت است که با کسب و خرید و فروش نمیتواند معیشت خود را تأمین نماید.

و ظاهر آنستکه این وظیفه مالی که بر حسب عرف و نظام اجتماع بعهد اهل ایمان است غیر از حقوق مالی و صدقاتی است که در سوره توبه نازل شده زیرا این سوره در مکه نازل شده و هنوز زکوة محدود و مقرر تشریح نشده است در تفسیر مجمع از امام صادق (ع) روایت شده حق معلوم جزء زکوة مال نیست بلکه قسمتی است که از مال خود برای فقیر اخراج مینمائی.

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ:

از جمله اوصاف نماز گذاران آنستکه بر حسب خلق نیک و عمل و آداء وظایف انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۱

جوارحی روز قیامت را تصدیق نمایند و پیوسته بوظایف اعتقادی و اعمال جوارحی ملتزم هستند و از گناهان پرهیز می‌نمایند و بحساب اعمال و کردار خود رسیدگی می‌نمایند.

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ:

و نیز اهل ایمان و نماز گزاران پیوسته از عذاب پروردگار خائف هستند و خود را در آداء وظایف مقصر شمرند و بافعال جوارحی خود اعتماد نمایند و از عقوبت پروردگار و ردّ و حبط اعمال خود بیمناک باشند و نشانه خوف از عقوبت پروردگار اجتناب از گناهان و از ملامتی است و به حقارت بااعمال خود مینگرند و بعظمت کبریائی او متوجه باشند بلکه اهل ایمان کامل خائف از آنست که اعمال صالحه او مورد قبول واقع نشود و مردود شده مورد مؤاخذه قرار گیرد.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ:

بیان آنستکه هرگز اهل ایمان از عقوبت پروردگار نباید ایمن بوده و بخود اطمینان خاطر داشته بلکه باید میان خوف و رجاء باشد زیرا که عاقبت امر و زندگی خود را نمیدانند همچنین سیرت اعمال خود بر انسان پنهان است و نباید بوعده پروردگار بخود اطمینان داشته از نظر اینکه امکان دارد که عبادات و اعمال صالحه او تلقی بقبول نشده باشد و حبط شود و یا بر حسب حکمت بقدرت و قهر با او رفتار نماید.

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه از هر گونه مباشرت و همزیستی خودداری می‌نمایند و نیروی احتراز از بکار بردن نیروی و غریزه جنسی را در خود تقویت می‌نمایند جز در باره بانوانی که با آنها عقد زوجیت و همسری بسته و با یکدیگر پیمان منعقد نموده مباشرت و زناشویی با آنان مانعی ندارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۲

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ:

از جمله مستثنی جواری و کنیزانی است که در تصرف کسی بوده و مباشرت و زناشویی با آنها جایز بوده و مالک برای او زناشویی با کنیز را بعقد و بطور شرعی تجویز نموده باشد.

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ:

بیان حکم حرمت مباشرت و زناشویی است جز با زوجه خود بعقد دائم و یا بعقد انقطاع و متعه و همچنین بانوان و کنیزانی که مالک تصرف در آنان می‌باشد و هر که در باره مباشرت و زناشویی یا غیر این دو قسم برآید مجرم و گناهکار معرفی می‌شود.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه در باره آنچه باو امانت داده و سپرده شود چه امر مالی باشد و یا واقعه و حادثه و هر امری که صلاح در حفظ و کتمان آنست و یا در مورد شهادت و اشهاد بامری باشد باید متناسب امانت سپرده شده رعایت نماید مثلاً در باره مال سپرده شده خیانت ننماید و طبق خواسته مالک رفتار نماید.

همچنین در باره کتمان حادثه رعایت خواسته او را بنماید و در مورد شهادت بامری در مورد لزوم باده شهادت قیام نماید و همچنین در مورد وصیت چنانچه آنرا پذیرفته باید بانجام آن قیام نماید همچنین عهد و پیمانی که با مردم منعقد نموده و بدان ملتزم می‌شود باید در مقام وفاء بآن برآید و پیمان شکنی و نقض عهد ننماید و قبول هر گونه امانت و ودیعه و سپرده از کسی حقی است که از دیگری بعهد گرفته و باید آن حق را اداء نماید و در باره امانت دهنده متناسب مورد رعایت نموده اداء کند و همچنین هر عهد و پیمانی که با پروردگار و یا با مردم منعقد نموده و بدان ملتزم شده حقی است که بعهد گرفته باید در مقام وفاء بآن برآید و نقض

عهد ننماید. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۳

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ:

از جمله اوصاف و خصال فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه پیوسته رعایت اداء فرایض یومیه و چگونگی آنرا می‌نمایند و در آن باره سهل انگاری و تسامح نخواهند نمود.

أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ:

بیان نتیجه ایمان و التزام بوظائف اعتقادی و جوارحی است و اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن که شعار اعتقادی و عملی آنان عبودیت و انقیاد است در عالم قیامت بطور خلود، در بهشت جوار رحمت مورد اکرام و پذیرش قرار خواهند گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۴

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۳۷ تا ۴۵] ... ص: ۸۴

اشاره

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (۳۷) أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلَّا- إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱)

فَلَذَرُهُمْ يُخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَدَّاتَهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوَفُّوْنَ (۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۵

فَمَا لِالدِّينِ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عَزِينَ:

آیه مبنی بر توبیخ بعضی افرادی است که از نظر نفاق درونی بحضور رسول صلی الله علیه و آله میرسند و پیوسته از نظر حسد و رشک و اعتراض به پاره‌ای از احکام کفر درونی خود را پنهان می‌نمایند ولی در انتظار سعادت و نجات و رستگاری هستند هرگز برای آنان میسر نخواهد بود زیرا با کفر درونی و اعتراض صلاحیت موهبت و نجات خواهند داشت.

مهطعین: حال بمعنای اصرار در نظر افکندن و توجه آمیخته به حیرت و بعناد است و اخطاع نظر نمودن با رشک و بدبینی است. گروهی از منافقان پیوسته گرد رسول صلی الله علیه و آله آمده و باو نظر افکنند و اظهار قبول اسلام مینمایند و بدین وسیله چنین بپندارند که در سعادت آنان کافی است مانند پیروان مکتب قرآن وارد بهشت می‌شوند و به نعمتهای ابدی آن نائل خواهند شد.

أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ:

مبنی بر توبیخ است چگونه این گروه منافق با اینکه کفر درونی خود را پنهان می‌نمایند و با اصول اسلام بظاهر اعتقاد دارند و از نظر اعتراض به پاره‌ای از احکام و نیز عدم اعتناء بمبادی اسلام خود را از پیروان مکتب قرآن پنداشته بطمع انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۸۶

آنند که با کفر درونی نعمتهای ابدی در اختیار آنان گذارده خواهد شد.

آنان چه خیال مینمایند و چه آنان را واداشته که این گردنکشان پیوسته بتو توجه نمایند ولی اعتراض و نفاق درونی خود را پنهان نمایند و خود را در اعداد و در صف پیروان مکتب قرآن قرار دهند.

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عَزِينَ:

اطراف و اکناف رسول صلی الله علیه و آله را این گروه منافق گرفته‌اند که هر یک به خیالی و مرامی هستند بدون اینکه مرام آنان خدا پرستی و تعلم معارف و آموزش باشد أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ:

استفهام انکار است آیا این گروه منافق چنین بپندارند که بمجرد اینکه بظاهر دعوی اسلام نمایند و بحضور رسول (ص) برسند و بملازمت او نائل شوند برای سعادت آنان کافی است وارد بهشت شوند و به نعمتهای ابدی آن متعم باشند در صورتی که کافر و منافق بی‌بهره از سعادت است و راهی به بهشت جوار رحمت نخواهند داشت.

و طمع نیروی نفسانی قائم بهر یک از منافقان است که بدون جهت طمع و آرزوی نیل بمقامات انسانی دارند در صورتی که کفر و نفاق شعار آنان است از نتایج ایمان و اعتقاد باصول بهره‌ای ندارند چگونه آرزوی آنرا دارند که وارد بهشت شوند و از نعمتهای آن متعم باشند.

و جمله (أَنْ يُدْخَلَ) بهیئت مجهول تعبیر شده از نظر اینکه ورود به بهشت هرگز در اختیار آنان نخواهد بود بلکه از شئون ساحت کبریائی است که چنانچه مقتضی باشد همچنانکه اهل ایمان و تقوی را وارد بهشت خواهد فرمود ولی کافر و منافق از نظر اینکه رابطه اعتقادی خود را پروردگار قطع نموده و بمبادی و اصول اسلام معتقد نیستند محال است که استحقاق دخول بهشت را داشته باشند.

و گفته شده مراد از آیه (فَمَا لِالدِّينِ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ) بت پرستان مکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۷

است هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله در اطراف کعبه بنماز و قرائت آیات قرآنی اشتغال میورزید در اطراف رسول گرد آمده و استهزاء نموده میگفتند چنانچه پیروان مکتب محمد رسول به بهشت وارد شوند ما میتوانیم قبل از آنان وارد بهشت شویم و آیه نازل شده است.

و ظاهر آنستکه مراد آیه اهل نفاق باشد که باصول اسلام و معاد و روز قیامت معتقد باشند و در اثر اینکه بحضور رسول میرسند و

در مجالس او و مسلمانان شرکت مینمایند استحقاق ورود به بهشت را دارند و بت پرستان که بروز قیامت معتقد نیستند چگونه این چنین طمع خواهند داشت.

بلکه مراد آیه گروهی از منافقان است که اسلام را پذیرفته و بملازمت و معاشرت رسول صلی الله علیه و آله اظهار فخر می نمایند و اطراف او گرد آمده ولی از نظر اینکه به پاره‌ای از احکام اعتراض دارند کفر و نفاق درونی خود را پنهان می نمایند بدین جهت آیه آنان را مورد توبیخ قرار داده است که با کفر درونی استحقاق ورود به بهشت را هرگز نخواهند داشت و از ملازمت و معاشرت با رسول صلی الله علیه و آله استفاده نخواهند نمود و بی جهت آرزوی سعادت و ورود به بهشت را در روان خود می پروراند و بخود نوید میدهند.

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ:

مبنی بر ردع است که هرگز آرزوی آنان تحقق پذیر نخواهد بود زیرا منافقان بطور بداهت می دانند، که پروردگار آنان را از ماده تناسلی آفریده و به هیئت علقه و مضغه در آورده و سپس روح بآنان دمیده و پس از تکامل اعضاء و جوارح آنان دوره جنین آنان پایان یافته، و نیز پس از انتقال به این جهان هر لحظه پروردگار هر یک از آنان را تربیت نموده و نظر به این که طریقه کفر و نفاق را پیموده اند و بدون جهت در طمع و آرزوی ورود بهشت هستند پروردگار میتواند در عوض آنان گروه دیگری را بیافریند و باصول اسلام آنان را علاقه مند نماید و آنان را بفضایل اخلاق متصف نماید آنگاه استحقاق ورود به انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۸ بهشت را داشته و بر حسب حکمت هر یک از آنان را وارد بهشت جوار رحمت نماید خلاصه با اینکه شعار اسلام اعتقاد باصول و ارکان توحید است چگونه منافقان که کفر و نفاق خود را پنهان می نمایند و واجد ایمان و فضایل خلقی نیستند هرگز در انتظار نیل به سعادت و ورود در بهشت جوار رحمت نباشند.

فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ:

آیه سوگند یاد نموده بآفریدگار که نظام جهان را بر پایه سیر و حرکت زمین در مدار مخصوص نهاده که هر روز منزلی از منازل سیر خود را می پیماید و بالاخره در ایام چهار فصل سال سیصد و شصت مشرق و مغرب خواهد داشت و در هر سال مجدداً این منازل را بتدریج تکرار نموده خواهد پیمود و در اثر حرکت و گذشت ایام سال حوادث جهان و رویدادها تحقق می پذیرد از جمله خلق و آفرینش گروه دیگر از مردم است که در اثر تعالیم اسلامی و پیروی از برنامه مکتب قرآن بمقامی از ایمان و فضیلت نایل شوند پروردگار آنان را در اثر صلاحیت و شایستگی وارد بهشت جوار رحمت فرماید بالاخره گروه اهل نفاق که در اطراف رسول صلی الله علیه و آله گرد آمده اند بانفاق درونی خود هرگز در آرزوی نیل بسعادت و ورود به بهشت نباشند.

إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان قدرت ساحت کبریائی است که در اندک زمانی پروردگار گروهی و اقوام دیگری را که بهتر و از فضیلت ایمان و اعمال صالحه بهرمنند باشند و در اثر پیروی از مکتب قرآن صلاحیت و استحقاق ورود به بهشت را داشته بدون اینکه کفر و نفاق در روان آنان خلجان نماید آنان را وارد بهشت نماید و ما نحن بمسبوقین:

مبنی بر توحید افعالی است هرگز منافقان بر وفق میل و اندیشه خود نمیتوانند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۹

وارد بهشت شوند و طمع آنرا نیز نداشته باشند که جز با ایمان و تقوی و پیروی از برنامه مکتب قرآن استحقاق ورود بهشت برای احدی میسر نخواهد بود.

فَذَرَهُمْ يُخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که دعوت و تهدید این گروه که نفاق و کفر خود را پنهان می نمایند نتیجه و سودی ندارد و غرض آنان از اظهار اسلام و حضور و شرکت در مجامع مسلمانان در حقیقت سرگرمی و ملعبه‌ای است که خود را بآن مشغول

می‌نمایند و از خطر توجه مسلمانان بنفاق درونی آنان ایمن باشند و هنگام مرگ خواهند درک نمود که نفاق آنان چه سیرت نکبت‌بار که را برای آنان ذخیره نموده است.

آیه بیان نظام کلی استثناء ناپذیر دخول در سعادت و جوار رحمت است به این که مجرد تظاهر بایمان و نفاق درونی در اثر شبهه‌ای که در باره پاره از احکام در خاطر و ذهن آنان خلجان دارد ولی بظاهر دعوی ایمان نموده و در اجتماعات مسلمانان شرکت نمایند و خود را از پیروان مکتب قرآن معرفی مینمایند نباید در انتظار سعادت و نجات باشند و هرگز با کفر و نفاق درونی راهی به بهشت و سعادت جوار رحمت نخواهند یافت.

پروردگار نیز از نظر نظام اتم در ادوار جهان از هر نسلی گروه بی‌شماری را خواهد آفرید و در اثر تربیت و آموزش معارف اسلامی از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نموده و افراد شایسته و از جمله دانشجویان مکتب قرآن باشند و باصول و معتقدات دین اسلام ثابت بوده و شبهه‌ای در خاطر و ذهن آنان خلجان ننموده در ایمان ثابت و مستقر باشند و اجتماعات اسلامی را تشکیل داده و در نتیجه اتصاف بایمان و اعمال صالحه و پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن بسعادت نایل آمده و در عالم قیامت نیز به جوار رحمت و فضل نائل آیند و بدین طریق نظام عالم آخرت کاملترین نظام امکانی خواهد بود به لحاظ اینکه اهل ایمان و تقوی پیروان مکتب انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۰

عالی توحید مسطوره صفات کبریائی خواهند بود.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ:

آیه بیان تفسیر جمله در آیه متصله است (يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ) نظر به این که از هنگام که اهل کفر و نفاق در آستانه مرگ در آیند آغاز شهود سیرت تیره و تمثیل اندیشه باطل و اعمال و گناهان آنان خواهد بود با توجه به این که رو بتزائد شهود و ظهور عقوبتهای روانی خواهد بود و آخرین مراحل تمثیل عقوبتها که باستانه عقوبتهای زیاده بر تصور روانی و جسمانی در می‌آیند هنگامی است که از قبور خاک تیره و پلید آنان بخارج پرتاب شده بر حسب منطق آیه (وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) و بصورت اعضاء و جوارح مانند سابق در آمده روح پلید هر یک نیز بر بدن خود احاطه نموده آنگاه هر یک از نظر اینکه در سیر ذاتی و سلوک جوهری خود هدفی مشخص و صحیح نداشته هر یک به جانبی بشتاب رانده می‌شوند.

(ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ) به این که منافقان از هنگام مرگ و انتقال بعالم برزخ و صحنه شهود محکوم بعقوبتها هستند ولی آیه از نظر اهمیت حالی که هر یک از آنان را بسوی صحنه قیامت سوق داده می‌شوند یادآوری نموده که عالم تمثیل بعالم حقیقت و تحقق رانده شده و از مرتبه نازل عقوبت بصحنه ابدی عقوبت حقیقی انتقال خواهد یافت خاشعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ:

در حالی که خشوع و خاری بصورت اشک از دیدگان آنان ریزش دارد فرشتگان غلاظ و شداد آنان را بسوی صحنه قیامت سوق میدهند و از نظر تهدید بانان اعلام می‌شود این همان صحنه هولناکی است که رسولان پیوسته هر یک از بیگانگان را تهدید نموده ولی مورد تکذیب و انکار آنان بوده است.

کتاب در منثور بسندی از ابی هریره روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله خارج انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۱ شد در حالی که اصحاب حلقه حلقه با هم نشسته بودند حضرت فرمود چه شده که شما را می‌بینم بطور حلقه نشسته‌اید مانند نشستن جاهلیت که هر یک بدیگری پشت نموده است.

در تفسیر قمی است و در مورد آیه (كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَغْلَمُونَ) فرمود بشر را از نطفه و سپس علقه آفریده است و مفاد (فَلَا أُقْسِمُ) یعنی سوگند بآفریدگار مشرقها و مغربها فرمود مشرقهای ایام فصل تابستان و مشرقهای ایام فصل زمستان و مغربهای فصل تابستان که در هر سال تکرار می‌شود.

در کتاب معانی بسندی بعد الله بن ابی حماد که نسبت آنرا بامیر مؤمنان علیه السلام رسانید فرمود برای حرکت زمین سیصد و شصت مشرق و نیز سیصد و شصت مغرب است و هر روز که خورشید از آن سو طلوع نماید تکرار نخواهد شد جز در سال آینده. در تفسیر قمی در مورد آیه (يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا) فرمود از قبور خارج میشوند و مفاد (كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِصُونَ) فرمود بسوی منادی که هر یک را بدان سو نداء می‌نماید روانه می‌شوند و مفاد (تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ) فرمود آنان را مذلت و خواری فرا خواهد گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۲

سوره نوح ص: ۹۲

اشاره

در مکه نازل شده بیست و نه آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۴] ص: ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَ قَدْ خَلَقْكُمْ أَطْوَارًا (۱۴)

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶) وَ اللَّهُ أَنْتَبِتْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدْكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجْكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹)

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (۲۰) قَالَ نُوحُ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وَادَّهُ إِلَّا خَسَارًا (۲۱) وَ مَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا (۲۲) وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوَاعًا وَ لَا يَعْوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۴

شرح ص: ۹۴

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

آیه مبنی بر اعلام سرگذشت دعوت نوح پیامبر علیه السلام است پروردگار او را بسوی قوم خود اعزام نموده به این که آنان را بتوحید و خدا پرستی دعوت نماید و نظر به این که نوح علیه السلام با چند نسل از بشر هم عصر بود از نظر جلب نظر آنان همه مردم زمان خود را قوم خود میخواند مبنی بر اعلام اینکه دعوت آنان بخداپرستی بمنظور هدایت آنان است خیر و صلاح آنان بصلاح

همه بوده و خطر و عقوبت آنان راجع بهمه خواهد بود و چون همه مردم هم زمان خود هیچیک جز افراد معدود دعوت او را نپذیرفته و به پرستش بت‌ها سرگرم بودند آیه تأکید نموده که قوم خود را انذار و تهدید نماید قبل از اینکه در اثر ادامه مبارزه با دعوت نوح علیه السّلام مورد اجرای عقوبت گردند و چنانچه بانکار خود ادامه دهند بطور حتم عقوبت که مقرر است در باره آنان اجراء خواهد شد.

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

بقوم خود پی‌درپی اعلام مینمود که پروردگار مرا بسمت تهدید کننده بسوی همه مردم اعزام فرموده که آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت نمایم و در انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۵

صورت انکار و تخلف آنان را تهدید نمایم که عقوبت در باره تکذیب کنندگان بطور حتم خواهد بود.

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا:

تفسیر صفت انذار است که قوم خود را بعبادت آفریدگار دعوت نماید و اینکه از شرک و پرستش بت اجتناب نماید زیرا قوم او مردم آن عصر همه بت‌پرتش می‌نمودند نوح پیامبر علیه السّلام مأموریت داشت که آنان را از شرک و بت‌پرستی باز دارد و اینکه خالق و آفریدگار جهان شایسته و مستحق عبودیت است با توجه به این که قوم نوح مانند سایر بت‌پرستان پروردگار را خالق و آفریدگار می‌شناسد ولی تدبیر امور را بعهده خدایان خیالی خود پندارند.

دعوت نوح علیه السّلام نیز مبنی بر اینکه خالق و آفریدگار جهان همان مدبر جهان و موجودات ریز و کلان موجودات است و فقط او قابل و مستحق عبودیت است.

و اتقوه: و نیز جزء دیگری دعوت نوح علیه السّلام آن بود که قوم خود را بتقوی و پرهیز از گناهان که بحکم خرد زشت و قبیح است دعوت می‌نمود مانند شرک و کفر و قتل نفس و ظلم و ستم و میگساری و عمل شنیع و سرقت و مانند آنها که بر حسب روایات در همه دیانت‌های آسمانی از آنها نهی شده است و از جمله آثار اعتقاد بروز قیامت همانا بررسی بعقیده و اعمال اختیاری صالح و نیک و بد بشر است که اساس تقوی از گناهان و خوداری از قبايح اعمال می‌باشد.

وَ أَطِيعُوا: مبنی بر لزوم اطاعت و پیروی از سخنان نوح علیه السّلام است و لازم آن تصدیق رسالت عمومی او بر جهانیان است که بطور اطلاق از سخنان او پیروی نمایند.

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ:

جمله مجزوم و جواب امر است که از اوامر و دستورات نوح علیه السّلام باید انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۶

پیروی نموده در نتیجه پروردگار گناهان شرک و کفر و اعمال قبیح گذشته شما را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد و نسبت به گناهان آینده باید خودداری نمایند و جز بوسیله توبه و پشیمانی نمیتوان از عقوبت گناهان ایمن بود. و قبول ایمان و اعتقاد باصول توحید رجوع بسوی پروردگار و توبه بشمار می‌آید نسبت بگناهان گذشته ولی هرگز شامل گناهان آینده نخواهد بود.

و گفته شده حرف من بمعنای بیان است که چنانچه ایمان بیگانگی آفریدگار آورده و از گناهان پرهیز نمایند و از رسول نوح علیه السّلام اطاعت نمایند مورد مغفرت گناهان بطور اطلاق خواهند بود چه گناهان در حال کفر و شرک و چه گناهان آینده و در زمان ایمان و خدا پرستی.

پاسخ آنست که وعده مغفرت بطور اطلاق چه گناهان در حال شرک و کفر و چه گناهان تا آخر مدت زندگی صحیح نیست زیرا لازم آن آنستکه مجازات و کیفر از ترک واجب و از فعل حرام برداشته شده باشد و تکالیف الهی بصورت مباح در آیند و نقض غرض است.

و وعده مغفرت گناهان در اثر ایمان و رجوع بسوی آفریدگار و یا در اثر توبه و پشیمانی از گناهان گذشته است و تا هنگام که در آستانه مرگ در آیند مانند مجاهدان و کشته شدگان در راه توحید که مورد بشارت مغفرت بطور اطلاق خواهند بود.

و يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

جمله عطف است قبول دعوت رسول و پرهیز از گناهان و همچنین تصدیق رسالت و اطاعت از سخنان او سبب مغفرت و آمرزش گناهان گذشته حال کفر و شرک خواهد بود و نیز سبب می‌شود که شخص موحد و خدا پرست باجل که برای او مقرر و نامیده شده او را فرارسد و لازم عبودیت و خداپرستی طول عمر و مدت زندگی است بقدری که از آغاز آفرینش برای او مقرر شده و زیاده بر آن تحقق پذیر نخواهد بود و لازم آنستکه عارضه‌ای برای او رخ نخواهد داد که عمر و زندگی او کوتاه گشته و از آن کاسته شود و از نعمت طول عمر که برای او مقرر شده بی‌بهره گردد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۷

إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ:

بیان آنستکه اجل بر دو قسم است اجل مسمی و مؤجل و دیگر اجل معلق و معجل و هر یک از آن دو مسمی و محتوم و یا اجل معلق که حکم آن از ساحت کبریائی صادر شده قابل تغییر و تأخیر نخواهد بود.

اجل مسمی و محتوم اجل و مدت زندگی است که از آغاز خلقت برای هر فردی از بشر مقرر شده که از آن لحظه‌ای تجاوز نخواهد نمود و طولانی‌تر خواهد بود از اجل معلق ولی مشروط بایمان و پرهیز از گناهان و پیروی از مکتب است.

اجل معلق آنستکه در اثر کفر و شرک و گناهان امکان دارد بر حسب نظام اتم عارضه‌ای رخ دهد و بدان وسیله اجل ناگهانی بنام اجل معلق او را فرارسد و از نعمت طول عمر که برای او مقرر بوده بی‌بهره گردد و اجل معلق گرچه وابسته بامکاناتی است که بر حسب نظام ناگهانی پیش آید از جمله شرک و کفر و گناهان که چه بسا سبب کوتاهی مدت زندگی خواهد بود و چنانچه در آن باره حکم صادر شود بطور حتم اجرا خواهد شد و قضاء و حکم کبریائی هرگز قابل تخلف نخواهد بود.

و نظر به این که جمله (و يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى) جواب امر است استفاده می‌شود در صورت تحقق اجزاء شرط ایمان بیگانگی پروردگار و نیز تقوی و پرهیز از گناهان و نیز تصدیق و پیروی از رسول لازم آن تأخیر اجل و طول عمر تا مدت مقرر و مؤجل است که پایان رسد و مفهوم آنستکه در صورت فقدان شرایط تخلف از قبول دعوت رسول و ارتکاب گناهان ناگهان مرگ فرارسد و بمرگ معجل و معلق محکوم گردد و از مقداری از عمر مسمی بی‌بهره شود.

لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

بیان آنستکه چنانچه تصدیق نمائید که قبول دعوت رسول و اعتقاد بیگانگی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۸

آفریدگار و پرهیز از قبیح اعمال سبب می‌شود که بهره‌زیادتری از زندگی برده و عضو صالح اجتماع خداپرستان باشد و هم‌چنین در صورتی که با دعوت رسول و خداپرستی مبارزه نماید صلاحیت بهره‌گیری از دوره زندگی را نداشته بمرگ معجل و کوتاhter از اجل مسمی محکوم خواهد بود.

چنانچه این حقیقت را تصدیق نمائید بطور حتم دعوت رسول را پذیرفته و بتوحید و یگانگی آفریدگار معتقد بوده و از قبیح اعمال خواهید پرهیز نمود و در نتیجه بهره‌زیادتری از زندگی که هر لحظه آن هدیه و موهبت پروردگار است استفاده خواهید نمود.

و محتمل است جمله (لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) مربوط بجمله (إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ) باشد و بیان اینکه چنانچه بدعوت رسول پاسخ مثبت داده و از سخنان رسول پیروی نموده‌اند تصدیق می‌نمودند که اجل که پروردگار برای بشر مقرر فرماید و دستور اجرای آن داده شده بطور حتم تحقق پذیر است چه بر طبق اجل مسمی و مؤجل باشد و یا طبق اجل معلق و معجل که پیش از اجل مسمی خواهد بود.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا:

بیان دعاء و درخواست نوح پیامبر علیه السلام است به این که بار الها مدت متمادی و سالها بسیار هر یک از افراد قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت نمودم بدون تسامح و سهل انگاری شب و روز بآنان تأکید می نمودم بایمان بیگانگی ساحت کبریائی و اینکه او مستحق الوهیت و معبودیت است و نیز توصیه بتقوی و خویشتن داری می نمودم که از شرک و قبایح اعمال پرهیزند و نیز سمت رسالت خود را اعلام نمودم ولی ادامه دعوت من نتیجه‌ای جز امتناع از قبول دعوت نداشت بلکه بمنظور اینکه دعوت مرا نشنوند و اظهار نفرت و انزجار نمایند از ملاقات من امتناع مینمودند بالاخره از نظر اصرار من در دعوت عموم و امتناع آنان بصورت عناد و مبارزه با ساحت کبریائی در آمده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۹

وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَّرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ:

هر چه افراد قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمودم بلکه ایمان آورند و مورد مغفرت و رحمت پروردگار قرار گیرند از نظر استنکاف از شنیدن انگشتان خود را در گوش خود نهاده که سخنان دعوت و کلام نصیحت آمیز مرا نشنوند و لباس خود را بر سر و رخسار خود افکنده که مرا مشاهده نمایند و من نیز آنان را نشناسم. وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا.

در برابر اصرار من در دعوت و اظهار نصیحت و پند آنان نیز اصرار در غرور و اظهار نخوت می نمایند.

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا:

پس از دعوت هر یک از افراد قوم خود طریقه اصرار را برگزیدم بطوریکه دعوت خود را بطور عمومی و خصوصی طرح نموده و بطور چهارا در مجامع عمومی خطاب بعموم و با افراد نموده دعوت و وظیفه خود را بهر وسیله میسر بود انجام داده‌ام. فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا:

در نتیجه اصرار در دعوت بهمه افراد قوم خود تأکید نمودم که چنانچه دعوت مرا بپذیرید به پیشگاه پروردگار عذر خواهی نمائید و از شرک و کفر و قبایح اعمال در گذشته پشیمان شوید بطور حتم پروردگار نیز عذر خواهی هر یک را خواهد پذیرفت و از جمله صفات فاضله و درخشان آفریدگار آنستکه عذرخواهی بندگان خود را هر که باشد می پذیرد و اجر و پاداش از نعمتهای در عالم قیامت موهبت می فرماید و هر چه را وعده فرماید تخلف ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۰

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ:

از جمله آثار قبول دعوت رسول بخدا پرستی و پرهیز از قبایح اعمال آنستکه پروردگار وسایل آسایش زندگی را برای همه فراهم می آورد از جمله فرو باریدن باران زیاد و بارانهای پی در پی و بموقع که محصول نباتات و رستنیها بقدر کافی برای تأمین نیازهای عموم دسترس آنان گذارده خواهد شد و در اثر وفور نعمت خواربار و تأمین همه گونه احتیاجات مردم اموال عموم طبقات افزایش یافته نسل و فرزندان رو باز دیاد نهاده و وسایل زندگی نهایت سهل خواهد شد و رابطه اقوام و قبائل بیکدیگر نزدیک شده بصورت مجتمعات خداپرستان مرتبط و پیوسته خواهد درآمد.

وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا:

از جمله آثار درخشان قبول دعوت رسول و پیروی از برنامه خدا پرستی و تقوی و پرهیز از گناهان و از قبایح اعمال و خودداری از تجاوز بر اموال و بر حقوق دیگران آنستکه از امنیت کاملاً بهره مند گشته نتایج زحمات مردم در پرورش درختان و کشتزارها بستانهای بسیار خواهید در اختیار داشت و همچنین از وفور فرو باریدن باران از چشمه سارها نهرها فوران داشته و وسایل کشاورزی برای عموم فراهم و آماده خواهد شد.

بالاخره از جمله نعمت پروردگار که اجتماعات بشری را فرا بگیرد امنیت کامل است که در هر اجتماعی فرمانروا باشد و هر گونه اختلال نظام در زندگی اجتماعات بشری رخ دهد از آثار مستقیم و یا غیر مستقیم افعال ناسزا و گناهان و ظلم و ستم های پی گیر بشر

نسبت یکدیگر است و چنانچه غارتگری و جنایتها و تبه کاری و تجاوزات افراد نسبت یکدیگر مطرح نباشد هرگز فساد و یا اختلال نظام در زندگی بشر پدید نخواهد آمد.

زیرا اعمال و رفتار تجاوزگرانه بشر در باره یکدیگر و تضييع حقوق یکدیگر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۱ سبب فساد و اختلال نظام و طرح عداوت و پراکندگی مردم می شود مانند انتقامجویی از یکدیگر که وسیله ویرانی شهرها و خرابی بستانها و خشک شدن کشتزارها خواهد شد.

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا:

مبنی بر توییخ است نوح پیامبر علیه السلام در طی دعوت و سخنان نصیحت آمیز بقوم خود آنان را از پرستش خدایان خیالی توییخ می نمود به این که چه شده که مأیوس هستید از اینکه برای ساحت کبریائی وقار و عظمت و قدرتی معتقد باشید که زمام امور و نظام جهان را در حیظه قدرت و تدبیر او تصدیق نمائید هم چنانکه نسبت بخلقت و آفرینش ناگزیر معتقد هستید که پدید آورده آفریدگار است که همه موجودات را از آغاز او آفریده و ایجاد نموده ولی نسبت بتدبیر و افاضه تدریجی نسبت بموجودات از شئون فرشتگان و قدسیان پنداشته‌اید.

در صورتی که خلق و ایجاد عبادت از فیض وجود و هستی است که ریز و کلان را فرا میگیرد بدیهی است آنچه مورد فیض وجود و تابش هستی قرار گیرد بطور قوه و استعداد مانند هسته و شکوفه است که باید بتدریج فیض هستی در فصول سال بآن بتابد و رشد و نمو کند آنگاه بصورت ثمره و محصول در آید پس خلقت و آفرینش محصول دفعی و آنی نیست بلکه تدریجی است در نتیجه خلقت هر هسته و شکوفه‌ای ادامه خواهد داشت تا هنگامی که رشد کامل نموده بصورت ثمره و محصول در آید پس خلق و ایجاد هر میوه و ثمره و محصول وابسته بادامه فیض هستی است که از آن تعبیر بتدبیر و تربیت می شود نتیجه اینکه خالق نباتات و رستنی‌ها همان آفریدگار است که آنها را از آغاز هسته و شکوفه معرض عوامل طبیعت نهاده و بتدریج آنها را فیض وجود فرا گرفته و پس از پشت سر نهادن فصول سال بصورت ثمره و فعلیت درمی آید.

پس خلقت و آفرینش موجودات مادی و طبیعی تدریجی است هم چنانکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۲

محصولات فصول سال را باید بگذرانند تا بصورت ثمره و محصول در آید.

نتیجه اینکه وقار و قدرت خلق و ایجاد از شئون فعل آفریدگار است که آنرا از آغاز بیافرینند و نیز بآن نیرو و هستی افاضه نماید و بحد رشد و صورت فعلیت برساند و این حکم در همه طبقات موجودات مادی و طبیعی ساری و فرمانروا است.

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا:

جمله حال و بیان چگونگی خلقت بشر است که بر اساس تدریج و بطور تحول نهاده شده از دوره ماده تناسلی و سپس انتقال آن بعالم ارحام مادران و پس از رشد بصورت مضغه و گوشت جویده خواهد در آمد و پس از تشکل هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی و آماده شدن برای دمیدن روح و پس از گذشت دوره رشد در عالم رحم بخارج انتقال خواهد یافت و سپس دوره نوزادگی و کودکی باو رو خواهد آورد آنگاه بر او انسان اطلاق می شود پس خلق انسان بر اساس تحولات و اطواری است که هیچیک قابل شک و تردید نخواهد بود و هرگز بشر خلق الساعه نخواهد بود هم چنانکه آفرینش موجودات ریز و کلان طبیعی بطور تدریج است نتیجه اینکه خلق و ایجاد بشر توأم با تدبیر در باره او است.

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا:

بیان چگونگی خلق و آفرینش کرات هفتگانه است با قدرت قاهره آنها را از کتم عدم آفریده و مواد همه آنها را بهم پیوسته و نیروی جاذبه و دافعه در هر یک از آنها نهاده که در مدار مخصوص هر یک در سیر و حرکت مانند یکدیگر باشند و طبق و مثل و همه یک منوال باشند.

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا:

از جمله آثار خلق و فعل کبریائی خلقت کره ماه است که در کرات و از جمله آنها در سیر و حرکت است و نظر به این که بزمین نزدیکتر از سایر کرات منظومه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۳

شمسی است از تابش نور و نیز از چگونگی و اختلاف اوقات طلوع و غروب آن برای تشخیص اوقات مورد استفاده خواهد بود.
وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا:

و نیز از جمله کرات آسمان خورشید و چراغ فروزان را آفریده که در اثر اضائه و تابش اشعه آن نباتات و معادن و حیوانات و بشر بتواند زندگی نمایند و چنانچه خورشید فروزان و اشعه‌ای نبود زندگی و حیات برای ساکنان زمین پهناور مفهوم نداشت خورشید را چراغ فروزان و کره ماه را نور بخش معرفی نموده استفاده می‌شود که اشعه خورشید اصیل و ذاتی است ولی نور کره ماه در اثر کسب و استفاده از نور و ضیاء خورشید می‌باشد.

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه بشر را از خاک آفریده و مانند نباتات و رستنی‌ها او را از تحولات و سیر کمالی خاک قرار داده است هم چنانکه محصولات و میوه‌ها و مواد خواربار در اثر تحولات نباتات و درختان پدید می‌آید و شکوفه نموده و با گذشت فصول سال رشد نموده بصورت محصول در می‌آید بهمین قیاس بشر از مواد و عناصر خاک گرفته شده در اثر تغذی بطبقه آن بصورت ماده تناسلی تحول و تکامل یافته و پس از انتقال از اصلاص بعالم ارحام شروع برشد نموده تحولات نطفه و علقه و مضغه که بصورت اعضاء و جوارح انسانی در می‌آید.

همه این گونه حرکات و سیر و تحولات تکامل نباتی است و مانند سیر و حرکت نباتات و رستنی‌ها از زمین و خاک و هوا می‌باشد و هنگام دمیدن روح که نیروی غیبی است و بجنین افاضه می‌شود در نتیجه نیروی رشد نباتی بصورت نیروی حیوانی در می‌آید و نیروی قابل همانا جنین و اعضاء و جوارح آنست که نیروی نباتی است و در اثر افاضه روح نیروی مجرد و احاطه آن بر بدن و جنین انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۴

آنرا بصورت حیات حیوانی در می‌آورد.

آنگاه که طفل در اثر ولادت استقلال حیاتی یافته نیز هر لحظه سیر و تحولات زندگی او نیز بر اساس سیر و تحول نباتی و رستنی خواهد بود یعنی مانند نباتات هر لحظه از تابش نور و اشعه خورشید و آب و هوا و ذرات و عناصر خاک از طریق تغذی و تنفس استفاده خواهد نمود.

و از نظر احاطه و تدبیر روح مجرد بر بدن و اعضاء و جوارح سنخ دیگری از حرکت و تحول برای بشر مقرر شده است.

و آن حرکت معنوی است و عبارت از آنستکه نیروی ادراک روح از روزنه حس بینائی و نیروی شنوائی و چشائی و مانند آنها که بخارج ارتباط می‌یابند بتدریج از دیدنی و شنیدنی به بدیهیات و سپس باموری که در حیطه تصور و تصدیق است انتقال می‌یابد و بصورت تعقل در می‌آید و بالاخره روح که آغاز تعلق آن بدن عنصری که قوه محض و فاقد صورت ادراکی بوده در نتیجه حرکت معنوی و باطنی بصورت فعلیت تعقل و تفکر خواهد در آمد.

از این بیان استفاده شد که خلقت اعضاء و ساختمان بشر و چگونگی تحولات او مانند سیر و تحولات نباتات بوده از خاک و عناصر آن گرفته شده و بخاک منتهی می‌شود.

ولی در اثر موهبت خدا داده و نیروی عاقله او نیز سنخ دیگری از سیر و کمال معنوی برای او در نظر گرفته شده است.

و غرض اصلی نیز سیر و تکامل روحی و معنوی او است که نیروی عاقله او از صفر شروع بحرکت و انتقال نموده از خاطرات و تصورات بصورت تعقل حقایق و اسرار خلقت و شهود عوالم ارتقاء بیابد و نیروی زیاده بر تصویری که در کمون وی بودیعت نهاده

شده بقدر سعی و کوشش او بصورت فعلیت در آید هم چنانکه از ذخایر علمی و سخنان ابراهیم خلیل علیه السلام و از آیه کریمه استفاده می‌شود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۵

مبنی بر اینکه بشر بر اساس حرکت و سعی جوهر خود را می‌یابد و بحقیقت خود میرسد.

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ) سیر حقیقی و کمال ذاتی و جوهر وجودی بشر بر مبنای حرکت و سعی نهاده شده و نیروی خدا داده او برشد و حرکت در آید و اندکی از آنچه در کمون او بودیعت نهاده شده و زیاده بر تصور است بعرضه ظهور و فعلیت در آورد.

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه پس از سیر و تکامل بشر و دوره آزمایش او در جهان پایان بیابد و نظام اختیار و سعی و حرکت خود را دریافتن سیرت وجودی خود ببیند و فرصت او نیز پایان پذیرد در آستانه مرگ خواهد در آمد و روح که سیر کمالی و احاطه وجودی خود را پیموده و از بدن و جوارح خود بی‌نیاز گشته آنرا از خود رها خواهد نمود و تدبیر و احاطه تعلقی خود را از اعضاء خود قطع نموده هنگام صعود و استقلال روح آغاز میشود و در عالم برزخ با سیرت درخشان و نورانی و یا سیرت ننگین و تیره خود متنعم و یا معذب خواهد بود متناسب همان نشئه برزخی.

ولی بدن و اعضاء و جوارح او که نیروی احساسی خود را از دست داده بصورت جسم طبیعی و بی‌حرکت در آمده بتدریج بحرکت انحطاطی خود بصورت خاک خواهد در آمد و از آن تعبیر باعاده بصورت خاک نموده و جزء زمین شده.

با توجه به این که گرچه بهیئت خاک خواهد در آمد ولی سیرت آن از ذخائر ارضی بشمار می‌آید و خاک بدن اولیاء و اخیار و اهل ایمان مانند طلا و سیم و زر در اعماق زمین پنهان شده ولی بحرکت معنوی خود در اثر جاذبه روح قدس او بسیر و تکامل خود در پرتو روح ادامه خواهد داشت.

و جمله (وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا) بیان آنستکه پنهان بودن خاک و اعضاء و جوارح انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۶

بدن انسان سنخ خاصی خواهد بود که پیوسته در حرکت و تکامل بوده و آماده برای اخراج از زمین و حضور در صحنه قیامت می‌باشد و لحظه‌ای وقوف و فتور در حرکت نخواهد داشت بالاخره در اثر سیر ذاتی در عالم برزخ برشد بیشتر و ظهور دیگری دست خواهد یافت.

و مفاد جمله (ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا) آنستکه اعضاء و جوارح بدن انسان که سیر تکاملی آن سیر نباتی بوده و در اثر تعلق و تدبیر و احاطه روح بر بدن سیر و حرکت جوهری روح نیز آغاز می‌شود و پس از پایان دوره آزمایش که سیر روح بکمال منظور نائل شده تعلق و تدبیر خود را باذن پروردگار از بدن عنصری قطع نموده روح بی‌نیاز از اعضاء شده بسیر معنوی خود در عالم برزخ ادامه میدهد و آنچه از طریق افعال اختیاری ملکاتی و ذات و ذاتیات خود را کسب نموده چنانچه صفاء و نورانیت یافته متنعم خواهد بود در صورتی که روح بر رذایل خلقی متصف باشد معذب خواهد بود.

و آنچه قابل اعاده بصورت خاک است همان بدن عنصری است که سیرت آن نباتی است و پس از تکامل مانند نباتات بصورت خاک خواهد در آمد ولی روح سیر نباتی نداشته و اعاده و عود آن بصورت خاک نیز نخواهد بود.

و مفاد (وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا) آنستکه در عالم برزخ که ابدان در قبور بصورت خاک در آمده و ارواح در برزخ بزندگی و تکامل خود ادامه میدهد در اثر رابطه ذاتی ناگسستنی که روح هر فردی با بدن عنصری خود دارد لا محاله در اثر نیروی جاذبه خاک بدن عنصری خود را نیز در پرتو خود بهمان مقصد از سعادت و یا شقاوت و سیر و تکامل است بدن را نیز جذب می‌نماید و همانطور روح تکامل می‌یابد خاک بدن عنصری خود را نیز بسوی کمال متناسب می‌کشد.

و بر حسب آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) خاک بدن عنصری که در آستانه قیامت از اقطار جهان و یا از قبور و اعماق زمین

اخراج می‌شوند و باذن پروردگار انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۷

در حیطه روح در می‌آیند در حالی که روح با بدن و اعضاء درونی و بیرونی خود مانند اعضاء سابق که قدم بصحنه قیامت گذارده دارای حیات ادراک و شعور خواهد بود.

محتمل است مفاد آیه آن باشد که اخراج بدن و خاک اعضاء و جوارح انسان بار دیگر به صورت اعضاء در می‌آیند با حس ادراک و شعور خواهد بود و اخراج مخصوص است از سیر نباتی به سیر ادراکی و برای توضیح بیشتری بسوره اسراء آیه ۱۰۲ و ۱۱۲ جلد دهم تفسیر مراجعه شود.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا:

از جمله آثار فعل پروردگار خلقت زمین پهناور است بطور بسط و گسترش و قابل عبور و انتقال از مکانی بمکانی دیگر است و در اثر انبساط آن بشر و سایر موجودات همه اقطار آنرا فرا گرفته آیه مبنی بر منت بر بشر است که غرض اصلی از انبساط زمین انتشار وی در اقطار جهان است.

لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا:

بمنظور اینکه بشر بتواند برای انتقال باقطار جهان از راهها و شکافهای کوهها و جلگه‌ها بسهولت عبور نماید و نیز منازلی بنا گذارند که هنگام عبور در آنها بیتوته نمایند.

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّي نَادَيْتُكَ بِرَبِّي بِغِيظٍ كَثِيرٍ وَوَلَدْتُ الْإِنْسَانَ الْفَاسِقِينَ:

از جمله دعاء و نفرین نوح پیامبر علیه السلام شکایت بآنستکه بار الها قوم من بتمرد از دعوت من تصمیم دارند بلکه از بزرگان خود پیروی می‌نمایند که هر چه را از مال و فرزند و نعمت بآنان موهبت فرمائی جز کفران نعمت و اصرار بمبارزه با دعوت من از آنان بظهور نخواهد رسید و وفور نعمت بزرگان از قوم جز خسارت و خسران و زیادی برای آنان نتیجه نخواهد داشت. انوار درخشان،

ج ۱۷، ص: ۱۰۸

وَمَكْرُوهًا كَثِيرًا:

از جمله شکایت نوح پیامبر علیه السلام از بزرگان قوم آنستکه در اثر قدرت مالی و نفوذ که در طبقات دیگر دارند مانع میشوند که عموم مردم دعوت مرا بپذیرند و ترغیب می‌نمایند که مرا سبک شمرند و استهزاء نمایند.

وَقَالُوا لَا تَدْرَأَنَّ اللَّهَ تَدْرَأُكَ وَدَا وَ لَا سَوَاعَاً وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا:

از جمله شکایت نوح آنستکه از جمله اظهار نخوت بزرگان قوم آنستکه بعموم طبقات مردم تأکید می‌نمایند که بدعوت نوح گوش فرادهند و هرگز از پرستش خدایان و اصنام خود که شعار هر یک از اقوام و طوایف است خودداری ننمایند و پرستش خدایان طبق معمول و بمنظور حفظ قومیت خود ادامه دهند.

و د و سواع و یغوث و یعوق و نسر نام پنج صنم بزرگ است که از سایر بت‌ها بزرگتر و اقوام بیشتری آنها را پرستش مینمودند و د و سواع و یغوث که نسبت بآنها تأکید در نهی شده شهرت بیشتری داشته‌اند و یعوق و نسر آنچه‌شان شهرت نداشته‌اند.

و گفته شده که کفار و بت‌پرتان مکه در مسجد الحرام اصنام و بت‌هایی تشکیل داده بنام این پنج صنم از نظر پیروی از قوم نوح علیه السلام است که در پرستش آنها سبقت نموده‌اند.

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا:

از جمله شکایات و سخنان نوح علیه السلام در باره بزرگان قوم است که بسیاری از مردم را بضلالت افکنده و مانع می‌شوند که دعوت مرا بپذیرند و خداپرست شوند و از پرستش اصنام نامبرده خودداری نمایند بدین جهت در مقام دعاء و نفرین برآمده عرض نمود بار الها بزرگان قوم که بمبارزه با دعوت من برخاسته و مردم را بضلالت می‌فکنند بر گمراهی و ضلالت آنان بیفزایید و در حال

ضاللت بهلاکت افکن انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۹

بدیهی است نفرین نوح علیه السلام از نظر اینکه از خودشان سلب صلاحیت نموده‌اند و امید هدایت و قبول دعوت نسبت بآنها نبوده است بر حسب وظیفه تهدید و انذار اقدام بدعاء و نفرین بزرگان قوم نموده است.

در کتاب در منشور بخاری و غیر او از ابن عباس روایت نموده که گفت اصنام و بتها که در قوم نوح علیه السلام مورد پرستش بوده‌اند بعد از طوفان سیره بت‌پرستی آنان نسبت به بتها باقوم عرب انتقال یافته است.

اما صنم و ود در قوم کلب و دومه جنل مورد پرستش قرار گرفته بود.

و سواع در طایفه هذیل و یغوث در قوم مراد و قوم بنی غطیف که در سرزمین سبأ بوده‌اند.

و هم‌چنین یعوق در قوم همدان و صنم نسر در قوم حمیر و آل ذی الکلاع مورد پرستش بوده است.

در کتاب روضه کافی بسندی از مفضل از امام صادق (ع) روایت نموده در طی حدیثی فرمود: نوح پیامبر (ع) سفینه و کشتی خود را در مسجد کوفه با چوب می‌ساخت تا اینکه ساختمان کشتی پایان پذیرفت و امام صادق (ع) بسمت یسار توجه نمود با دست خود اشاره نمود بموضع دار الداربین به این که موقع دار ابن حکیم بوده و در آن روز فرات در آن جریان داشته و بمفضل فرمود: در این مکان اصنام و بتهای قوم نوح (ع) نصب شده بودند که یغوث و یعوق و نسر بوده است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۰

[سوره نوح (۷۱): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص: ۱۱۰

اشاره

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵) وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۱

شرح ... ص: ۱۱۱

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا:

بیان نتیجه دعا و نفرین نوح علیه السلام در باره قوم متمرّد است در اثر خطایا و گناهان و منع از شنیدن مردم دعوت نوح را، پروردگار آنان را بهلاکت افکند و از طریق غرق و فراگرفتن امواج خروشان طوفان عالمگیر، همان غرق در طوفان و فراگرفتن شعله‌های آتشین دوزخ بود که همه آن قوم تبهکار را فرا گرفت و فرو رفتن در طوفان همان فراگرفتن شعله‌های آتشین بود که همه آنها را فرا گرفت.

با توجه به این که عقوبتی که قوم نوح را هنگام غرق در طوفان فرا گرفت، عقوبت مثالی در عالم برزخ است که بطور تمثیل و ارائه شعله‌های آتشین است که هر یک از افراد قوم نوح را از درون و صورت ادراکی و شهودی آنان را فرا گرفته و از درون و صورت شهودی در خارج نیز سراسر حواس هر یک از آنان را فرا میگیرد و بطور شهودی ذاتی است که لحظه‌ای از نظر و ادراک پنهان نخواهد بود.

و محال است که لحظه‌ای از عقوبت صورت علمی و شهودی و یا از ارائه عقوبت از طریق حواس هر یک از افراد قوم نوح علیه

السلام خلل پذیرد.

فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا:

در نتیجه هنگام غرق در طوفان بطور شهود یافتند که تنها آنان را رها نموده هرگز بیاری و کمک آنها نخواهند برخاست. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۲

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا:

از جمله شکایات و نفرین نوح علیه السلام در باره قوم تبهکار خود آنستکه عرض نمود: بار الها در روی زمین از این گروه متمرّد که سالهای متمادی با دعوت من مبارزه نموده و مرا مأیوس نموده‌اند از اینکه دعوت مرا بپذیرند و هدایت یابند همه آنها را بهلاکت افکن که در منازل خود نتوانند سکونت نمایند.

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا:

از جمله سخنان و شکایات نوح پیامبر علیه السلام آنستکه بار الها چنانچه آنان را واگذاری بحال خودشان اکتفا بضلالت خود و اضلال مردم نه نموده، بلکه عباد و مردمی که از مکتب توحید من پیروی می‌نمایند و موحدان از قوم خود هستند آنان را از طریق توحید و پیروی مکتب من منحرف نموده تیره گی و ظلمت شرک و عناد جهان را فراخواهد گرفت و زحمات سالهای متمادی که در باره دعوت مردم جهان و نسلهای متعدد بکار برده‌ام همه هدر خواهد رفت و این گروه، خداپرستان پیروان مکتب مرا نیز بضلالت خواهند افکند.

وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا:

و نیز نوح پیامبر علیه السلام از نظر شهود مقام رسالت و وساطت خود در باره فیوضات الهی همان امری که از ساحت کبریائی پیوسته از سروشهای غیبی بوی الهام میشود آنرا بازگو نموده به این که گروه متمرّد پلید از قوم خود آنان را آنچنان در خباثت و شقاوت یافته و مشاهده می‌نمایم که صلاحیت آنرا ندارد که فرزندان از آنان بوجود بیاید و اهل ایمان و صلاح باشند و اصلاّب آنان را تیره گی شرک آنچنان فراگرفته که جز کفر و شرک اثری از نور و صفا و نورانیت در آنها و در اصلاّب و اعقاب آنان نمی‌بینم و نمی‌یابم.

و آیه (وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ) انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۳

بما كانوا يفعلون) ۳۷ هود از آیه استفاده میشود که طی سروشهای غیبی که بنوح علیه السلام القاء شده آنستکه از قوم تو جز گروه اندک که تا بحال دعوت تو را پذیرفته و ایمان آورده‌اند کسی دیگر از مردم دعوت تو را نخواهد پذیرفت و ایمان نخواهد آورد فقط گروهی که تا بحال ایمان آورده و در عقیده خود ثابت خواهند بود.

و نظر به این که نوح علیه السلام از تمرّد و عناد و لجاج قوم خود بسیار متأثر و افسرده خاطر بود بدین جهت آیه مبنی بر تسلیت خاطر او است که از محروم بودن آنان از سعادت و تیره بختی و شقاوت که گریبانگیر آنان شده افسرده خاطر مباش و هنگام آغاز تهدید و اجرای عقوبت که به آنان یادآوری می‌نمودی فرا رسیده است بدیهی است درخواست رسولان در باره اجرای عذاب و استیصال متمرّدان که بمبارزه خود با ساحت کبریائی اصرار نموده و ادامه میدهند مسبوق باذن و اجازه است که از مقام ربوبی شرف صدور بیابد و بر حسب آیه (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) که در باره تنزیه فرشتگان است مبنی به این که هرگز بدون صدور دستور اقدام بعملی نخواهند نمود، رسولان بطریق اولی مقام آنان منزّه است از اینکه بدون امر و دستور اقدام بعملی نمایند بخصوص درخواست عقوبت و استیصال که مردم متمرّد جهان را فرا بگیرد.

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنَاتِ:

نوح پیامبر علیه السلام برای ختام دعاء در باره قوم متمرّد خود در آخرین دعوات خود درخواست عفو و مغفرت برای خود نموده که

بهترین شعار خواری و عبودیت است و سپس در باره والدین عزیز خود و گواه قطعی است که از سلسله اهل ایمان و توحید و خداپرست بوده‌اند و به ایمان آنان گواهی داده و ضمناً طلب رحمت و مغفرت نموده است و همچنین در باره گروهی که در مکتب تعلیم و تربیت او بوده و همچنین در باره اهل ایمان و توحید از رجال بانوان جهان بشریت که پیرو مکتب توحید خواهند بود و در ادوار جهان هر گروهی به نوبه خود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۴

از مکتب الهی پیروی خواهند نمود، هیچیک را از نظر رحمت و رأفت خود دور نداشته است.

هم چنانکه ساحت کبریائی رأفت او را در باره پیروان مکتب توحید در جهان بشریت تقدیر فرموده و بر او سلام دائم کبریائی خود را بجهانیان و بوی اعلام فرموده (سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) که اختصاص به او دارد.
وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا:

پس از اداء وظیفه رسالت و نیز بذل توجه در باره اهل ایمان و پیروان مکتب توحید در جهان و طلب مغفرت برای عموم آنان. آنگاه شروع به اداء وظیفه ثانوی و ضمن نموده به این که پروردگار پیروان مکتب توحید را از لوث دعوت کفار و بیگانگان و ستمگران پاک فرماید و ضمناً جهان بشریت را از فتنه و فساد و شرک تصفیه نماید و صحنه پهناور جهان را نمونه و مسطوره صفات کامله و سراسر رحمت قرار دهند.

با اینکه بر نوح (ع) اقدام به چنین دعاء و نفرین که هیچیک از رسولان به آن اقدام نخواهند نمود بسیار تأثر آور بود طبق آیه (فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) ۳۷ هود ساحت پروردگار بوی تسلیت فرمود که هرگز از تیره بختی متمردان از قوم خود افسرده خاطر مباش اقدام به دعاء و نفرین نمود به این که پروردگار رحمت خود را از آنان دریغ فرماید و تبار و هلاکت و استیصال آنان را فرا بگیرد، در دنیا به عقوبت بمانند غرق و در عوالم دیگر، بخلود و شقاوت و عذاب دردناک دوزخ آنان را محکوم فرماید.
و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۵

سوره جن ص: ۱۱۵

اشاره

در مکه نازل شده بیست و نه آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۷] ص: ۱۱۵

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
قُلْ اَوْحٰی اِلَیَّ اَنْهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْآَنًا عَجَبًا (۱) یَهْدِیْ اِلَی الرُّشْدِ فَاَمَّا بِهٖ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا اَحَدًا (۲) وَ اَنْهٗ تَعَالٰی جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّ لَا وُلَدًا (۳) وَ اَنْهٗ كَانَ یَقُولُ سَفِیْهًا عَلٰی اللّٰهِ شَطَطًا (۴)
وَ اَنَا ظَنَّنَا اَنْ لَّنْ تَقُولَ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلٰی اللّٰهِ كَذِبًا (۵) وَ اَنْهٗ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ یَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ رَهَقًا (۶) وَ اَنْهٗمْ ظَنُّوْا کَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ یَبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا (۷) وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمَآءَ فَوَجَدْنَاهَا مِْلَتْ حَرَسًا شَدِیْدًا وَ شُهْبًا (۸) وَ اَنَا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْمَعِ الْاَنَّ یَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا (۹)
وَ اَنَا لَا نَدْرِیْ اَشْرٌّ اُرِیْدُ بِمَنْ فِی الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰) وَ اَنَا مِّنَ الصَّٰلِحِیْنَ وَ مِمَّا دُوْنَ ذٰلِکَ کُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا (۱۱) وَ اَنَا

ظَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲) وَ أَنْا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (۱۳) وَ
 أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴)
 وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵) وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا (۱۶) لِنُفِثَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ
 يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۶

شرح ص: ۱۱۶

قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا:

از ابن عباس در باره شأن نزول آیات نقل شده که رسول صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحاب بسوی بازار عکاظه سفر نمودند در اثناء راه وقت فریضه صبح فرا رسید در حالیکه به قریه نخله رسیده بودند. رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب باداء فریضه صبح مشغول گشت، در آن اثناء گروهی از جن آمدند در حالیکه رسول صلی الله علیه و آله مشغول اداء فریضه بود و آیات قرآنی را میخواند، چون گروه جن آیات قرآنی را شنیده در مقام شنیدن و توجه آیات برآمده که استفاده نمایند.

شاهد آنستکه رسول صلی الله علیه و آله آنان را ندیده زیرا چنانچه دیده بود، واقعه مستند بوحی نمی بود همچنین بحضور آنان رسول صلی الله علیه و آله متوجه نشد که در مقام استماع و شنیدن آیات قرآنی برآمده اند بنابراین رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را برای آنان قرائت ننموده، بلکه بطور اتفاق گروهی از جن آیات را که رسول صلی الله علیه و آله قرائت می نمود، شنیدند و آیات کریمه نیز بوسیله وحی و جبرئیل امین (ع) به رسول صلی الله علیه و آله اعلام شده است.

فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا:

هنگامیکه گروه نامبرده جن به نزد قوم خود بازگشته اعلام نمودند که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۷

که آیات کریمه را رسول صاعد اسلام قرائت نموده و ما شنیدیم و آیات عجب و بهت آور است و بدیع و معجزه آسا و غیر از کلام بشر است.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ:

آیات قرآنی بشر را بسوی سعادت و صلاح دین و دنیا رهنمائی می نماید.

فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا:

از شنیدن آیات قرآنی معجزه آسا که رسول قرائت می نمودند ما بصحت آن ایمان آورده و هرگز به آفریدگار جهان شریک قرار نخواهیم داد و تصدیق می نمائیم که آیات قرآنی از جانب پروردگار بر رسول صاعد اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است.
 وَ أَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا:

و نیز ایمان و تصدیق می نمائیم که آفریدگار جهان از عظمت و قدرت بی نیاز است از اینکه همسری و یا فرزندی برای خود برگزیند، زیرا پس از شنیدن آیات معجزه آسا قرآن را تصدیق نمودند به وحدانیت پروردگار و متوجه شدند که کافران از جن تشبیه می نمودند آفریدگار را بر بشر که برای خود همسر و فرزند و یا دختر برگزیده بر خطاء بوده و پروردگار از هر نقص منزّه است.

وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا:

و نیز معتقد شد که گروهی از جاهلان و کافران از قوم جن در باره پروردگار و عقاید فاسد داشته و شریک و همسر و فرزند برای او می پنداشتند.

وَأَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا:

از جمله سخنان گروه جن بقوم خود آنستکه می‌گفتند که در مقام عذرخواهی برمیآئیم از نظر اینکه از سفیهان و کافران خود پیروی می‌نمودیم و آنچه آنان معتقد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۸

بودند ما نیز پنداشتیم که صحیح است و از عقیده آنان پیروی می‌نمودیم ولی از شنیدن آیات قرآنی بحقیقت و وحدانیت پروردگار هدایت یافتیم و فهمیدیم که قوم کافر ما نسبت دروغ و بر خلافت حقیقت بساحت پروردگار می‌دادند.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ:

از جمله گفتار گروه مؤمن جن بقوم خود آنستکه در زمان جاهلیت مردمی از بشر بودند که به گروهی از جن پناه می‌بردند و به آنان علاقه قلبی داشته که آنان را از خطر حوادث ناگوار ایمن دارند.

همچنانکه مفسرین نقل نموده‌اند گروهی از اعراب که هنگام شب در سفر بوادی هولناک میرسیدند و از تاریکی می‌ترسیدند در آن هنگام بعزیز و سرپرست جن آن وادی پناه می‌بردند، از شر و خطر کافران از جن با این پناه به سید و عزیز آن وادی با استراحت فکر شب را در آن بیابان تاریک می‌خوابیدند، تا هنگام سپیده‌دم و این سبب غرور و نخوت گروه کافران از جن گشت.

فَرَادُوهُمْ رَهَقًا:

از نظر پناه بردن افرادی از بشر بعزیز قوم جن سبب زیادی سفیه و کفر و غرور جن گشت.

و محتمل است غرض از پناه بردن به جن همان کهانت باشد که بمقاصد خود برسند.

در تفسیر قمی بسندی از زراره از امام ابا جعفر علیه السلام روایت نموده سؤال نمودم از مفاد آیه (وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَرَادُوهُمْ رَهَقًا) امام فرمود بعض افراد به کاهن که با شیطان رابطه داشت میگفت: که به شیطان بگویند که فلان شخص بتو پناه برده است، او را از خطر حوادث ایمن بدارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۹

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا:

گفته شده از جمله کلام مؤمن از جن برای قوم خود آنستکه به آنان خطاب نموده مبنی بر اینکه کفار از بشر که به گروهی از جن پناه می‌برند در زمان جاهلیت چنین می‌پنداشتند که پس از موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام از جانب پروردگار رسولی فرستاده نخواهد شد.

و نیز گفته شده مراد از بعث برانگیخته شدن روز قیامت است.

و نیز گفته شده که این آیه اعتراض از کلام پروردگار است، مبنی بر اینکه جن گمان کنند و پندارند همچنانکه کفار از بشر می‌پندارند که پروردگار در روز قیامت احدی از سلسله بشر را نخواهد بار دیگر زنده نمود و بحساب اعمال مردم رسیدگی نخواهد نمود.

و یا مراد آن باشد که هرگز پروردگار فردی از بشر را به رسالت اعزام ننموده است.

وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً فَخَسًا شَدِيدًا وَ شُهُبًا:

از جمله سخنان گروه مؤمن از جن بقوم خود آنستکه ما بعالم قدس و ملکوت میخواستیم نزدیک شویم که از فرشتگان حادثی از جهان در آینده حادثه مهم و یا جزئی استفاده نمائیم، ناگهان مشاهده شد که عالم فرشتگان نگهبانان بسیار دارند و نمی‌گذارند نزدیک شده از آنان مطالب و حوادث جهان را بفهمیم و استفاده نمائیم و فرشتگان عالم ملکوت نگهبانان از حدود آن حفاظت می‌نمایند و مانع میشوند که فردی از جن با عالم ملکوت تماس بگیرد و یا نزدیک شود، حادثه بزرگ و یا کوچک را استفاده نماید و با شهابها و تیرهای نورانی بسوی هر فردی از جن که میخواست نزدیک شود پرتاب می‌نمودند.

و بالاخره حدود عالم فرشتگان را از نیروهای غیبی فرا گرفته بود و فردی از جن نمی‌توانست به آن مقام عالی نزدیک شود تا بتواند

از حوادث بزرگ و مهم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۰

و یا غیر مهم جهان استفاده نمایند.

و گفته شده که مراد از شهاب در آیه نور ممتد از آسمان است که در هوا بطور مایل متوجه زمین دیده میشود.

پاسخ آنستکه مراد از شهاب تیرهای نورانی دفاعی است که نیروهای غیبی فرشتگان متوسط که حافظ عالم ملکوت و فرشتگان مقرب هستند آنرا بسوی فردی از جن که میخواهد به آن عالم قدس و بالاخره بفرشتگان مقرب نزدیک شود با آن تیرهای نورانی دفاع می نمایند و جن که منظور او نزدیک شدن بعالم قدس بوده او را طرد می نمایند.

تیرهای نورانی دفاعی نیز غیبی است و آنچه در فضا بنام شهاب دیده میشود که به هیئت نور ممتد مایلی است بر حسب نظر اهل فن قطعه‌ای از کرات بالا، از سنگ و غیره است که جدا شده و از مدار کرات بالا خارج گشته، وارد جاذبه زمین گشته و بهیئت نورانی و درخشندگی بسوی زمین متوجه و دیده میشوند.

و نیز از جمله (فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا) استفاده میشود که قبل از نزول قرآن کریم و بعث رسول صادق اسلام این چنین نبوده، هر وقت افرادی از جن میخواستند استراق سمع نمایند و بعالم قدس و ملکوت و فرشتگان نزدیک شده و یا تماس بگیرند، مانع و رادعی نبوده، میتوانند حوادث بزرگ و مهم و غیر مهم جهانی را از نزدیک شدن فرشتگان بفهمند.

ولی از هنگامیکه آیات قرآنی نازل شده از جمله حوادث و تغییراتی که در جهان رخ داده، آنستکه نوع جن و افرادی از جن و شیاطین که سابق بر این می توانستند از نزدیک شدن فرشتگان استفاداتی بنمایند، پس از نزول آیات قرآنی برای قدسیان عالم ملکوت و فرشتگان نگهبانانی بسیار گماشته شده که حدود فرشتگان را فرا گرفته، هیچ سنخ از حوادث جهانی مهم و غیر مهم نزدیک و یا پس از زمان ممتدی را شیاطین نمی توانند استفاده نمایند.

وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ:

جمله حال و بیان آنستکه قبل از زمان نزول آیات قرآنی هرگاه برای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۱

استراق سمع و استفاده از نزدیک شدن فرشتگان بمنظور اینکه موقع و یا حادثه‌ای از حوادث جهانی را استفاده نمائیم می توانستیم طریق و راهی را بیابیم که بتوانیم استراق سمع نموده و استفاده نمائیم و از جمله (كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ) استفاده میشود در زمان قبل از نزول آیات قرآنی راه‌ها و وسائل برای نشستن و استراق سمع افراد جن از فرشتگان میسر بود.

استراق سمع بمعنای آنستکه شیاطین از آنچه فرشتگان از وظایف مأموریت خود بیکدیگر دستور داده و القاء می نمایند، استفاده نموده، در نتیجه به پاره‌ای از حوادث آینده جهان آگهی بیابند و نظر به این که شیاطین دارای خبث ذاتی و تیره گی و بی بهره از رحمت هستند، فرشتگان شهاب نورانی و تیرهای آتشین بسوی آنان پرتاب می نمایند و از استراق سمع آنان جلوگیری می نمایند.

و مراد سرقت سخن و شنیدن گفتار نیست زیرا فرشتگان نسبت بیکدیگر سخن و گفتگو ندارند بلکه حد وجودی آنان همان معلومات و قدرت و احاطه آنها است بر این اساس شیاطین که نیروی مجرد و پلید و تیره‌اند در اثر نزدیک شدن و تماس باطنی بفرشتگان نورانی و بعالم ملکوت استفاده نموده پاره‌ای از حوادث آینده که از جمله مأموریت فرشتگان است، آشنا میشوند، بدون اینکه سخن و گفتاری در میان باشد و یا شیاطین که فاقد نیروی شنوائی هستند و گفتاری را بشنوند.

فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصْدًا:

نتیجه نزول آیات قرآنی و بعث رسول صادق اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شده که در این حال هر یک از افراد جن بخواهد با عالم ملکوت و فرشتگان تماس بگیرد یا نزدیک شود خواهد یافت که از هر سو تیرهای نورانی دفاعی به او اصابت خواهد نمود و نیروهای غیبی دفاعی افراد جن و شیاطین را از آن مقام قدس ملکوتی بدور میرانند و دفع می نمایند، از اینکه شیاطین و جن بتوانند

در باره حوادث مهم و غیر مهم دور و یا نزدیک جهان استفاده نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۲

وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا:

افراد جن و شیاطین که این واقعه را بقوم خود اعلام می‌نمودند گفتند در نتیجه منع افراد شیطان و جن از اینکه نتوانند با عالم بالا و قدس تماس بگیرند و بواسطه تیرهای نورانی دفاع رانده میشوند پروردگار چه صلاحی برای بشر در نظر گرفته است که برای نگهبانی عالم قدس مأمورینی از نیروهای غیبی و فرشتگان مقرر فرموده که هر یک از افراد شیاطین و جن بخواهند با آنان تماس بگیرند رانده و دفع میشوند و نسبت صلاح و خیر از منع افراد جن از تماس با عالم ملکوت را بساحت پروردگار داده است.

خلاصه استفاده میشود که افراد جن و شیاطین که از شنیدن آیات قرآنی ایمان آورده و تصدیق نموده‌اند در اثر رانده شدن، از نزدیک شدن بعالم قدس فهمیدند که حادثه سماوی در عالم قدس رخ داده در اثر نزول آیات قرآنی و بعثت رسول صلی الله علیه و آله صادر اسلام در جهان اسلام و حوادث آن تغییراتی داده شده.

افراد جن نمی‌توانند حوادث آینده جهان را از عالم قدس استفاده نمایند بعد از اینکه قبل از نزول آیات قرآنی و رسالت رسول صلی الله علیه و آله افراد جن و شیاطین می‌توانستند با عالم ملکوت تماس گرفته حوادثی را از آینده بفهمند و یا بعضی از حوادث غیر مهم را درک نمایند و از منبع افراد جن و شیاطین از اینکه با عالم ملکوت نتوانستند تماس بگیرند، اظهار حیرت می‌نمودند که چه شده، پروردگار شیاطین و جن را محروم نموده و هر یک از آنان را محدود نموده آیا غرض خیر و صلاح در باره بشر است که از فتنه انگیزی شیاطین و القاء اخبار و کفایت آنان ایمن گردند. و یا در نتیجه شر و حرمانی متوجه بشر گردد، ولی پروردگار منزّه است از اینکه امر شر و حادثه ناگوار و فسادی متوجه بشر گرداند، این جمله نیز شاهد بر ایمان افراد جن است که بقوم خود این حقایق و حوادث را خبر میدهند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۳

وَ أَنَا مِّنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا:

از جمله سخنان مؤمن از افراد جن بقوم خود اعلام نمودند آنستکه شیاطین و نوع جن بعضی از آنان صالح هستند و بر حسب طبع پلید خود فتنه انگیز نیستند و بعضی دیگر افراد پلید و شر از جن اندیشه‌های گوناگون دارند که با یکدیگر تناسبی ندارند و همه آنها از شرک و کفر و ردائل خلقی و فتنه انگیزی هر یک متفاوت سهمی دارند.

وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا:

از جمله سخنان مؤمن از افراد جن که بقوم خود اعلام می‌نمایند، آنستکه در اثر توحید و تصدیق به رسالت رسول و نزول آیات قرآنی از طریق علم و شهود و همچنین از طریق استدلال و پیروی از تعلیمات قرآنی بطور شهود یافته‌ایم که شیاطین و افراد جن هرگز نمی‌توانند فتنه و فساد در زمین و در جامعه بشر پدید آورند و آنچه را که پروردگار بخواهد اجراء نماید هرگز نیروئی نمیتواند از اجرای آن جلوگیری نماید و همچنین در صورتی که بخواهد حادثه کوچک و بزرگ که در جهان اجراء نشود، هرگز نیروئی نمیتواند آن حادثه را اجراء نماید.

وَلَنْ نُّعْجِزَهُ هَرَبًا:

همچنین از توحید و تصدیق صفات پروردگار فهمیده و تصدیق می‌نمائیم که هرگز فردی از بشر و از شیاطین و افرادی از جن از حیثه قدرت و قهر پروردگار خارج نخواهد شد. بلکه پروردگار در باره هر یک هر چه را اراده فرماید با کمال قدرت اجراء خواهد نمود و نمی‌تواند از حیثه قدرت و سلطه پروردگار خارج شده، ایمن بماند.

وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ:

از جمله سخنان افراد جن مؤمن بقوم خود آنستکه نظر به این که ما آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۴

را شنیدیم که رسول اسلام قرائت می‌نمود که هر یک از حقایقی را طرح می‌نماید عین حقیقت است و با نظر انصاف نمی‌توان آنها را تکذیب نمود، بلکه بطور شهود بهر یک از این حقایق ایمان آورده و هدایت یافته‌ایم.

فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا:

و هر که با اصول توحید و رسالت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و نزول قرآن ایمان آورد و آنچه از حقایق و معارف که قرآن به آن تذکر داده و طرح نموده بپذیرد هرگز نقص در ثواب و اجر او نخواهد بود. پروردگار از فضل خود بطور اوفی پاداش عقیده و ایمان و اعمال صالحه او را بوی موهبت میفرماید و همچنین ظلم و ستم بر او نخواهد شد و هرگز بر گناهان او زیاده عقوبت نخواهد فرمود.

و این سخنان شاهد از قوت ایمان و حکایت از صدق عقیده و استقامت آن گروه از جن می‌نماید.
وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ:

و از جمله سخنان گروه مؤمن از افراد جن آنستکه گروهی از جن در مقام اسلام و تسلیم برآمده با اینکه بر حسب طبع پلیدند و در برابر حق و حقایق و معارف الهی انقیاد می‌نمایند و در ایمان خود ثابت بوده و استقامت می‌نمایند.
و بعضی دیگر که اکثریت را تشکیل می‌دهند از حق چشم پوشی نموده و آیات قرآنی را با اینکه عجب و معجزه آسا است، در مقام انکار و عناد برمی‌آیند و بر خود ظلم و ستم می‌نمایند.

صاحب تفسیر روح البیان گفته است: که نام گروهی که به پیروی از معاویه در مقام معارضه با علی علیه السلام برآمده‌اند و بر حسب روایت از رسول صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود به علی (ع) که تو با طایفه ناکثان و قاسطان و مارقان جنگ خواهی نمود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۵

ناکثان پیروان و لشکر عایشه هستند با اینکه قبل بر آن با علی (ع) بیعت نموده در مقام نقض بیعت برآمده و جنگ جمل را برپا نمودند و عایشه را به صحنه بیابان بصره کشانیدند و آن جنگ بنام جمل نامیده شد.
و قاسطان گروهی هستند که در صحنه پهناور صفین در مقام معارضه و قتال با علی (ع) برآمدند و زیاده بر یک سال آتش جنگ شعله‌ور بود.

و مارقان گروهی از خوارج بودند که قتال و جنگ با خلیفه رسول گرامی جایز پنداشته و رئیس آنان بنام عبد الله بن وهب راسبی و جرقوص بن زهیر بجلی معروف بذی الثدیه (صاحب پستان بود که شیر از آن جهش می‌نمود) و جنگ در سرزمین نواحی بغداد صورت گرفت و بنام نهروان نامیده شد.
فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا:

و هر که از نوع جن و انس در مقام اسلام و تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی برآمد، آنان طریقه حق و حقیقت پیموده و بسعادت رسیده و هدایت یافته‌اند.

و محتمل است این جمله بخصوص از ساحت پروردگار باشد که به رسول صلی الله علیه و آله القاء فرموده است.
أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

و گروهی که از طریقه حق و دین اسلام و تصدیق نزول آیات قرآنی و رسالت رسول صلی الله علیه و آله ترمز کنند و در مقام انکار برآیند و از حق آشکار عدول نموده بکفر بگرانند آنان شعله‌های آتشین دوزخ خواهند بود.

محتمل است این جمله نیز از حقایق باشد که به رسول صلی الله علیه و آله اعلام شده باشد.
وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِهِمْ فِيهِ:

ظاهر از سیاق آنستکه کلام پروردگار است و بیان حقیقت و سیرت ایمان به انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۶

اصول اسلام و استقامت در اداء وظایف دینی است، که چنانچه افراد جن و بشر و یا هر دو در طریقه اسلام و به اصول آن معتقد بوده و استقامت نمایند و در مقام تخلف از وظایف برنیایند، هر آینه هر یک از آنان را از نعمت و وفور خیر و برکت بهره‌مند

خواهیم نمود و در دنیا به اهل ایمان و تقوی از بشر زندگی مرفه و معیشت گوارا مقرر خواهیم نمود.

لِنُقْتِلَهُمْ فِيهِ:

بمنظور اینکه هر یک از اهل ایمان و تقوی را و همچنین کفار از نوع بشر و یا جن را معرض آزمایش قرار دهیم و در مقابل هر نعمت معنوی و عقیدتی مانند ایمان و همچنین در برابر نعمتهای دنیوی در مقام شکر و سپاسگزاری برمیآیند و با اینکه نعمتهای بیشمار پروردگار را انکار و کفران می‌نمایند و در مقام تمرد و تخلف از وظایف دینی خواهند برآمد.

وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا:

بیان آنستکه هر یک از افراد بشر و یا جن در مقام انکار اصول توحید و رسالت رسول و اداء وظایف برآید طریقه‌ای که می‌پیماید، برحسب اندیشه شرک و کفر بوده و طریقه عناد با ساحت کبریائی را در خود پدید آورده و تقویت نموده، سیرت تیره و پلید او عقوبتهای سخت زیاده بر تصور خواهد بود.

و در ذکر ربه تصریح بآنستکه از ایمان و تصدیق بوحدانیت و صفات واجب پروردگار اعراض نموده و با وضوح حق و حقیقت اصول اسلام، در مقام انکار برآمده و طریقه شرک و عناد با ساحت کبریائی را برگزیده است، لازمه چنین اندیشه پلید خلود در شقاوت و شعله‌های دوزخ خواهد بود.

در کتاب تفسیر مجمع واحدی روایت نموده از سعید بن جبیر از بن عباس می‌گفت: رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را برای گروه جن قرائت نموده و آنان را مشاهده ننموده بلکه رسول صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحاب سفر بسوی بازار عکاظه نموده در حالیکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۷

شیاطین از آگاهی و استراق سمع اخبار و حوادث جهان محروم شده بودند شیاطین بسوی قوم خود بازگشته، میگفتند چه واقعه‌ای رخ داده میان ما و اخبار حوادث که از عالم قدس استراق سمع می‌نمودیم قطع شده و تیرهائی بسوی ما پرتاب می‌نمایند، شیاطین دیگر گفتند که باید اقطار جهان را پیمود، برای اینکه کشف شود که سبب چه حادثه است.

آن گروه که بسوی تهمامه توجه نموده دیدند که رسول صلی الله علیه و آله متوجه بسوی بازار عکاظه است و به اداء فریضه نماز صبح با اصحاب خود اشتغال دارد، در حالیکه رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را قرائت مینمودند شیاطین بیکدیگر گفتند همین شخصی است که سبب شده که ما از اخبار آسمان و عالم فرشتگان محروم شده‌ایم پس از شنیدن آیات قرآنی بسوی قوم خود بازگشتند و به آنان اعلام نمودند جریان را و آیه حکایت می‌نماید (إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا).

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ) شأن نزول این آیات آنستکه رسول صلی الله علیه و آله از مکه خارج و بسوی بازار عکاظه متوجه شد و به همراه او نیز زید بن حارثه بود مردم را بدین اسلام دعوت میفرمود و هیچکس در آن سفر دعوت رسول را نپذیرفته سپس بسوی مکه بازگشت.

هنگامیکه بسوی مکه باز میگشت بمکانی رسید بنام وادی مجنه در اواخر شب بود که آیات کریمه قرآنی را میخواند در آن هنگام گروهی از جن حضور یافتند و چون قرائت آیات را شنیدند به آن توجه نموده بیکدیگر گفتند ساکت باشید که آیات را بشنویم چون قرائت آیات خاتمه یافت گروه شیاطین به محل و قوم خود بازگشتند در حالیکه آنان را از کفر و شرک تهدید می‌نمودند.

سپس گروه‌هایی از شیاطین بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده دعوت او را بدین اسلام پذیرفتند و ایمان آوردند، رسول صلی الله علیه و آله نیز شرایع و احکام اسلام را به آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۸

تعلیم فرمود و آیه در این باره برسول صلی الله علیه و آله نازل فرمود (قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ) و اقوال و سخنان آنان را در آیات نقل فرمود و برای آنان ولی و سرپرست از نوع شیاطین مقرر داشت و بسیاری بحضور رسول صلی الله علیه و آله

میرسیدند رسول به علی علیه السلام امر فرمود که به آنان تعلیم دهد و اصول اسلام را بیاموزند و بعض شیاطین مؤمن هستند و بعض دیگر کافر و بعض دیگر ناصبی و یهودی و مجوس می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۹

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۸ تا ۲۸] ... ص: ۱۲۹

اشاره

وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبِيدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يُكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدًّا (۱۹) قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲) إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳) حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَ أَقْلٌ عَدَدًا (۲۴) قُلْ إِنْ أُدْرِيَ أَقْرَبُ مَا تُوَعَّدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمِيدًا (۲۵) عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷) لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۰

شرح ... ص: ۱۳۰

وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا:

آیه عطف بجمله آیه استمع نفر میباشد و بیان آنستکه مساجد از نظر تشریف بساحت پروردگار اختصاص دارد و مراد از کلمه مساجد کعبه و مسجد الحرام و بیت المقدس گفته شده است.

و بر حسب روایات که از اهل بیت (ع) رسیده، تفسیر به مواضع هفتگانه سجده نموده جبهه و دو دست و دو زانو و دو انگشتان پا. همچنانکه عیاشی از امام ابی جعفر علیه السلام خلیفه عباسی معتصم سؤال نمود از حکم قطع دست سارق از کدام موضع باید قطع شود.

امام فرمود قطع باید از مفصل و بند انگشتان اجراء شود و کف دست سالم باقی بماند، معتصم گفت: بچه دلیل، امام فرمود: بر حسب دستور رسول (ص) که سجده فریضه بر هفت جزء است وجه و دو دست و دو رکبتین و دو پا چنانچه از بازو و یا بند دست قطع شود برای سجده جزئی باقی نمی‌ماند که بر آنها سجده نماید و نیز به دلیل آیه شریفه (وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) مفاد آنستکه به این هفت موضع باید سجده انجام بیابد و آنچه که بساحت پروردگار از نظر تشریف و انجام وظیفه اختصاص انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۱۳۱

دارد محترم است و باید محفوظ باقی بماند و معرض عقوبت قرار نمیگیرد.

همچنین در کتاب کافی به سندی از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام در حدیثی گفت و امام سجده نمود بر هشت عضو، دو کف دست و دو رکه و زانو و بر دو ابهام پا و جبهه و بینی و فرمود: هفت موضع از آن واجب است که در آیه کریمه (وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) و مراد جبهه و دو کف دست و دو رکه و دو ابهام پاهاست ولی نهادن بینی بر زمین سنت و مستحب است. بر این اساس مفاد آیه آنستکه از طریق وحی بر رسول (ص) اعلام شده که با هفت موضع بدن باید برای اداء وظیفه فریضه سجده نمود و نباید برای غیر ساحت پروردگار سجده نمود که سبب شرک و ارتداد خواهد بود.

محتمل است استفاده شود که در باره هیچ یک از این اعضاء سبب شرکت نخواهند شد در نتیجه اختصاص تشریحی است و برای سجده اختصاص دارد.

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا:

هنگامی که رسول (ص) قیام به اداء فرائض مینمود، گروه بت پرستان گرد او جمع شده و اجتماع می نمودند و اظهار عجب و شگفت می نمودند، از اینکه رسول (ص) آیات قرآنی را قرائت می نماید و نیز سایر اجراء فریضه را بجا می آورد.

و نیز محتمل است هنگام اشتغال رسول (ص) به اداء وظیفه فریضه اهل ایمان حضور یافته شرکت می نمودند و بقرائت آیات قرآنی گوش فرامیدادند.

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا:

خطاب برسول (ص) است که بمردم اعلام بنما و به پاسخ کفار بگو که چگونه امر عظیمی را اقتراح نموده ای که ما هرگز نشنیده بودیم و باید از این عمل و پیشنهاد صرف نظر بنمائی و پروردگار امر فرمود که به بت پرستان اعلام نماید که من آفریدگار جهان را

پرستش می نمایم و عبادت و سپاسگزاری از نعمتهای او انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۲

می نمایم و هرگز بجز آفریدگار را عبادت نمی نمایم و برای او شریک قرار نمیدهم.

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا:

و نیز برسول (ص) اعلام نموده که بمردم بر حسب توحید افعالی بگو که من نیز فردی بشر مانند هر یک از شما هستم و هرگز قدرت آنرا ندارم که ضرری بر شما متوجه نمایم و همچنین نفع و سودی بشما برسانم و شما را بهره مند نمایم، بلکه از جانب پروردگار مأمور هستم که جامعه بشر را به اصول توحید دعوت نمایم و فقط ساحت پروردگار قادر است بر ضرر و نفع شما و بدینوسیله اقرار بعبودیت بساحت پروردگار می نمایم.

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ:

خطاب برسول (ص) بمردم اعلام بنما که چنانچه پروردگار در باره امری مقدر فرماید، هرگز نیروئی مرا از تقدیر او ایمن نخواهد نمود و مرا از کیفر او ایمن نخواهد نمود، چنانچه بفرض مخالفت با او امر او بنمایم.

وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا:

همچنین به غیر آفریدگار پناهگاهی ندارم که هنگام شدائد و حوادث ناگوار پناه ببرم از نظر اینکه فاقد قدرت هستم و بطریق اولی هرگز بر اضرار و سود رسانیدن بشما قدرت ندارم.

إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ:

استثناء متصل است، وظیفه ای در برابر قدرت ساحت پروردگار ندارم، جز اینکه مأموریتی که بمن محول فرموده که جامعه بشر را دعوت نمایم و وظایفی که بعهدام نهاده، انجام دهم از قبیل تعلیم اصول توحید و معارف الهی و صفات واجبه و احکام عملی را

بجامعه بشر تعلیم نمایم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۳

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا:

نظر به اینکه قیام به اداء رسالت و دعوت جامعه بشر به اصول توحید و بیان معارف الهی و احکام بر اساس تبشیر و تهدید است که در طی وظیفه رسالت گروندگان که دعوت رسول را بپذیرند، مژده سعادت و نعمتهای جاودان دهد و متمردان را که بمبارزه با دعوت رسول برخاسته تهدید به عقوبت و خلود در شقاوت بنماید بر حسب این وظیفه به متمردان اعلام و تهدید میشود که هر که در مقام مخالفت با دعوت رسول (ص) بر آید و اصول توحید و خداشناسی را تصدیق ننماید، سیرت کفر و عناد او را بدوزخ بطور خلود خواهد کشانید.

و آیه تعبیر به عصیان نموده بمعنای تمرد و مبارزه با ساحت پروردگار و نیز با دعوت رسول (ص) می‌باشد که کفر و عناد شناخته شده است.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْغَلْمُونَ مَن أضعفُ ناصراً و أَقْلُ عَدَدًا:

استفاده میشود که بت پرستان در مقام مبارزه با دعوت رسول (ص) بر آمده پیروان مکتب او را ناچیز و معدود قلیلی معرفی نموده‌اند. آیه مبنی بر تهدید است، بت پرستان که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرند و پیروان او را مورد اعتنا قرار ندهند پس از اینکه بر حسب وعده پروردگار که تخلف ناپذیر است محکوم بعقوبت دوزخ گشته و بموقع اجراء در آید، آنگاه خواهید تصدیق نمود که کفار و بیگانگان محروم از هر گونه رحمت و قدرت خواهند بود.

و گفته شده که مراد از جمله (ما يُوعَدُونَ) غلبه مسلمانان بر کفار مکه روز جنگ بدر است و آیه دلالت دارد بر اینکه کفار همواره مخذول و منکوب خواهند بود، گرچه بظاهر نیز تعداد آنان بیشتر باشد، زیرا کفار پشتیبان و پناهی ندارند و فردی که بر حق باشد بسیار و جامعه و سواد اعظم خواهد بود و نصرت پیروان حق با نیروی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۴

غیبی و از عرش پروردگار شرف صدور می‌یابد.

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا:

بیان آنستکه آنچه کفار تهدید شده‌اند در زمان نزدیک بوقوع خواهد پیوست و یا برای آن مدت طولانی خواهد بود.

و امد: بغایت و پایان مدت گفته می‌شود و زمان مبدء و پایان را شامل می‌شود و حاصل معنا تهدید کفار است آنچه وعده داده شده‌اند بطور حتم تحقق پذیر است و اما وقت آن بیان نشده از نظر اینکه در اخفاء وقت آن مصلحت است.

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا:

بیان علم و احاطه کبریائی بر آنچه غائب ذاتی است و موجود و آفریده‌ای بر غیب احاطه و آگاهی ندارد و ضمیر هو در تقدیر است مفاد آن آنستکه علم و احاطه بر غیب بطور اطلاق اختصاص بآفریدگار دارد ذات کبریائی بهر چه ذاتا غایب است احاطه ذاتی و قیومی دارد سنخ علم و احاطه‌ای که از شئون کبریائی او است و چنانچه بموجودی پاره‌ای از علم بآنها موهبت فرماید و ارزانی نماید بطور عاریت خواهد بود و از سنخ علم حقیقی کبریائی نخواهد بود.

مفاد جمله عالم الغیب مبنی بر حصر کلی است که هر چه غایب ذاتی است مخلوق و موجودی بر آنها احاطه ندارد ساحت پروردگار بر آنها علم و احاطه قیومی دارد سنخ علم که اختصاص بساحت او دارد.

آفریدگار عالم حقیقی بهر غایب و پنهان آگاه است سنخ علمی که از جمله صفات ذاتی کبریائی است آن سنخ از علم را هر گز بموجودی موهبت نفرموده است بلکه اختصاص بذات کبریائی او دارد و از مراتب فعل و ظهور آنست.

إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ:

مبنی بر استثناء است گروهی که مورد رضایت و خوشنودی کبریائی و دارای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۵

صدق وجودی هستند پاره‌ای از علم و آگاهی آنها را مزیت بخشیده و آنان را مظاهر علم خود معرفی فرموده است تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهدہ آنان نهاده است و پیوسته با تعلیمات غیبی آنها را مورد فیوضات معنوی قرار میدهد و از جمله دلایل بر نبوت و رسالت آنان آنستکه بامر غایب خبر میدهد که وسیله اعجاز باشد و هر که را ساحت پروردگار برای منصب رسالت برگزیند ناگزیر او را مطلع خواهد فرمود بر آنچه از امور غیبی که مصلحت اقتضاء کند.

خلاصه رسول و پیامبران در اثر ارتباط با تعلیمات ربوبی و اخبار و انباء غیبی پاره‌ای از اسرار خلقت و حقایق بر آنان مکشوف است بر این اساس وظیفه طاقت فرسای تعلیم و تربیت بشر بعهدہ آنان نهاده شده است.

و آیه فقط رسول را مورد استثناء قرار داده در صورتی که سمت رسالت در اثر نبأ غیبی و ارتباط با تعلیمات ربوبی است که پیامبران

و انبیاء نیز واجد نبأ غیبی هستند در نتیجه رسول و نبی هر دو مورد استثناء می‌باشند.

آفریدگار جهان در اثر علم و احاطه بغیب بظاهر اشیاء و باطن آنها احاطه پیوسته دارد و بر او موجودی که آفریده است در اثر بطون و پنهان بودن آن هرگز پنهان نخواهد بود و هم‌چنین ظاهری در اثر ظهور آن برای کبریائی او پنهان نخواهد بود در اثر خبرویت او امر دقیقی از او پنهان نبوده و نه در اثر جلالت و دقت آن بر ساحت او پنهان نخواهد بود.

پروردگار بشر را آفریده بمنظور غایت و نتیجه ثابت که از او خواسته و آن کمال و رجوع بسوی آفریدگار است در صحنه قیامت ظاهر میشود که سلطه و قدرت و قهر اختصاص بآفریدگار دارد و در قیامت نیز که کاملترین نظام امکانی است هر یک از افراد بشر را امتیاز ذاتی که در کمون داشته و بظهور رسانیده بصورت فعلیت در می‌آورد و اهل ایمان و تقوی را از نعمتهای جاودان و سکونت جوار رحمت بهره‌مند می‌فرماید و امتیاز می‌دهد و اهل کفر و عناد و سیرت تیره و ظلمانی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۶

آنان را آشکار نموده و بخلود در شقاوت و دوزخ امتیاز می‌دهد.

و از علوم غیبی که بطور اصالت اختصاص بساحت کبریائی دارد پرتوی از آنرا بر حسب اقتضاء بهر یک از رسولان و پیامبران تعلیم فرموده با اختلاف مقامات رسولان و پیامبران از یکدیگر و بر طبق همان تعلیم غیبی تربیت و تعلیم بشر را بعهده هر یک نهاده است که معرفت اصول توحید را در جهان نشر دهند پیروان مکتب توحید از سلسله بشر نیز در اثر آموزش پاره‌ای از اسرار بکمال منظور رسیده شایسته رجوع بسوی ساحت کبریائی گردند.

فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا:

هنگامی که وحی صادر میشود که فرشته مأمور ارسال آن برسول و پیامبر می‌شود که وحی را برسانند و اعلام نمایند نگهبانانی از فرشتگان و نیروهای غیبی فرشته حامل وحی را حفاظت می‌نمایند و از تأکیدی که از آیه استفاده می‌شود قوام وحی و تعلیمات غیبی بهمراهی و حراست نگهبانانی است که با حامل وحی آنرا برسول و یا نبی القاء نماید.

مثلاً جبرئیل امین علیه السلام هنگامی مأمور می‌شود که رسالت خود را انجام دهد بهمراه او نگهبانانی بسیاری اعزام شده حفاظت مینمایند از اینکه شیاطین و یا افرادی از جن وحی را بفهمند و بشنوند و در نتیجه شیاطین آنچه را فهمیده‌اند بکاهنان خبر دهند و کاهنان نیز دسترس مردم فرومایه گذارند قبل از اینکه رسول و پیامبران وحی را اخذ نموده و بمردم اعلام نمایند در اینصورت امر رسالت بر مردم مشتبه خواهد شد.

هم چنانکه روایت از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که هنگام نزول سوره انعام با جبرئیل علیه السلام هفتاد هزار فرشته نگهبان همراه او مأمور بودند که مراقبت نمایند و در نزول وحی و تعلیمات ربوبی جز فرشتگان مقرب و ساطت ندارند که بقلب رسول صلی الله علیه و آله القاء نمایند و هیچ گونه عوامل طبیعی دخالت نخواهد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۷

داشت.

و سلوک فرشتگان بمنظور نگهبانی است مأمور هستند که رسول و پیامبر آنچه بوی وحی شده بمردم اعلام نمایند و هم‌چنین فرشتگان و نیروهای غیبی که از ساحت کبریائی وحی صادر می‌شود بهمراه جبرئیل علیه السلام بوده تا هنگام که وحی برسول القاء شود.

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ:

اعزام نیروهای غیبی و نگهبانان بمنظور آنستکه وحی که ما هو حقّه بدون تصرف و تغییر توسط امین وحی برسول و به پیامبر رسیده و اعلام شده است و مراد از علم ساحت پروردگار علم فعلی و تحقق خارجی است هم چنانکه به آن از اول عالم بوده است بطریق مقرر تحقق پذیرد.

مراد از علم و احاطه پروردگار به این که وحی بطور صحیح برسول و به پیامبر اعلام شده و او نیز بطور صحیح و بدون تصرف و

تغییر دسترس بشر نهاده از نظر آنستکه نظام خارج و امور خارجی از جمله مراتب علم فعلی ساحت پروردگار است. و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه رسول و پیامبر بطور شهود اطمینان داشته باشد که وحی بوی بطور صحیح و بدون تغییر و تصرف اعلام و القاء شده است.

هم چنانکه سعید بن جبیر گفته است که جبرئیل امین علیه السّلام هرگز مأمور نشد که وحی را بر رسول صلی الله علیه و آله القاء نماید جز اینکه به همراه جبرئیل چهار تا از فرشتگان نگهبان بودند آنگاه رسول صلی الله علیه و آله بطور یقین و شهود می یافت آنچه بوی القاء میشود وحی است رسالات ربهم تعبیر بجمع شده که همه رسالت‌ها که بوسیله وحی باید بر رسول صلی الله علیه و آله القاء شود سپس بجامعه بشر و دانشجویان مکتب عالی تعلیم و دسترس آنان گذارده شود همه آنها که ما هو حقّه بموقع اعلام و تعلیم نهاده شود.

و احتمال نرود که وحی و تعلیمی که بر رسول و یا به پیامبری بعض احکام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۸ و یا پاره‌ای از امور وحی شده بمردم اعلام ننموده باشد و چنانچه رسالت بهیئت افراد بود این نظر تأمین نمی شد و تعبیر بلفظ رب نیز بلحاظ آنستکه رسالت‌ها بر اساس تعلیم و هدایت و ظهور صفت ربوبیت کبریائی است ضمیر جمع نیز به لحاظ همه رسولان و همه فرشتگان و نگهبانان می باشد.

مفاد آیه بیان غرض از سلوک فرشتگان نگهبان است که هنگام وحی بر رسول و پیامبر به همراه جبرئیل امین وحی علیه السلام هستند بمنظور اینکه بطور حتم در خارج رسول و پیامبر وظیفه خود را انجام دهد و آنچه بوی وحی شده دسترس مردم گذارد بدون اینکه مورد تماس شیاطین و استراق سمع آنان قرار گرفته باشد.

و گفته شده مفاد آیه آنستکه رسول موحی الیه اطمینان داشته باشد که فرشتگان که وحی را باو اعلام و القاء می نمایند بطور صحیح و بدون تغییر و یا تحریف است و شیاطین بآن دست نیافته و استراق سمع ننموده اند.

و نیز گفته شده مفاد آنستکه رسول صلی الله علیه و آله بداند که رسولان و پیامبران پیشین رسالات و وظایف خود را انجام داده اند هم چنانکه خود انجام داده و میدهد از نظر اینکه وحی که بر رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین بسایر رسولان شده مصون و محفوظ بوده و تحت نظر و حراست نگهبانان بوده است.

و ظاهر آنستکه سلوک و اعزام نگهبان به همراه حامل وحی بمنظور آنستکه رسولان وظایف رسالت خود را انجام دهند و آنچه را که ساحت پروردگار از رسولان خواسته است انجام داده اند و ظهور علم فعلی در نظام خارج است در صورتی که ساحت پروردگار باجز آن عالم و احاطه داشته است.

و احاطه بما لدیهم بیان صفت احاطه علمی پروردگار نسبت بر رسولان است و اعزام نگهبان به همراه حامل وحی بمنظور آنستکه وحی که بر رسول القاء می شود آنرا بطور صحیح و بدون تصرف شیاطین و استراق سمع آنان دسترس مردم گذارد و اعلام نماید و نیز از هنگام صدور وحی از مقام کبریائی نظارت و حراست نگهبانان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۹

وحی بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام شده بدون اینکه مورد تصرف شیاطین و یا استراق سمع آنان قرار گرفته باشد. و هم چنین رسول پیوسته در حیطة علم و حفاظت آفریدگار خواهد بود و ایمن از نسیان و فراموشی و یا غفلت و بالاخره وحی بدون تصرف و تغییر در اختیار رسول در آید و او نیز هم چنین وحی را بمردم اعلام نماید و وظیفه رسالت خود را انجام دهد و علم رسول صلی الله علیه و آله بآنچه باو وحی شده ظهوری از فعل و علم پروردگار است که بمردم اعلام شود و دسترس آنان گذارده شود. و رسول احاطه علمی ندارد و جز آنچه بطریق وحی و حراست نگهبان حامل وحی باو اعلام نماید و هم چنین اهل ایمان پیروان مکتب الهی وحی را از طریق تعلیمات رسول صلی الله علیه و آله بفهمند و جزء برنامه اعتقادی و عملی خود تلقی نمایند. خلاصه نزول وحی از ساحت کبریائی بر رسولان توسط حامل وحی و نگهبانی فرشتگان صورت میگیرد و بدین وسیله بر رسول صلی

الله علیه و آله اعلام و القاء می‌شود و هم‌چنین اعلام رسول بجامعه بشر نیز با حراست فرشتگان نگهبان خواهد بود با اینکه ابلاغ وحی بعموم مردم بصورت تعلیمات تحقق پذیرد.

ولی نسبت برسول (ص) که وحی را از حامل وحی جبرئیل امین تلقی نماید بدون اینکه در آن نسیان و یا غفلت و فراموشی رخ دهد در حیطه علمی کبریائی خواهد بود هم‌چنین جمله (وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ) این حقیقت را بیان می‌نماید که از لحاظ تلقی وحی بطور صحیح که در آن شائبه اشتباه و یا نسیان و غلط نباشد و هم‌چنین حفظ و ضبط رسول صلی الله علیه و آله وحی را که صورت علمی و اعتقادی و شهودی او است بدون هیچگونه تصرف و یا تغییر و نیز تعلیم بمردم که در آن نیز اشتباه و یا نسیان رخ ندهد و مصون از هر شائبه تغییر باشد آنرا ساحت پروردگار تضمین فرموده است و به نگهبان ارتباط ندارد بر حسب آیه (سُقْرُوكَ فَلَا تَنْسَى) بلکه صورت شهودی و علمی و اعتقادی رسول صلی الله علیه و آله و هم‌چنین صحت تلقی وحی و نیز انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۰ صحت تبلیغ رسول را بمردم هر سه مرحله مورد احاطه علمی و ضمانت پروردگار می‌باشد.

از آیه کریمه اموری چند استفاده می‌شود ۱- علم باسرار آفرینش و معارف الهی و احکام و حوادث جهان معجزات از علوم غیبی است که اختصاص بساحت پروردگار دارد و از شئون مقام کبریائی او بوده و از بشر پنهان است و باحدی نمونه‌ای از علوم غیبی افاضه نشده و ذاتا قاصر و بی‌بهره‌اند از اینکه پاره‌ای از علوم غیبی را بشر احاطه داشته باشد.

و از جمله (فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا) استفاده می‌شود پروردگار هرگز فردی از بشر را بر پاره‌ای از علوم غیبی آگاه نفرموده است جز افرادی معدود که از نظر صدق ذاتی و خلقی و عملی مورد رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار باشد بهر یک از آنان بر حسب نظام تعلیم و تربیت بهره‌ای از تعلیمات ربوبی بآنان موهبت فرماید و در اثر ارتباط با تعلیمات غیبی و سروشهای مرموز آنان را بسمت رسالت و نبوت بسوی جامعه بشر معرفی فرماید بمنظور اینکه مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و جامعه بشر را به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن دعوت نمایند.

نتیجه آنکه علوم غیبی بطور کلی از شئون ساحت کبریائی است و از نظام تعلیم و تربیت و ظهور صفت ربوبیت پروردگار بآنستکه بافرازی مخصوص پاره‌ای از علوم غیبی را بطور موهبت و عاریت تعلیم مینماید و علوم غیبی اختصاص بساحت پروردگار دارد و برسولان و پیامبران پاره‌ای از آنها را بطریق وحی موهبت فرموده است که آنها را دسترس مردم گذارند در نتیجه رسولان و پیامبران حقایق و اسرار آفرینش و احکام و فضایل اخلاقی و اخبار و معجزات را از ساحت پروردگار تلقی نموده‌اند.

و اهل ایمان پیروان مکتب قرآن نیز هر چه از حقایق و اسرار و احکام و فضائل اخلاقی و اخبار و معجزات استفاده نموده از طریق تعلیم و تربیت رسولان عموماً انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۱

و بخصوص رسول صادع اسلام (ص) بوده و بالاخره از مکتب توحید و قرآن استفاده نموده‌اند. و آیه (إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ) عنوان رسالت را برای تعلیمات غیبی اعلام نموده است و اصل و ریشه رسالت همان انباء و اخبار غیبی و معارف الهی و احکام و فضائل خلقی است و از آن تعبیر به نبوت و پیامبری می‌شود.

و بالاخره از جمله مناصب الهی نسبت بتعلیم و تربیت سلسله بشر منصب امامت و پیشوائی است مانند منصب رسالت و نبوت و پیامبری و بمعنای دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید است که توأم با تأثیر باطنی و معنوی خواهد بود.

به این که امام و پیشوا همچنانکه مردم را بتوحید و به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی آن دعوت می‌نماید بر طبق تأثیر باطنی و رهبری معنوی نیز پیروان مکتب خود را بمقصد و قرب ساحت پروردگار میرساند.

و لازم دیگر منصب امامت آنستکه اختصاص بزمان حیات وی و تصدی امور دین و دنیای جامعه دارد بخلاف منصب رسالت و نبوت چنانکه امام فقط در زمان حیات خود قیام بدعوت می‌نماید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم می‌نماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان مکتب خود اختصاص بزمان حیات او دارد.

پس از رحلت وی همچنانکه تصدی امور و زعامت دین و دنیای مردم بامام دیگر محول می‌شود همچنین تأثیر معنوی و هدایت باطنی مردم نیز از شئون امام دیگر خواهد بود و تفاوت منصب امامت با سمت رسالت و نبوت همین است زیرا منصب نبوت و رسالت در محور تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی دور میزند و این منصب وابسته بحیات پیامبر و رسول نخواهد بود زیرا آثار تعلیمی آنان در جامعه بشر باقی و نافذ خواهد بود.

ولی تصدی و ولایت بر امور دین و دنیای مردم و هدایت معنوی و تأثیر باطنی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۲ در باره پیروان مکتب خود اختصاص بزمان حیات وی دارد و قید حیات در باره تصدی امامت و شهادت در باره عقاید و اعمال مردم از آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام بطور صراحت استفاده می‌شود. و نیز از جمله (وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ) استفاده می‌شود که رسولان و هم‌چنین انبیاء و پیامبران که ارتباط با تعلیمات غیبی دارند و حقایقی از اسرار آفرینش و معارف و اخبار و معجزات یافته‌اند و ملکوت اشیاء بآنان ارائه شده مورد تضمین قرار گرفته و عصمت هر یک از آنان از لحاظ صحت تلقی وحی و نیز صورت علمی و اعتقادی و شهودی آنان و هم‌چنین صحت تبلیغ و اعلام بمردم هر سه مرحله را آیه گواهی داده است.

و نظر به این که تبلیغ رسالت و انجام وظیفه رسالت و انجام وظیفه نبوت و پیام رسانیدن بمردم بطریق قول و سخن و اعلام و تعلیم بمردم است هم‌چنین عمل و رفتار رسول اعلام وظیفه است تلویحا و آن نیز مانند سخن تبلیغ معرفی می‌شود. و همانطور که آیه نسبت بصحت تبلیغ و اعلام رسالت مورد گواهی است و عصمت رسول را از هر لحاظ گواهی میدهد هم‌چنین نسبت بافعال و رفتار رسول که مرتبه‌ای از تبلیغ و اعلام معرفی می‌شود بصحت آن گواهی میدهد که از ارتکاب گناه مصون است. و بالاخره هم‌چنانکه قول و سخنان رسول حجت است و عموم مردم باید از گفتار و سخنان رسول پیروی نمایند هم‌چنین نسبت بافعال و رفتار رسول نیز حجت است و آیه بعصمت رسول از هر لحاظ گواهی میدهد و هرگز اقدام بمعصیت و گناه نمی‌نماید و یا واجب را هرگز ترک نخواهند نمود.

و آنچه از آیه (وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْفُونَ) - ۲۴ الم سجده استفاده میشود آنستکه امامت از جمله مناصب الهی است مانند نبوت و رسالت و خاتمیت چه توأم با منصب رسالت باشد مانند ابراهیم خلیل و اسحاق علیهما السلام. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۳

از جمله لوازم مقام امامت وساطت در باره فیوضات تکوینی و نیز فیوضات تشریحی است یعنی هدایت معنوی و رهبری باطنی از طریق عالم امر است که جز با نیروی غیبی و روح قدسی میسر نخواهد شد و زیاده بر تبلیغ احکام ظاهری پیروان مکتب خود را به قرب مقام کبریائی میرساند از نظر شهود و احاطه‌ای که بر عقاید ایمان و شرک و کفر و اعمال نیک و بد صالح و طالح مردم زمان خود دارد و فقط در اثر ارتباط با عالم امر و ملکوت میسر خواهد بود.

منصب امامت عبارت از جنبه پیشوائی و تبلیغ احکام الهی و وظایف دینی است چه با منصب رسالت توأم باشد و از طریق ظاهر به این که جامعه بشر را بتوحید و به پیروی از برنامه آن دعوت نماید و نیز از طریق باطن که با نیروی غیبی و تصرف معنوی واسطه در فیوضات پروردگار باشد و بر عقیده ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح هر یک از مردم زمان خود آگاه بوده و نظارت و واسطه در تقرب پیروان خود بساحت پروردگار باشد.

و آیه (فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ) نزول وحی را بر رسول و نبی اختصاص داده است استفاده می‌شود با اینکه امامت ممکن است توأم با رسالت و نبوت باشد و ممکن است جدا و بدون رسالت پیامبری باشد.

همچنانکه در باره اوصیاء رسول گرامی (ص) که سمت نبوت و رسالت خاتمه یافته ولی وصایت از مقام رسالت خاتمیت است و هیچیک از اوصیاء پیشین این چنین مقامی را نداشته‌اند و بمقتضای آیه که امام را هادی و رهبر جامعه بشر معرفی نموده با نیروی

معنوی و تأثیر باطنی دانشجویان مکتب قرآن را رهبری می‌نمایند و سخنان و افعال هر یک از آنان را حجت و دلیل و پیشوا بطور اطلاق معرفی نموده است.

و تصدیق بامامت را رکن رسالت قرار داده یعنی مقتضای رسالت خاتمیت و داعی رسول صادع اسلام بآنستکه پس از زمان حیات رسول (ص) نظارت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۴

بر دین اسلام و قرآن کریم بامامان و اوصیاء طاهرین (ع) محول شده است.

و بر حسب تحلیل انکار وصایت اوصیاء رسول (ص) مستلزم عدم توجه بابدیت رسالت رسول (ص) خواهد بود.

و روایات بطور استفاضه رسیده که رسول (ص) معارف و احکام و امور غیبی و بسیاری از حوادث عمومی و خصوصی جهان را از طریق وحی استفاده نموده و بطریق وراثت و تعلم و آموزش اوصیاء طاهرین علیهم السلام نیز از رسول (ص) آموخته‌اند.

در تفسیر عیاشی از امام اَبی جعفر (ع) روایت نموده که معتصم خلیفه سؤال نمود از حکم سارق از چه موضع از دست او باید قطع شود.

امام فرمود: باید از مفصل اصول انگشتان قطع شود و کف دست باید رها شود.

معتصم سؤال نمود دلیل آن چیست امام فرمود بر حسب دستور رسول (ص) که سجده بر هفت عضو است پیشانی و دو دست و دو

زانو و دو انگشتان پا و چنانچه از بند دست و یا از بازو قطع شود باقی نمی‌ماند عضوی که با آن سجده نماید.

و آیه فرمود (وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) یعنی باین اعضاء مخصوص باید سجده شود و هرگز برای غیر آفریدگار نباید عبادت نمود.

و مفاد جمله (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) مبنی بر تفریع است به این که اعضاء نامبرده بر حسب حکم شرع اختصاص بسجده لله دارند و

هیچیک از اعضاء نامبرده مورد حکم متضاد و یا مزاحم حکم سجده قرار نخواهد گرفت بالاخره هیچیک از اعضاء نامبرده از جمله

دست نباید از صلاحیت سجده لله ساقط شوند و مورد مجازات و کیفر قرار نخواهند گرفت.

وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا:

پروردگار آنچه را که آفریده بر همه خصوصیات و امتیازات آنها احاطه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۵

دارد و چیزی بر او پنهان نخواهد بود هر چه را آفریده و یا در آینده خواهد آفرید نزد او یکسان است و زن و ارزش آفریدها را

میداند و احصاء در مورد علوم شامل همه معلومات می‌شود و در باره امتیازات موجودات بر شماره و بر خصوصیات آنها احاطه دارد

و آگاه است.

آیه صریح است در اینکه علم و احاطه کبریائی بر جزئیات آفریده‌ها بطور تفصیل و حضوری است و همه مرتبه‌ای از علم فعلی او

هستند زیرا امتیاز و تشخص هر موجودی از سایر موجودات بحد وجودی و شخصیت هر یک از آنها است.

در کتاب کافی بسندی از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام در طی حدیث فرمود امام صادق علیه السلام سجده نمود بر

هشت عضو استخوان دو دست و دو زانو و دو ابهام پا و جبهه و بینی امام فرمود هفت عضو از آنها باید بآنها سجده نمود و آن جبهه

و دو کف و دو رگبه و زانو و دو ابهام ولی نهادن بینی بر زمین حال سجده مستحب است.

و در کتاب خرائج و جرائح است که محمد بن فضل هاشمی از امام رضا علیه السلام روایت نموده که امام نظر نمود بسوی ابن

هذاب فرمود چنانچه بتو خبر دهم که در همین ایام مبتلی خواهی شد بجنایت و ریختن خون بعض خویشان خود هر آینه گفتار مرا

تصدیق خواهی نمود ابن هذاب پاسخ گفت تصدیق نمی‌نمایم زیرا کسب علم غیب را کسی نمیداند جز آفریدگار جهان.

امام فرمود مگر آیه نفرمود (عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ) و رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نزد

آفریدگار مرضی و مورد رضایت است از نظر صدق ذاتی وی و ما نیز وارثان رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هستیم که آفریدگار او را

خبر داده و آگاه فرموده بر آنچه از امور غیبی که مقرر فرموده است بر این اساس ما اهل بیت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نیز از او

آنچه واقع شده و تحقق خواهد یافت تا روز قیامت آموخته‌ایم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۶

و اخبار و روایات بسیاری در باره اینکه رسول صلی الله علیه و آله از طریق وحی امور غیبی و حوادث را آموخته و هم‌چنین اوصیاء او علیهم السلام از طریق وراثت و آموزش و تعلیم آنچه را که رسول صلی الله علیه و آله آموخته است بآنان نیز آموخته و تعلیم نموده است.

بر این اساس پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله وحی قطع شده از نظر آنستکه رابطه تعلیمی در باره معارف الهی و فضایل اخلاقی و شرایع اسلامی خاتمه یافته باستناد آیات کریمه قرآنی و مکتب عالی و برنامه آن که رسول صلی الله علیه و آله آنرا تنظیم و بنام سنت مقرر فرموده و هر دو را در اختیار وصی که امت اسلامی قانت لله است و سایر اوصیاء علیهم السلام نهاده است.

و دانشگاه مکتب عالی قرآن نیز تحت نظارت و ولایت آنان حدود دو بیست و شصت سال ادامه یافت و آلف و الوف اخبار و روایات در هر یک از ابواب معارف و اصول و حقوق و اخلاق و احکام جزائی دسترس جامعه اسلامی نهاده شده است و در هیچ مورد اهمال و یا ابهام بنظر نمی‌رسد که از طریق قیاس و استحسان بتوان آنرا ترمیم نمود.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۷

سوره المزل ص: ۱۴۷

اشاره

در مکه نازل شده بیست و یک آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المزل (۷۳): آیات ۱ تا ۲۰] ص: ۱۴۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (۱) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيْلًا (۹)

وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا (۱۲) وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيلًا (۱۴)

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيْلًا (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ

إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹)

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُضِدُّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِيمٌ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فِتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَؤُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۹

شرح ص: ۱۴۹

یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده بآن حالت که بر خود لباس پیچیده و پوشانیده است. و مزمل در اصل متمزل بوده استفاده میشود که رسول صلی الله علیه و آله آماده خواب و استراحت بوده و خود را در قطفه‌ای پیچیده ناگهان خطاب در رسید که حالت پیچیدگی خود را ترک نما که قیام بعبادت نمائی و تهجد و عبادت در تاریکی شب را بر آرامش و استراحت اختیار بنما.

ابن عباس گفته است نخستین بار که جبرئیل امین وحی علیه السلام بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد بیم و هراس بر او عارض شد بدین جهت از کوه حراء بسوی مکه شتافت و بمنزل خدیجه وارد شد بوی فرمود مرا قطفه‌ای بپوشان که اندک استراحت نمایم در آن هنگام جبرئیل علیه السلام نازل و خطاب (یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ) را قرائت نمود.

و گفته شده مفاد خطاب آنستکه ای رسول که امر مهمی را بعهده داری و حمل می‌نمائی و ازدمال بمعنای حمل امر مهم است و گفته شده که از جمله اسماء رسول صلی الله علیه و آله مزمل نیست بلکه به لحاظ حال نزول خطاب بوده هم چنانکه (یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ) نیز بهمین لحاظ است در عرب دائر است که از نظر ملاطفت همان حالت مخاطب را عنوان می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۰

هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام خطاب نمود ای ابا تراب به لحاظ اینکه علی علیه السلام بر روی خاک خوابیده بود بوی خطاب نمود ای ابا تراب برخیز و نیز رسول صلی الله علیه و آله بحذیفه خطاب نمود در حالی که بخواب رفته بود فرمود برخیز یا نومان.

ولی در آیات کریمه قرآنی بعدا خطاب بعنوان رسول و نبی صادر شده است قُمْ اللَّيْلَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله که برخیز در تاریکی شب برای نماز و لباس استراحت را به کنار گذار.

إِلَّا قَلِيلًا:

جز مقداری اندک از شب را که استراحت بنما.

نُصْفَهُ:

بدل از لیل است که فرض از شب برای قیام بعبادت نصف آنست و یا کمتر از نصف بقلیل و اندک.

أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا:

و یا اندک زیادت‌تر از نصف شب را قیام بعبادت بنما.

و نیز گفته شده مراد از جمله (أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا) آنستکه از قیام نصف شب کسر نما و نزدیک به ثلث شب می‌شود.

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ:

و یا بر نصف افزوده که نزدیک دو ثلث از شب میشود مفاد آنستکه برای قیام بعبادت دو ثلث از شب را برخیز و ثلث دیگر را استراحت بنما.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود مراد از قلیل نصف است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۱

و یا از قلیل نیز اندک کسر بنما و یا بر قلیل بیفزای قلیل و اندکی را.

و قیام برای عبادت و تهجد بمنظور آماده‌گی برای تلقی وحی ثقیل که از جانب ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و ضمناً تأکید در باره صبر و بردباری بآنچه مردم مبتذل افتراء و سخنان ناروا بر رسول صلی الله علیه و آله گویند که آیات قرآنی کلام شعری و

افسانه است.

هم چنانکه استفاده می‌شود که از نظر تأثیر خاطر رسول صلی الله علیه و آله در دعوت خود که او را استهزاء نموده بمنظور اینکه اندک زمانی بیاساید قطیفه‌ای بخود پیچیده ناگهان خطاب فرا رسید که برای قیام بعبادت برخیز و آماده شو برای مقاومت با ناگواری‌ها و استقامت در دعوت بتوحید قیام بعبادت در تاریکی شب بهترین وسیله است.

و آیه رسول صلی الله علیه و آله را مخیر نموده برای قیام بعبادت در تاریکی شب به این که نصف شب را قیام بعبادت نماید و یا اندک کمتر از نصف شب و یا اندک زیادتر از نصف شب بالاخره هر یک از سه صورت را که خواهد اختیار بنماید.

وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً:

جمله عطف است از جمله قیام آخر شب برای عبادت و قرائت آیات قرآنی است و نیز گفته شده مراد قیام بعبادت و نماز شب است مانند آیه (وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً) که مراد نماز فریضه صبح است.

إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلاً:

مبنی بر بشارت نزول آیات قرآنی است که امر ثقیل و با ارزش است و باید خود را آماده تحمل آن نمائی و ثقیل بطور اطلاق عبارت از امر مهمی است که از هر مهمی مهمتر و با ارزش تر است و تحمل آن زیاده از طاقت و تصور خواهد بود زیرا کلام ساحت کبریائی است بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر و سخت‌ترین وظیفه که به بشر متوجه است و نیز تلقی حقایق معارف و اسرار آفرینش که فردی از بشر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۲

صلاحیت درک و تلقی آنرا کما هو حقه نخواهد داشت و فقط رسول صلی الله علیه و آله شایسته و صلاحیت تلقی و درک حقایق و اسرار را خواهد یافت و القاء عبارت از موهبت وجودی است.

امر بقیام بعبادت در تاریکی شب و توجه بصلاه و التزام بآن یگانه وسیله آمادگی برای تقرب بساحت کبریائی و نیز تلقی آیات قرآنی است که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل میشود و متضمن حقایقی است که فهم آنها زیاده بر طاقت است و هم‌چنین تلقی قلبی و تحقق بآنها در اثر شنیدن قرائت آیات از طریق وحی جبرئیل علیه السلام و قبول و انقیاد نسبت بآنها و مداومت به تذکر آنها از هر یک دشوارتر است.

زیرا کلام و آیات بسیاری است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و توسط امین وحی جبرئیل با هم‌رهی و نظارت نگهبانان بر رسول صلی الله علیه و آله قرائت می‌شود و هرگز رسولی صلاحیت تلقی آنها را ندارد جز نفس زکیه و روح قدسی و طاهر از هر رذایل که جز بساحت پروردگار رابطه نداشته و کلام صادر از مقام کبریائی است که دارای ظهر و باطن و اسرار و تأویل است و تبیان و دلیل هر حق و حقیقت و قائم بخود و برای اثبات آن غنی و بی‌نیاز از دلیل است از نظر اینکه هر یک از آیات قرآنی آیه ظاهر و معجزه آسا است.

کلامی است که در باره آن فرمود (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) چنانچه آیات قرآنی بر کوه با صلابت نازل شود هر آینه از خشیت و عظمت ساحت کبریائی بهیئت ذرات و پراکنده خواهد درآمد هم چنانکه هنگام نزول جبرئیل امین و قرائت هر یک از آیات بقلب قدس و طاهر رسول (ص) بر او فشاری پدید می‌آورد و آنچنان نظر و توجه رسول را جلب می‌نمود که از هر چیز صرف توجه می‌نمود و بکلام صادر از قدس ربوبی قلب خود را شنوا که حقایق را بیابد و ضبط نماید و بدان حقایق قلب با صفاء و نورانی خود را تحقق بخشیده و القاء وجودی از ناحیه ساحت کبریائی و تلقی حقیقی و وجودی از رسول (ص) خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۳

هم چنانکه آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (نمل - ۶) همین حقیقت را بیان نموده و مبنی بر تلقی حقیقی نسبت بحقایق و اسرار آفرینش از ساحت کبریائی است.

بدیهی است القاء قول ثقیل مجرد قرائت و استماع کلمات آیات کریمه نخواهد بود زیرا مجرد شنیدن و استماع تلقی قول ثقیل نیست بلکه القاء و موهبت وجودی است و نیز غرض از نزول آیات کریمه بناگذاری مکتب عالی است که در جهان بدعوت جامعه بشر قیام نماید و با دنیای شرک و کفر و لجاج مبارزه نماید و تیره گی شرک و بت پرستی که فضاء جهان را فرا گرفته باطنین و اشعه قرائت آیات کریمه تیره گی را رفع نموده و جهان بشریت را روشنائی و صفاء بخشد و به کفر و شقاق و کینه‌های دیرین که دل‌های اجتماعات بشری را متفرق و پراکنده نمود پایان بخشد وحدت و اتحادی در آنها بیافریند و همه را بهم نزدیک نماید و تحت لواء (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) درآورد.

آیات کریمه کلام ساحت کبریائی است که حقایق توحید و شئون آنرا از اعتقادات و فضایل خلقی و مراسم عبودیت در جهان بشریت مطرح نموده و وظایف اعتقادی و تکالیف عملی را بر بشر تحمیل می‌نماید و بشر را بسوی سعادت و فضیلت و نیل بمقامات عالی انسانیت سوق می‌دهد و تصدی این وظایف و تحمل آنها را بعهد روح قدس و طاهر رسول الله نهاده که تا پایان جهان عهده‌دار انجام این چنین وظیفه‌ای است که هیچیک از رسولان صلاحیت و ظرفیت هیچیک از این وظایف را به تنهایی نخواهند داشت و ساحت کبریائی این وظایف را بر قلب با صفاء و نورانی رسول (ص) تحمیل فرموده و هر لحظه بر او ناظر و حافظ مساعی او خواهد بود.

و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول (ص) نبود ثقل معنوی و ارزشی برای زندگی بشر تصور نمی‌شد و آنچه در کمون بشر نهاده شده بصورت فعلیت در نیامد بلکه بخل نسبت بساحت قدس بود.

قرآن کریم قول ثقیل صادر از مقام کبریائی است که بر جهان تاییده و از اشعه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۴ آن عالم دنیا و برزخ و عالم قیامت را صفاء و نورانیت بخشیده و آنها را مسطوره‌ای از نظام شریف ربوبی قرار داده و سبب امتیاز اجتماعات بشری گردیده پیروان مکتب قرآن را باقصی مرتبه سعادت و فضیلت رسانیده و معاندان را محکوم بشقاوت نموده است. خلاصه قرآن کریم قول ثقیل بطور اطلاق است که بعوالم خلقت نورانیت و صفاء بخشید و به سلسله بشر در همه عوالم ثقل و ارزشی ارزانی داشت و بشر را بمعرض آزمایش نهاده و با تکالیف شاق و سخت او را محدود نموده و مسئولیت را گریبانگیر او نموده است.

و کلمه قول ثقیل را میتوان در این جمله خلاصه نمود فیض دائم و شعاعی است فروزان که از ساحت کبریائی توسط رسول (ص) بصبحنه امکان تاییده و حامل قول ثقیل رسول صادع است هم‌چنین قول ثقیل مکتب رسول (ص) نخستین نقطه امکانی است و نظامی برای جهان خلقت مقرر فرموده که نمونه‌ای از نظام شریف و کامل ربوبی معرفی نموده و صفات کبریائی خود را در آن صحنه پهناور بنمایش درآورده که منزله از نقص است.

و از قول (إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) افاضه وجود و تابش هستی را موجودات با طوع پذیرفتند بر حسب آیه (أَتْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) و بر هیچیک ثقیل و تحمیل نبود ولی از موهبت نزول آیات قرآنی قول ثقیل بطور اطلاق تعبیر فرموده از نظر اینکه سلسله بشر را نیز بسخت‌ترین برنامه‌ای بازمایش درآورده و دانشجویان مکتب را باعلی درجه فضیلت و مقام انسانی رسانیده و بهشت جوار رحمت را ارج بخشیده نتیجه آنکه آثار ثقل و ارزش وجودی آن در همه عوالم اثر گذارده و نظامی را در عوالم اجراء فرمود که یگانه مسطوره نظام ربوبی خواهد بود و چنانچه قول ثقیل بر رسول صادع اسلام القاء وجودی و حقیقی نمیشد و توسط او بر جهان تحمیل نمی‌شد عالم هستی ثقل و ارزشی کما هو حقّه نداشت. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۵

شرح بیشتر در باره القاء قرآن کریم بر رسول صلی الله علیه و آله آنستکه آیات کریمه بطور تدریج از طریق امین وحی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل و قرائت شده و قیاس شود به نزول توریه موسی علیه السلام که بهیئت الواح بطور دسته جمعی نازل و هم‌رهان موسی علیه السلام نزول توریه را از آسمان مشاهده نموده نزد بنی اسرائیل گواهی دهند زیرا توریه قائم بخود نبوده و دلیل آشکار

همراه نداشته است.

و نیز القاء وجودی و موهبت آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله بتکرار خواندن آیات است که در تاریکی‌های شب آیات را در حضور کبریائی و خلوت گاه آیات را تکرار نماید و در حال نماز بخواند تا بتدریج معارف قرآنی را تلقی بنماید. و هم چنین اعلام آیات کریمه بمردم و بناگذاری مکتب عالی قرآن و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه آن و ضمناً تعلیم حقایق و اسرار آن بوسی که هر چه را از ساحت کبریائی تلقی نموده بوسی خود القاء و تعلیم نماید. هم چنانکه روایت بسیاری در اینباره ذکر شده است.

و نیز مبارزه با دنیای شرک و کفر که بر حسب آیه اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و این امر ثقیل و باارزشی است جز رسول صلی الله علیه و آله قدرت و توان تلقی و حمل آنرا ندارد.

خلاصه چنانچه نزول آیات کریمه نبود هیچیک از رسولان و پیامبران و هم چنین کتابهای آسمانی توریه و انجیل و مانند آن در قبال مبارزه با کفار و مشرکان نتوانستند جامعه بشر را بتوحید دعوت نمایند زیرا محصول مساعی آنان و مبارزه کفار آن شد که توحید بصورت آئین مسیحیت سه گانه پرستی درآمده و احکام توریه مورد نقض و تحریف قرار گرفت.

خلاصه قرآن کریم نزول توریه و انجیل و هم چنین مساعی رسولان را احیاء نمود و همه رسولان را تصدیق نمود و بصدق ذاتی مریم صدیقه گواهی داد بالاخره دلیل قاطع همه رسولان و کتابهای آسمانی و معجزات آنان همانا قرآن کریم است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۶

و چنانچه آیات کریمه نازل نمی شد هیچیک از کتابهای آسمانی و یا رسولان و یا معجزات آنان متکی و مستند بدلیل قاطع نبود. نتیجه آنکه یگانه افاضه معنوی که عوالم امکان را صفاء و نورانیت بخشیده و مساعی رسولان را احیاء نموده همانا نزول آیات کریمه است که یگانه ثقیل و موهبت الهی بعوالم امکانی است.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا:

از امام ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود مراد قیام آخر شب برای اداء نماز شب است. و گفته شده کلمه ناشئه اللیل بمعنای ساعات آخر شب است.

آیه بیان آنستکه قیام ساعات آخر شب برای نماز شب سخت تر و به ثبات قدم بیشتری نیاز دارد زیرا که تیره گی و تاریکی شب برای استراحت و آسایش است بدین جهت برای خلوت و عبادت مناسب تر است بخلاف قیام بعبادت در روز در اثر مشاغل و حوادث ثبات بعبادت کمتر خواهد بود.

(وَأَقْوَمُ قِيلًا) قیام آخر شب برای نماز شب سبب ثبات و استقامت در اجرای وظیفه خواهد بود زیرا هنگام تاریکی شب انسان از شواغل امور زندگی فراغت فکری بیشتری دارد و قلب از خاطرات آرامش خواهد داشت.

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا:

در روشنائی روز برای تأمین مهمات زندگی ناگزیر حرکات بیشتر و فعالیت باید انجام داد بر این اساس فراغت قلب و خاطر برای عبادت در آخر شب بیشتر است.

سبح بمعنای شنا در آب است و کنایه از فراگرفتن اکثر اوقات بمشاغل زندگی است و در اثر مشاغل روز فراغت قلب و خاطر برای عبادت نمی توان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۷

توجه و حضور قلب کامل داشت بدین جهت آخر شب قیام برای نماز اختصاص داده شده است.

خلاصه روز و روشنائی برای تأمین نیازهای زندگی و رفع حوائج مقرر شده و آخر شب برای قیام بعبادت و فراغت خاطر و کمال توجه و حضور قلب به پیشگاه آفریدگار مقرر شده است.

و نیز گفته شده که هر یک از وظائف روز و یا شب که در وقت مقرر آن فوت شده میتوان در وقت دیگر آن وظیفه را بجا آورد.
وَ اذْکُرْ اِسْمَ رَبِّکَ:

تأکید بتذکر و یاد پروردگار است که همه وقت شب و روز به یاد عظمت کبریائی و نعمتهای بی‌شمار او باش چه از طریق تسبیح و حمد و قرائت آیات قرآنی و یا قیام بنماز شب.

و نیز گفته شده که مراد ذکر لفظ جلاله الله که مستجمع همه صفات واجب است.

مدح و ثنای آفریدگار بر طبق مراتب وجود صحنه امکان را فرا گرفته و اعلی درجه آن تسبیح و حمد پیامبران و ارواح قدسیه است که آفریدگار علم باسما و صفات و تذکر خود را بآنان افاضه فرموده و تعلیم و تربیت بشر را بعهده آنان نهاده و هم‌چنین قدسیان که آفریدگار حقایقی از معارف را بآنان موهبت فرموده است.

بر این اساس ارواح قدسیه رسولان بخصوص مقام رسول صاعد اسلام صلی الله علیه و آله ذکر حقیقی ساحت کبریائی است و هرگز لحظه‌ای بر قلب و روح قدس او غفلت و یا نسیان عارض نخواهد شد و ظاهرترین ذکر اسماء و حمد صفات کبریائی می‌باشد و تصریح بصفه رب و اضافه بضمیر خطاب نیز مزید تأکید است که از توجه خاصه بساحت کبریائی و نعمت ربوبیت که موهبت فرموده هرگز لحظه‌ای فراموش نخواهی نمود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۸

وَ تَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبَتُّلاً:

تفسیر جمله متصله ذکر لفظ جلاله الله و توجه به نعمتهای است که رسول (ص) را فرا گرفته که شایسته است در مقام تضرع قلبی و توجه خاص بساحت پروردگار برآید و از غیر کبریائی او صرف نظر نماید و پیوسته نیازهای خود را از ساحت او خواستار شود.
رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ:

تفسیر و بیان جمله (وَ اذْکُرْ اِسْمَ رَبِّکَ) است که پروردگار تو آفریدگار جهان و صحنه پهناور این عالم است که مرکب از اجزاء و ذرات ریز و کلان بی‌شمار است و همه را با نظام یکنواخت عمومی تدبیر می‌نماید و بهترین شعار و اثر فعل ساحت پروردگار وجود رسول صاعد اسلام است که از نظر تشریف آغاز ظهور صفت را نسبت برسول یادآوری نموده و ارجدارترین نعمت را باو موهبت فرمود و سپس عالم پهناور هستی را نیز از جمله آثار ربوبیت خود معرفی نموده است.

لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ:

در نتیجه ظهور ربوبیت نسبت بعوالم آنستکه موجودی شایسته معبودیت و مستحق پرستش نیست جز ساحت پروردگار که همه اجزاء و موجودات را تدبیر مینماید و لازم ربوبیت و تدبیر آنستکه بشر در مقام ستایش برآید و جز او را مستحق پرستش نداند و لازم خلقت و آفرینش و تدبیر موجودات سرتاسر جهان آنستکه تنها او مستحق پرستش و معبود حقیقی است.

فَاتَّخِذْهُ وَكِیلاً:

بیان لازم صفت ربوبیت است که از جمله شعار عبودیت او آنستکه ساحت پروردگار را ولی امور خود بداند و همه نیازهای خود را از او بخواهد و باو واگذارد و هر چه را از او بخواهد اجراء نماید و اراده نداشته جز آنچه را که پروردگار در باره انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۹

او خواسته و اجراء نماید و همچنانکه فقط آفریدگار را مؤثر حقیقی میدانند خود را نیز در حرکات و افعال مستقل در تأثیر نداند بلکه خود را ربط محض و همه شئون وجودی خود را محض ربط باو بداند بهمین قیاس هیچیک از اسباب و علل طبیعی را نیز مستقل در تأثیر نداند بلکه ظهور اراده و مشیت پروردگار است که خواسته کبریائی او از پس پرده‌های علل طبیعی سر برون آورده خودنمایی خواهد نمود.

وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُوْنَ:

خطاب بر رسول (ص) است که در قبال افتراءات و سخنان ناروا که بت پرستان در باره ساحت کبریائی گویند و هم‌چنین تو را ساحر خوانند و شاعر و کاهن گویند و آیات قرآنی را اساطیر و افسانه خوانند باید صبر نمایی.

وَ أَهْجُرُهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا:

مبنی بر تأکید به صبر است که از گفتار آنان اعراض نموده و با آنان با حسن خلق رفتار بنما و دعوت تو بر اساس نصیح و موعظه استوار باشد.

وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ:

آیه مبنی بر تهدید بت پرستان است به این که واگذارند که غضب و عقوبت آفریدگار کفاری را فرا خواهد گرفت که در دنیا در نعمت پروردگار غوطه‌ور هستند و در برابر سپاس از نعمت پروردگار اصرار میورزند و جزاء کفران نعمت همانا عقوبتهای دوزخ خواهد بود.

وَ مَهْلُهُمْ قَلِيلًا:

دوره زندگی کفار و بت پرستان بمنظور آزمایش است که سیرت و شقاوت خود را بمعرض ظهور درآورند آنگاه باستانه مرگ خواهند در آمد و به پیشگاه ساحت پروردگار احضار خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۰

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که در عالم قیامت همه آنان مورد مؤاخذه قرار گرفته و لگامهای آهنین بر دهان آنان نهاده خواهد شد.

وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا:

از جمله عقوبتهای بیگانگان در دوزخ آنستکه غذاهای گداخته شده پیوسته بگلوی آنان ریخته می‌شود حلقوم آنان را گرفته سبب خفگی آنان خواهد شد این نیز عقوبت و عذاب دردناک زیاده بر تصور خواهد بود این عقوبتها در اثر کفران نعمتهای بیشماری است که باید از آنها سپاسگزاری نمایند ولی از نظر عناد در مقام انکار برآمده و بمبارزه با رسول صادع اسلام اصرار نموده و ادامه میدهند.

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا:

از جمله حوادث عالم قیامت آنستکه پیوسته زمین بلرزه درآید و کوه‌ها مانند تله‌های ریک و سنگریزه از هم پاشیده و پراکنده خواهد شد.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان ساکنان مکه است به این که رسول صادع اسلام (ص) را بسوی شما اهل مکه و همه جامعه بشری اعزام نموده در حالیکه رسول و فرستاده پروردگار بوده و نیز شاهد بر ملکوت افراد بشر از عقیده و اندیشه آنان و بر هر یک از اعمال صالح و طالح مردم آگاه است همچنانکه موسی کلیم علیه السلام را بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام نمودیم بعنوان رسالت به این که فرعون و قبطیان را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید و او را باز دارد از اینکه در مقام دعوی الوهیت برآید نظر به این که فرعون پادشاه قبط در آن سرزمین سالها اظهار غرور و فرمانروائی نموده و ساکنان آن سرزمین را به پرستش خود میخواند و آنان را

بدین عمل ناروا درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۱

مجبور نموده بود و خود نیز بت پرستش می نمود.

موسی کلیم علیه السلام با اینکه با اظهار معجزات بسیاری مانند عصای دست خود که بهیئت اژدها و درنده‌ای و گزنده در می‌آمد و دست خود را درخشان ارائه میداد و برای اثبات دعوی رسالت خود فرعون را مورد تهدید قرار داده و معجزات خود را مکرر باو

ارائه میداد ولی فرعون پلید از تفرعن و غرور خود صرف نظر نموده بمبارزه خود سالها با موسی کلیم و هرون رئوف (ع) ادامه میداد تا اینکه پروردگار فرعون و انبوه لشکر او را در امواج خروشان دریای نیل بهلاکت افکند و سبب عبرت و پند آیندگان از جوامع بشری گردید.

و آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است با تصریح بسمت رسالت رسول صلی الله علیه و آله و یادآوری سمت شهادت رسول صلی الله علیه و آله که بر ملکوت و عقیده و اعمال صالح و طالح مردم آگاه است و احاطه دارد و چنانچه با دعوت او بدین اسلام مبارزه نمایند مانند فرعون پادشاه قبط سرگذشت خطرناکی خواهند داشت با اینکه فرعون پادشاه قبطیان نفوذ و فرمانروائی بیمانندی در سرزمین مصر داشته ولی در اثر مبارزه با دعوت موسی کلیم علیه السلام مورد عقوبتی بسیار دشوار قرار گرفت که سبب عبرت مردم جهان گردید.

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا:

موسی کلیم (ع) فرعون پادشاه و مردم قبط را با سخنانی پندآمیز هر یک از آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و برای اثبات رسالت خود و نیز تهدید فرعونیان مکرر معجزاتی را بآنان ارائه میداد و فرعون نیز در مقام انکار و مبارزه با دعوت موسی علیه السلام برآمده از جمله ساحران را احضار نموده بمنظور اینکه با موسی (ع) بمعارضه برآیند.

پس از تشکیل صحنه مبارزه که ساحران وسایل سحر خود را بکار برده پروردگار بموسی (ع) وحی فرمود که تو نیز عصای دست خود را بیفکن و رها نما ناگهان عصا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۲

بهیئت حیوان گزنده و درنده مهیبی درآمد و همه وسایل جادوگری ساحران را که از ریسمانها و ابزار و چوبها و خیمه‌ها و حیوانات که حامل آلات جادوگری بوده همه را یک بار بلعید و بدرون خود فرو برد و سبب وحشت مردم گشت و ساحران نیز همه بموسی ایمان آورده بسجده درآمدند این رویداد سبب جرئت و نخوت فرعون گشت ساحران را بقتل رسانید پروردگار نیز در اثر مبارزات دامنه‌دار فرعون او، و انبوه لشکر او را بساحل دریای نیل سوق داد و خود او و لشکر او را در اعماق دریای نیل به کام خروشان امواج دریا افکند.

ذکر نام فرعون به لحاظ تفرعن و نخوت و غرور او بوده است زیرا یگانه فردی از بشر است که در جامعه مردم و سرزمین دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) نمود او بود.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا:

خطاب توبیخ آمیز به کفار و بت پرستان مکه است با اینکه فرعون پادشاه قبط با نخوت و غرور که داشت پروردگار به پست‌ترین مذلت و خاری او را با عمیق دریا پرتاب نمود و جسد پلید او را از اعماق دریا به ساحل افکند بنی اسرائیل دشمنان دیرین او جسد پلید او را مشاهده نمودند مردم ساکنان مکه که مردمی زبون و بینوا هستند با مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله صانع اسلام چه خواهند کرد.

و آیه خطاب به بت پرستان مکه و آنان را تهدید نموده در صحنه قیامت از عقوبت‌های آتشین دوزخ هرگز رهائی نخواهند یافت در آن صحنه پهناور قیامت که از خطر و وحشت زیاده بر تصور و حوادث خطرناک که کودکان را از وحشت بهیئت پیر و فرسوده درآورد و خردسالان را از بیم و هراس بهیئت سالخوردگان خواهد درآورد.

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ:

از جمله آثار صحنه قیامت آنستکه کرات آسمان شکاف خورده و پراکنده خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۳

كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا:

آنچه را ساحت پروردگار وعده فرماید بطور حتم تحقق پذیر و تخلف‌ناپذیر میباشد و کلمه وعد را بضمیر اضافه نموده است از نظر

وضوح که هر چه را پروردگار وعده فرماید تحقق خواهد یافت و این از اختصاصات کبریائی است.
 إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ:

بیان آنستکه خطاب چندی که بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و برای تلقی آیات قرآنی مقرر شد که در آخر شب پیوسته قیام به تهجد و بنماز و قرائت آیات قرآنی بنماید از نظر تذکر و ارشاد بطریق عبودیت و خلوت با قدس کبریائی است که بیداری آخر شب و قیام بآداء نماز امری است که در پیمودن طریق عبودیت تأثیر خاصی دارد.
 فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا:

بیان آنستکه هر یک از افراد اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن چنانچه بخواهد طریقه عبودیت را بیاماید و بموهبت‌های مخصوص الهی دست یابد میتواند همین دستورات که برسول صلی الله علیه و آله مقرر شد او نیز همین طریقه را با التزام و مداومت رفتار نماید عنایت الهی او را فرا خواهد گرفت.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ:

آیه خطاب برسول صادع اسلام (ص) نموده که آفریدگار آگهی دارد که پاره‌ای از شبها قریب دو ثلث شب را و یا قریب به نصف و یا ثلث شب را بمنظور آداء نماز شب و خواندن آیات قرآنی قیام می‌نمائی.

و بر حسب آیه این سوره رسول (ص) و گروهی از صحابه و دانشجویان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۴

عالی قریب یک سال با مشقت بسیاری قیام بآداء نماز شب و قرائت آیات قرآنی می‌نمودند و به لحاظ امتیاز قدر لازم از وقت بسیار بر آنان دشوار بود بلکه گفته شده که بعضی اصحاب و دانشجویان مکتب همه شب را به بیداری و قیام شب بسر می‌بردند از خوف و بیم اینکه در مقدار وقت خطاء شود و در خواب بمانند، بطوریکه سبب نقاهت و بیماری و ورم پا و زردی چهره رخسار آنان شده بود و پس از گذشت قریب یک سال در آخر این سوره تخفیف از لحاظ وقت مقرر شد و اصل فریضه تهجد بمقدار میسور اعلام فرمود و سپس وجوب فریضه نیز نسخ و فرایض پنجگانه مقرر شده است.

وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ:

گروهی از اصحاب نیز همچنین مانند رسول (ص) بقیام به بیداری و تهجد قسمتی از شب را ملتمز هستند.

و ابن عباس گفته است که آنان علی بن ابی طالب (ع) و ابوذر غفاری است با توجه به این که بوسیله عطف ذکر شده است.
 وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ:

آفریدگار احاطه و آگهی دارد بمقادیری که هر یک از شبها برای تهجد قیام می‌نمایند و نیز عالم بمقادیر ساعات و اختلاف شب و روز است در حالیکه برای هر یک از مردم آن عصر متعسر بود که از طریق عادی وقت را تمیز دهند و نیز قابل صواب و خطا بوده است.

عَلِمَ أَنْ لَنْ تُخْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ:

پروردگار آگاه است به این که نسبت بمعرفت اوقات و ساعت‌های شب نمیتوانید مداومت نمایند بلکه ناگزیر علم عادی بتقدیر اوقات شب و ساعات آن نخواهند داشت بدین جهت پروردگار تخفیف در باره آن مقرر فرموده و در باره مقدار قیام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۵

آخر شب برای تهجد تسهیل فرمود، و بر اساس استحباب و رخصت اعلام فرموده است.

فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ:

هر مقدار که از قیام برای تهجد که میسر است اقدام نمایند و نیز گفته شده و هر قدر که قرائت آیات قرآنی میسر است، در نماز شب بخوانید و از آداء و قیام بنماز شب تعبیر بقرآن شده از نظر اینکه متضمن آیات قرآنی است و آیه.

عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْضَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ:

بیان آنستکه پروردگار احاطه و آگهی دارد به این که همه افراد مسلمان دانشجویان مکتب قرآن نمی‌توانند راجع بقیام نصف شب و یا ثلث آن برای همیشه بنماز شب و یا قرائت قرآن اقدام نمایند بدینجهت از لحاظ وقت مورد رخصت قرار گرفت و عدم احصاء عموم نسبت بقیام نصف شب برای تهجد سبب رفع و رخصت گردید، و لازم آن توسعه وقت است که هر مقدار از آخر شب که بتواند برای تهجد قیام نماید گرچه وقت آن بسیار اندک باشد.

فَتَابَ عَلَيْكُمْ:

توبه و فضل پروردگار بقرینه مقام رفع حکم توقیت نصف و یا ثلث آخر شب برای تهجد است که اصل قیام و تهجد مورد تأکید و ترغیب قرار گرفته ولی از لحاظ مقدار وقت توسعه داده شده گرچه اندک از آخر شب باشد.

فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ:

جمله تفریع و بیان آنستکه غرض قیام به تهجد بمقدار نماز شب که چند رکعت است و در آن آیات قرآنی خوانده شود و ظاهر

آنستکه مراد از جمله (ما تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) قرائت آیات قرآنی خارج از نماز شب نیست. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۶

نتیجه آنکه از آیات میتوان استفاده نمود که قیام قسمتی از آخر شب برای تهجد و اداء نماز شب در باره رسول صلی الله علیه و آله و ظاهر آیه تکلیف وجوبی بوده و سایر افراد از این وظیفه پیروی مینمودند و اوقات آنرا نصف آخر شب و یا اندک رعایت مینمودند و از نظر اینکه سبب مشقت بود و طریقی برای تشخیص اوقات شب نداشتند از لحاظ مقدار تشخیص وقت توسعه داده شد فقط اداء نماز شب در آخر ساعات شب مقرر است گرچه اندک باشد ولی در باره غیر رسول (ص) بطور استحباب است.

و کسی که گفته مراد قرائت آیات قرآنی است غرض او استحباب قرائت است نه وجوب.

و در باره قدر آیات اختلاف شده سعید بن جبیر گفته پنجاه آیه است.

و از ابن عباس نقل شده که یکصد آیه است و هر که هر شب یکصد آیه از آیات قرآنی را بخواند با او هرگز قرآن احتجاج نخواهد نمود.

و کعب گفته است هر که یکصد آیه از آیات قرآنی را هر شب بخواند از جمله قانتین معرفی میشود.

و ظاهر آنستکه مراد از ما تيسَّرَ مقداری از آیات قرآنی است که خواندن آن میسر گردد.

و گفته شده برای عاجز و بیمار و معذور دو آیه از آیات سوره بقره را قرائت نماید که (آمَنَ الرَّسُولُ) است و چنانچه آن نیز برای او

میسور نیست سه بار سوره اخلاص را قرائت نماید قائم مقام ختم قرآن کریم خواهد بود.

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرَضَى وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ.

مبنی بر تخفیف در باره بیماران و افرادی است که برای تجارت و خرید کالا و یا فروش آن بسفر میروند که ربح و سودی بدست

آورند تا چه رسد به سفر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۷

برای تحصیل که علم شایسته هر گونه تخفیف می‌باشد.

در حدیث ابو ذر رضی الله تعالی عنه است که حضور مجلس علوم و آداب دینی و شریعت اسلامی افضل از یکهزار رکعت نماز

است، و نیز افضل است از مشایعت یکهزار جنازه مؤمنان و نیز افضل از عیادت یکهزار مریض و بیمار اهل ایمان است.

وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

استفاده می‌شود که کسب مال حلال برای تأمین نفقه خود و عائله و خانواده خود و نیز برای انفاق در راه خدا و تأمین احتیاجات

بینوایان بمنزله جهاد در راه اسلام است.

همچنانکه از عبد الله بن مسعود رسیده است هر که از اهل ایمان از بلدی از بلاد اسلامی کالا و مواد خواربار حمل و نقل نماید

صابر و محتسب باشد و نیز آن کالا را بنرخ عادلانه وقت بفروشد در نزد پروردگار از جمله کشته‌شدگان در راه اسلام بشمار می‌آید. از جمله عنوان که مقتضی تخفیف در امر قیام نصف و یا ثلث آخر شب برای تهجد است گروهی است که در راه خدا قتل نموده و از دشمنان دفاع نماید که در این حال مشقت دارد که ملتزم بقیام آخر شب برای تهجد شوند. و گفته شده شاهد آنستکه آیه در مدینه نازل شده و پس از چندین سال از آیات صدر سوره نازل شده است زیرا در مکه بخصوص اوائل بعثت که سوره المزمّل نازل شده مقتضی نبود که نامی از جنگجویان در راه دفاع از اسلام برده شود این شاهد آنستکه این آیه بخصوص در مدینه نازل شده است.

فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ:

در صورت عذر آنچه میسر است و بدون تحمل مشقت میتواند بخواند مطلوب است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۸

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ:

و نیز فرایض یومیه را باید اداء نمود همچنین اداء زکوة فطره را بقرینه اینکه در مکه زکوة مال مقرر نشده بود و هر که زکوة را در باره مال قائل باشد ناگزیر آیه را از جمله آیات که در مدینه نازل شده قائل است.

وَ أَقْرُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا:

مبنی بر تأکید در باره انفاق فی سبیل الله است و قرض بمعنای قطع مال و تسلیم بدیگری است بشرط اینکه عوض آنرا بدهد. همچنانکه از رسول (ص) رسیده است که در اموال حقی است غیر از زکوة مقرر که باحسن وجه باید اخراج شود از مال طیب و پاکیزه زیرا پروردگار مال طیب موهبت فرموده و قبول نخواهد فرمود جز مال طیب و پاکیزه را بدین جهت باید از اموال طیب به بینویان احسان نمود و در مورد انفاق مال در راه خدا تعبیر بقرض شده از نظر آنستکه هر چه در راه خدا بفقراء بدهد پروردگار عوض آنرا و زیاده اداء خواهد فرمود و ذکر اقامه فرایض یومیه و اداء زکوة بمنظور آنستکه وظایف دینی و احکام الهی قابل تغییر و تسهیل نیست و آیه فقط در باره قیام در آخر شب برای تهجد و قرائت قرآن است که از لحاظ وقت مورد تسهیل قرار گرفته است.

وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ:

بیان آنستکه اهل ایمان هر عمل صالح و خیر را بجا آورند در نظام تکوین و همچنین در دفتر عمل و آزمایش محفوظ است و اهل ایمان هر یک از اعمال صالح و خیر بجا آورد در روان خود حفظ و ضبط نموده زیرا فعل اختیاری بشر حرکت جوهری است وجود و سیرت خود را می‌یابد.

بنابراین عمل گرچه حرکت ارادی و زوال و تحول پذیر است ولی سیرت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۹

آن رسیدن بمقصد و تحصیل کمال است بر این اساس اهل ایمان افعال صالح و خیر خود را در سیرت و حد وجودی خود می‌یابد بدین نظر استناد آن بساحت کبریائی داده شده که در پیشگاه قدس آنرا خواهد یافت و در ذات خود آنرا می‌یابد.

هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا:

بیان حقیقت و سیرت اعمال صالحه است از نظر اینکه عمل اختیاری بر حسب طبع مقرون بتکلف بوده و تبدیل پذیر است ولی سیرت و محصول آن که از شئون ایمان و ظهور رشد آنست در عالم برزخ آغاز ظهور و رشد آنست و در عالم قیامت باقصی مرتبه ظهور خواهد رسید بدیهی است محصول و سیرت و نتیجه هر عمل قابل قیاس بخود عمل و حرکات جوارحی نخواهد بود.

زیرا محصول چه بر حسب چگونگی همیشگی است و چه بر حسب کمیت نیز زیاده بر تصور خواهد بود.

در حدیث است هر شخصی بآنچه پیش فرستاده و عمل نموده مسرور است و بآنچه نهاده نادم و پشیمان خواهد بود.

خلاصه عمل صالح اهل ایمان و تقوی خیر و صالح بطور اقتضاء است از نظر اینکه هر لحظه قابل تحول و تبدل و حبط می‌باشد ولی خیر بطور اطلاق سیرت و رشد عمل صالح است که خیر و حسن آن ذاتی و دایم و زیاده بر تصور است از نظر اینکه ظهور روح

ایمان و نیروی تقوی است.

وَ أَعْظَمَ أَجْرًا:

هم‌چنین پاداش عمل صالح اهل ایمان و تقوی بسیار ارجدارتر از عمل است که شعار آن عبودیت می‌باشد زیرا اجر محصول و لازم ذاتی و دائم روح ایمان و تقوی است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۰

وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

مبنی بر تأکید باعمال صالحه است که رجوع و سیر کمالی بسوی ساحت قدس کبریائی است و ملازمت به طلب مغفرت و آمرزش نیز جزء اعمال صالحه و شعار عبودیت است.

و ذکر دو صفت مبنی بر تأکید است که هر عمل صالح و طلب مغفرت سبب شمول رحمت و افاضه نعمت بر اهل ایمان خواهد بود. در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَضِيفَهُ وَ ثُلُثَهُ) فرمود رسول صلی الله علیه و آله بآن دستور عمل نمود و باصحاب نیز بشارت آنرا فرمود ولی در نتیجه بر مردم دشوار بود و پروردگار احاطه دارد به این که نمی‌توانید اوقات را تمیز دهید.

زیرا شخصی از خواب برخاسته و نمیدانست چه وقت از شب است و چه وقت شب نصف می‌شود و چه وقت دو ثلث آن میرسد بدین جهت بسیاری اتفاق می‌افتاد که از خواب برخاسته تا به سحر بیدار و به تهجد بر گزار می‌نمود از خوف اینکه وقت را درک ننماید.

بدین جهت آیه نازل شد (إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ) و آیه (أَنْ لَنْ تُحْصَوْه) نظر به این که نمیدانستند که چه وقت نصف شب و یا ثلث شب است و آیه نسخ شد بآیه (فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) و فرمود بدانید که هرگز پیامبری مبعوث نشد جز اینکه قیام بنماز شب نموده و خلوت با پروردگار می‌نمود.

و هم‌چنین پیامبری مبعوث نشد جز اینکه نماز اول شب را میخواند.

مفسر گوید مراد نسخ توقیت نصف شب است و توسعه در باره اندک از آخر شب است که نماز شب خوانده شود.

در تفسیر مجمع بسندی از ابن عباس روایت نموده که در باره آیه (طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ) مراد علی بن ابی طالب علیه السلام و أبو ذر است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۱

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس از رسول (ص) روایت نموده که فرمود آیه (فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ) فرمود یکصد آیه است.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از عبد الله بن مسعود روایت نموده که رسول (ص) فرمود هرگز اهل ایمان که مواد خواربار از بلدی از بلاد اسلامی حمل نماید برای اینکه آن طعام را بفروشد به سعر روز و به نرخ وقت جز اینکه منزلت او نزد پروردگار منزلت شهید خواهد بود و سپس آیه (وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) را قرائت فرمود. در تفسیر قمی بسندی از زرعه از سماعه روایت نموده گفت سؤال نمودم از مفاد آیه کریمه (وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) فرمود غیر از زکوة است.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۲

سورة المدثر ص: ۱۷۲

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و هفت آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۱] ص: ۱۷۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (۳) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴)

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَلَا تَمُنْ تُسْتَكْبِرُ (۶) وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰) ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَجِيداً (۱۱) وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً (۱۲) وَبَيْنَ شُهُوداً (۱۳) وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً

(۱۴)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَبَّأَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى (۲۴)

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ (۲۷) لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ (۲۸) لَوْ آخَهُ لِلْبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْهَا تَسْعَةٌ عَشْرَ (۳۰) وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ

الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۴

شرح ص: ۱۷۴

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ:

آیه خطاب بر رسول (ص) است و در اصل متدثر بوده بمعنای لباسی را پوشیده بالای پیراهن و از آنست انصار شعارند و مردم دثار هستند.

از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده گفت رسول (ص) فرمود در کوه حراء بودم ناگهان ندائی شنیدم که یا محمد تو رسول آفریدگار هستی سپس بسوی راست و چپ خود نظر افکندم کسی را مشاهده نمودم و بسوی بالا و آسمان نظر افکندم فرشته‌ای را مشاهده نمودم که بر عرش میان آسمان و زمین استقرار داشته نداء نمود و مرا خواند رعبی در روان من پدید آمد بیدرنگ بسوی مکه نزد خدیجه آمده گفتم دثرونی دثرونی لباسی مانند قطیفه‌ای بر من بیفکن و آب خنک برای من آماده نما.

ناگهان جبرئیل علیه السلام نازل، خواند (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ) از خوابگاه خود برخیز و جامعه بشر را تهدید بنما از شرک و کفر و گناهان.

و در آیه انذار را فقط ذکر نموده با اینکه وظیفه دیگر رسول صلی الله علیه و آله بیشتر است زیرا براءت و تبری از شرک و کفر مقدم بر ایمان بتوحید است و عموم مردم مشرک و بت پرست بوده بر این اساس وظیفه او آغاز بعثت فقط تهدید از شرک و کفر است نسبت بعموم مردم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۵

و گفته شده مفاد آیه (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ) به لحاظ بشارت مقام رسالت که بمنزله لباس با افتخاری است که بر اندام رسول صلی الله علیه و آله پوشیده شده و بروح قدس او پروردگار القاء فرموده و باین چنین موهبت وجودی او را فخر بشر معرفی نموده است.

و نیز گفته شده خطاب المذثر از نظر عطف توجه بحالتی است که برای استراحت و آسایش لباسی را در بر گرفته بود ناگهان خطاب در رسید که هنگام انزال و فراغت و انزواء پایان یافت هنگام قیام و نهضت و دعوت جامعه بشر بتوحید و تهدید آنان از قذارت شرک و کفر فرا رسیده است.

و ربك فكبر خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که بر حسب عقیده و خلق و عمل ساحت قدس ربوبی را بکبریائی یادآور که یکتا و بی‌همتا و بر عوالم احاطه قیومیه دارد و منزله از نقص و امکان است.

و روایت شده در آن هنگام نزول وحی آیه رسول صلی الله علیه و آله تکبیر گفت (الله اکبر) و خدیجه نیز از رسول صلی الله علیه و آله پیروی نموده گفت (الله اکبر) رسول صلی الله علیه و آله بطور شهود و یقین نمود که وحی از جانب آفریدگار است که تکبیر بگوید و ساحت پروردگار را از نقص تنزیه نماید.

و بر حسب روایات که از اهل بیت علیهم السلام رسیده مفاد الله اکبر آنستکه ساحت پروردگار اکبر و زیاده از بیان و وصف است زیرا توصیف تجدید و ذکر خداست و ساحت کبریائی نامحدود و نامتناهی است.

هم چنانکه تسبیح تنزیه ساحت پروردگار است از نقص و امکان و عجز و زوال است و تکبیر ذکر کبریائی او است که واجد کمال بطور وجوب است و قابل وصف و توصیف نیست از لحاظ اینکه هر وصفی حکایت از حد و محدود می‌نماید و ساحت کبریائی زیاده و منزله از حد و نامتناهی است.

و از خطاب آیه (وَرَبُّكَ فَكَبِّرُ) استفاده می‌شود یگانه فردی که قیام به تکبیر و حمد ساحت پروردگار مینماید رسول صلی الله علیه و آله است و قوام دین توحید خالص ذکر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۶

ساحت کبریائی او است بطور دائم.

وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرُ:

نظر به این که حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر ظهور سیرت و خواسته روانی او است و از اعمال صالحه تعبیر بطهارت و پاکیزگی لباس شده و تأکید در باره ایمان اعتقادی بتوحید و اطاعت عملی و جوارحی و فضیلت خلقی است که یگانه شعار و مقام انسانی است و نیز تقوی و خویشنداری از رذایل خلقی و قبیح اعمال و گناهان است.

و گفته شده تأکید در باره طهارت لباس هنگام اداء وظیفه فریضه یومیه است و ظاهر آنستکه آیه (وَرَبُّكَ فَكَبِّرُ) امر و تأکید در باره اداء فریضه نماز است و مفاد (وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرُ) نیز بیان شرایط صحت فریضه است از نظر اینکه قوام دین اسلام بر فرائض یومیه استوار است و ظاهر از تکبیر بطور اطلاق اداء فریضه است که بهترین شعار ایمان و انقیاد و سپاس نسبت بساحت کبریائی است و تکبیر احرام فریضه و رکن و شعار است و غرض از قیام نصف آخر شب نیز اداء نماز شب است که از فروع و شئون فرائض یومیه است. و نیز در حدیث است هر فردی از بشر روز قیامت محشور می‌شود با لباس که با آن فوت نموده از عمل صالح و یا عمل خبیث و پلید.

وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرُ:

رجز بضم و کسر خوانده شده و بیان عقد سلبی تکبیر و ایمان است و رجز بمعنای عمل گناه و معصیت و رذیله خلقی است آیه مبنی بر تأکید به تقوی و پرهیز از شرک و کفر و معصیت و رذالت خلقی است و بیان آنکه توأم تکبیر و ایمان باصول توحید تبری از شرک و کفر و گناهان و رذایل خلقی است.

وَ لَا تَمُنُّنَّ تَشْكُرُ:

و نیز تأکید در باره آنستکه قوام ایمان همانا اعمال صالحه است که توأم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۷

با شعار عبودیت و انقیاد باشد و هرگز عمل صالح را نباید توأم با غرور و نخوت و خودستائی و خودخواهی نمود و آنرا بزرگ

شمرد که سبب غرور و یا عجب و یا ریاء گردد در این صورت عبودیت و صلاح آن بصورت عجب و غرور خواهد در آمد. و این جمله مبنی بر فضیلت خلقی و بیان رکن دیگر ایمان باصول توحید است و غیر پرهیز از گناهان و شرک و کفر است که در آیه قبل تذکر داده شد بلکه تبری از رذیله خلقی است که عمل صالح خود را ارج دهد و بدان مغرور گردد و بر پیشگاه کبریائی منت نهد و عمل خود را ظهوری از عبودیت پندارد و هم‌چنین هر عمل صالح و خیری را بر مردم اظهار نماید و منت گذارد و آنرا ارج دهد و عمل صالح خود را توأم با غرور و نخوت نماید و آنرا بزرگ شمارد که ظهوری از استکبار روانی و رذیله خودخواهی خواهد بود.

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ:

و نیز امر بصبر و بردباری بطور اطلاق نموده که در باره هر امر خیر با صبر بآن اقدام نمائی و نیز آنرا برای رضا و خوشنودی ساحت پروردگار انجام دهی زیرا نیروی صبر اساس موفقیت در انجام هر عمل خیر است بخصوص که صبر مستند بخواست و رضایت پروردگار باشد و بر تأثیر و سهولت آن میافزاید.

و صبر بر طاعت و انجام عمل خیر و هم‌چنین صبر بر ترک معصیت و نیروی تقوی و نیز صبر و بردباری در برابر مصیبت و حوادث ناگوار که بر انسان حادثه ناگوار را ملایم و گوارا خواهد نمود.

خلاصه صبر و بردباری اساس موفقیت در هر امری است و آیه تأکید در باره آنست صبر و بردباری را برای رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار قرار داده و در اثر این نیرو هر عمل صالح را با کمال قدرت و اعتماد انجام خواهی داد و هم‌چنین انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۸

پیوسته از گناهان پرهیز خواهی نمود و هر حادثه ناگوری را ملایم طبع و گوارا خواهد نمود.

و توجه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله اشاره بآنستکه برای قیام باداء، وظایف طاقت فرسای رسالت و دعوت جهانیان بتوحید و مبارزه با دنیای شرک و کفر و الحاد بر اساس صبر استوار خواهد بود بشرط اینکه صبر که اساس موفقیت است بر اساس رضا و خوشنودی ساحت پروردگار باشد در این صورت قیام باداء وظیفه رسالت محض عبودیت خواهد بود.

در کتاب در منثور باسنادی از جمله ابن انباری در مصاحف از یحیی بن ابی کثیر روایت نموده گفت از ابا سلمه بن عبد الرحمن سؤال نمودم از نخستین سوره قرآنی، پاسخ گفت سوره (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ) است سؤال نمودم بعضی گویند سوره (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) است ابو سلمه پاسخ گفت سؤال نمودم از جابر بن عبد الله از این مطلب پاسخ فرمود حدیث می‌نمایم آنچه را رسول صلی الله علیه و آله برای من فرمود.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود در کوه حراء بودم پس از مدتی ندائی مرا فرا گرفت آنگاه توجه نموده از سمت راست کسی را مشاهده نمودم و سپس بسمت چپ نظاره نموده کسی را مشاهده نمودم و بسوی پشت سر نظاره نموده کسی را ندیدم بالای سر خود توجه نموده ناگهان فرشته‌ای که بر من نازل شد در کوه حراء بر کرسی میان آسمان و زمین استقرار داشت خاطره رعب مرا فرا گرفت از کوه حراء باز گشته بمنزل گفتم دثرونی دثرونی ناگهان آیه نازل شد (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ) تا آیه وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ فَاذًا نَقَرٍ فِي النَّاقُورِ:

نقر بمعنای کوبیدن است و از صور تعبیر بناقور شده کنایه از صدای مهیب است که صور کوبیده می‌شود زیاده بر تصور وحشت‌زا خواهد بود آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و قرائت آیات کریمه مبارزه نموده و آنرا سحر و افسانه پنداشته‌اند آیه پاره‌ای از حوادث هولناک روز قیامت را یاد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۹

آوری نموده هنگامی که نفخه صور دمیده می‌شود و اسرافیل بر صور میکوبد و همه افراد بشر از اولین و آخرین برای سوق بصبحنه قیامت برانگیخته شده و از قبور خارج خواهند شد.

فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ:

جمله جزاء و بیان آنستکه هنگامی که در اثر نفخه صور آن چنان بر صور کوبیده می‌شود وحشت از آن زیاده بر تصور خواهد بود در آن روز بر کفار و بت پرستان که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند بسیار دشوار و هولناک خواهد بود و مراد از کوبیدن بر صور احیاء مردگان از اولین و آخرین برای سوق بصرحه قیامت است بدین نظر تعبیر بکوبیدن صور و ناقور شده است که در باره کفار آنچنان دشوار و وحشت‌زا است و شاهد آنستکه آینده خطری را در پیش خواهند داشت و بسوی غضب ساحت کبریائی سوق داده خواهند شد.

در اثر اینکه از زندگی برزخی و عقوبتهای بی‌شماره مثالی بزندگی حقیقی دائمی انتقال داده شده و عقوبتهای مثالی و برزخی آنان بصورت شعله‌های آتشین دوزخ و ظهور سیرت تیره و محرومیت از رحمت خواهند درآمد.

خلاصه هنگام نفخه صور و کوبیدن بر صور هنگام سخت و دشوار بر کفار است که از عالم مثال و برزخ بعالم قیامت انتقال و سوق داده خواهند شد و از هر لحاظ بر محرومیت آنان افزوده خواهد شد بر بصیرت آنان به تیره بختی و شقاوت خودشان افزوده شده توجه بیشتری خواهند داشت زیرا عالم قیامت عالم بصیرت و شهود و کشف حقیقی است از این نظر محرومیت خود را با بصیرت می‌یابند و فقر و عجز و فقدان همیشگی و ذاتی خود را بطور شهود می‌یابند.

هم چنانکه بر عقوبت و شدت آن بغیر قیاس افزوده خواهد شد و از عالم مثال و عقوبت مثالی بعالم حقیقت و وجدان و شهود حقیقی عقوبت انتقال می‌یابند.

هم چنانکه از عالم برزخ و محدود و موقت بعالم قیامت بی‌حد و نامتناهی انتقال انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۰ خواهد یافت و از هر لحاظ باقصی مرتبه صعوبت و عسرت بر کفار خواهد بود و هر چه را زیاده بر تصور شقاوت و عقوبت بطور مثال مشاهده نموده بحقیقت خواهند یافت.

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا:

آیه مبنی بر تهدید است که نهایت خشم و غضب کبریائی است کسی را فرا خواهد گرفت که او را آفریده و از نعمتهای بی‌حد باو ارزانی داشته واحدی در آفرینش و در بدل نعمت باو شرکت نداشته معذکک از نظر عناد و شقاوت با کبریائی پروردگار مبارزه می‌نماید و با دعوت رسول صانع اسلام صلی الله علیه و آله به ستیز برخاسته است عقوبت و کیفر او را ساحت کبریائی عهده‌دار خواهد بود.

و تهدید زیاده بر این تصور نمی‌رود که ساحت کبریائی او را مورد اشاره و غضب قرار داده فرمود که مرا واگذارید و این فرد شقی که او را خود آفریده و از هر نعمت او را بهرمنند نموده‌ام با کبریائی من بمبارزه برخاسته است.

و همانطور که بوحدانیت و یکتائی خود از فضل او آفریده و به نعمتهای بی‌شمار او را مورد رحمت قرار داده در اثر کفران نعمت و مبارزه با کبریائی عقوبتهای همیشگی او را نیز ساحت کبریائی عهده‌دار خواهد بود.

وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا:

مبنی بر منت است و بر حسب روایات آیه در باره توییح و تهدید ولید بن مغیره مخزومی نازل شده که قوم او ولید را وحید در قدرت و نیرو و جاهت می‌پنداشتند هم چنانکه خود بر عرب فخر می‌نمود که از جمله معاندان و دشمنان سر سخت بوده که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته است از جمله نعمت‌ها که ساحت پروردگار باو ارزانی فرموده مال زیاد و فراوان و نعمتهای بی‌شماره دیگر است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۱

وَ يَبِينُ شُهُودًا:

فرزندانی که از وجود آنان استفاده نموده و زندگی خود را تأمین می‌نمود و نعمت‌ها را در مبارزه با ساحت کبریائی و عناد و لججاج

با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بکار میرود و برای ولید بن مغیره ده فرزند بود از جمله خالد بن ولید که باو سیف الله گفته شده سردار معروف و بظاهر اسلام را پذیرفت.

و مَهَّدْتُ لَهُ تَمَهِيدًا:

مبنی بر منت است با اینکه پروردگار نعمتهای بی‌شمار را دسترس ولید نهاده و مورد استفاده او قرار داده ولی از نظر عناد همه را انکار و کفران می‌نماید از جمله نعمتها قدرت و شهرت وی و ثروت زیاد و فرزندان متعدد بود و باو ریحانه قریش گفته می‌شد ولی اظهار عناد او را به تیره بختی و فقر کشانید و باستانه مرگ در آورد ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا:

با همه این عناد مبارزه بطمع آنستکه که زیاده او را مورد موهبت قرار داده ولی طمع و حرص او سفهی است هرگز پروردگار او را از عقوبت رها نخواهد فرمود لازم این تهدید آنستکه نعمتها از او گرفته شده و مورد اجرای عقوبت قرار گیرد سَأُزْهِقُهُ صَعُودًا:

مبنی بر تهدید است از جمله عقوبتها که در باره ولید بن مغیره اجراء خواهد شد آنستکه پیوسته او را بسوی قله کوه آتشین دوزخ خواهیم کشانید إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ:

از جمله لجاج و شقاوت او آنستکه بدرخواست مردم در باره آیات قرآنی فکر نمود و اندیشید که بگوید کلام سحر و افسانه و با نهایت رکاکت است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۲

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ:

مبنی بر دعاء و نفرین در باره ولید است گفته شده که ولید مشاهده نمود که رسول صلی الله علیه و آله آیات سوره حم سجده و یا حم را میخواند بقوم خود بنی مخزوم گفت که من از محمد کلامی را شنیدم که از جمله کلام بشر و یا کلام جن نیست زیرا در کلام او شیرینی و طراوت مخصوص و طلاق است که مورد قبول شنونده می‌شود و کلامی است شیوا و پر فائده و حیات بخش و آیات قرآنی را تشبیه مینمود بدرخت بارور بسیار با طراوت و حلاوت در اثر کثرت آب میوه‌های شیرین دارد و شاخه‌های آن درخت بکهکشان رسیده همه اوقات و فصول عموم را از میوه‌ها بهر مند مینمایند و بر هر کلامی برتری و فضیلت دارد و هرگز کلامی از آن شیواتر و دلپذیرتر نخواهد بود.

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ:

حرف ثم برای تراخی است که اندیشه و تفکر شیطانی او زیاده مورد عجب و شگفتی است.

ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ:

با تکرار نظر بآیات کریمه آنچنان عناد و روان پلید او چهره و رخسار او را نیز عبوس و اندوهناک می‌نمود گویا که همه گونه اتهامات باو توجه نموده و رخسار او از ظلمت و پلیدی روان او تیره و سیاه گشت (و بسر عبوس) چهره در هم رفتگی است و بسر نیز ترش رویی است.

و مفاد آیه آنستکه پروردگار او را بی‌بهره از زندگی نماید که چه تفکر و اندیشه‌ای در باره آیات کریمه معجزه آسا نمود بمنظور اینکه گروهی را از خود رضایت بخشد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۳

ثُمَّ أَذْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ:

سپس گفت از آنچه بفکر او خلجان نموده که کلام شیوا و بیمانند است از آن اعراض نموده و از عناد اعلام نمود که پس از تفکر کلامی است که مورد نقل و قبول قرار گرفته است.

آنگاه پس از اظهار نخوت و غرور پنداشت و حکمیت خود را این چنین اعلام نمود که کلام شعری و افسانه سرائی است که شیوا و مورد قبول قرار گرفته و از جادوگران شنیده شده است.

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ:

از اینرو کلامی جز کلامی بشر جادوگر آنرا نمیتوان تصور کرد.

سَأْضَلِيهِ سَقَرٌ:

مبنی بر تهدید و لید است پروردگار او را در دوزخ خواهد نمود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ:

مبنی بر اعجاب است از نظر تشریف خطاب بر رسول (ص) نموده که ای رسول گرامی چگونه میتوان درک نمود و شدت عقوبت سقر و دوزخ را درک نمود و یافت با اینکه سقر در که و مرتبه‌ای از جهنم است.

لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ:

آتش آن هر چه را فرا بگیرد فانی می‌کند و بحال خود نخواهد گذارد و هرگز فردی از بشر را نگیرد جز اینکه او را گذاشته بسوزاند هم چنانکه آتش دنیوی فقط اعضاء و جوارحی را اصابت کند و فرا بگیرد و می‌سوزاند و سایر جوارح را فانی نخواهد نمود و هم چنین صفات و ملکات و رذایل خلقی را هرگز نخواهد سوزانید ولی آتش سقر هر کافری را فرا بگیرد همه شئون وجودی او را فرا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۴

خواهد گرفت از رذایل و جهات روحی و روانی و اندیشه او را زیاده خواهد بر افروخت و کفر و شرک و عناد او را با ساحت کبریائی خواهد برافروخت و هر لحظه خشم و غضب او با ساحت کبریائی در افزایش خواهد بود هم چنانکه در دنیا پیوسته در مقام انکار نعمت‌ها و عناد با ساحت پروردگار و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله بر آمده است.

گفته شده در مفاد (وَلَا تَذَرُ) آنستکه هر فردی از بشر را فرا بگیرد او را فانی نمود و سپس او را رها نخواهد نمود بلکه بار دیگر بهیئت اول در آمده او فرا خواهد گرفت و بطور دائم در سوز گداز و نابودی و سپس او را باز خواهد یافت و سراسر درونی و بیرونی او را آتش فرا خواهد گرفت.

و نیز گفته شده آتش سقر هر فردی را فرا بگیرد اعضاء و جوارح گوشت و استخوان و پوست برای او نخواهد گذارد.

لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ:

از جمله آثار سقر و شعله‌های آتشین آن آنستکه پیوسته شراشر هر فردی را که فرا بگیرد تغییر خواهد داد اعضاء و جوارح او را گوناگون نموده و شئون وجودی او را نیز بسوی غضب و حرمان خواهد کشانید و از زحمت نامتناهی ساحت کبریائی پیوسته او را خواهد راند.

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ:

از جمله خصوصیات سقر آنستکه تعدادی از فرشتگان بر آن مأموریت دارند و دوزخیان را نظاره نموده و عقوبت هر یک از آنان را بر حسب استحقاق آنان بموقع اجراء گذارند.

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا:

بیان آنستکه نیروهای غیبی که بر دوزخ و ساکنان سقر و دوزخ مأموریت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۵

دارند از جمله نیروهای غیبی زیاد بر تصور و فرشتگان مجرد از جسمانیت هستند و مأموریت آنان اعمال غلظت و شدت و اجرای عقوبت به سخت‌ترین طریق که زیاد بر تصور است بر بیگانگان اجراء نمایند و از نظر تجرد و نیروی غیبی زیاد بر تصور مقام آنان بالاتر از آنستکه از آتش سقر و دوزخ متأثر شوند آنان نور محض و نیروی غیبی و ظهوری از غضب ساحت قدس هستند و یا گوئی آتش ساز و وسیله عقوبت بر دوزخیان خواهند بود و در آیه تعبیر بملائکه شده از نظر عظمت و نیروی غیبی الهی که نیروی بر آنان غلبه نخواهد نمود.

فرشتگان با نیروهای غیبی زیاد بر تصویری که دارند نیرو و قدرت خود را در اجرای او امر و دستورات صادر از ساحت پروردگار

عز اسمه بکار میبرند و مورد نهی قرار نمیگیرد زیرا نهی فرع امکان عصیان و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه اوامر و دستورات وجودی پروردگار را اجراء نمایند.

بالاخره اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد زیرا نظام خلقت عبارت از رابطه صحنه امکان با ساحت کبریائی است و فقط تابش اشعه هستی است.

بر این اساس نهی از عمل در باره فرشتگان تصور نمیرود هم چنانکه آیه (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) مبنی بآنستکه هر چه را پروردگار بآنان امر فرماید هرگز تمرد نمی نمایند و نمیتوانند تمرد نمایند و اطاعت را فقط در موارد امر معرفی نموده است.

بعبارت دیگر انقیاد و اطاعت بشر بر اساس اختیار است به این که هر لحظه جانب اطاعت را بر تمرد ترجیح دهد ولی انقیاد فرشتگان فقط در مورد امر وجودی بر طبق انقیاد وجودی آنها است.

بعبارت دیگر سنخ تکلیف در جامعه بشر بر اساس فرض و اعتبار است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۶

به این که ساحت پروردگار عملی را با قید اختیار از مکلف بخواهد و در برابر آن اجر و ثواب برای عامل مختار مقرر فرماید در صورتی که بقصد اداء وظیفه باشد.

بر این فرض پروردگار آن عمل را با قید اختیار بطور فرض از مکلف خواسته و بوسیله بشارت اجر و ثواب مکلف را ترغیب نموده و نیز بوسیله تهدید او را از تمرد باز داشته است این مقتضای نظام تشریح و رهبری است و اختصاص به بشر دارد بمنظور سوق بشر بسوی فضیلت و سعادت و منع آنان از شقاوت و رذالت و تیره بختی است و هر فردی از بشر نیز در انتظار هر یک از آن دو خواهد بود.

بر این اساس در باره بشر دو طریق برای اطاعت او تصور می رود یکی اطاعت از امر و امثال واجبات و دیگر اطاعت از نهی از محرمات و اجتناب از گناهان و هر دو تقدیر آنستکه فاعل در باره صلاح و فساد عمل خود ارزیابی کند و بسنجد و در آن باره قضاوت و اظهار نظر نماید سپس آنرا برگزیند و یا ترک نماید.

ولی اراده فرشتگان عبارت از اجرای دستور و تکوین آن که ظهوری از اراده کبریائی است بدون اینکه در آن باره اظهار نظر و یا ارزیابی و یا قضاوت نمایند بلکه ظهوری نازل از امر اراده قاهره است که خواه ناخواه بموقع اجراء در می آید.

این تفاوت در اثر آنستکه فرشتگان موجودات نیرومند و نوری و طاهرند و اراده‌ای جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته اراده ندارند و مظاهر قدرت و اراده ساحت پروردگارند.

خلاصه اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی است و اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع و نهی از امور تکوینی در باره فرشتگان مفهوم ندارد و فقط نهی و منع در مورد تشریح و رهبری است و اختصاص به بشر دارد و قوام آن به نیروی اختیار و اظهار داوری و نظر و صلاح است و هیچیک در باره انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۷

فرشتگان مفهوم ندارد.

نقل شده هنگام که آیه (عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ) نازل شد ابو جهل میگفت چگونه هر ده نفر از شما میتوانید یک فردی از فرشتگان را در اختیار خود در آورد و با عدد قلیل چگونه میتوان بسیاری از مردم را بمعرض عقوبت در آورد.

آیه (وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا) نازل و مفاد آیه آنستکه ذکر عدد تسعة عشر در آیه بمنظور آزمایش و شدت بر کفار است و در باره قدرت بی حد و بی نهایت ساحت پروردگار بیندیشد از جانب او فرشته‌ای ملک الموت عزرائیل علیه السلام مأموریت دارد که نفوس بشری را قبض نماید و هرگز مغلوب در باره انجام وظیفه خود نشده و هم چنین فرشته‌ای را مأموریت داده که سرزمین قوم لوط را کمترین لحظه واژگون نمود پروردگار با قدرت بی نهایت خود میتواند با تعداد (تِسْعَةَ عَشَرَ) بلکه با یک فرشته غلاظ و شداد که ظهوری از غضب و نیروی بی حد کبریائی هستند همه اهل و ساکنان دوزخ را عقوبت نماید.

لَيْسَتِيَقِينِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ:

بمنظور اینکه اهل کتاب تصدیق نمایند رسالت رسول صلی الله علیه و آله و دعوت او را که ذکر این عدد موافق با آنچه در کتابهای آسمانی است که مشاهده نموده‌اند با اینکه رسول کتابهای آنان را نخوانده است ولی آیه بآن خبر داده است.

وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا:

هم چنین اهل ایمان پیروان مکتب قرآن نیز از تصدیق اهل کتاب اطمینان نمایند که ذکر این عدد سابقه داشته است.

وَلَا يَزِيدُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ:

ذکر عدد بمنظور آنستکه سبب مزید یقین اهل ایمان شود و هم چنین اهل کتاب نیز در اینباره شک ننمایند بلکه حجت بر آنان تمام

شود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۸

وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

:بیان غرض از ذکر عدد مخصوص تسعه عشر است گروهی که قلوب آنان شک و آمیخته به نفاق است و هم چنین کافران و معاندان گویند که ذکر عدد مخصوص بی مورد و یا بمنظور مثال است.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

مبنی بر آنستکه ذکر عدد برای آزمایش و امتحان است و وسیله هدایت اهل ایمان و قلوب پاک آنها است و نیز وسیله مزید ضلالت برای اهل ضلالت و کفر خواهد بود و اختیار و آزمایش از جانب آفریدگار است و اختیار هدایت و پذیرش آن و یا اختیار ضلالت و گمراهی از طرف مردم خواهد بود.

هم چنانکه از ازل ساحت پروردگار احاطه داشته که گروهی مانند ولید و ابا جهل و مانند آنان در مقام تکذیب و استهزاء بر می‌آیند آنان از زمره گم گشتگان هستند ولی پس از اظهار تکذیب ضلالت آنان بطور تحتم و فعلیت خواهد درآمد هم چنانکه گروهی بسیار که اهل هدایت و پذیرش هستند آیات کریمه را بشنوند با کمال اطمینان در قیام قبول و پذیرش برمی‌آیند.

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ:

بیان آنستکه خازنان دوزخ که عدد آنان ذکر شده نه از نظر اینکه قدرت کبریائی محدود و معدود است بلکه جند و نیروی غیبی و ظاهری ساحت پروردگار تعداد و شماره ندارد هر چه را آفریده همه در حیطه قدرت و فرمان کبریائی او هستند بلکه هر یک از فرشتگان دارای نیروی غیبی زیاد بر تصورند که میتوانند مأموریت خود را نسبت به دوزخ دوزخیان انجام دهند.

و از ولید و ابی جهل نقل شده که گفته‌اند اعوان و انصار محمد تسعه عشر خازنان دوزخ هستند آیه مبنی بر پاسخ آنها است که

رؤسا فرشتگان آنها هستند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۹

و اعوان و جنود بی‌شمار در اختیار و اطاعت خود دارند هم چنانکه ملک الموت مأمور قبض ارواح بشر است ولی اعوان بی‌شمار دارد و ملک الموت علیه السلام مأموریت او اختصاص باولیاء و اهل ایمان دارد.

خلاصه فرشتگان نیروهای غیبی زیاد هستند که هر یک مأموریت خاص دارند و چگونگی قدرت و تعداد آنها و آنچه مأموریت دارند و اجراء می‌نمایند و چگونه وظیفه خود را انجام میدهند علم بآنها اختصاص بساحت پروردگار دارد بر این اساس کسی حق ندارد که جنود و نیروهای غیبی پروردگار را کم و ناچیز پندارد و یا تعداد و عددی برای آنها مقرر نموده و تشخیص دهد.

از جمله جنود پروردگار موجودات مادی است که هر موجود و ذره‌ای بر حسب حد وجودی و بهره هستی که دارد بهمان حد وجودی و بهره هستی که دارد بهمان حد جند و مأمور آفریدگارند که هر یک بر حسب حد وجودی و بهره هستی و اثری که در کمون آن نهاده شده جند و فرمانبر آفریدگارند و بر حسب وظیفه محدود خود مأموریت خود را اجراء می‌نمایند و نظام جهان بر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال هر یک از آنها استوار است.

همچنانکه اعضاء و جوارح بدن انسان و نیروهای درونی بی‌شمار و بیرونی هر یک نیز جند پروردگار هستند و هر یک بر حسب وظیفه و حد وجودی که در آن نهاده شده وظیفه خود را انجام می‌دهند و در اثر ظهور اثر و فعل و انفعال هر موجود و ذره‌ای مأموریت خود را انجام می‌دهد و در حقیقت همه ظهوری از اراده و فرمان ساحت کبریائی است و نظام جاری در هر موجود و هر ذره‌ای پیوسته به یکدیگر و نظام واحد بزرگ و بزرگتر که مجموع موجودات را حاوی است نظام جهان بر آنها استوار خواهد بود. و در نتیجه همه موجودات و ذرات نیروهای غیبی محدودند مانند فرشتگان قدس هر یک مأموریت محدود خود را با اینکه فاقد ادراک بوده انجام می‌دهند و نهی در باره آنها مفهوم ندارد مانند فرشتگان. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۰

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ:

بشر هرگز احاطه بجنود پروردگار و نیروهای و مأموریت هر یک از آنها و چگونگی اجرای مأموریت خودشان ندارند و ذکر تعداد فرشتگان غلاظ و شداد که مأموریت آنان اجرای عقوبت بر کفار و معاندان است از نظر موعظه و پند و تهدید است باشد که در روان تیره معاندان اثر گذارد یا بعض آنان را در مقام انقیاد در آورد غضب و غلظت فرشتگان نیز بر حسب اقتضای مورد است. در کتاب در منثور بسندی از عکرمه و ابن عباس روایت نموده که ولید بن مغیره نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که قرآن می‌خواند، ولید اظهار رقت قلب نمود و جریان به ابی جهل گفته شد به نزد ولید آمده گفت ای عم قوم تو می‌خواهند مال و ثروتی برای تو جمع آوری نمایند به منظور اینکه بدین محمد تمایل ننموده و از او مال و ثروت استفاده نمائی.

ولید گفت همه میدانند که من از همه قوم خود ثروتمندتر هستم نیازی بمال و ثروت آنان ندارم.

ابو جهل بولید گفت در اینصورت در باره محمد و آیاتی که قرائت مینماید مطلبی بگو شاهد آن باشد که تو از محمد بیگانه و دعوت او را انکار مینمائی ولید گفت چه بگویم بخدا سوگند در قوم من احدی مانند من از آداب و اشعار فصحاء عرب اطلاع ندارد.

بخدا سوگند محمد آیاتی که می‌خواند کلامی است شیوا و دلپذیر و یا کلامی است عالی و عالی‌تر و هرگز کلامی مانند آن نخواهد بود و هر کلامی را می‌شکند و نقص آنرا آشکار مینماید.

ابو جهل گفت قوم تو از تو هرگز راضی نخواهند بود جز اینکه در باره آیات که محمد می‌خواند نظر خود را و انکار خود را اعلام نمائی.

ولید گفت مهلت دهید در باره آن تفکر نمائیم و بیندیشم و پس از مدتی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۱

که فکر کرد پاسخ گفت کلام محمد سحر و افسانه‌ای است که از دیگران اخذ شده است و آیه (ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا) نازل شد.

در تفسیر قمی در باره آیه (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ) تا آیه خَلَقْتُ وَحِيدًا) فرمود آیه در باره ولید بن مغیره نازل شده پیرمردی از داهیان و مجرب عرب بود و از جمله کسانی بود که رسول صلی الله علیه و آله و آیات قرآنی را استهزاء می‌نمود.

در حالی که رسول صلی الله علیه و آله در نزدیک حجر نشسته و آیات قرآنی را می‌خواند قوم او نزد او آمده گفتند یا ابا عبد شمس آیات که رسول می‌خواند چیست آیا شعر و افسانه است و یا خطابه و کهنات است.

پاسخ گفت بگذارید من آنچه می‌خواند بشنوم نزد رسول صلی الله علیه و آله رفته گفت از آیات و شعر خود برای من قرائت بنما.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود شعر نیست بلکه کلام آفریدگار است که مورد رضایت فرشتگان و پیامبران است، ولید گفت: ای محمد پاره‌ای از آنها را برای من بخوان.

رسول صلی الله علیه و آله آیات حم سجده را قرائت نمود تا بآیه (فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ) ناگهان اعضاء بدن ولید بلرزه در آمد و موهای سر و صورت او برخاسته سپس اعراض نموده بمنزل خود باز گشت و بقوم خود

قریش که از او سؤال نموده بودند پاسخ نداد.

قوم او بنزد ابو جهل رفته گفتند که ولید ابا عبد شمس بدین محمد تمایل نموده مگر نمی‌بینی بسوی ما نیامد.

فردای آن روز ابو جهل بنزد ولید بن مغیره رفت و باو گفت ای عم ما را رسوا نمودی و دشمنان ما را ملامت می‌نمایند از نظر اینکه بدین محمد تمایل نموده‌ای.

ولید پاسخ گفت که من بدین محمد تمایل ندارم ولی از او کلمات بسیار شیوائی می‌شنوم، که از شنیدن آن آیات اعضاء و جوارح بدن من بلرزه در می‌آید. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۲

ابو جهل بولید گفت ای عمو کلمات او آیا خطابه است ولید پاسخ گفت من اشعار و خطابه‌های بسیاری از فصحاء عرب را میدانم اشعار و کلمات قصار و زجرها و نثرهای بسیاری از ادباء و فصحاء عرب خوانده و در حفظ دارم کلمات محمد شباهت بهیچیک از آنها ندارد ولی مرا وا گذارید در باره کلمات محمد تفکر کنم.

و پس از روز دیگر بنزد ولید رفته گفتند چه می‌گوئی در باره کلام محمد پاسخ گفت بگوئید که کلام سحر و افسانه است ولی در قلوب مردم تأثیر بسزائی دارد و افکار را بخود جلب مینماید آیه نازل شد در این باره (ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا).

وجه تسمیه ولید بنام وحید از نظر آنستکه بقوم خود قریش می‌گفت که من یکتا هستم و پرده کعبه را به تنهائی در یک سال عهده‌دار هستم و سایر افراد نیز یک سال عهده‌دار کعبه شوند و برای ولید مال و ثروت بسیار و باغهای و بستانهای بسیار داشت و ده فرزند و نیز ده عبد و پرده داشت و نزد هر یک یک هزار دینار بود برای او تجارت و داد و ستد می‌نمودند.

و گفته شده است که قطار بمعنای پوست گاو که مملو از طلا باشد ثروت او بوده است.

و گفته شده مراد از جمله (وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ) ضمیر راجع بآتش دوزخ و سقر می‌باشد که ذکر دوزخ یگانه وسیله تذکر و تهدید بشر است و در اثر اندیشه و تفکر در آن باره متذکر شده خواهد پذیرفت و از آتش دوزخ که ظهوری از غضب پروردگار است احتراز خواهد نمود.

در کتاب کافی از امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده مراد از (ذِكْرِي لِلْبَشَرِ) ولایت و وصایت علی علیه السلام است هم چنانکه در آیه إِنَّهَا لَأُحَدِّثُ الْكُوبِرِ مراد ولایت و وصایت است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۳

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۴۸] ص: ۱۹۳

اشاره

كَلَّا وَالْقَمَرَ (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَأُحَدِّثُ الْكُوبِرِ (۳۵) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶)
لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ (۴۴) وَكُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶)

حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ (۴۷) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۴

شرح ص: ۱۹۴

كَلَّا وَالْقَمَرَ:

آیه مبنی بر سوگند است و کلمه کلا مرکب از کاف تشبیه و حرف آن و لا نافیه مفاد آن ردع و تهدید است. آیه سوگند یاد نموده به کره ماه که نزدیکترین کره سیار بزمین و جزء منظومه شمسی است و در مدار مخصوص تحت جاذبه زمین و خورشید و منظومه آن پیوسته در سیر و حرکت است و هیچ ذره‌ای از محور خود تجاوز و تخلف ننموده و اساس و نظام تعیین اوقات و قطعات وقت و زمان هفته و ماه و سال و قرن که رکن زندگی فردی و اجتماعی و عمومی بشر است بر آن استوار می‌باشد و لحظه‌ای تخلف پذیر نخواهد بود و یگانه کره‌ای است که انتظام حرکت و سیر آنرا بشر می‌فهمد و لحظه و دقیقه‌ای در باره تخلف از مسیر خود تغییر چشم‌گیری در انتظام زندگی بشر آشکار خواهد شد و در حقیقت آیه سوگند بانتظام مقرر در جهان است.

وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ:

سوگند به تیره‌گی و تاریکی شب است که در اثر حرکت وضعی زمین پیوسته نیمی از آن در تاریکی بطور مخروطی شکل فرو میرود و تابش خورشید از آن زایل و اختصاص به نیمی از دیگر از سطح زمین دارد و انتظام تاریکی شب نیز اساس انتظام سیر حرکت زمین و نیز انتظام استفاده از مقابله با خورشید خواهد بود هنگام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۵

زوال تیره‌گی و تاریکی شب که سپیده صبح و سحر است چگونه از افق مشرق شعاع بافق می‌تابد و بتدریج تیره‌گی فضای بی‌پایان جهان بصورت سپیده سحر در خواهد آمد.

وَالصُّبْحِ إِذَا أَشْفَرَ:

سوگند یاد نموده بسپیده‌دم سحر که ظاهر و آشکار می‌شود و تیره‌گی و تاریکی فضای بی‌پایان جهان را درهم می‌شکند.

إِنَّهَا لِيَأْخُذِي الْكُبْرَى:

جواب قسم و سوگند است و ضمیر راجع بدوزخ و سقر و آتش غضب کبریائی است که یکی از آیات با عظمت و نمونه‌ای نازل از غضب قدس کبریائی است که شدت آتش و شعله‌های دوزخ را یادآوری مینماید.

و نیز گفته شده که ضمیر راجع بآیات کریمه قرآنی است و عظمت آنرا یادآوری می‌فرماید که محور نظام تعلیم و تربیت سلسله بشری و غرض از نظام خلقت است و در باره عظمت آن چنانکه نزول آیات کریمه نبود غرض متنابهی بر خلقت جهان بشریت مرتب نبود و آیه مبنی بر ردع گروهی است که در باره آن گفته‌اند که کلام سحر و افسانه شیوا و جالب توجه است.

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ:

اعلام شدت عقوبت دوزخ که بهترین وسیله تهدید و تذکر بیگانگان است که چنانچه با توجه قلب در باره آن بیندیشند بطور حتم در قلب تیره آنان اثر گداخته‌گی خواهد گذارد.

هم‌چنین محتمل است صفت برای قرآن کریم باشد که یگانه وسیله تهدید است در باره بیگانگان و تأمل و تفکر در باره آن کافی است که بشر را بمسیر خود متوجه سازد.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ:

یادآوری عقوبت دوزخ و هم‌چنین تذکر آیات قرآنی برای گروهی است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۶

که بسوی پروردگار رو آورند و تهدید و دعوت آنرا بپذیرند و در مقام اطاعت و انقیاد برآیند از لحاظ تهدید و تأثیر و دعوت هر یک از تذکر دوزخ و توجه بآیات قرآنی کافی است برای تقدم و اقبال و توجه بساحت کبریائی و ایمان و تصدیق باصول توحید و نزول آیات قرآنی.

و هم‌چنین کافی است برای اتمام حجت و اعلام بیان در باره گروهی که از توجه بافریدگار اعراض مینمایند و از مقام عبودیت

متأخر میشوند و از کاروان عبودیت به عقب می‌مانند و خلاصه غرض تبعی از خلقت بشر خواهند بود.

و آیه مبنی بر اتمام حجت است در باره بشر که ایمان آورند و آنان که به عقب مانند و از مقام انسانیت و فضیلت متأخر و بی‌بهره گردند.

و بالاخره مفاد تقدم و تأخر در آیه عبارت از اقبال و توجه و قبول نعمت تعلیم و تربیت بشری است و تأخر نیز ادبار و اعراض از نظر غرور و نخوت رذیله نفسانی که شعار بیگانگان است که از مقام انسانی و فضیلت بی‌بهره و عقب مانده‌اند.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ:

از جمله پاسخ سوگند آنستکه حقیقت سیر و سلوک بشر را اعلام می‌نماید که هر حرکت ارادی و فعل اختیاری که از درون و روان انسانی سر چشمه بگیرد و مقصدی را در نظر بگیرد و بصلاح آن حکم و قضاوت نماید و بدان مقصد حرکت نماید ناگزیر بدان مقصد خواهد رسید و بدان وسیله واجد آن حد وجودی شده و بکمال منظور میرسد.

نتیجه اینکه حقیقت انسان و سیر و سلوک او همان سعی و کسب و حرکت او است که گریبانگیر او می‌شود.

بعبارت دیگر روان و نیروی عاقله که فضیلت بشری است او را در برابر نعمت آفرینش خاضع می‌نماید و بطور بدهت او را التزام بسپاس‌گزاری می‌نماید و طریقه سپاس نیز حرکت بسوی مقصد و کمال انسانی است و اساس آن معرفت انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۱۹۷

ذات و صفات کبریائی و اعتقاد بتوحید و اصول آن و انقیاد از ساحت پروردگار است که از اداء وظیفه خود برآید و بسپاس نعمت قیام نماید و نمونه‌ای از شعار عبودیت باشد.

همچنین گروهی که در مقام شکر‌گذاری از نعمت آفرینش بر نیاید وظیفه خود را اداء ننموده ناگزیر از رحمت پروردگار و از فضل او بی‌بهره خواهند بود و به بعد از حرمان از رحمت و تیره‌گی روانی و بالاخره مورد غضب ساحت کبریائی قرار خواهند گرفت از نظر اینکه از مقام انسانیت و فضیلت بهره‌ای نبرده نه خود را شناخته و نه آفریدگار خود را این گروه مرهون رذایل خلقی و بیماریهای عقیدتی و محرومیت خود از مقام انسانیت خواهند بود و شقاوت ذاتی و خلود در بعد از رحمت و استقرار در ظلمت و جنایت ذاتی همین است.

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ:

استثناء از جمله متصله (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ) است جز گروهی اهل ایمان و تقوی که دارای نیروی و اراده مطلقه خواهند بود و هر چه را اراده نمایند بیدرنگ پدید آید و نیروی قوی‌تر از ایمان و تقوی و خویشترداری از رذایل و گناهان نیست که در دنیا از هر حادثه ناگواری متزلزل نشده و خائف نبوده و از رویدادهای ناگوار قلب او اندوهناک و غمین نخواهد بود و قدرت روحی و روانی برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که در ایمان استقامت داشته از حوادث و رویدادها از پای در نیاید و مقام رضا و تسلیم خود را حفظ نماید بالاخره شعار او در هر حال عبودیت و انقیاد و تسلیم باشد در برابر سرگذشت‌ها و رویدادها بردباری خود را از دست ندهد و در قیامت نیز نیروی ایمان و تقوی بصورت اراده بطور اطلاق خواهد در آمد که هر چه را بخواهد بدون وسایل برای او پدید آید و دسترس او نهاده شود و بدین تناسب باهل ایمان اصحاب یمین و قدرت گفته میشود که خواسته او ظهوری از اراده قاهره کبریائی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۸

فِي جَنَّاتٍ:

اهل ایمان و تقوی که اصحاب یمین و قدرت زیاده بر تصورند در عالم آخرت در جوار رحمت و فضل پروردگار سکونت خواهند نمود همانطور که در دنیا با نیروی اختیار بر حسب ایمان و اعتقاد و نیز بر حسب انقیاد عملی و جوارحی تحت ولایت ساحت پروردگار بوده و پیوسته بوظایف دینی خود قیام می‌نمود هم‌چنین در عالم قیامت سیرت این انقیاد و نیروی تقوی سکونت در جوار

رحمت و اراده مطلقه است که هر چه را اراده نماید دسترس او نهاده شود و خلود در سعادت همانا جوار رحمت و فضل پروردگار و اراده بطور اطلاق میباشد که رجوع بسوی قدس کبریائی است در حالی که نمونه‌ای از صفات و شعاعی از نور لا یزال می‌خواهند بود یَسَاءُ لُونٍ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ:

از نظر قدرت و نفوذ اراده مطلقه اهل ایمان ساکنان جوار رحمت میتوانند از اهل دوزخ سؤال نمایند و از جمله خواسته آنان آنستکه سؤال نمایند که چه وسیله بود که سیر و سلوک هر یک از بیگانگان را بدوزخ کشانیده و بعقوبت و غضب پروردگار محکوم نمود. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ:

پاسخ گویند که اهل نماز و اداء فرایض یومیه نبودیم و بالاخره در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار بر نیامده باصول توحید معتقد نبوده و بوظایف دینی و عملی ملتزم نبوده طریقه عبودیت نمی‌پیمودیم شاهد آنستکه یگانه شعار عبودیت و سعادت و رابطه با ساحت کبریائی اداء فرایض یومیه و سپاس از نعمت است. وَ لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ:

از جمله پاسخ دوزخیان آنستکه ما در دنیا به بینوایان و فقراء و تهیدستان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۹ کمک مالی ننموده و حقوق آنان را اداء نمی‌نمودیم و نیازهای مالی آنان را تأمین نمی‌کردیم و در اثر این رذیله پیوسته ثروت و مکت را بخود اختصاص داده اختلاف طبقاتی را در جامعه پی‌ریزی نموده بینوایان را استثمار نموده و مورد استفاده و فرمان قرار می‌دادیم.

و بالاخره حقوق اجتماع را رعایت ننموده و برای آنان حقی قائل نبوده و مال و ثروت را بخود اختصاص می‌دادیم. وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ:

از جمله رذایل خلقی بیگانگان در دنیا و نظام اختیار و آزمایش آنستکه پیوسته عقیده و افکار خود را در باطل و شرک و کفر مشغول نموده و فکر و اندیشه در مسیر خود ننموده و زندگی و غرض از خلقت خود هرگز در روح و روان ما خلجان نداشته که خلقت هر یک از افراد بشر برای چه بوده و مسیر آنان چه باید باشد و بکدام مقصد در زندگی روانه و رهسپار بوده بالاخره در امواج دریای هوی و هوس و تمایلات نفسانی غوطه‌ور گشتیم.

بلکه بر حسب عقیده و نیروی عاقله بر باطل و بیهوده و پای بند بعلاقه و زندگی بوده و همچنین برذایل خلقی و خودخواهی و غرور موصوف بوده و به گناهان و پیروی از هوی و هوس زیاده علاقه داشته‌اند. وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ:

از نظر اینکه دعوت رسولان عموماً و بخصوص صادق اسلام صلی الله علیه و آله بتوحید و بمعاد بوده طنین آن نیز جهان را فرا گرفته و فردی از بشر نمی‌تواند دعوی کند که نشنیده و عذر او نیز پذیرفته نخواهد بود بر این اساس هر کافر و مشرک بر حسب عقیده و یا بر حسب خلق و عمل جوارحی منکر معاد و روز قیامت خواهد بود زیرا چنانچه بحقیقت معتقد بود در مقام احتراز از عقوبت برمی‌آید و خود را مسؤل عقیده و خلق و عمل و سیر و سلوک اختیاری خود می‌دانست بلکه در حقیقت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۰

بیگانگان منکر مسؤلیت خود در برابر عقیده و افعال اختیاری خود هستند و حضور به پیشگاه کبریائی را معتقد نیستند و انکار می‌نمایند.

حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ:

در دوره زندگی که صحنه آزمایش بمسئولیت خود در پیشگاه پروردگار معتقد نبوده و بدین منوال دوره فرصت و مدت زندگی و مهلت سپری گشته ناگهان در آستانه مرگ درآمده بعالم شهود و برزخ قدم نهاده سیرت شرک و کفر و رذایل اخلاقی ظاهر و

سیرت نکبت بار افعال و گناهان ظهور نموده خود را بی‌بهره از فضایل و مقام انسانی یافته‌ایم.

و از موت و مرگ و انتقال بعالم برزخ تعبیر بی‌یقین شده از نظر آن است که روح پلید کفار پس از قطع علاقه تدبیر از بدن خود روح مستقل شده بدن و جوارح پلید خود را رها نموده روح پلید نیز مستقل شده از نظر مجرد خود سیرت خود را می‌یابد و شرک و کفر و تیرگی و ظلمت خود احاطه می‌یابد بالاخره بطور شهود سیرت عقیده شرک و رذایل خلقی و گناهان خود را بعیان می‌بیند و می‌یابد زیرا عقیده و افعال اختیاری حقیقت آن حرکت و سیر ذاتی و وجودی فاعل مختار است.

و این یقین غیر از یقین از طریق استدلال خارجی است که در دنیا از جمله معلومات بشر بوده بلکه در عالم برزخ یقین از طریق شهود و خودیابی است که تزلزل و زوال پذیر نخواهد بود و شهود ذات و ذاتیات خود می‌باشد که کسب نموده است.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ:

آیه مبنی بر اعلام و تهدید بیگانگان است از نظر اینکه در نظام اختیار بدعوت رسولان و دعوت رسول صادق اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله گوش فرا نداده و قطع رابطه اعتقادی از ساحت پروردگار نموده. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۱

مفاد شرک و کفر همین است و نعمت تعلیم و تربیت و مکتب توحید و کفران نموده ناگزیر رابطه اعتقادی و ارادی خود را از پروردگار و از رسولان قطع نموده در عالم قیامت نیز شفاعت و وساطت و درخواست عفو عقوبت آنان مورد ندارد زیرا کافر و مشرک رابطه با پروردگار نداشته و دین او مرضی و مورد رضایت پروردگار نبوده تا اینکه توسط شفیعان و رسولان تقصیرات او مورد درخواست عفو قرار گیرد.

بعبارت دیگر سمت رسولان عموماً وسائط فیوضات الهی در همه عوالم نسبت بسلسله بشر هستند همچنانکه در دنیا و نظام تکلیف واسطه در تشریح و تبلیغ احکام الهی و اصول اعتقادی هستند وساطت آنان در عالم قیامت نیز بصورت تعریف به پیشگاه کبریائی و اینکه بایمان و یا کفر و شرک افراد گواهی دهند و در صورت اقتضاء در مورد قابل و شایسته از گناهکاران اهل ایمان و پیروان مکتب خود شفاعت می‌نمایند یعنی درخواست عفو از اجرای عقوبت در باره آنان خواهند نمود و در صورت تحقق شفاعت بطور حتم مورد قبول ساحت کبریائی قرار خواهد گرفت بدیهی است بیگانگان در نظام اختیار بدعوت رسولان و رسول صادق اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله گوش فرا نداده بلکه در مقام تکذیب برآمده و رابطه اعتقادی خود را از پروردگار قطع نموده و با دعوت رسول مبارزه نموده در عالم قیامت نیز رابطه بیگانگان با ساحت پروردگار و هم‌چنین با رسولان و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله گسیخته خواهد بود و وساطت رسولان نسبت به بیگانگان وساطت در اجرای عقوبت خواهد بود از نظر اینکه بکفر و شرک آنان شهادت داده زمینه برای استحقاق عقوبت آنان خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۲

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۹ تا ۵۶] ... ص: ۲۰۲

اشاره

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسِيْرَةٍ (۵۱) بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ اَنْ يُؤْتَى صِيْحْفًا مُّنْسَرَةً (۵۲) كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُوْنَ الْآخِرَةَ (۵۳)

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ (۵۴) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵) وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ هُوَ اَهْلُ التَّقْوَى وَ اَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۳

شرح ص: ۲۰۳

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِيرِ مُعْرِضِينَ:

آیه مبنی بر توبیخ است با ذکر آیات کریمه قرآنی مبنی بر تهدید و تذکر عقوبتهای عالم برزخ و قیامت است از نظر اینکه کفار قریش و بت پرستان از توجه بآیات صرف نظر می‌نمایند در صورتی که مفاد و تهدید آیات را شنیده و فهمیده‌اند چگونه نمی‌اندیشند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه مینمایند و این چنین آینده خطرناکی در انتظار آنان خواهد بود.

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ:

بیان تشبیه است حالت لجاج کفار مانند چهارپایانی ماند که از صیاد و یا از شیر مهیب رو گرداند و فرار را برگزیند گروه کفار نیز از کودنی و کوتاه فکری هرگز آینده خطرناکی که در پیش دارند بدان توجه نمی‌نمایند بلکه از مواعظ و تهدیدات آیات قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله اعراض مینمایند با اینکه شنیده و بطور بداهت بقلب خود تصدیق دارند ولی از نظر نخوت و غرور و کوتاه فکری اعراض می‌نمایند.

جمله (حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ) حال از ضمیر معرضین است و حمر جمع حمار حیوان وحشی است که از اسد و بشر فرار می‌نماید چنانچه آن را از دور به بیند حال کفار نیز چنین است از شنیدن آیات قرآنی اعراض می‌نمایند و قسوره مانند فاعله از ماده قسر گرفته شده بمعنای قهر و غلبه است زیرا اسد از جمله درندگانی است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۴

که سایر حیوانات از آن فرار می‌نمایند.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُّنشَرَةً:

بلکه از نظر نخوت و غرور و خودستائی در انتظار آند کتاب آسمانی مبنی بر دعوت هر یک از آنان صادر و بر آنان نازل شود آنگاه دین توحید و اسلام را بپذیرند غافل از آند که نزول کتاب آسمانی در اثر صفاء قلب و نورانیت سیرت رسول و استقامت او در مقام عبودیت است و سایر طبقات مردم از این مقام از فضیلت و تقرب به پروردگار بی‌بهره‌اند هرگز نباید در انتظار این چنین امر خارق عادت باشد که صلاحیت آنرا کسی ندارد جز رسولان که پروردگار آنان را برای هدایت و تعلیم و تربیت بشر برگزیند.

كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ:

مبنی بر ردع و توبیخ است که انتظار کفار بنزول کتاب آسمانی برای هر یک دعوت بخدا پرستی و توحید صرف بهانه‌جویی است بلکه انکار و مبارزه آنان با دعوت رسول و انتظار نزول کتاب آسمانی همه اینها بهانه‌جویی است از نظر اینکه از عقوبتهای قیامت و دوزخ خائف و بیمناک نیستند و از نظر غرور در آن باره نمی‌اندیشند.

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ:

مبنی بر ردع و توبیخ دیگری است که نزول آیات قرآنی وسیله و دلیل قاطع و تذکر دهنده هر خردمند است.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ:

آیه بیان آنستکه مشیت و اراده حرکت روانی و شاهد بر انقیاد روح است و از جمله امور و حوادث تکوینی است که بدون مشیت و اراده پروردگار تحقق انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۵

نمی‌پذیرد مانند سایر حوادث جهان که ظهوری از اراده پروردگارند مشیت و خواسته فاعل مختار نیز ظهوری از انقیاد روانی و ظهوری از مشیت پروردگار است و در صورتی که اراده فاعل شاهد بر انقیاد از امر پروردگار باشد اطاعت صدق می‌نماید.

و در صورتی که مشیت و اراده فاعل مبنی بر تهدید و اجبار غیر باشد اینگونه اراده حرکت جوهری و ذاتی روان نخواهد بود بلکه بر آن تحمیل شده است در این صورت تهدید کننده عمل مباشری شخص مجبور را خواسته که با قید اراده خود او عمل را اجراء نماید بنابراین شخص جابر دو عمل نموده یکی اراده مجبور را پدید آورده که او از بیم و خوف صلاح خود را در انجام عمل

اجباری میداند و بدان اقدام می‌نماید و این اراده حرکت ذاتی و جوهری فاعل نخواهد بود بدین جهت نیز مستلزم عقوبت و یا اجر و ثواب نخواهد بود زیرا اینگونه اراده رشد و ظهور فاعل نیست بلکه بر او تحمیل شده است.

خلاصه اراده‌ای که اساس جعل اختیاری و اساس حرکت جوهری و روانی است اراده‌ای است که از جوهر روح و روان سر چشمه بگیرد و پدید بیاید و از جمله مبادی آن تصور امر پروردگار و تصدیق بصلاح آن و تصمیم که منتهی بحرکت جوارحی شود و متهم و ظهور اراده است زیرا سیر و سلوک انسانی بر دو نیرو استوار است یکی نیروی اراده که ظهور روان و حرکت بسوی مقصد و کمال است.

و دیگر حرکت جوارحی که همان عمل که خواسته و بصلاح آن حکم و قضاوت نموده آنرا در خارج با اعضاء و جوارح خود انجام میدهد.

نتیجه اینکه اراده که از روان و روح انسان فاعل سر میزند و رشد روح معرفی می‌شود همانستکه منتهی بامر پروردگار می‌شود رشد و ظهور عبودیت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۶

و نظر به این که اراده از موجودات مجرد و از شئون و رشد روح و حرکت آنست لا محاله بر حسب مشیت ساحت کبریائی خواهد بود بر طبق آیه (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) هر مشیت از موجودات است و سهمی دارد که از هستی گسترده بهر مند می‌شود. فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ:

آیات کریمه قرآنی بهترین وسیله تهدید و تذکر عواقب خطرناک بشر است هر که خواهد در مقام قبول و پذیرش برآید و بدین اسلام در آید و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید سهم وافری از فضیلت کسب خواهد نمود و اهل ایمان در قبول و پیروی از برنامه قرآن هرگز استقلال ندارند بلکه وابسته بمشیت پروردگار است زیرا مانند سایر موجودات بهره‌ای از هستی دارد و وابسته بمشیت پروردگار خواهد بود.

و هر که خواهد بمبارزه خود با دعوت رسول صلی الله علیه و آله ادامه دهد بهره‌ای از شقاوت و تیره‌بختی نصیب خواهد داشت. وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ:

مبنی بر توحید افعال پروردگار است و جلب توجه به این که قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و ایمان بآیات کریمه قرآنی مانند سایر موجودات است که بهره‌ای از هستی خواهد داشت و وابسته باراده و مشیت ساحت پروردگار خواهد بود و هرگز بشر نسبت بایمان بآیات قرآنی و تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله استقلال ندارند بلکه از نظر توحید افعالی پروردگار وابسته بخواست و مشیت پروردگار است چنانچه مورد قابل و صلاحیت داشته و در مقام قبول و انقیاد برآید پروردگار از فضل خود قلب او را بقبول آیات قرآنی و تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله نورانیت می‌بخشد هم چنانکه اهل ایمان را در اثر قابلیت و صلاحیت قلب آنان را صفاء بخشیده ولی کفار و بت پرستان که با قلب کدر و تیره و عناد و نیروی رذیله خودپرستی هرگز انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۷

صلاحیت فیض الهی و صفاء و نورانیت قلب را نخواهند داشت.

خلاصه نظام امکانی بر قابلیت و شایستگی مورد است نزول آیات قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله جامعه بشر را بدین توحید تام و کامل است و هر گونه فیوضات الهی وابسته بقابلیت محل است و قلوب تیره بیگانگان صلاحیت قبول نور ایمان را ندارد زیرا پروردگار ایمان اعتقادی افراد بشر را در صورتی خواسته که با قید اراده و اختیار آنرا بپذیرد و قابلیت قبول از شئون وجودی و ارادی مورد می‌باشد.

و بر حسب آیه (أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ) آنستکه حقیقت و جوهر وجودی انسان بر اساس سعی و حرکت استوار است که در نتیجه حرکت مقصد و هدف و کمال وجودی را بیابد و بدان نائل شود و کمال خود را بیابد و سعی انسان بر دو

نیرو استوار است.

۱- نیروی و حرکت ارادی و سیر و سلوک روانی.

۲- و دیگر حرکت جوارحی و از هر دو فعل اختیاری در نظام خارج تحقق می‌پذیرد.

اما سیر و حرکت ارادی عبارت از تصور فعل و مقصد و دیگر تصدیق بصلاح آن که باید آن مصلحت را بدست آورد و سپس تصمیم و عزم و انگاه روان در اثر علم بصلاح قضاوت مینماید و خود را نیازمند بآن عمل که واجد مصلحت است میدانند این مبادی اختیار که فعل و صفت نفسانی و ظهور شأن وجودی روح و حرکت جوهری او است.

و ظهور نیروی اختیار در خارج بتحرک اعضاء و جوارح است که بصورت فعل اختیاری اقدام بحرکت بسوی آن مقصد که دارای مصلحت لازم بود بنماید پس از اقدام و صدور فعل اختیاری یعنی حرکت جوارحی در اثر حرکت ارادی و نیروی غیبی با این دو

نیرو فعل صالح خارجی تحقق می‌پذیرد و انسان واجد مصلحت آن شده و کمال خود را می‌یابد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۸

نتیجه آنکه سعی و حرکت انسان بر دو سنخ حرکت استوار است و هر یک سهمی از وجود دارد و بهره هستی و شعاعی است که از جانب پروردگار بر قلب مؤمن می‌تابد و ایمان و عقیده اهل ایمان ظهوری از مشیت آفریدگار است و هرگز اهل ایمان در ایمان خود بی‌نیاز از موهبت و فیض پروردگار نخواهند بود و هرگز اهل ایمان در ثبات ایمان خود استقلال ندارند بلکه بمشیت آفریدگار است که هر لحظه نور ایمان بر قلب مؤمن بتابد و قلب او نورانیت و در ایمان استقامت داشته باشد خلاصه آنچه مورد مشیت پروردگار است فعل اختیاری که حرکت جوهری فاعل مختار است و بر دو سنخ حرکت ارادی و دیگر حرکت جوارحی استوار می‌باشد و هر دو نیرو مانند سایر موجودات وابسته بمشیت پروردگار است و فعل خارج که مورد مشیت تکوینی پروردگار قرار گرفته فعل اختیاری و حرکت جوهری فاعل مختار است و فعل جوارحی مقید بانستکه با نیروی اراده فاعل مختار صادر شود و اراده فاعل روح حرکت و از مشخصات فعل جوارحی می‌باشد.

و صدور فعل نسبت بفاعل ممکن است از نظر اینکه می‌تواند انجام دهد و چنانچه بخواهد ترک مینماید و قوام فعل اختیاری نیز همین است ولی از نظر اینکه صدور اراده فاعل و نیز صدور عمل جوارحی فاعل مورد مشیت و اراده تکوینی پروردگار قرار گرفته تحقق آن حتمی خواهد بود مانند کن ایجاد است و متعلق خواسته و اراده پروردگار فعل صادر از فاعل مختار است با همه تشخیصات وجودی از مکان و زمان و تحقق آن ضروری خواهد بود و فعل صادر نسبت بفاعل آن امکان است زیرا میتواند انجام دهد و نیز میتواند ترک نماید.

ولی مشیت پروردگار بطور تکوین بفاعل صادر از فاعل مختار با همه تشخیصات آن از جمله صدور از اراده و اختیار تعلق یافته است و ضروری و تحقق آن حتمی است زیرا فعل جوارحی و نیروی اختیار او معلول اراده و مشیت پروردگار بوده و طولی است و دلیل بر

تحقق آنست. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۹

و آیه (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) نیز همین حقیقت را بیان می‌نماید که مشیت فاعل مختار عبارت از نیروی اراده و حرکت روانی بسوی جوهر وجودی خود او است و این بهره‌ای از وجود دارد و لا محاله مورد مشیت پروردگار قرار گرفته است.

خلاصه مشیت آفریدگار در طول مشیت فاعل مختار است یعنی پروردگار فعل خارجی و حرکت خارجی فاعل را با نیروی اراده او خواسته است که حرکت جوهری فاعل مختار و از مشخصات فعل است.

پروردگار فعل صادر از فاعل را بطور اجمال و ابهام نخواسته که چه با اراده فاعل باشد و یا نباشد زیرا فعل و خواسته پروردگار باید مشخص بهمه مشخصات باشد از لحاظ فاعل و زمان و مکان از جمله صدور فعل با قید اختیار فاعل پس تمام مشخصات فعل قید خواسته پروردگار است و بهمه لوازم و مشخصات آن نیرو بخشیده زیرا هر یک از لوازم زمان و مکان بهره‌ای از وجود و هستی دارند و لا محاله از ساحت پروردگار بهره یک از مشخصات و لوازم وجودی فعل صادر از فاعل وجود افاضه می‌شود.

از جمله اراده فاعل مختار است که پروردگار افاضه میفرماید که بخواهد انجام دهد همچنانکه بحرکت جوارحی فاعل هر لحظه نیرو میبخشد بطور تجدد امثال حرکت پی در پی ادامه بیابد تا فعل تحقق پذیرد.

همچنین باراده و اختیار فاعل بتدریج و بطور تجدد نیرو میبخشد تا فعل و حرکت اختیاری فاعل پایان پذیرد.

خلاصه همچنانکه فعل جوارحی فاعل مورد مشیت پروردگار میباشد به مشخصات آن فعل نیز که از جمله صدور اراده و اختیار فاعل است مورد مشیت پروردگار خواهد بود که بخواسته خود او انجام دهد.

هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ:

بیان صفت فعل و توحید افعالی پروردگار است زیرا نتیجه نزول آیات انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۰

قرآنی و رسالت رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب عالی توحید و تعلیم و تربیت بشر بیان مسئولیت بشر نسبت بهمه حرکات و افعال ارادی او است از نظر اینکه در باره هر حرکت ارادی و فعل اختیاری او اظهار نظر نموده و برای آن تکلیف معین و حرکتی از بشر بدون حکم نخواهد بود از این نظر اهل ایمان باید بر حسب مکتب قرآن و ظایف الهی را رعایت نمایند که در هر حرکت و فعل اختیاری از نظر وظیفه مورد نظر و توجه قرار گرفته است و باید ساحت پروردگار را پیوسته در نظر داشته باشد و از غضب و عقوبت او چشم نپوشد و لحظه‌ای غفلت ننماید و همچنین در باره اهل ایمان که رعایت وظیفه خود را می‌نمایند اهل عفو و فضل و مغفرت و آمرزش خواهد بود.

در کتاب توحید بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه (هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ) فرمود ساحت کبریائی شایسته آنستکه مورد توجه قرار گیرد و شعار بشر عبودیت باشد و لحظه‌ای شرک باو بهیچ نحو نشنود همچنین پروردگار شایسته است در باره اهل ایمان که شعار آنان تبری از شرک است آنان را در جوار رحمت خود سکونت دهد.

در کتاب در منثور بسندی از ابا هریره و ابن عمر و ابن عباس روایت نموده که از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد در باره مفاد آیه (هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ) فرمود پروردگار میفرماید ساحت کبریائی شایسته است از اینکه بشر باو شرک نیابد با او شریک قرار دهد و قائل شود و چنانچه اهل ایمان تبری از شرک نماید در باره او پروردگار فضل و مغفرت خود را اعمال خواهد فرمود و جز شرک هر گناهی را از او عفو فرماید.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۱

سوره القیامه ص: ۲۱۱

اشاره

در مکه نازل شده چهل و یک آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱ تا ۱۵] ص: ۲۱۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ (۱) وَ لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أ یَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ (۳) بلی قَادِرِینَ عَلٰی أَنْ نُسَوِّیَ بَنَانَهُ (۴)
بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵) یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمِ الْقِیَامَةِ (۶) فِإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ (۷) وَ خَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (۹)

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِرُ بِأَيْنِ الْمَعْرِزِ (۱۰) كَلَّا- لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُتَبَوُّوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)
وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۱۵)
انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۳

شرح ... ص: ۲۱۳

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ:

آیه مبنی بر سوگند بروز قیامت است و در باره حرف لا- گفته شده مفاد آنستکه از عظمت روز قیامت که ظهور صفات کبریائی است شایسته است سوگند یاد شود.

و نیز گفته شده حرف لا زاید است و نیز گفته شده مفاد سوگند است و بدین منظور که شایسته سوگند است ولی ساحت کبریائی بدان سوگند یاد نمی‌نماید.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ:

هم چنین مفاد آیه آنستکه سوگند یاد فرموده بنفس که پیوسته از عمل ناسزا انسان را ملامت می‌نماید از نظر اینکه در روح و نیروی عاقله قوا و نیروهای نهاده شده.

از جمله تهدید و تأثر خاطر از انحراف و خطاء عملی و جوارحی است و این کمال و رشد روح است چنانچه ملامت آن همیشه و تهدید آن دائم باشد هرگز به گناه اقدام نخواهد نمود بلکه بدان نیز رغبت نخواهد داشت هم چنانکه روح اولیاء و قدسیان این چنین است از کثرت ملامت و تذکر و توجه بخطر گناه هرگز تمایل به گناه نمی‌نماید و خطوط هم در قلب آنان نخواهد نمود بلکه هر مرتبه‌ای از ایمان و تقوی در محور نیروی نفس لوامه دور میزند چنانچه شدت داشته باشد و دائم متذکر باشد اقصی درجه کمال ایمان و تقوی خواهد بود نتیجه آنکه نفس لوامه شعار عبودیت است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۴

و درجه ضعیف آنستکه پس از ارتکاب گناه بلافاصله در مقام ملامت برآید روح خود را سرزنش دهد خلاصه درجات و کمال ایمان و تقوی در محور نیروی نفس لوامه دور میزند از نظر اینکه شعار آن عبودیت و ربط بساحت کبریائی است و نفس که نیروی لوامه در آن نباشد فاسق و بی‌خبر از خطر گناهیانی است که در انتظار او خواهد بود ناگزیر ضد آن که پیروی اماره باشد تقویت خواهد داشت.

از این تقریب مقام صفت لوامه برای نفس استفاده شد که روح ایمان و تقوی همان نیروی لوامه و صفت تهدید و ملامت است که روح تعلقی دارد حقیقت آن شعار عبودیت نفس و روح انسان به نیروی لائمه و ملامت است.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ:

آیه بیان مورد سوگند است چگونه بشر در مقام تکذیب وعده‌ای است که ساحت کبریائی مقرر فرموده و اساس دعوت رسولان بر دو رکن استوار است یکی توحید و یکتائی ساحت کبریائی و دیگر اینکه بشر زندگی او همیشگی است و پس از مرگ در عالم قیامت بار دیگر زنده خواهد شد شئون وجودی و ذاتی او مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چگونه بشر بیگانه با اینکه آفریدگار بطور بدهت در این جهان او را آفریده قادر بر این نیست که بار دیگر اعضاء جوارح و استخوانهای او را گرد هم آورده بصحنه قیامت او را سوق دهد این گمان از بشر جز عناد و غرور نخواهد بود.

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ:

مبنی بر اعلام به نکته دقیق است که استخوانهای و اعضاء و جوارح او را بار دیگر گرد آورده سهل است قادر است که همان

خطوط و پیچ در پیچ که در انگشتان او است و در دنیا هر یک از انگشتان دست او هر چه خطوط و پیچ داشته در عالم قیامت نیز انگشتان هر یک از افراد بشر بار دیگر همان خطوط را داشته باشد که بفرض هر یک انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۵

از انگشتان پوست و گوشت و استخوان آنها بار دیگر آفریده شوند خطوط هر یک نیز مانند خطوط انگشتان او در دنیا باشد.

زیرا حد وجودی و چگونگی انگشتان بهمان خطوط مخصوص است که در دنیا سبب امتیاز حد وجودی هر یک از انگشتان شخص از یکدیگر شده و نیز سبب امتیاز از سایر افراد خواهد بود خلاصه حد وجودی هر یک از انگشتان هر فردی از بشر و امتیاز آن از سایر انگشتان خود خطوط انگشتان او است که هرگز شبیه یکدیگر نخواهد بود.

همچنین خطوط انگشتان هر فردی از سایر افراد امتیاز ذاتی و تفاوت با خطوط انگشتان دیگران دارد هم چنانکه چهره هر فردی از بشر امتیاز ذاتی از چهره و رخسار سایر افراد دارد و در دنیا دو فرد از بشر چهره آن دو مانند یکدیگر نخواهد بود بطوریکه در دوره زندگی دو فرد بظاهر امتیاز از یکدیگر نداشته باشند و از یکدیگر شناخته نشوند بلکه هر یک از افراد امتیاز وجودی دارند در صحنه قیامت نیز همه افراد هر یک امتیاز ذاتی بر حسب سیرت و صفاء و نورانیت و یا تیره گی و ظلمت کفر خواهد داشت و هیچ فردی از بشر نه در دنیا و نه در سایر عوالم فاقد خصوصیات و حد وجودی خود نخواهد بود چه حدود ظاهری آنان و نه حدود وجودی و ذاتی و معنوی هر یک از آنان.

آیه اشاره بخطوط و چگونگی ساختمان انگشتان نموده مبنی بر تذکر نعمت بیمانندی است.

که از جمله امتیاز ذاتی و وجودی بشر از سایر حیوانات آنستکه دارای انگشتان با خصوصیت بی شمار آن و آثار و فوائد بی حساب و زیاده بر توصیف آن که احاطه بهمه جهات و آثار و فوائد خلقت انگشتان بشر زیاده از تصور خواهد بود از نظر اینکه رکن و قوام کمالات ظاهری و معنوی بشر بچگونگی خلقت دستها و نیز خلقت انگشتان او است مانند سایر اعضاء و جوارح خلقت چهره انسان که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۶

در باره آفرینش و چگونگی هر عضو ظاهری او باید گفت (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ).

با توجه به این که صدق صفت احسن الخالقین بچگونگی معنویات و اسرار که در بشر نهاده شده و زیاده بر تصور و احصاء است در باره خلقت ظاهری هر یک از اعضاء انسان چه از چهره و چه دست و چه انگشتان و چه قامت رسا و همه اعضاء او مورد ستایش است و صفت احسن الخالقین در همه شئون وجودی معنوی که زیاده بر تصور است.

و هم چنین در همه اعضاء و خصوصیات هر یک از جوارح صادق است و هر چه صدق خلقت کند که بشر از مزایا و خصوصیات بی شمار موهبت فرموده هر یک مورد زیاده تحسین خواهد بود و هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی ظاهری و باطنی که در خلقت بشر بکار رفته مورد تحسین است و نسبت به خصوصیات که در روح عاقله و شئون وجودی آن نهاده زیاده بر زیاده مورد تحسین و تکریم خواهد بود از نظر اینکه جز ساحت کبریائی بر آن احاطه نخواهد داشت.

مفاد آیه (بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ) آنستکه در عالم قیامت همه خطوط انگشتان هر فردی از بشر نیز مشابه خطوط انگشتان خود او در دنیا خواهد بود و هم چنانکه خاک هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی هر یک از افراد بشر نیز بهمان صورت و بهیئت عضو خود او خواهد در آمد و هیچگونه تغییری از نظر اشتباه تحقق نخواهد داشت.

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ:

غرض بیگانگان از انکار روز قیامت آنستکه خود را مسئول افعال اختیاری و سیر و سلوک خود در دنیا ندانند و خود را آزاد پنداشته هر عمل فتنه و فساد و گناهی که در دسترس آنان قرار گیرد بدان اقدام نمایند بدیهی است با انکار روز قیامت مسئولیت افراد بشر در برابر افعال اختیاری و حرکات خود مفهوم ندارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۷

و مفاد آیه آنستکه غرض بیگانگان از انکار روز قیامت همانا رفع مسئولیت از اعمال و کردار آنان است که هر چه پیش آید از

تمایلات نفسی و گناهان بدان اقدام نموده با اطمینان خاطر از عدم مسئولیت خود زیرا با انکار روز قیامت مسئولیت فاعل مختار در برابر اعمال قبیح و گناهان خود مفهوم ندارد و لازم این چنین اندیشه بی پایه‌ای انکار قبح و حسن صلاح و فساد اعمال است و در نتیجه بشر نیز مانند سایر حیوانات خواهند بود و تکرار کلمه الانسان نیز اشاره باین نکته است با اینکه بیگانگان خود را بشر و انسان می‌پندارند و خود را غیر قابل قیاس بحیوانات میدانند ولی در نتیجه انکار روز قیامت خود را فاقد مقام انسانی و فاقد نیروی خرد معرفی می‌نمایند.

بالاخره کسانی که خود را بشر و انسان و خردمند می‌دانند باید در برابر اعمال اختیاری خود مسئولیت داشته باشند هم چنانکه در دنیا نسبت بحقوق یکدیگر ناچار معتقد هستند ولی در باره اعمال ناسزا و گناهان خود در برابر خرد به پیشگاه آفریدگار انکار می‌نمایند.

بالاخره بیگانگان با اینکه خود را بطور بدهت انسان و بشر می‌خوانند به لوازم آن ملتزم نبوده و خود را مسئول عقل و خرد خود و نیز خود را مسئول به پیشگاه آفریدگار نمی‌دانند و زندگی را برای تحصیل فضیلت نمی‌خواهند بلکه برای هوسرانی می‌خواهند.

يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ:

مبنی بر توییخ بیگانگان است از نظر انکار روز قیامت و محال بودن آن سؤال مینمایند که چه وقت صحنه قیامت بر پا خواهد شد و چنانچه این دعوی صحت داشت صورت میگرفت مانند سایر حوادث جهان.

غافل از آنند که رسولان که جامعه بشر را بتوحید و روز رستاخیز میخوانند آنرا معرفی مینمایند هنگامی است که نظام جهان دنیا پایان پذیرد و کرات از یکدیگر پراکنده شوند و عالم قیامت پس از اختلال نظام دنیوی خواهد بود و قیامت شخصی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۸

و فردی نیست تا اینکه در انتظار وقوع آن برای افراد باشد و هر چه را که رسولان وعده فرمود و هم چنین بیگانگان را بآن تهدید نموده بطور حتم تحقیق پذیر خواهد بود ولی وقت و هنگام آنرا هرگز تعیین ننموده‌اند جز پراکندگی کرات و اختلال نظام جهان.

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ وَ خَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ:

مبنی بر اعلام روز قیامت و هنگام گسترش صحنه قیامت است هنگامی است که نظام کرات از یکدیگر گسیخته شده و نورانیت کره ماه زایل شده و خورشید و کره ماه رابطه افاضه نور و حرارت نداشته باشند بالاخره نظام خورشید و ماه مختل و پراکنده شده باشند در آن هنگام وحشت و دهشت بشر را فرا خواهد گرفت و اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن در این جهان از شنیدن اخبار و حوادث روز قیامت در وحشت و دهشت افتند و عبرت و پند گیرند.

و در آیه خسوف و تیره گی نور کره ماه را و هم چنین اختلال نظام کره خورشید و ماه را یادآوری فرموده و لازم آن نیز انقراض نظام و اختلال سایر کرات بی‌شمار و کهکشانی که در جو در سیر و حرکت هستند خواهد بود زیرا اختلال جزئی از منظومه کرات بی‌شمار مستلزم انقراض و اختلال همه اجزاء منظومه که اساس نظام جهان است خواهد بود.

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُجُ:

از جمله آثار روز قیامت و صحنه گسترده و پهناور آن بیگانگان از نظر گم گشتگی و حیرت خواهند فریاد برآورد که بکدام سو میتوان از این صحنه وحشت‌زا رهائی یافت و خارج شد.

بیگانگان از نظر اینکه از شنیدن عالم قیامت و اینکه زندگی بشر ابدی و همیشگی است و پس از مرگ بار دیگر زنده شده مورد محاسبه و بررسی قرار خواهد گرفت چنین پندارند که عالم قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی و بررسی باندیشه و اعمال انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۹

آنان تحولی از این نظام دنیوی است بر این اساس از وقت آن سؤال می‌نماید و چنانچه بیگانگان در مقام استفاده برآیند باید از

حقیقت و شئون ذاتی روز قیامت سؤال نمایند.

بدین نظر آیه پاره‌ای از لوازم صحنه قیامت را در پاسخ اعلام فرموده به این که کرات آسمان که اساس نظام جهان است انتظام آنان گسیخته خواهد شد و نظام دیگر کامل که محصول این نظام و غیر قابل قیاس باین نظام است اجراء خواهد شد *يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ:*

از جمله آثار روز قیامت آنستکه سیرت تیره و نکبت بار بیگانگان بظهور رسیده و غضب ساحت کبریائی آنان را فرا گرفته در مقام فرار و رهائی بر می‌آیند و از نظر اینکه کفر و حرمان از رحمت ذاتی آنان است و نمیتوانند از آن رهائی یابند در مقام انکار بر می‌آیند که وسیله‌ای برای تیره و رهائی خود را از عقوبت آماده سازند.

كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ:

بوسیله اقرار بتوحید و انکار شرک نمیتوان از عقوبت و غضب پروردگار رهائی یافت و آیه از نظر تشریف به رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که بیگانگان از نظر خبث ذاتی و از عناد درونی در شعله‌های آتشین که ظهوری از غضب و خشم پروردگار است برای همیشه استقرار خواهند یافت و پناه گاهی جز درکات دوزخ نخواهند داشت.

هم‌چنین در مذلت و خواری و محرومیت از رحمت برای همیشه استقرار خواهد داشت و رجوع کفار و بیگانگان و استقرار آنان در دوزخ ظهوری از صفت جلال کبریائی خواهد بود.

گفته شده مفاد آیه آنستکه برای کفار و بیگانگان پناهگاهی نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۰

و از طریق تکذیب و انکار کفر و شرک خود از عقوبت رهائی نخواهند یافت و بر حسب مشیت و قهر مقام کبریائی هر یک از آنان در محیط غضب پروردگار استقرار خواهند یافت و حکم خلود شقاوت آنان و عقوبت‌های روانی جسمانی در باره آن برای همیشه بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ

از جمله آثار روز قیامت آنستکه سیرت اندیشه و افعال اختیاری بشر که سیر وجودی و حرکات ذاتی است بظهور میرسد و بهترین اقسام اخبار ظهور سیرت و رشد آنست که قابل تکذیب و انکار نمی‌باشد.

و مفاد ما قدم و اخر محتمل است که آنچه از عقاید صحیح و افعال صالح که سیر و سلوک طریق سعادت و صفاء و نورانیت روح است بظهور میرسد و ضد آن از اندیشه باطل و افعال طالح که سیر انحطاطی و بعد از رحمت است بظهور میرسد.

و نیز محتمل است آنچه از اعمال صالحه و سیر وجودی که نائل شده و آنچه از آثار وجودی که در جامعه اهل ایمان بودیعت نهاده که آیندگان از آن استفاده نخوده اجر و ثواب آنها را باهل ایمان و صاحب خیر میدهند و دسترس آنان میگذارند.

و نیز محتمل است مراد از ما قدم ایمان و افعال خیر باشد و از ما اخر گناهان که توأم با تبعات آنست و نیز گفته شده آنچه از حقوق و مال انفاق نموده و یا حقوق مردم را تضییع نموده است.

خلاصه سیر وجودی و حرکات ذاتی هر فردی از بشر و شئون وجودی او که در آن طریق سعی نموده چه به نتیجه رسیده و یا مقدماتی از آنرا بجا آورده همه در عالم قیامت بظهور میرسد و چیزی از حرکات و سیر و سعی روانی و عملی و جوارحی او بی‌بهره و به حالت اهمال و ابهام نخواهد بود و از جمله وسایل انباء و اخبار ظهور سیرت همه حرکات و افعال اختیاری است که خود واجد آنها است.

و از جمله از آیه کتاب اعمال بهر یک از افراد است که بدست راست آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۱

داده میشود و توأم با قدرت و نیرو و سعادت و صفاء خواهد بود و اختصاص باهل ایمان و تقوی دارد و همچنین کتاب اندیشه و اعمال کفار بدست چپ آنان داده می‌شود و شاهد بر خبث و پلیدی ذاتی و تیره‌گی روان و حرمان از رحمت پروردگار خواهد بود

خلاصه انباء و اخبار بهر یک از افراد بشر اختصاص بطریق مخصوص ندارد و به شئون وجودی انباء و اخبار است.

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

بیان آنستکه از جمله آثار عالم قیامت انباء و اخبار و اشهاد سیرت هر یک از افراد بشر است که سریره و پنهانی در او نخواهد بود با اینکه انسان از نظر اینکه اندیشه و عقیده و افعال اختیاری او حقیقت وجودی او است یعنی ذات و ذاتیات و فعلیات او همان اندیشه و ملکات و اعمال اختیاری او است که همه را واجد است و جوهر وجودی او است چگونه میشود از سریره خود آگاه نباشد.

بر این اساس در این جهان بر خود حجت است و از طریق شهود بر عقیده و ملکات و افعال اختیاری خود احاطه دارد در عالم قیامت که نشئه شهود است شأنی از سیر و سلوک او پنهان نخواهد بود بلکه هر یک از اعضاء و جوارح او نسبت بهر حرکت که با نیروی اراده صورت گرفته قیام بشهادت وجودی می‌نمایند که قابل انکار و تکذیب نخواهد بود.

از نظر اینکه شهادت هر یک از طریق سخن و گفتار و اخبار نیست که قابل تکذیب باشد بلکه از طریق اشهاد وجودی است همچنانکه مفاد آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) و بهر یک از اعضاء نطق و شعور وجودی موهبت فرموده در عالم قیامت همان سیره بظهور و شهود میرسد و آنچه را که در دنیا از آن پدید آمده و در روان و درون ذخیره دارد بطور اشهاد در آن صحنه بظهور میرسد فراموشی و نسیان و غفلت اختصاص بزندگی دنیوی دارد که نیروی عاقله در اثر تعلق و کثرت خاطرات از آن محو می‌شود و

در عالم قیامت نشئه شهود است سریره‌ای از او پنهان نبوده انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۲

و همه شئون وجودی او جز ذات و ذاتیات او بوده بظهور خواهد رسید.

بهر یک از اعضاء و جوارح انسان نیروی ادراک و شعور موهبت شده و در پیشگاه کبریائی قیام بقاء شهادت می‌نمایند و چنانچه در دنیا هنگام عمل بصیرت و ادراک نمیداشت در قیامت قیام بقاء شهادت علیه فاعل مفهوم نداشت از این رو هر یک از اعضاء و جوارح که مباشر عمل اختیاری هستند گرچه بصورت ظاهر فاقد ادراک و شعور بنظر میرسند ولی بر حسب آیه (شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) استفاده می‌شود که همه آنها به نیروی ادراک و شعور مجهز بوده‌اند و نظر به این که حیات منشأ احساس و ادراک و شعور است بدن عنصری که در دنیا از پرتو روح حیاتی داشته و بهره‌ای از احساس بوده پس از پیمودن مراحل در تحت جاذبه روح در برزخ هنگام که در آستانه قیامت قرار می‌گیرد و باذن پروردگار بصورت و هیئت مانند اعضاء سابق خود در میاید ناگزیر از حیات حقیقی نیز سهم بیشتری از ادراک خواهد داشت.

زیرا هم چنانکه روح باقصی درجه تعقل متناسب خود نائل شده و نواقص نسیان و فراموشی و غفلت و جهالت را پشت سر نهاده بطور شهود بسرگذشت خود کاملاً واقف و شئون و ذات و ذاتیات خود را می‌یابد بهمین قیاس بدن و جوارح که اتحاد وجودی با روح دارد باقصی درجه حیات متناسب خود در قیامت رسیده آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) باین حقیقت ناظر است هنگامی که بدن مجدداً در احاطه روح در می‌یابد و از نشئه عالم طبع و بی‌خبری به عالم حیات و شهود انتقال می‌یابد و حیات هر چه قوی‌تر باشد منشأ ادراک و شعور بیشتری خواهد بود و هر یک از نیروهای ظاهری مانند بینائی و شنوائی انبساط یافته و شعاعی از ملکوت و قدرت خواهد بود و آیه (فَبَصِّرْ كَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) ناظر بآنست وحدت و تأثیر وجودی هر نیروی احساس نیز متناسب ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۳

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

بشر بر سیر وجودی خود آگاه و احاطه دارد منافات ندارد که در دنیا معرض نسیان و غفلت و جهالت قرار می‌گیرد و کمال انسانی نیز در این جهان عمل و حرکت بعروض فراموشی است که با فراغت بسعی خود ادامه دهد و در اثر فراموشی رویدادهای گوارا و ناگوار آماده برای سیر و حرکت دیگر شود ولی در عالم قیامت که نشئه کمال و شهود است خود و ذات و ذاتیات و سیر و سلوک خود را بطور شهود واجد است و بصیرت دارد ولی از نظر انکار و تکذیب که وسیله فرار و رهائی از عقوبت است در مقام عذر

خواهی و انکار بر میآید بالاخره بیان و اظهار عذر نیز مانند انکار و تکذیب از جمله وسایل فرار از عقوبت و یا تبرئه خود از گناه می‌پندارد در صورتی که اظهار عذر خواهی دارای شعار عبودیت نبوده بلکه وسیله و منظور فرار از عقوبت می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۴

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱۶ تا ۴۰] ص: ۲۲۴

اشاره

لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأْتَ قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹) كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰)

وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳) وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۵) كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَالتَّمَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰) فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ (۳۱) وَ لَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ (۳۳) أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (۳۴) ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (۳۵) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶) أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَىٰ (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (۳۹) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۶

شرح ص: ۲۲۶

لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه آیات کریمه قرآنی که بتدریج برای تو خوانده می‌شود سبقت منما بخواندن بعض و یا بقیه آیه تا هنگام که تمام آیات را جبرئیل قرائت نماید.

استفاده می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور اجمال با آیات کریمه آگهی و سابقه داشته و آیه تذکر داده که تا هنگام که تمام آیات را جبرئیل امین برای تو قرائت ننموده بقیه آنرا قرائت منما.

هم چنانکه بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل ۵) استفاده می‌شود که رسول اکرم (ص) بطریق تلقی وجودی و موهبت تعلیمی معارف و حقایق قرآنی را یافته و آموخته است و نزول آیات کریمه بتدریج بوده است تلقی و موهبت وجودی بر رسول صلی الله علیه و آله بطور کمال و استکمال است.

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ

بیان آنستکه آیات کریمه را پروردگار بطور موهبت وجودی در روح قدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرد آورده و مرتکز نموده و قسمتی از معانی و حقایق آن از رسول فوت نخواهد شد و نیز الفاظ و کلمات آنرا نیز برای رسول قرائت می‌نماید بدین

جهت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده در خواندن و قرائت آیات برامین وحی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۷

و قرائت او برای تو سبقت منما و در خواندن بقیه آیه شتاب منما.

فَإِذَا قَرَأْتَ قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

پس از اینکه امین وحی آیات را برای تو قرائت نماید آنگاه از او پیروی نما در قرائت آیات کریمه و هنگام نزول آیات و قرائت جبرئیل با کمال توجه بدان گوش قلب و دل خود را فرابده که معانی و حقایق آیات را درک نمائی و بیابی و هم‌چنین الفاظ و

کلمات آیات را بشنوی و با قلب خود آنها را بیابی و از نظر توحید افعالی و نیز از نظر تشریف‌القاء آیات و معانی آنها را بقلب رسول صلی الله علیه و آله بساحت کبریائی نسبت داده شده است شاهد آنستکه القاء و موهبت وجودی حقایق و کلمات آیات قرآنی از ساحت عظمت کبریائی شرف صدور یافته است در حقیقت ولی مرتبه نازل آن القاء و تعلیم آیات و قرائت جبرئیل علیه السلام برای رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ:

ثم حرف تراخی رتبی است پس از اینکه آیات کریمه برای رسول صلی الله علیه و آله قرائت شود و معانی و حقایق آنرا بفهمد و بیابد و هم‌چنین الفاظ و کلمات را با قلب خود بشنود سپس شرح و تفسیر آیات را نیز بر رسول صلی الله علیه و آله القاء خواهیم نمود.

و رسول نیز معانی و حقایق و معارف آیات را برای مردم پس از قرائت آیات برای آنان شرح و تفسیر آیات نیز بعهد رسول اکرم نهاده شده است که جامعه را تعلیم نماید و مکتب عالی قرآن را بنا گذارد.

و گفته شده مفاد آیه آنستکه هنگام نزول وحی و قرائت آیات کریمه آیات را تکرار منما بمنظور اینکه بخاطر و ذهن تو القاء نموده حفظ نمائی و مورد نسیان و فراموشی قرار نگیرد.

بدیهی است این نظر نسبت بخواندن آیات است که قرائت شده که مورد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۸ نسیان قرار نگیرد نه نسبت به بقیه آیه که هنوز برای رسول صلی الله علیه و آله قرائت نشده است.

و ظاهر آیه (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ) طه ۱۱۵- آنستکه قبل از اینکه آیات را برای تو قرائت نماید شتاب منما و آیه را قبل از انقضاء و قرائت آن قرائت منما و آیه ظاهر در آنستکه بقیه آیه که قرائت نشده شتاب منما در قرائت بقیه آن و نیز مفاد آیه (سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى) هر چه را ساحت کبریائی موهبت فرماید زوال و نسیان پذیر نخواهد بود زیرا القاء و موهبت وجودی است محتمل است نزول آیه سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى از سوره الاعلی سابق باشد بر آیه لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

که از سوره القیامه است کتاب در منثور بسندی این معنا و نظر را از ابن عباس روایت نموده که قرائت آیات بمنظور اینکه آیات در حفظ رسول صلی الله علیه و آله بماند ولی تعلیمات ربوبی به پیامبران و رسولان بطور موهبت وجودی است و قابل نسیان و یا اشتباه و یا فراموشی نخواهد بود تا چه رسد به نزول آیات کریمه قرآنی و القاء آنها بر رسول صلی الله علیه و آله و قلب قدس او که آن حقایق را با کلمات و الفاظ بطور کامل و کاملتر تلقی می‌نماید و هرگز نیاز به تکرار نخواهد بود.

هم چنانکه آیه (سَيُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) و نیز آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل- ۵ بیان نموده بر این اساس هنگام نزول آیات کریمه و قرائت آن برای رسول صلی الله علیه و آله بطور موهبت وجودی بوده و قابل نسیان و یا فراموشی و یا غفلت و یا عدم توجه نخواهد بود.

و مفاد آیه (فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ)

جمله تفریع و بیان آنستکه پس از اینکه آیات کریمه که توسط امین وحی برای تو قرائت می‌شود که مرتبه نازل و ظهور القاء ساحت کبریائی بر رسول صلی الله علیه و آله است آنگاه آیات را بخوان و آنرا تلقی نما و بدان توجه کامل بنما و موهبت وجودی تو خواهد بود و نیز پیوسته آیات کریمه را بخوان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۹

و تکرار بنما تا اینکه حقایق آنرا بیابی و مفاد آیه (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) ثم حرف تراخی و بیان تأخر رتبی است که پس از اینکه حقایق آنرا یافتی و واجد موهبت آن شدی شرح و بیان آنرا نیز بتو خواهیم تعلیم نمود و آنها را حفظ نمائی و سپس در برنامه مکتب عالی توحید آنرا درج نمائی و نیز محتمل است مراد آن باشد پس از اینکه هر یک از آیات کریمه و شرح آن بر رسول صلی الله علیه و آله

موهبت شد در اثر نزول سایر آیات کریمه و هم‌چنین در اثر تکرار خواندن و تلاوت آیات در اوقات آخر شب در خلوتگاه قدس ربوبی حقایق و اسرار و بطون دیگری از آیات کریمه برای رسول صلی الله علیه و آله کشف شود و بطور شهود و تلقی وجودی حقایقی را بیابد خلاصه آیات کریمه مقاماتی بی‌نهایت از حقایق را واجد است و دربردارد و پیوسته آنها را بیان و تفسیر و مورد شهود رسول صلی الله علیه و آله قرار داده می‌شود و مکنونات آنها که ذخائری از علوم ربوبی است زیاده مورد شهود رسول قرار می‌گیرد.

هم چنانکه از آیه کریمه (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) استفاده می‌شود که اهل طهارت ذاتی و صدق محض می‌توانند بذخائری از مکنونات نامتناهی آیات کریمه دست یابند وحدت نظر آنان باسرار آن نه بطور احاطه حقیقی است بلکه بمرتبه‌ای مانند مس که نیروی احساسی است بدان نائل شوند آن هم نیروی لمس که ضعیف‌ترین نیروی احساسی است مانند نیروی شنوایی و بینایی و بصیرت حقیقی نیست.

هم چنانکه نیروی احساسی قابل شدت و ضعف و تکامل است هم‌چنین تلقی وجودی حقایق و اسرار آیات قرآنی نیز دارای درجات بی‌شمار می‌باشد و القاء وجودی و شرح و تلقی حقایق و اسرار آیات را بساحت قدس ربوبی نسبت داده است در آیه (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) که آیات کریمه هنگام نزول بطریق مرتبه نازل و جبرئیل امین وحی القاء می‌شود.

ولی سیرت آن القاء قدس ربوبی است که بمرحله امکان تنزل و ظهور انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۰
نموده ولی شرح و بیان و القاء حقایق و اسرار بی‌نهایت آنها فقط ساحت قدس ربوبی بقلب با صفا و نورانی رسول صلی الله علیه و آله افاضه خواهد فرمود و آن مقام عالی‌تر از مس و احساس است و آن مقام بیان و شهود و وجدان و تحقق خواهد بود.
كَلَّا بَلْ تُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان و عموم مردم است و مربوط بآیه سابق (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ) بگمان اینکه پروردگار بشر را بار دیگر زنده نخواهد نمود و چگونه اعضاء و جوارح و استخوانهای او که نابود شده و اثری از آنها نمانده و در اقطار جهان پراکنده شده امکان پذیر است که بار دیگر وابسته بیکدیگر شده انسان از آنها صورت بگیرد.

آیه بیان آنستکه این کمال و پنداشت بی‌پایه از نظر آنستکه علاقه بزندگی و بتمایلات دنیوی اعماق قلب بیگانگان را فرا گرفته و در باره مسیر زندگی خود نمی‌اندیشد و اینکه زندگی بشر از نظر نیروی عاقله و تفکر و معلوماتی که بدست آورده زندگی او ابدی خواهد بود بلکه همت خودشان را صرف هوی و تمایلات نموده و توجه بزندگی ابدی خود در عالم قیامت نمی‌نمایند.
وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ:

از نظر اینکه دو نیروی متضاد در بشر نهاده شده نیروی تعقل و خرد دیگر نیروی شهوت و غضب ناگزیر بشر یکی از دو نیرو را بکار برده و آنچه در کمون او نهاده شده در اثر سعی و حرکات و افعال اختیاری آنها را به فعلیت خواهد درآورد و نظر به این که عالم قیامت کاملترین عوالم است که بشر خواهد پیمود بر این اساس در صحنه قیامت دو صف از بشر تشکیل خواهد شد یک صف گروهی که طریقه عقل و خرد و انسانیت و خداپرستی را پیموده در یمین عرش الهی قرار خواهند گرفت.

آیه بیان آنستکه اهل ایمان و تقوی که از مکتب توحید و بخصوص از انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۱
مکتب عالی قرآن پیروی نموده‌اند در صحنه قیامت با چهره‌های نورانی و درخشان در پیشگاه ساحت کبریائی با شعار عبودیت و خلوص حضور خواهند یافت که بهترین نظارت و بهجت و سرور همانا شعار و صفاء عبودیت خواهد بود.
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ:

مبنی بر حصر است پیوسته نظاره توجه آنان بفیوضاتی است که از مقام ربوبی بآنان افاضه موهبت میشود و هر چه را مشاهده نمایند از نعمتهای و فیوضات بآنها توجه نموده فقط نظر بعظمت ساحت کبریائی آنان را مشغول خواهد نمود و هر چه را به‌بینند و به هر

چه نظر افکنند ساحت ربوبی و فیوضات او را خواهند مشاهده نمود آنچه‌ان شیفته شده که نعمت‌های زیاده بر تصور و فوق ما تشتهیه الانفس که در دسترس است نادیده گرفته و بآنها توجه نمایند.

هم چنانکه فرمود (ما رایت شیئا الا- و رأیت الله قبله و معه و بعده) بهر چه نظر افکنم جز آیت و نشانه کبریائی نه بینم اهل ایمان پیروان مکتب توحید و دانشگاه عالی قرآن نیز پس از سعی و کوشش در دوره زندگی و پشت سر گذاشتن عوالم برزخ و قیامت از جمله لوازم سکونت جوار رحمت آنستکه چهره‌های آنان نورانی و درخشان بطوریکه قابل توصیف نبوده و زیاده بر تصور است و جز بعظمت ساحت کبریائی توجه نمایند هم چنین درویشی ماند که سرزده بدربار پادشاهی سلیمان پیامبر علیه السلام بار یابد و در حضور نشیند و عظمت او آنچه‌ان درویش را مبهوت کند که بهیچ زینت نظر ننماید و بخوان گسترده و درویشان نیز توجه ننماید و نیاز خود را نیز فراموش نموده و از نظر بعظمت دربار آن چنان لذت ببرد که از خود بی خود و بی نیاز گردد و از حضور دربار پادشاهی فرسوده و بی نیاز نگردد و مراد از نظر حسی نیست زیرا نیروی بینائی فقط بر موجود جسمانی و محدود صورت میگیرد و بر خلاف ضرورت دین توحید است.

بلکه مراد نظر و رؤیت و شهود قلب است که در دنیا رسولان از جمله موسی کلیم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۲ علیه السلام مرتبه عالی را واجد بود و مقام ارجمندتری را درخواست نمود و بر حسب آیه (قَالَ رَبِّ ارْنِي مَا تُرِيدُ) (قَالَ رَبِّ ارْنِي مَا تُرِيدُ) پاسخ نفی شنید.

ولی اهل ایمان پیروان مکتب که ایمان و نظر و عقیده آنان اکتسابی است در عالم قیامت واجد مقام نظر و شهود قلبی می‌شوند و ملحق به پیامبران و رسولان خواهند شد هم چنانکه رسولان و اوصیاء علیهم السلام در دنیا مقامی ارجمند از نظر و رؤیت قلبی و شهود روانی واجد هستند که فرمود (ما رایت شیئا الا و رأیت الله قبله و معه و بعده) نور ساحت کبریائی آنچه‌ان روح و روان مرا روده و جذبه قهر او از هر سو مرا فرا گرفته که بجز پرتو او پدیده‌ای را نمی‌بینم و بوسیله شعاع نور او به جهان خلقت نظر می‌افکنم و می‌یابم که صحنه سرابی است و نیل باین مقام عالی از شهود با اینکه درجات بی شمار دارد برسولان و پیامبران و اقصی درجه آن برسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام اختصاص دارد.

اهل ایمان پیروان مکتب عالی توحید و قرآن در عالم قیامت ممکن است ملحق برسولان شوند و آنچه را که رسولان در این جهان واجد بوده و مورد موهبت قرار گرفته اهل ایمان در عالم قیامت جوار رحمت باین مقام و نظیر آن نائل شوند و ملحق و همنشین رسولان شوند.

و وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ:

گروه بیگانه از مکتب توحید و مکتب قرآن از نظر اینکه رابطه ارادی و اعتقادی خود را از ساحت کبریائی گسسته و با رسولان بمبارزه برخاسته چهره‌های آنان عبوس و تیره و ظلمانی که گمان رود که بخاک و خواری و مذلت کشیده شده بطوریکه فقرات پشت آنان خمیده از مذلت و تیره‌بختی است.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ:

مبنی بر ردع بیگانگان است از اینکه تمایل بزندگی در دنیا جز فراموشی از مسیر و از مقصد در اثر علاقه بآرزوهای دامنه‌دار نتیجه‌ای نخواهد داشت ناگهان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۳

بآستانه مرگ در خواهند درآمد در حالی که بسیرت کفر و تیره‌بختی خود متوجه شوند و جز حسرت نتیجه‌ای برای آنان نخواهد داشت و فاعل جمله بلغت نفس تعلقی است و تراقی جمع و مفرد آن ترقوه از ماده رقی و ترقی و ارتقاء گرفته شده بمعنای استخوانهای گلو و حلقوم است که نفس از همه اعضاء و جوارح درونی بتدریج بیرون میرود و بالا- می‌آید و حالت احتضار و نزع است.

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ

ظاهر آنستکه سخن فرشتگان بیکدیگر است که فرشته رحمت روح این میت را قبض نمود و یا فرشته غضب.
و ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ:

بیان حالات شهود محتضر است که بطور شهود می‌یابد که وارد صحنه عالم برزخ شده و سیرت و عقیده و همه ذخائر روانی و حرکات اختیاری خود را بطور جمعی در روان خود مشاهده می‌نماید و از اعضاء و جوارح و سایر علقه‌ها رهائی یافته است. و آیه تعبیر بفراق نموده که بطور شهود می‌بیند و می‌یابد که روان او از بدن و اعضاء خود جدا شده مستقل خواهد گشت و قائم به نیرو و صورت حقیقی خود خواهد بود و پس از آن با نیروی بینائی و شنوائی ادراک نمی‌نماید بلکه با نیروی روانی عالم مثال را مشاهده می‌نماید مانند سیرت خود از صفاء و نورانیت و یا تیره‌گی و کدورت کفر و هم‌چنین فرشتگان را مشاهده می‌نماید رحمت و غضب آنان را احراز می‌نماید و رحمت مثالی و هم‌چنین عقوبت عالم مثال را مشاهده نموده خواهد یافت. خلاصه مفاد آیه (ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ) آنستکه بطور شهود می‌بیند صحنه زندگی او تغییر یافت دیده دل او بعالم دیگر گشوده شد ناگهان فرشتگان رحمت و یا فرشتگان نعمت را خواهد مشاهده نمود هم‌چنین سیرت نورانی و با صفاء و یا سیرت تیره انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۴

و ظلمانی خود را مشاهده خواهد نمود و آنچه از سیرت عقیده و اعمال بر او پنهان بود ظاهر و آشکار گشت. و نظر به این که سیاق آیات در باره کفار و بیگانگان است از جمله عقوبتهای آنان حالت سكرات آنستکه از زندگی دنیوی محروم شده و بفراق آنچه بآنها علاقه قلبی داشته گرفتار می‌شود ولی اهل ایمان تقوی از فراق زندگی دنیوی که توأم با وصال نعمتهای عالم مثال است زیاده مسرور خواهند بود بخصوص با مشاهده صفاء و نورانیت روح و روان خود که مورد جذبه انوار فرشتگان و ارواح قدسیه اهل ایمان قرار خواهند گرفت.

وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ:

بیان آنستکه بطور شهود می‌بیند که ساقهای دو پای او بهم پیچیده شده کنایه از اینکه حرکت اعضاء و جوارح درونی و بیرونی او یک باره بهم پیچیده و بزندگی دنیوی و اعضاء او خاتمه داده شد و بدن و اعضاء و جوارح از حرکت باز مانده مانند جسم بی‌حس و حرکت و فضله که از آن روح بی‌نیاز گشته به کناری آنرا افکنده است ولی در اثر ارتباط ذاتی روح با بدن بر آن نظارت دارد و نسخ دیگری بر اعضاء و بدن خود و تحولات آن رابطه دارد رابطه‌ای که هرگز گسستنی نخواهد بود.

و گفته شده مراد ورود شدت و سختی حوادث ناگهانی است که بر او رو می‌آورد از وحشت و دهشت که به آن سابقه و انس نداشته و از آن نیز تعبیر بسكرات موت می‌شود نظر به این که اهل ایمان نیز بخصوصیات آن انس نداشته وحشت و اضطراب خاطر بر آنان رخ میدهد و حالت سكرت عبارت از گنجی است که از مشاهده صحنه برزخ و فرشتگان و از سیرت خود حالت وحشت و اضطرابی بر او رخ خواهد آورد.

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که در آن حال بیگانگان بسوی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۵
ساحت کبریائی سوق داده می‌شوند و در صحنه قیامت به پیشگاه قدس خواهند حضور یافت بر حسب آیه (إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ)

و از کلمه مساق و سوق استفاده می‌شود و نیز بقرینه سیاق کلام بیگانگان بسوی حکم و قضاوت پروردگار سوق داده و رانده می‌شوند.

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى:

بیان آنستکه انسان بیگانه و نامبرده خودپرست هرگز به بینوایان صدقه نداده و حقوق مالی بینوایان را تزییع نموده و با طبقات مردم تهیدست ارتباط نداشته است آیه صدقه را بر أداء فرایض مقدم داشته از نظر اینکه بیگانگان با مردم و افراد اجتماع نیز رفتار خوش ندارند و زندگی آنان بر اساس خودپرستی و تجاوز بر حقوق مردم است هم چنانکه از حدود عبودیت خارج هستند.

وَلَا صِلَىٰ لَهُمْ فِي سَعَتِ الْأَنْفَالِ الَّتِي كَسَبُوا وَلَٰكِن مَّا مَلَاحِظُوا سَعَتًا لِّمَلَاحِظَةِ الْغَنَىٰ وَإِن كَانُوا لَآئِبِينَ
وَلَا صِلَىٰ لَهُمْ فِي سَعَتِ الْأَنْفَالِ الَّتِي كَسَبُوا وَلَٰكِن مَّا مَلَاحِظُوا سَعَتًا لِّمَلَاحِظَةِ الْغَنَىٰ وَإِن كَانُوا لَآئِبِينَ
هرگز نخوانده‌اند و از آیه استفاده می‌شود که کفار و بیگانگان مورد امر و نهی و تکلیف قرار می‌گیرند.
وَلِكُنْ كَذَبًا وَتَوَلَّىٰ:

انسان بیگانه و خودپرست بر خلاف حکم خرد نعمت آفرینش را انکار می‌نماید با اینکه بحکم خرد و بدهت می‌باید که آفریدگار او را آفریده و هر گونه نیرو و نعمت دسترس او نهاده معذلتک از نظر لجاج و نخوت انکار مینماید و از سپاس نعمت و اقرار بر بربوبیت آفریدگار اعراض می‌نماید و با دعوت رسول صادم اسلام صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و آیات کریمه قرآنی را تکذیب می‌نماید.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ:

از جمله رذایل خلقی بیگانه آنستکه با طبقات جامعه نیز بد سلوکی و اظهار نخوت می‌نمایند رعایت شئون افراد را ننموده هتک می‌نمایند و نیز بزیردستان ظلم و ستم روا دارند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۶

و تمطی از مطط گرفته شده و طاء دوم قلب بیاء شده بمعنای هنگام راه رفتن خود را می‌کشاند و اظهار نخوت می‌نماید. و نیز گفته شده تمطی از مطاء گرفته شده بمعنای فقرات ظهر و پشت است هنگام راه رفتن سر و کمر خود را بحرکت در میاورد از نظر غرور و اظهار شخصیت و ظاهر آیه توبیخ در باره کافری است شخص در مقام مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله برآمده و منکر عالم قیامت است بر حسب آیه (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ).

أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ:

جمله اولی لک کلمه‌ای است در مقام توبیخ و سرزنش گفته می‌شود و مفاد آنستکه مناسب‌ترین جزاء و پاداش لجاج بر همین توبیخ و عقوبت همیشگی است و تکرار آن نیز مزید بر تأکید است و در حقیقت اعلام محکومیت به خلود بشقاوت و عقوبت ابدی خواهد بود.

و بیان آنستکه کافر و بیگانه که در مقام انکار نعمتهای بی‌شمار پروردگار بر می‌آید و لحظه‌ای قیام بآداء فرایض ننموده و با بینوایان مواسات ننموده جز اظهار نخوت و غرور از او بظهور نرسیده و پیوسته همین رذیله را ابرام و تثبیت می‌نماید و بدان نیز مسرور است این چنین شخص معاند شایستگی جز خلود در شقاوت و عناد و محرومیت از فضیلت را ندارد حری و شایسته لجاج و تمرد او جز شعله‌های دوزخ نخواهد بود.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى:

بشر که مورد عنایت و موفقیت و فضل پروردگار قرار گرفته و نیروی عاقله باو موهبت شده و کمالات و فضایل بی‌شماره در کمون او نهاده و بدین وسیله غرض و محصول جهان خلقت معرفی شده و نیروی اراده و حرکت اختیاری باو داده شده که کمالات هر چه را بخواهد بدست آورده و همه گونه وسایل حرکت و سیر و سلوک در اختیار او نهاده شده و آنچه در دنیا پدید آمده از جمله آثار و نشانه‌ها اثری از سعی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۷

و کوشش بشر است چگونه پروردگار حکیم که این چنین موهبت به بشر نموده او را بلا مقصد گذارده و مانند حیوانات مهمل نهاده که بدنیا آمده و بزندیگی در دنیا علاقه بیابد و پس از مدتی در آستانه مرگ در آیه فانی شود هم چنانکه از او اثری نمانده گویا که زنده نبوده است.

در صورتی که بشر به بداهت در خود می‌یابد که حقیقت انسانی روح و نیروی تعقل و تفکر و اندیشه او است که در باره امور زندگی خود در این جهان هر لحظه بکار میبرد و در پرتو عقل و خرد با کمال قدرت وسایل آسایش خود را آماده می‌سازد و به اسراری از نظام طبیعت پی برده و کلیات بی‌شماری را درک نموده و پایه زندگی خود قرار داده است و در اثر حرکات و افعال اختیاری آثار نیک و بد در دنیا نهاده که خود و دیگران استفاده می‌نمایند این چنین بشری که صنایع و حرفه‌های بی‌شماری دارد و کارهای خارق که بر اساس کشف اسرار طبیعت است از خود نشان می‌دهد که شگفت‌انگیز است این گونه دنیا را تعمیر نموده و همه گونه وسایل بهداشتی و کشاورزی و اقتصادی را مهیا نموده با این قدرت و نیروی زیاده بر تصور که در بشر بودیعت نهاده شده که هر یک از آنها تعجب آور است.

ولی پروردگار برای زندگی همیشگی بشر که حیات او بزندگی نیروی تعقل و تفکر و اندیشه او است که ابدی و همیشگی است هیچ دستوری صادر نفرموده و او را مانند چهارپایان بدون مقصد و مسئولیت نهاده آیا پروردگار حکیم این چنین خلقت که مورد تحسین است که فرمود (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) بشر را با نیروی اراده و اختیار بدون مقصد نهاده و او را بصلاح و سعادت ابدی خود ارشاد نفرموده است این بر خلاف حکم خرد و هرگز خردمندی چنین تصور نخواهد نمود.

أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مِثْيٍ يُمْنِي ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى:

مبنی بر یادآوری آفرینش بشر است که مسطورهای از صفت ربوبیت خود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۸

را ارائه می‌دهد و ضمناً بشری که از ماده تناسلی قدر گرفته شده و با تحولاتی که بر او رخ می‌دهد خواه ناخواه بکمال مادی و جسمانی می‌رسد و از خود آثار و نشانه‌های بی‌شمار پدید می‌آورد و اظهار نخوت و شخصیت می‌نماید آیا شایسته است در مقام ناسپاسی آفریدگار برآید و نعمتهای بی‌شمار که دسترس او نهاده نادیده گرفته قدرت کبريائی او را انکار نماید و احیاء بشر را در عالم قیامت امکان ناپذیرد دعوی بی‌پایه کند و باین بهانه سلب مسئولیت از عقیده و اعمال اختیاری خود به پیشگاه کبريائی دعوی نماید.

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى:

پاره‌ای از افراد بشر را نیروی ذکورت و تولید در او نهاده و بعضی دیگر را نیروی انوثة و قبول و در اثر حمل ماده تناسلی آنرا پروردگار رشد می‌دهد و بصورت کودک نوزاد او را در می‌آورد بشر نمیتواند هیچیک از منازل که پروردگار برای بشر مقرر فرموده انکار نماید زیرا همه بر اساس بداهت نهاده شده است:

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى:

مبنی بر احتجاج با بیگانگان است با اینکه آغاز خلقت بشر از ماده تناسلی و تحولاتی که بر آن رخ می‌دهد و هم‌چنین سایر تحولاتی که بر بشر خواه ناخواه رخ می‌دهد بکمال مادی و جسمانی می‌رسد و نیز از نظر موهبت نیروی عاقله که بر همه مخلوقات او را فضیلت و برتری داده و او را غرض و محصول جهان خلقت معرفی نموده آیا قدرت آنرا ندارد که بار دیگر خاک بدن و جوارح هر فردی را بهیئت اعضاء و جوارح او درآورد و تحت تدبیر روح او را بعالم قیامت احضار نماید.

در صورتی که بطور بداهت زندگی و حقیقت بشر به روح و نیروی تعقل و تفکر او است که وجود او ابدی و زوال ناپذیر است و زوال و تحول که برای بشر رخ می‌دهد از نظر ترکیب اعضاء درونی و برونی او است که بصورت خاک در می‌آید ولی روح و معلومات و ملکات فاضله و رذایل خلقی او هرگز زوال پذیر نخواهد بود.

خلاصه بشر قوام او بروح تعقل او است که باقی و زوال و تحول ناپذیر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۹

میباشد فقط تحول در باره اعضاء درونی و بیرونی او است که در زندگی دنیوی نیز پیوسته محکوم بتحول بوده است و هنگام مرگ فقط بدن عنصری او معرض تحول قرار می‌گیرد نتیجه آنکه بشر موجود ابدی است و حالت مرگ نیز یکی از تحولات او از عالم دنیا

بعالم برزخ و قیامت خواهد بود در دنیا حیات و زندگی بشر بطور تعلق بدن عنصری و بسایر علایق زندگی دنیوی بوده است ولی در آستانه مرگ که در آید روح او استقلال خواهد یافت و بعالم برزخ انتقال می‌یابد و از بدن عنصری بی‌نیاز گشته و در عالم قیامت بار دیگر روح ببدن و جوارح خود او احاطه خواهد یافت نتیجه اینکه انسان که قوام او به روح است هرگز زوال پذیر نبوده است.

کتاب درّ منثور بسندی از انس بن مالک روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله در مورد آیه (وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) فرمود اهل ایمان توجه بساحت کبریائی مینمایند بدون چگونگی و بی حد محدود و بدون صفت معلوم است روایت تصریح بآنستکه نظر آنان نظر حسی نیست که محسوس و محدود باشد و برای او کیفیت و چگونگی و عوارض باشد بلکه نظر قلبی و شهود روانی است که شاهد نیز موجود مجرد می‌باشد که عین شهود خواهد بود در تفسیر قمی در باره آیه (كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ) فرمود مراد نفس و روح است که از اعضاء و جوارح بتدریج گسیخته می‌شود و مفاد آیه (مَنْ رَاق)

فرمود کدام فرشته روح ترا قبض نموده و مفاد آیه (وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ) آنستکه بطور شهود می‌بیند و می‌یابد که از زندگی دنیوی مفارقت نموده و رخت بر بسته است در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (وَالنَّفْتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ) فرمود آنستکه زندگی در دنیا پیچیده شده بزنگی در آخرت و مفاد (إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ) فرمود آنستکه بسوی ساحت کبریائی رانده می‌شوند.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۰

سوره انسان ص: ۲۴۰

اشاره

در مدینه نازل شده سی و دو آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص: ۲۴۰

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مِّدْكَورًا (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَيِّئًا بَصِيرًا (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا (۴)

إِنَّ الْمُبْرَرَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷) وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكُونًا وَتَيْمًا وَآسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (۹)

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا غَاسًا قَمَطِيرًا (۱۰) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱) وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَخَرِيرًا (۱۲) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأُرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا (۱۳) وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَرْجُلُهُمْ مُطْوِيًّا (۱۴)

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضْلِهِ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶) وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹)

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا (۲۰) عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُدُوسٌ خُضِرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۲

شرح ص: ۲۴۲

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا:

آیه مبنی بر خلقت بشر است که نظام جهان و گسترش آن بمنظور آفرینش بشر است با توجه به این که بشر از ماده قدر و پست‌ترین ماده‌ای گرفته شده و در اثر تحولاتی که در اصلاص پدران و ارحام مادران هر یک پس از دیگری رخ میدهد چنانکه بهره‌ای از نظام هستی باو موهبت شود فاقد هر گونه نیرو بوده ولی در کمون او زیاده بر تصور نیروها و کمالات نهاده شده است.

آیه (هَلْ أَتَى) استفهام تقریر بمعنای بطور حتم است به این که بر افراد بشر ادواری از زمانها گذشته که اصل و ریشه آن در سیر و حرکت بوده و در موجودات نباتی نیروهائی نهاده شده بود که در سیر و تکامل از آنها مواد تناسلی بشر گرفته می‌شد و هم‌چنین در اصلاص پدران و ارحام مادران هر یک از افراد پیوسته در حرکت بوده بدون اینکه ساعت و یا لحظه‌ای از حرکت باز ایستد و بتأخیر افتد و یا لحظه حالت سکونت بآنان رخ دهد.

خلاصه شالوده و پی ریزی بشر با خلقت کرات و مواد و عناصر اولیه وابستگی کامل دارد و پس از گذر از عوالم بی‌شمار هنگامی که بصورت ماده تناسلی اسپرماتوزوئید در رحم مادر انتقال بیابد و بصورت نطفه و علقه و مضغه در آید روح که پرتو و شعاع و موهبت الهی است از عالم قدس تنزل نموده به جنین تعلق انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۳

می‌یابد یعنی به نیروی نباتی جنین که در تحول و حرکت بوده از رشد نباتی بصورت رشد نطق و ادراک در می‌آید. هم چنانکه منطق آیه (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) همین است و از مقام نباتی بصورت ادراک انتقال می‌یابد آنگاه از نظام وجود شخصا و بطور استقلال بهره وجود باو اضافه می‌شود و در نظام هستی قابل ذکر بوده و از جمله موجودات و جزء نظام هستی قرار می‌گیرد و حرکت و سیر او نیز تحول می‌یابد و هر لحظه سیر و حرکت او در این نظام مورد حساب قرار می‌گیرد و دفتری بخصوص برای هر لحظه از زندگی و حرکات و سکناات او مقرر میشود و در نظام وجود مذکور و جزء کاروان بشریت در می‌آید و حرکات مخصوص بخود را آغاز می‌نماید سیر و حرکاتی که شخصا بسوی ابدیت رهسپار خواهد بود و با شخصیت ذاتی خود بسوی کبریائی باز خواهد گشت.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا:

آیه بیان چگونگی خلقت و آفرینش بشر است که از ماده قدر گرفته شده و پس از تحولاتی از جمله اختلاط با ماده دیگر اوول که از رحم مادر با ماده تناسلی اسپرماتوزوئید آمیخته و صورت می‌گیرد و در اثر تحولاتی که بر او رخ میدهد و نیروی نطق و ادراک که بهترین موهبت الهی است باو داده می‌شود و بر همه بهره‌های الهی برتری و فضیلت دارد و از عالم قدس پرتو افکننده در اثر تعلق و اتحاد با نیروی نباتی و رشد جنین آنرا بحرکت درآورده تا آنجا که دارای نیروی شنوائی و بینائی گردد و باوج فضیلت نائل شود و محصول نظام جهان گردد و باو نیروی شنوائی و بینائی حسی و هم‌چنین نیروی شنوائی و بینائی باطنی و امور معنوی موهبت می‌شود که از مشاهده موجودات اسرار و حقایقی را پی میبرد.

آیه مبنی بر احتیاج است که بطور بداهت سیر و تکامل بشر مورد تصدیق هر خردمندی است و قابل انکار و تردید نخواهد بود و از روزنه شنوائی میتواند به سروشهای نهانی موجودات که طنین هر یک فضاء را فرا گرفته گوش فرا دهد انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۲۴۴

و به حقایقی پی میبرد.

و هم‌چنین از روزنه دیدگان بهره‌زده و هر موجودی نظر افکند و بدان بیندیشد خواهد شنید که بخالق یکتا و بی‌همتای خود گواهی

میدهد این چنین موهبتی که از هر موجودی میتواند بهره گیرد و استفاده نماید و بالاخره موهبت نیروی شنوائی و بینائی که روزنه و ظهوری از نیروی تعقل و تفکر است ارجدارترین هدایای پروردگار است که بشر را بدان فضیلت بخشیده و یگانه نمونه و مسطوره صفات واجب خود قرار داده و صفات واجب و درخشان خود را با او از آیه میدهد و عالم قیامت را نیز برای اینکه زندگی او ابدی است ایجاد خواهد فرمود.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام که فرمود مفاد امشاج نبتلیه بمعنای ماده تناسلی مرد است که با ماده تناسلی زن اختلاط یافته و می آمیزد.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ:

غرض از موهبت نیروی عاقله و تعقل آنستکه او را بسوی سعادت و کمال هدایت و رهبری نماید و از طریق خرد و عقل بدلائل وحدانیت آفریدگار جهان پی ببرد و فطرت خدا داده که در عقل و خرد او نهاده شده بصورت عقیده و شهود در آید این هدایت فطری بطریقه خداپرستی و خداشناسی است که پروردگار در کمون و فطرت هر فردی از بشر نهاده است از نظر اینکه باو نیروی خرد و اندیشه داده او را خودشناس و خداشناس نموده است.

السَّبِيلَ:

طریق دیگری برای هدایت و سوق بشر بسوی کمال و خداشناسی اعزام رسولان و پیامبران و نزول کتابهای آسمانی است که بیان اسراری است که در فطرت بشری بطور اجمال نهاده شده به این که بشر خود را مخلوق و آفریده جهان آفرین یکتا و بی همتا بداند و همه گونه نعمت‌های بی شمار که او را فرا گرفته از پروردگار است و باید به سپاس آنها قیام نماید بالاخره بر حسب دعوت رسولان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۵

باصول اعتقادی توحید و اکان آن معتقد و ملتزم باشد و رابطه خود را با ساحت پروردگار در اثر شعار عبودیت تحکیم نماید. و از جمله سیل و طریقه تعلیم و تربیت بشری دین اسلام و رسالت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام و نزول آیات کریمه قرآنی است که بهترین موهبت‌هایی است که به بشر اعلام شده و پایه سعادت او را فراهم می سازد.

إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا:

سیل و طریقه‌ای که پروردگار برای سعادت بشر مقرر فرموده چه از طریقه فطرت که در کمون بشر نهاده شده و صحنه جهان را نیز مکتب توحید و خداپرستی دسترس بشر نهاده و روزنه‌های شنوائی و بینائی به بشر داده که رازهای موجودات و سیر و تحولات آنها را مشاهده نماید باسرار و حقایقی پی ببرد و گواهی آنها را بشنود و بفهمد و تصدیق کند و خداشناس شود.

و طریقه دیگر که برای بشر مقرر فرموده دعوت رسولان و بنا گذاری مکتب توحید و تعلیم و برنامه اعتقادی توحید و وظایف عملی است که قائم بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام و آیات قرآنی است که دعوت آن جهان و جهانیان را فرا گرفته است و از نظر اینکه پروردگار در بشر نیروی اختیار و داوری نهاده و عبارت از نیروی و حرکت بسوی کسب ذات و ذاتیات و جوهر وجودی انسانی است که هر یک از افراد بشر با بکار بردن نیروی اختیار طریقه خداپرستی را بپذیرد و از دعوت رسول صلی الله علیه و آله پیروی نماید و از برنامه مکتب قرآن رفتار نماید از این رو سلسله بشر گروهی بدعوت فطرت خداداده و هم چنین بدعوت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرا داده و باصول توحید و نزول آیات قرآنی و برنامه مکتب قرآن معتقد بوده و بشکر و سپاس نعمت آفریدگار قیام می نماید.

هم چنین گروهی از سلسله بشر که در اثر نخوت و غرور به دعوت رسول انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۶

صلی الله علیه و آله با اینکه ظنین آن جهان را فرا گرفته گوش فرا نداده در مقام انکار و کفران نعمت بر آمده‌اند.

گفته شده که پایه حرکت انسان بسوی کمال و هر مقصدی که در نظر داشته باشد بر اساس نیروی اختیار نهاده شده و اختیار فعل

عبودیت برآمده شاکر و سپاسگزارند و گروه دیگر از نظر رذیله غرور و خودخواهی در مقام تمرد از حکم فطرت برآمده و نیز دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب نموده و نعمتهای بی‌شمار که هر لحظه آنان را از هر سو فرا گرفته کفران می‌نمایند. عبارت دیگر در اثر هدایت و رهبری پروردگار هر یک از افراد بشر را بسوی کمال و سعادت که منتهی سیر بشری است گروهی آنرا پذیرفته و بر طبق وظایف سپاسگزاری بر حسب اعتقاد بتوحید و پیروی از برنامه آن بسوی کمال رهسپار هستند. و گروهی از نظر نخوت و غرور و بر خلاف حکم خرد نعمتهای پروردگار را کفران نموده و بدعوت رسول (ص) گوش فرا نمیدهند خود را از سعادت و فضیلت بی‌بهره مینمایند.

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا:

مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است که در مقام تمرد برآمده بر خلاف حکم خرد و دعوت رسول (ص) نعمتهای پروردگار را انکار و تکذیب می‌نمایند همانطور که در نظام تکلیف در مقام تمرد برآمده و نعمتهای آفریدگار را نادیده گرفته ناسپاسی می‌نمایند سیرت این چنین رذیله بند گسیختگی و غرور و خودخواهی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۹ در عالم قیامت همانا زنجیرهای آتشین دوزخ خواهد بود که دستها و گردن آنان را بهم می‌پیوندد.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا:

آیه بیان سیرت افعال گروهی از ابرار است ابرار جمع و مفرد آن بز بفتح باء بمعنای کسی است که وجود او خیر محض باشد و از او افعال خیر و آثار خیر بظهور برسد و لازم وجودی آنان آثار خیر باشد نه اینکه چون اعمال و آثار آنان خیر است بر و نیکوکار باشند.

خلاصه خیر و صلاح ذاتی آنان منشأ خیرات باشد نه آنکه عمل آنان چون خیر است آنان بر خواهند بود و اعمال خیر را از نظر خیر و صلاح آن بجا- می‌آورند نه از نظر اینکه نفع شخصی داشته باشد همچنانکه آیه (وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا) (۱۵- مریم) در مقام رفتار یحیی علیه السلام است که نیک رفتار بود نسبت بوالدین خود خلاصه ظاهر از کلمه ابرار افرادی مخصوص از ارواح قدسیه‌ای است که صفات و سرگذشت آنان ذکر میشود.

يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا:

بیان آنستکه ارواح قدسیه نامبرده در عالم قیامت و بهشت جوار رحمت از ظرفهائی می‌آشامند که ممزوج با کافور است و ظاهر آنستکه این آیه مبنی بر بیان سیرت اعمال ارواح قدسیه است که در بهشت بدینصورت ظهور خواهد نمود و حقیقت اعمال آنان که در دنیا بصورت اعمال نیک و خیر است در عالم آخرت بصورت نعمتهای مخصوص ظهور خواهد نمود.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا:

آن شربت و آب از سر چشمه‌ای گرفته شده که بطور دائم فوران دارد این نیز بیان سیرت اعمال ارواح قدسیه نامبرده است هم چنانکه در دنیا اعمال آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۰

وسیله تعلیم و تربیت و تأثیر در جامعه اسلامی می‌نماید و آثار دایم دارد مانند چشمه‌ای ماند که پیوسته جوشش و فوران می‌نماید و آثار خیر آنان در اعمال جامعه اسلامی باقی میماند.

و نیز تعبیر از آنان (عباد الله) بطور اطلاق شاهد بر قدس آنان است که عباد خالص و مورد موهبت ساحت کبریائی هستند.

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ:

از جمله التزام آنان بخلوص در عبودیت آنستکه بنذر و التزامی که با ساحت پروردگار نموده وفاء می‌نمایند و پیوسته باین چنین وفاء ملتزم هستند بمنزله آنستکه گفته شود چه عمل خیری نموده‌اند که باین مقام نائل آمده‌اند پاسخ آنستکه بآنچه با پروردگار عهد نموده وفا می‌نمایند تا چه برسد بوظایفی که پروردگار بعهد آنان گذارده است.

وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسِيءًا تَطِيرًا مِنْ جَمَلِهِ صِفَاتِ أَرْوَاحِ قَدْسِيهِ نَامِرْبَرْدَةٍ أَنْتَكِيهِ بِيُوسْتِيهِ خَائِفٍ وَبِيْمِنَاكٍ هَسْتِنْدِ اَزْ غَضَبِ سَاخْتِ كِبْرِيَائِي فِي رُوزِ قِيَامَتِ كِي شَرٌّ وَخَطَرُ فِضَاءِ عَالَمِ اِمْكَانِ رَا فِرَاخُوَاهِدْ كَرَفْتِ وَ هِيچِ رَاهِي بَرَايِ فِرَارِ وَ رِهَائِي اَزْ عَقُوبَتِ اَن رُوزِ نِيَسْتِ جِزْ بَرَايِ اَرْوَاحِ قَدْسِيهِ رَسُولَانِ وَ بِيروَانِ مَكْتَبِ اَنَانِ.

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا:

اَزْ جَمَلِهِ اَعْمَالِ خَيْرِ اَنَانِ اَنْتَكِيهِ بَا اَيْنَكِي نِيَازِ بَغْذَا دَارِنْدِ مَعْ ذَلِكْ اِغْذَايِ خُودِشَانِ رَا بَفَقِيرِ وَ كُودَكِ بِي پِدَرِ وَ اَسِيرِ مِيْدِهِنْدِ وَ اَنَانِ رَا اَزْ اِغْذَا سِيرِ مِي نَمَايِنْدِ دَرِ حَالِي كِي اِغْذَايِ اَنَانِ مَنْحَصِرِ بَهْمَانِ بُوْدِهْ كِي اِنْفَاقِ نَمُودِهْ اِنْدِ وَ نَهَايَتِ فِدَاكَارِي اَسْتِ كِي حَاجَتِ بِيِنُوَايَانِ رَا بَرِ خُودِشَانِ مَقْدَمِ بَدَارِنْدِ.

و گفته شده که ضمیر حبه مراد محبت ساحت پروردگار است.

پاسخ آنستکه در آیه بعد که در مقام مدح ارواح قدسیه نامبرده است تذکر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۱

میدهد همین حقیقت را (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهِ اللَّهِ).

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جِزَاءً وَلَا شُكْرًا:

آیه مبنی بر بیان حال ارواح قدسیه مذکور است که اطعام غذای مخصوص بخودشان به بینوایان داده‌اند نظر به پاداشی از بینوایان ندارند که اظهار سپاس نمایند بلکه عمل اختصاص بوجه ساحت پروردگار و جلب رضایت ساحت او دارد و هرگز توأم با منت نبوده که سبب بطلان صدقه باشد.

لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جِزَاءً وَلَا شُكْرًا:

بیان حال نامبرده صاحبان روح قدس است و به بینوایان اعلام می نمودند چه بقرینه حال و یا بوسیله سخن که هرگز پاداش و اجر مالی و نه اظهار شکر و سپاس از شما نداریم و آیه نیز مبنی بر تعلیم و تربیت اهل ایمان است که برای خلوص عمل فقط رضا و خوشنودی ساحت پروردگار باید منظور باشد.

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا:

بیان حال ارواح قدسیه نامبرده است که از روز قیامت که چهره بیگانگان از سختی و وحشت تغییر می یابد خائف و لرزان هستند هم چنانکه روایت شده که از دیدگان آنان اشک و عرق از چهره آنان ریزش دارد.

قمطیر بمعنای آنستکه حیات و زندگی را از انسان سلب می نماید و خوف ارواح قدسیه از روز قیامت و خطر آن از نظر خوف از ساحت کبریائی است در آن روز بر کفار و گرنه منزّه هستند از اینکه از غیر ساحت کبریائی خائف و بیمناک باشند و در صحنه قیامت ارواح قدسیه وسایل شفاعت خواهند بود.

مفسرین امامیه و گروهی از علماء اهل سنت و جماعت روایت نموده و گفته‌اند که آیه (إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ تَا آخِرِ آيَةٍ وَ كَانَتْ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا) در باره علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده هم چنانکه از ابن عباس و مجاهد

و ابی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۲

صالح نیز روایت شده است و تفسیر مجمع نیز روایت را نقل نموده است.

مفسرین امامیه و بسیاری از مفسرین اهل سنت روایت نموده‌اند که حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند رسول صلی الله علیه و آله از آنان عیادت فرمود با گروهی از صحابه رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود چنانچه نذر کنی برای دو فرزندت بمورد است هر یک از آنان نذر نمودند که سه روز امساک نمایند و روزه بدارند چنانچه پروردگار آن دو را شفاء دهد.

و نیز فاطمه علیهما السلام این چنین نذر نمود و فضه خادمه نیز نذر کرد سپس آن دو حسن و حسین بهبودی یافتند در حالی که در منزل غذا نداشتند.

علی علیه السلام سه صاع جو قرض نمودند و برای فاطمه آوردند و نیز فاطمه یک صاع جو آرد کرد و بصورت نان درآورد و هنگام افطار علی علیه السلام فریضه مغرب را خوانده ناگهان فقیر و بینوائی به نزد آنان آمده از آنان غذا درخواست نمود قرص‌های نان را هر چه بود بفقیر دادند و با آب افطار نمودند.

روز دوم نیز یک صاع از جو را فاطمه علیهما السلام آرد کرده بصورت نان درآورد هنگام افطار کودک بی‌پدری فقیر غذا از آنان درخواست نمود قرص‌های نان را باو دادند.

و هم‌چنین روز سوم هنگام افطار اسیری بنزد آنان آمده درخواست طعام و غذا نمود قرص‌های نان را باسیر داده و با آب افطار نمودند و روز دیگر که نذر آنان وفا شده بود علی علیه السلام با حسنین بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده از ضعف که عارض حسنین زرد شده بود رسول صلی الله علیه و آله گریان گشت جبرئیل نازل و آیه (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) را قرائت نمود.

و علی بن ابراهیم قمی روایت نموده‌اند از پدرش که از عبد الله بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت نموده می‌فرمود نزد فاطمه (ع) مقداری جو بود آنرا با شیر خمیر نمود بصورت نان درآورد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۳

ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود روایت نموده که حسن بن حسن ابو عبد الله بن الحسن گفته است که سوره در مدینه در باره علی و فاطمه (ع) نازل شده است.

در کتاب مجالس از امام صادق و امام باقر (ع) روایت نموده که فرمودند حسنین (ع) فرمودند که ما نیز سه روز امساک نمودیم. سپس جبرئیل علیه السلام نازل بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود آنچه را که پروردگار در باره اهل بیت تو موهبت فرموده و آن آیات (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) تا آیه وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا می‌باشد.

و از روایت اهل بیت در مناقب از اکثر مفسرین روایت شده همین معنی که دو کتاب مجالس روایت شده جز اینکه در آن صیام حسنین نبوده است.

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا:

مبنی بر فضل ساحت پروردگار بر ارواح قدسیه نامبرده است که در آیات مورد مدح قرار گرفته‌اند بآنکه پروردگار آنان را از شر و خطر روز قیامت ایمن خواهد فرمود بلکه چهره‌های آنان درخشان و قلوب آنان مسرور خواهد بود، زیرا وسائط فیوضات الهی هستند و مقام آنان شفاعت و تعریف اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است.

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا:

و نیز در اثر صبر و بردباری در انجام وظایف دعوت بحق و مبارزه با کفر سکونت در جوار رحمت کبریائی را برای آنان مقرر فرموده همچنانکه در برابر حوادث ناگوار و مصائب قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام صبر و بردباری نموده سیرت این چنین صبر و بردباری در قیام باداء وظایف طاقت‌فرسا همانا رحمت و فضل زیاده بر تصور و قرب بساحت کبریائی خواهد بود. انوار درخشان،

ج ۱۷، ص: ۲۵۴

مُتَّكِبِينَ فِيهَا عَلَى الْأَارَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا:

ارواح قدسیه نامبرده در بهشت جوار رحمت و فضل ساحت کبریائی بر اریکه‌ها تکیه زده و ایمن از حرارت خورشید و برودت هوا خواهند بود.

وَ دَائِبَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا:

سایه درختان بر آنان همیشه سایه می‌افکند و میوه‌ها پیوسته دسترس آنان و در اختیار آنان قرار گرفته در هر حال می‌توانند بدون وسایل استفاده نمایند.

وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا:

پیوسته ظرفهای شربتهای گوناگون بهر یک از آنان عرضه میشود چنانچه بخواهند استفاده نمایند و بیاشامند.
قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا:

ظرفهای از شیشه که در صفاء و درخشندگی مانند سیم که روشن هستند که هر اندازه از شربتها بخواهند استفاده نمایند.
وَ يُشَقِّونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا:

شربتهائی که در آنها زنجبیل بهشتی ریخته شده زیاده بر تصور گوارا و معطر خواهند بود.
عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا:

شربتهای گوارا و گوناگون از چشمه‌ای گرفته شده که بسیار لذیذ و گوارا و پیوسته فوران دارد.
وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا:

پیوسته جوانان خوش سیما بخدمت آنان حاضرند چنانچه بهر یک از آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۵
بنگری مانند لؤلؤ و مروارید درخشاند.

وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا:

چنانچه هر ناظری بآن صحنه گسترده از هر گونه نعمتهای زیاده بر تصور نظر افکند و سپس تجدید نظر کند خواهد از نعمتها زیاده بر تصور مشاهده نمود و سعه و عظمت صحنه پذیرائی که ساحت پروردگار برای ابرار و ارواح قدسیه نامبرده آماده فرموده هرگز کسی نمیتواند بر آن احاطه بیابد.

در تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت نموده مفاد آیه آنستکه هرگز این ملک زوال و یا فناء پذیر نخواهد بود.
عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ:

بیان لباس و پوشاک ساکنان جوار رحمت و فضل کبریائی است که لباس آنان از سندس سبز و از استبرق خواهد بود.
تفسیر مجمع نیز از امام صادق علیه السلام روایت نموده مفاد آیه آنستکه ثياب و لباس بآنان عرضه می شود آنرا خواهند پوشید.
وَ حُلُوهَا أُسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ:

و بزینتهای گوناگون از طلا لباس و خود آنان زینت شده است.

وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا:

نعمتها و کرامتها که در آیات گذشته اشاره شد که هر یک از تصور بشر خارج است و در این آیه خلاصه مقام فضیلت و ارتقاء ارواح قدسیه را بمقامی رسانید که قابل درک نخواهد بود و مفاد آیه آنستکه ساحت ربوبی به هر یک از ارواح قدسیه مذکور شربت طهور موهبت فرماید که بیاشامند.

بدیهی است آنچه را ساحت کبریائی موهبت فرماید نقص و زوال پذیر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۶

نخواهد بود و لحظه‌ای پروردگار از فضل زیاده بر آنان دریغ نخواهد فرمود هم چنانکه انوار قدسیه نیز لحظه‌ای از توجه بساحت کبریائی غفلت و یا صرف نظر نخواهند نمود و هیچ مانعی قلوب آنان را لحظه بغیر مقام کبریائی مشغول نخواهد نمود که از هر لذتی ارجدارتر و هرگز نعمتی مانند این بذل توجه بارواح و انوار قدسیه تصور نمیرود و از آن میتوان بطور مثال تعبیر نمود که مقام قدس کبریائی از انوار قدسیه این چنین پذیرائی خواهد فرمود، و آنان را وارد و میهمان مقام قدس معرفی خواهد فرمود وسائط را الغاء فرموده پذیرائی از آنان را بکبریائی نسبت داده است.

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا:

مبنی بر اظهار منت و قدردانی از سعی و کوشش آنان در نظام تکلیف است به این که سیرت اعمال و قیام باداء و وظایف دعوت بحق پاداش آن پذیرائی است که ساحت پروردگار مقرر فرموده همه گونه مساعی و کوششهای هر یک را مورد رضایت و خوشنودی

ساحت کبریائی معرفی نموده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که آیه (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) در شأن علی بن ابی طالب و فاطمه (ع) نازل شده است.

در کتاب اتقان سیوطی از بیهقی در دلایل النبوة بسندی از عکرمه و حسین بن ابی الحسن روایت نموده که گفته‌اند از سوره قرآن آنچه در مکه نازل شده سوره اقرء باسم ربك و سوره نون و سوره المزل و نیز آنچه در مدینه نازل شده سوره ویل للمطففین و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره انفال و سوره احزاب و سوره مائده و ممتحنه و نساء و اذا زلزلت و حدید و سوره محمد و سوره رعد و سوره الرحمن و نیز سوره هل اتی علی الانسان است.

و نیز در اتقان از ابن ضریس در کتاب فضایل القرآن بسندی از عثمان بن عطاء انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۷ خراسانی از پدرش از ابن عباس روایت نموده گفت چه بسا ابتداء سوره در مکه نازل شده و در مکه نیز نوشته شده سپس پروردگار بر آن میافزود.

و اولین سوره قرآن (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) و سپس سوره نون و سپس سوره یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ و نیز گفت سپس در مدینه سوره بقره و سپس سوره انفال و سپس سوره آل عمران و سپس سوره احزاب و سپس ممتحنه و سپس سوره نساء و سپس اذا زلزلت و سپس سوره حدید و سپس سوره فتال و سپس سوره رعد و سپس سوره الرحمن و سپس سوره الانسان نازل شده است. در کتاب در منثور بسندی از ابن ضریس و ابن مردویه و بیهقی از ابن عباس روایت نموده گفت سوره الانسان در مدینه نازل شده است.

در تفسیر مجمع بسندی از حاکم و از سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که فرمود مرا خبر داد بثواب هر یک از سوره‌های قرآنی بر طبق آنچه نازل شده از آسمان فرمود اولین سوره که در مکه نازل شده سوره فاتحه الکتاب بود و سپس سوره اقرء باسم ربك و سپس سوره نون تا اینکه فرمود: اولین سوره که در مدینه نازل شد سوره بقره و سپس سوره انفال و سپس سوره آل عمران و سپس سوره احزاب و سوره ممتحنه و سوره نساء و سوره اذا زلزلت و سوره حدید و سپس سوره محمد و سوره رعد و سپس سوره الرحمن و سوره هل اتی علی الانسان نازل شده است.

و نیز در مجمع از ابی حمزه ثمالی در تفسیر سوره هل اتی روایت نموده که فرمود مرا حدیث نمود حسن بن حسن ابو عبد الله بن الحسن که سوره (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) در مدینه و در بیان سرگذشت علی و فاطمه علیهما السلام تمام سوره نازل شده است.

در تفسیر قمی از پدرش ابراهیم از عبد الله بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود نزد فاطمه علیها السلام مقداری جو بود آنرا با شیره طبخ نمود و قرص انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۸

نان را نزد آنان گذارد ناگهان هنگام افطار فقیری درخواست غذا و نان نمود گفت پروردگار بشما ترحم فرماید علی علیه السلام سه قرص نان را بفقیر داد پس از ساعتی که کودک یتیم درخواست قرص نان نمود و گفت پروردگار بشما ترحم فرماید علی علیه السلام سه قرص نان را باو داد و سپس اسیر آمد درخواست غذا و قرص نان نمود علی علیه السلام نیز سه قرص نان را باو داد و از نان چیزی نخوردند و آیات کریمه در باره آنان نازل شده و آن جاری است در باره هر یک از اهل ایمان این چنین عمل خیری بنماید ابن بابویه در کتاب امالی بسندی از مجاهد از ابن عباس روایت نموده همین روایت را.

و در کتاب مناقب روایت نموده آنرا از اصیغ بن نباته:

در کتاب احتجاج در طی حدیثی از علی علیه السلام روایت نموده که میفرمود بقوم و صحابه پس از فوت عمر بن خطاب و با آنان سوگند یاد نمود فرمود آیا در میان شما کسی هست در شأن او و فرزندان او آیه (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) تا آخر سوره نازل شده باشد غیر من همه پاسخ گفتند نه بلکه در باره تو نازل شده است.

در کتاب خصال در باره احتجاجات علی علیه السلام بر ابی بکر فرمود ترا بخدا سوگند میدهم آیا من صاحب این آیه هستم یعنی آیا آیه (يُؤْفُونَ بِاللَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا) در باره من نازل شده یا در باره تو ابو بکر پاسخ گفت بلکه در باره و شأن تو نازل شده است.

در تفسیر مجمع است عیاشی بسندی از عبد الله بن بکر از زراره روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد آیه (لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا) فرمود چیزی بود آفریده ولی نامی از آن در این نظام نبود.

و نیز مجمع از عیاشی بسندی از سعید خدا از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که فرمود مفاد آیه آنستکه در علم ساحت کبریائی بوده ولی در مخلوقات انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۹ نامبرده نمی شد سپس آفریده شده و در عداد مخلوقات معرفی شده و بشمار آید.

و نیز در تفسیر قمی در باره مفاد آیه آنستکه نه در تعداد معلومات مردم بود و نه در ذکر آنان. و نیز در تفسیر قمی بسندی از ابن عمیر از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) فرمود مراد آنستکه چنانچه از طریقه ایمان پیروی نماید سپاس گذارد و چنانچه اعراض نماید کافر است.

در کتاب امالی شیخ صدوق بسندی از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیهما السلام در طی حدیث در باره (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا) فرمود آن چشمه‌ای است در منزل رسول صلی الله علیه و آله در همه منازل پیامبران جریان دارد و هم چنین در منازل اهل ایمان (يُؤْفُونَ بِاللَّذْرِ) یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و جاریه آنان (وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا) امام فرمود روزی که عبوس و بسیار دشوار است (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ) امام فرمود با اینکه نهایت نیاز بآن طعام داشته بفقیر ایثار نمودند که از فقراء مسلمانان بود و نیز به یتیم و کودک بی پدر از ایتام مسلمانان بود و اسیری از اسرای مشرکان.

و هنگامیکه قرص نان‌ها را اطعام نمودند می گفتند ما برای رضایت پروردگار اطعام و قرص نان را میدهم هرگز از شما پاداش و سپاس نخواهیم بخدا سوگند آنان این جمله را نمی گفتند ولی در قلب خودشان این چنین قصد داشتند پروردگار در آیه از قصد آنان خبر داد که می گفتند هرگز انتظار آنرا نداریم که پاداش دهید و یا ثناء گوئید و ما اطعام می نمایم برای رضایت و خشنودی ساحت پروردگار و درخواست اجر و پاداش او.

در کتاب در منثور بسندی چند از حسن روایت نموده که فرمود اسیران از مشرکان بودند هنگام نزول آیه (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) گفته شده اکثر علماء تفسیر از اهل سنت گفته‌اند صحت روایت و نیز انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۰ در باره اهل بیت نازل شده مورد شک و تردید نیست.

در کتاب مناقب از اکثر مفسرین و بزرگان علماء اهل سنت نیز قریب بهمین نقل شده است هم چنانکه در کتاب مجالس در آخر روایت گفته است که رسول صلی الله علیه و آله از اینکه آنان را گرسنه مشاهده نموده افسرده شد آنگاه جبرئیل نازل شد ظرف مرصع حضور آنان نهاد که در آن ترید و عراق بود که رایحه مشک و کافور از آن متصاعد بود نشستند تناول نمودند تا آخر حدیث.

در تفسیر کشاف از ابن عباس روایت نموده گفت حسن و حسین مریض شدند و رسول صلی الله علیه و آله بیادیت آن دو رفت با گروهی از صحابه فرمود یا ابا الحسن چنانچه برای بهبودی فرزندان نذر نمائی بمورد است پس علی و فاطمه و فضه خادمه برای صحت و بهبودی آن دو نذر نمودند چنانچه از بیماری بهبودی بیابند سه روز امساک نمایند و سپس هر دو از بیماری بهبودی یافتند. علی علیه السلام از شمعون یهودی خیری سه صاع جو گرفت و آنرا فاطمه آرد کرد و سپس طبخ نمود پنج قرص نان شد برای هر یک یک قرص نان و آنرا هنگام افطار آماده نمودند ناگهان سائل فریاد برآورد السلام علیکم اهل بیت محمد مسکینی از فقرای مسلمانان هستم مرا اطعام نمائید پروردگار شما را از طعامهای بهشتی بفرماید قرص نانها را به فقیر دادند و خود از آن چیزی

نخوردند و با آب افطار نمودند هم‌چنین فردای آنروز روزه و امساک نمودند چون مغرب شد قرصهای نان را برای افطار حاضر نمودند ناگهان یتیم و کودک بی‌پدر فریاد برآورد قرص‌های نان را باو دادند و در روز سوم نیز بهمین منوال رفتار نمودند. هنگام که صبح شد علی علیه السلام حسن و حسین را بحضور رسول صلی الله علیه و آله آورد چون رسول (ص) آن دو را مشاهده فرمود که آن دو از شدت گرسنگی مانند جوجه میلرزیدند فرمود بر من چقدر دشوار است رسول صلی الله علیه و آله با آنان بمنزل فاطمه آمدند مشاهده نمود که فاطمه در محراب عبادت است و از گرسنگی غبار بر چهره او نشسته انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۱ در آن هنگام جبرئیل علیه السلام نازل شد عرض نمود یا رسول الله پروردگار تهنیت میفرماید بتو در باره اهل بیت تو و سوره را قرائت نمود.

این روایت بطرق چندی از عطاء از ابن عباس نقل شده است.

در کتاب غایه المرام بحرانی روایت را از کتاب فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام از مجاهد از ابن عباس نقل نموده است. تفسیر برهان باسنادی چند از امام صادق جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت نموده در باره مفاد آیه (يُؤْفُونَ بِاللَّذْرِ) فرمود حسن و حسین علیهما السلام در حالی که کودک و صغیر بودند بیمار شدند رسول صلی الله علیه و آله از آن دو عیادت نمود و بهمراه او دو نفر از صحابه بودند گفتند به علی علیه السلام چنانچه نذر نمائی در باره دو فرزندت نذری را که پروردگار آن دو را عافیت دهد.

علی علیه السلام فرمود سه روز امساک خواهم نمود بمنظور شکر این نعمت هم‌چنین فاطمه نذر نمود هر دو کودک نیز گفتند ما نیز نذر نمودیم هم‌چنین فضه خادمه آنان پس از اینکه آن دو عافیت یافتند همه آنان روزه و امساک نمودند و نزد آنان طعام و غذائی نبود علی علیه السلام بنزد همسایه یهودی بنام شمعون رفته قدری پشم گرفته که فاطمه آنرا بریسد و سه صاع جو نیز برای اجرت آن گرفت فاطمه یک صاع از جو را آورد نموده طبخ کرد و پنج قرص نان تهیه نمود برای هر یک یک قرص نان علی علیه السلام نماز مغرب را با رسول خوانده بمنزل آمد.

قرص نانها را حاضر نمودند که افطار نمایند اولین لقمه نان که برداشتند ناگهان مسکینی آمد درخواست نمود که او را اطعام نمایند فریاد برآورد و سلام بر اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله نمود که من مسکین هستم از مساکین مسلمانان مرا اطعام کنید از آنچه پروردگار بشما اطعام فرموده است و قرص نانها را به فقیر دادند و فردا را امساک نمودند و جز آب نیاشامیدند و ثلث دیگر جو را نیز فاطمه علیها السلام آورد نمود و طبخ کرد بصورت پنج قرص نان درآورد برای هر یک، یک قرص نان علی علیه السلام فریضه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۲

مغرب را اداء نمود بمنزل آمده خوان طعام و قرص نان را حاضر نمود که افطار نمایند ناگهان یتیم از ایتم مسلمانان آمده سلام گفت ای اهل بیت محمد من یتیم هستم از ایتم مسلمانان مرا اطعام نمائید پروردگار شما را از طعامهای بهشتی روزی فرماید. پنج قرص نان را بسائل و یتیم دادند و با آب افطار نمودند و فردای آن روز نیز صائم بودند و امساک نمودند و قسمت دیگر از جو را فاطمه علیها السلام آورد نموده و پنج قرص نان طبخ نمود برای هر یک، یک قرص علی علیه السلام فریضه مغرب را با رسول صلی الله علیه و آله اداء نموده به منزل بازگشت برای افطار پنج قرص نان را حاضر نمودند ناگهان اسیری از اسراء مشرکان فریاد برآورد السلام علیکم یا اهل بیت محمد مرا باسارت درآورده‌اند و بمن غذا نمیدهند علی علیه السلام پنج قرص نان را باو داد و فردای آن روز افطار نمودند.

شعیب گفت در حدیثی که علی علیه السلام حسن و حسین را بحضور رسول صلی الله علیه و آله آورد در حالی که هر دو از ضعف میلرزیدند چون رسول صلی الله علیه و آله حالت آن دو را مشاهده نمود فرمود یا ابا الحسن بر من دشوار است حالتی را که می‌بینم همه بمنزل فاطمه آمدند در آن حال فاطمه در محراب عبادت بود که از ضعف بر دیدگان او غبار نشسته بود.

جبرئیل نازل شده عرض نمود یا رسول الله آیه را قرائت بنما گفتم (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ تَأْيِهَ إِنَّا هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا).

در تفسیر واحدی بسندی از عطاء از ابن عباس روایت نموده که علی علیه السلام برای آبیاری نخل بعوض مقداری جو که تا صبح انجام دهد اجیر شد و جو را گرفت و ثلث آنرا طحن و آرد نمودند و از آن با شیره چند قرص نان طبخ نموده غذا آماده نمودند هنگام افطار ناگهان مسکین درخواست اطعام نمود غذا را باو دادند و هنگام افطار روز دیگر نیز یتیم درخواست اطعام نمود غذا را باو دادند و هم‌چنین روز سوم اسیری از مشرکین درخواست غذا نمود غذا را باو دادند تا آخر حدیث. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۳

خلاصه در باره آیات سوره هل اتی علی الانسان گفته شده که از سوره‌هایی است که در مکه نازل شده بنابراین ارتباطی با اهل بیت علیهم السلام ندارند و گذشته از روایاتی که در اینباره رسیده اکثر علماء تفسیر اهل سنت سوره را مدنی میدانند و نیز در باره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.

و بطور استفاضه روایاتی در اینباره از اهل بیت علیهم السلام رسیده از جمله شاهد اینکه سوره هل اتی در مدینه نازل شده آنستکه اسیری از اسراء مشرکان درخواست طعام نموده و باو علی علیه السلام طعام داد و اسارت مشرکان اختصاص بمدینه دارد زیرا مسلمانان در مکه بجنگ مشرکان قیام ننموده بودند تا اینکه از آنان اسیر گرفته باشند با توجه بروایات بسیاری که در باره نزول سوره هل اتی رسیده از جمله سوره‌هایی است که در مدینه نازل شده است و مراد از جمله و آیه إِنَّا الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مراد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۴

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ص: ۲۶۴

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۵

شرح ص: ۲۶۵

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا:

آیه مبنی بر تأکید نزول آیات کریمه قرآنی است که بتدریج و بر حسب مقتضیات از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و برسول صلی الله علیه و آله القاء و بطور موهبت بوی تعلیم شده و حقایق و معارف آنرا تلقی نموده است و نیز تکذیب سخنان بت پرستان و کفار است که آنان را افسانه و کهانت پنداشته‌اند.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ:

مبنی بر تأکید آنستکه در برابر نهضت کفار و بت پرستان باید قیام نمائی و با دنیای شرک و کفر مبارزه نمائی و پرچم توحید را در

جهان باهتر از درآوری و بدعوت جامعه بشر ادامه دهی و نیز آنچه را که آیات کریمه از فرامین الهی در بر دارد بآن رفتار نمائی و بموقع اجرا گذاری بالاخره باید در مقام اداء وظایف رسالت از صمیم قلب انقیاد نمایی و در اثر مبارزه کفار و مشرکان با دعوت تو بتوحید کمک و یاری می‌نمائیم نصرت و کمک ترا بکفار وعده داده و از نظر اینکه مرهون باوقات است بتأخیر افتاده و هر آینده‌ای نیز قریب و بطور حتم بوقوع خواهد پیوست و لَا تُطْعِمُهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا:

عقد سلبی است و لازم صبر و بردباری در مقام اداء وظایف رسالت آنستکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۶ هرگز از آنان که با دعوت تو بمبارزه برخاسته اطاعت نمائی و بدرخواست آنان گوش فراندهی و از قیام باداء وظایف خود کوتاهی نمائی.

و گفته شده که مراد عتبه بن ربیع و ولید بن مغیره است که هر دو با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و باو اصرار مینمودند که از دعوت خود صرف نظر نما ترا از مال و ثروت و تزویج بی‌نیاز خواهیم نمود هم چنانکه گفته شده محتمل است مراد از کفور ابو جهل باشد که رسول صلی الله علیه و آله را نهی می‌نمود و میگفت چنانچه او را در حال نماز به‌بینم او را خواهم بقتل رسانید این نظر براساس آنستکه چند آیات از این سوره را مکی میدانند و در مکه نازل شده است. و محتمل است مراد از آثم گروهی که مرتکب گناهان می‌شوند و نیز ترا دعوت بگناه می‌نمایند و کفور گروهی است که ترا دعوت و تهدید بتمرد از وظیفه و قیام برسالت می‌نمایند و مقتضای نهی از اطاعت آنان بطور اطلاق نهی از سیره ناروا و کفران نعمت است چه ترا دعوت بآن و تهدید نمایند و یا تهدید نمایند.

وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً:

آیه مبنی بر تأکید در باره اقامه فرایض یومیه است صبح و پسین مغرب و عشا بطور دایم و همیشه فرایض را در اوقات آنها باید اداء نمود.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَّ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً:

و پاسی از شب را قیام بنماز نافله بنما و به تسبیح طولانی در آخر شب نیز مداومت بنما. و گفته شده محتمل است قید طویل راجع به شب است که قسمت آخر شب که طولانی است قیام بنوافل بنما و بدان نیز مداومت بنما و ظاهر آنستکه طویلاً قید تسبیح است.

و محتمل است آیه (وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً) بیان فرایض یومیه باشد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۷

و بیان اوقات آنها که نماز صبح سحرگاه و قبل از طلوع خورشید باشد و اصیل پسین که پس از زوال ظهر و عصر و بیان هنگام فریضه ظهر و عصر باشد.

و آیه (اقِمِ الصَّلَاةَ اِتْمُدُّوكِ الشَّمْسِ اِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً) شرح و بیان فرایض پنجگانه و بیان اوقات آنها است که از زوال خورشید تا پس از نیمه شب هنگام برگذاری فرایض ظهر و عصر و مغرب و عشاء است و فریضه صبح هنگام سپیده‌دم که مورد شهود فرشتگان شب و روز خواهد بود آیه از سوره اسری است که در مدینه نازل شده مانند سوره هل اتی. در حدیث از امام رضا علیه السلام روایت شده که از امام احمد بن محمد سؤال نمود از مفاد آیه (وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ) فرمود مراد از تسبیح صلاه و نماز شب است از نظر اینکه تهجد و قیام بنماز شب بر رسول صلی الله علیه و آله واجب بوده است.

اِنَّ هٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعٰجِلَةَ:

بیان آنستکه کفار و بت پرستان که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند از نظر اینکه بزندگی در دنیا علاقه قلبی دارند و پیروی از هوی و هوس و تمایلات در دل‌های آنان رسوخ نموده است.

وَ يَدْرُوْنَ وَّرَآءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً:

غافل از آنند که در آینده نزدیکی زندگی سخت و دشوار در پیش دارند که هرگز قابل تحمل نیست و هنگامی که در آستانه مرگ در آیند هر یک از بیگانگان بسوی عالم قیامت سوق داده می‌شوند.

يَوْمًا تَقِيلًا:

عالم قیامت در باره بیگانگان بسیار سخت‌تر و زیاده‌تر تصور است زیرا از هنگامی که وارد عالم برزخ شوند محکوم بعقوبت‌های مثالی خواهند بود و چنانچه عالم برزخ پایان رسد و در آستانه عالم قیامت در آیند از عالم برزخ و مثال بعالم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۸

قیامت و عقوبت‌های ذاتی و همیشگی آن انتقال خواهند یافت و صعوبت عقوبت‌های حقیقی و روانی و جسمانی هرگز قابل قیاس بعقوبت‌های مثالی نخواهد بود.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا:

مبنی بر تهدید بیگانگان است با اینکه ساحت پروردگار آنان را آفریده و همه اعضاء و جوارح آنان را بطور متناسب قرار داده و بهم پیوسته و برای زندگی آماده نموده ولی از نظر عناد در مقام انکار نعمت پروردگار برآمده با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه برخاسته‌اند در صورتی که چنانچه پروردگار اراده نماید که آنان را بهلاکت افکند و قوم دیگر از نسل آنان بیافریند و وسایل آسایش زندگی را برای آنان فراهم آورده در مقام سپاس گذاری برآیند میتواند و قدرت آنرا دارد.

چگونه کفار و بیگانگان با ضعف و زبونی در مقام لجاج با ساحت کبریائی بر می‌آیند در صورتی که همه شئون وجودی هر یک از آنان در حیطه قدرت و احاطه آفریدگار است هر لحظه زندگی آنان بخواست پروردگار است و هم‌چنین امور آنان و حیات و ممات آنان باراده کبریائی می‌باشد.

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا:

آنچه را ساحت کبریائی بیان فرموده بطور حتم تحقق پذیر است و دستورات چندی که برسول صلی الله علیه و آله مقرر شده برای تلقی حقایق و آیات کریمه قرآنی است به این که در آخر شب پیوسته به تهجد و بنماز شب قیام نماید و بقرائت آیات قرآنی مداومت نماید از نظر تذکر و ارشاد بطریق عبودیت و خلوت باقدس کبریائی است و نیز ارشاد به این که تهجد و بیداری آخر شب و قیام باداء نماز امری است که در پیمودن طریق عبودیت تأثیر خاصی دارد هم‌چنین هر یک از افراد دانشجویان مکتب قرآن چنانچه بخواهد از طریقه عبودیت بهره داشته و به پاره‌ای از موهبت‌های مخصوص آفریدگار است بیابد چنانچه همین دستورات را با التزام و مداومت رفتار نماید مورد رحمت و فضل انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۹

کبریائی و موهبت خاصه خواهد قرار گرفت انشاء الله تعالی.

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که در نظام هستی هر چه از هستی گسترده بهره‌ای دارد مورد مشیت پروردگار قرار گرفته و بآن وجود افاضه می‌شود و هرگز موجود و پدیده‌ای در نظام وجود نخواهد بود جز اینکه از بهره هستی سهمی دارد از جمله مشیت و اراده افراد بشر است که موجود مجرد و عبارت از حرکت روح بسوی مقصدی است که با حرکت جوارح بآن میرسد و اراده و مشیت فاعل ظهوری از اراده قاهره پروردگار بوده و فاعل در اراده خود هرگز استقلال نداشته و بی‌نیاز از ساحت پروردگار نخواهد بود.

و اراده و نیروی اختیار نیز موهبت الهی است به بشر برای سیر و سلوک و حرکت جوهری خود بکار می‌برد مانند نیروی ذکورت و انوثة و اراده و اختیار بر اساس اختیار دیگر نخواهد بود.

خلاصه اراده و مشیت فاعل مختار وابسته به مشیت پروردگار و ظهوری از آنست و اراده پروردگار تأثیر در فعل اختیاری بشر دارد و

از نظر تعلق آن باراده فاعل مختار و متعلق اراده و مشیت پروردگار فعل فاعل نیست بدون واسطه زیرا لازم آن بطلان تأثیر اراده فاعل بوده و اینکه فعل از طریق اجبار تحقق خواهد پذیرفت.

همچنین فاعل در نیروی اراده و اختیار خود استقلال ندارد چه پروردگار بخواهد و یا نخواهد اراده فاعل تحقق پذیرد. عبارت دیگر اراده و اختیار فاعل قائم بخود نبوده و خودرو نیست که نیاز بخالق و آفریدگار نداشته باشد بلکه مانند خود فاعل و سایر موجودات مخلوق و مورد مشیت ساحت پروردگار قرار گرفته است و اساس حرکت جوهری و فعل اختیاری بشر است پروردگار حرکت جوارحی و فعل بشر را با قید اراده خواسته است و نسبت فعل بفاعل بطور امکان است چنانچه در آن هنگام بخواهد انجام میدهد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۰

و نخواهد ترک می‌نماید ولی نظر به این که پروردگار فعل فاعل را با قید اختیار خواسته بطور حتم تحقق پذیر است و اراده پروردگار بصدور فعل با صفت اختیار خود فاعل دلیل بر تحقق فعل مراد با قید اختیار است همچنانکه پروردگار فعل فاعل را خواسته همچنین صدور آن را از اراده فاعل یعنی در حال اختیار خواسته است نه بطور ابهام و غیر مشخص که محال است و نه فعل را بطور اطلاق خواسته باشد چه فاعل آنرا بخواهد و یا نخواهد.

بلکه فعل فاعل را با قید اراده و اختیار او خواسته است و بطور حتم تحقق می‌پذیرد زیرا اراده پروردگار تکوین و ایجاد است مانند کن ایجاد و متعلق اراده پروردگار فعل است با قید اراده و سایر مشخصات زمانی و مکانی آن زیرا هر یک از این قیود موجود ممکن است محتاج و نیازمند بفیض وجود و اراده ساحت پروردگار خواهند بود.

و هرگز موجودی تأثیر نخواهد نمود جز باراده و اذن ساحت پروردگار و در صورت اذن پروردگار تأثیر آن بطور حتم است و نیروی اراده و اختیار در بشر بطور موهبت مانند ذکورت و انوثة است مانند سایر حد وجودی و صفات ذاتی که در موجودات بودیعت نهاده شده ولی در بکاربردن اراده و اختیار هنگام حرکت جوارحی و فعل مباشری با اختیار و خواست فاعل است و نظر به این که اراده فاعل از موجودات مجرد امکانی است تحقق آن وابسته باذن و اراده ساحت او خواهد بود زیرا هر چه را ساحت پروردگار بخواهد بطور حتم تحقق پذیر است و این دلیل است به این که چنانچه فعل فاعل را با قید اختیار بخواهد بطور حتم فعل از فاعل با قید اختیار تحقق می‌پذیرد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا:

ذکر دو صفت فعل پروردگار بیان آنستکه سیر و سلوک جوهری بشر بحركات ارادی و افعال اختیاری او است که از نیروی روح و روان او سر چشمه می‌گیرد و با انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۱

کمک حرکات اعضاء و جوارح خود انجام می‌یابد و خواسته خود را بموقع اجراء می‌گذارند و سیرت و کمال خود را در اثر رسیدن بمقصد بدست می‌آورند.

و عبارت دیگر در اثر نیروی اراده و اختیار و دیگر نیروی حرکات جوارحی بشر سیر تکاملی و خودیابی خود را میتواند انجام دهد و نظام آزمایش بشر بر این دو نیرو استوار خواهد بود.

یعنی در اثر نیروی مشیت و اختیار و حرکت بسوی مقصد که به بشر موهبت شده سعادت و کامیابی و موفقیت را نیز بوی موهبت فرموده و سعادت و شقاوت و نیک بختی و همچنین تیره بختی او را بعهد خود او نهاده است بر این اساس افراد بشر را هر لحظه بموقع آزمایش درآورده در نتیجه دانشجویان مکتب توحید و پیروان مکتب قرآن را بخصوص بمقاماتی از ایمان و فضیلت رسانیده و مسطورهای از صفت کمال و حکمت خود آنان را ارائه داده است.

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ:

بیان آنستکه در اثر موهبت نیروی اراده و اختیار به بشر و نیز نیروی حرکت و فعل اختیاری بوی سعادت و شقاوت و نیک بختی و

تیره‌بختی او را بخود او واگذارده و بعهده خود او نهاده که چنانچه از مکتب توحید و قرآن کریم پیروی نماید خود را شایسته رحمت و فضل پروردگار خواهد نمود و صلاحیت آنرا دارند که مورد شمول رحمت و فضل پروردگار قرار گیرند پروردگار نیز رحمت و اسعه خود را شامل حامل هر یک از آنان خواهد فرمود و هر یک را مسطوره کمال و حکمت کبریائی خود ارائه خواهد داد.

و آنچه سبب صلاحیت بشر و شمول رحمت و فضل پروردگار می‌شود ایمان و تقوی است که رکن شعار عبودیت می‌باشد.
وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا:

گروهی که نیروی و اختیار خود را بغرور و خودخواهی بکار برند و نعمتهای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۲ ساحت پروردگار را ناسپاسی نمایند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله صادق اسلام بمبارزه برخاسته در مقام کفران نعمت برآمده خود را از فضیلت و مقام انسانی بی‌بهره نموده رابطه ارادی خود را از ساحت کبریائی قطع نموده سیرت این عناد و کفر اعتقادی در این نظام اختیار همانا شقاوت و تیره‌بختی در عالم قیامت و خلود در عقوبت خواهد بود.
در تفسیر مجمع در مورد آیه (سَبَّحُهُ لَيْلًا نَّوِيًّا) از امام رضا علیه السلام روایت نموده که احمد بن محمد از مفاد آیه سؤال نمود امام فرمود مراد نماز نافله شب است.

در کتاب در منثور بسندی از ابو هریره روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله که در خطبه خود فرمود هر آنچه باید واقع شود خواهد تحقق پذیرفت و هرگز آنچه باید واقع شود بعید و دور نیست و هرگز پروردگار در حوادث جهان عجله نخواهد فرمود.
برای شتاب احدی آنچه پروردگار بدان مشیت او تعلق بیابد فقط آن خواهد واقع شد نه آنچه را که مردم بخواهند مردم هر یک امر و حادثه‌ای را میخواهند پروردگار نیز واقعه‌ای را خواهان است و بطور حتم آنچه ساحت کبریائی خواسته آن تحقق می‌پذیرد نه آنچه مردم بخواهند هرگز امری را که پروردگار خواسته که در زمان نزدیک واقع شود کسی نمی‌تواند آنرا به تأخیر افکند و هرگز امری را که پروردگار خواسته که در زمان بسیار بعید واقع شود محال است کسی آن واقعه را قبل از آن پدید آورد نتیجه آنکه هرگز امری را که ساحت پروردگار نخواسته و مشیت قاهره او بدان تعلق نیافته محال است بوجود بیاید.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۳

سوره المرسلات ص: ۲۷۳

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و یک آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۵۰] ص: ۲۷۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا (۴)
فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷) فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹)
وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتَتْ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفُضْلِ (۱۳) وَ مَا أَدْرَاكُ مَا يَوْمُ الْفُضْلِ (۱۴)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) أَلَمْ نُهَدِكِ الْأَوَّلِينَ (۱۶) ثُمَّ نُنَعِّمُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹)

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵) أَحْيَاءَ وَأَمْواتًا (۲۶) وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَّ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فَرَاتًا (۲۷) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸) انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ (۲۹)

انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰) - لا - ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (۳۳) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴)

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ (۳۵) وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ (۳۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷) هَذَا يَوْمُ الْفُضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ (۳۸) فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا (۳۹)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ (۴۱) وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِينًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵) كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يُرْكَعُونَ (۴۸) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹)

فَبَأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۶

شرح ص: ۲۷۶

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا:

حرف واو برای سوگند است و مرسلات جمع مرسل است بمعنای طوایفی از فرشتگان باشد که هر روز و هر سال و برای هر حادثه‌ای بسوی زمین اعزام می‌شوند که مأموریت خود را انجام دهند و عرفا حال بمعنای پی‌درپی و از اینکه فرشتگان هر یک در اثر دیگر برای اجرای مأموریت خود اعزام می‌شوند و گفته شده عرف بمعنای معروف یعنی هر فرشته‌ای که اعزام شود ظاهر است که مأموریت او چگونه است بمنظور اجرای رحمت و یا برای اجرای عقوبت بر گناهکاران و کفار است هر یک باشند شناخته هستند و نیز گفته شده و المرسلات سوگند بادهای تند پی‌درپی که وزیدن می‌گیرد و نیز گفته شده مفاد آن رسولان و پیامبرانند برای امر معروف و رهنمائی بشر اعزام شده‌اند.

فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا:

و نیز بفرشتگانی است که با کمال سرعت و شتاب برای اجرای مأموریت خود، مانند بادهای تند برای مأموریت خود در حرکت و سیر هستند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۷

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا:

و نیز سوگند بطوایفی از فرشتگان که شرایع و احکام الهی را برسولان میرسانند و در زمین منتشر می‌نمایند و به نفوس بشر میرسانند و نیز حق را از باطل تفریق و جدا می‌نمایند و برسولان القاء می‌نمایند که سبب عذر اهل ایمان شود و یا سبب تهدید بیگانگان گردد

فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا:

سوگند بفرشتگانی که شرایع و احکام الهی را نموده و میان حق و باطل و حلال از حرام را بیان مینمایند و آیات قرآنی را که فارق

میان هدایت و ضلالت است بر رسول صلی الله علیه و آله نازل و قرائت می نمایند.

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا:

سوگند بفرشتگانی یاد نموده که حامل ذکر و آیات کریمه قرآنی هستند بمنظور اعداز و مغفرت گناهان در باره گروهی از اهل ایمان که در مقام توبه بر می آیند و از گناهان خود عذر خواهی می نمایند و نیز انذار و تهدید گروهی که غافل هستند از اداء وظیفه دینی خود و مرتکب گناهان می شوند بالاخره فرشتگانی که سبب عذر و یا سبب انذار بشر و تهدید آنان هستند و گفته شده مفاد آیه (وَالنَّاسِثِرَاتِ نَشْرًا) بادهای تند که ابرهای باردار را سوق میدهد با قطار جهان برای فرو باریدن باران رحمت و سبب روئیدن نباتات و رستنیها می شود.

هم چنانکه در باره مفاد (فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا) نیز گفته شده بمعنای بادهای بسیار تند است که ابرهای را پراکنده مینماید آیات مبنی بر سوگند به امور چندی است که ساحت پروردگار مدبر آنها است خلاصه مفاد آیات مبنی بر سوگند است که فرشتگان مقرب هر یک با انقیاد وجودی مأموریت محدود خود را اجراء می نمایند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۸

و محتمل است که مأموریت آنان خصوص القاء وحی و نشر آنان باشد و القاء آیات کریمه قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله باشد و جواب سوگند نیز بیان رکن توحید و روز قیامت می باشد.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ:

جواب قسم و سوگند است آنچه را که رسولان بعموم مردم تذکر میدهند و از اصول و رکن خودشناسی و خداشناسی است آنستکه بشر پس از مرگ بار دیگر در روز قیامت زنده خواهد شد و تحقق این امر برای بشر حتمی است و واقع خواهد بود.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ:

بیان اشراف و وقت وقوع عالم قیامت است که وعده داده شده به این که نظام کرات بی شمار جهان محو و مختل گردد و از جمله اشراف آن و نشانه‌های عالم قیامت اختلال نظام و پراکنده گی کرات بی شمار جهان خواهد بود.

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ:

کرات بالا شکافهای زیادی بآنها وارد شود و ارتباط آنها از یکدیگر گسیخته و جاذبه آنها از یکدیگر منقطع گردد.

وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ:

کوهها نیز از جای خود پرتاب شده و فانی و متلاشی شوند برای روز قیامت علائم و نشانه‌های ذکر شده که ملازم با انقراض عالم دنیا و فناء سلسله بشر و زوال موجودات این جهان خواهد بود زیرا پراکنده گی نظام کرات آسمان فناء و گسیختگی نظام دنیا خواهد بود بالاخره پس از اختلال نظام دنیا و پراکنده گی کرات و فناء این عالم آنگاه عالم قیامت آفریده و گسترده خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۹

از نظر اینکه نظامی که در این عالم جاری و فرمانروا است بر تدریج و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و بر تحول و زوال استوار است و نیز بر اساس آزمایش و بکار بردن نیروی اختیار و حرکات ارادی و تشخیص مقصد و هر فردی میتواند هر مقصدی را برای خود برگزیند و بدان سو در حرکت و تکاپو درآید از این رو در کسب سعادت و یا شقاوت میتواند کوشش نماید و چگونه زندگی بشر در دنیا وابسته باسباب خارجی می باشد و هر لحظه زندگی بشر در دنیا توأم و آمیخته بزوال و فناء است و هر چه را بیابد توأم و مقرون با فقدان خواهد بود و زندگی بشر در دنیا نیز آمیخته با رنج و فراق و وجدان و فقدان و عوارض ناگوار می باشد و هرگز در آن راحتی بطور اطلاق میسر نخواهد بود.

ولی نظام عالم قیامت ضد نظام ناقص دنیا خواهد بود نظامی است که محصول نظامهای عوالم امکانی و کاملترین نظام جاری و ابدی است زندگی اهل ایمان افراد بشر در آن جهان بر اساس نعمت و رحمت و استقرار در جوار رحمت خواهد بود.

و گروهی که فاقد شعار عبودیت هستند نظام عجز و محکومیت و عقوبت ابدی در باره آنها فرمانروا خواهد بود.
وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتُ:

از جمله نشانه عالم قیامت هنگامی است که وقت حضور رسولان به پیشگاه کبریائی فرا میرسد و باداء شهادت در باره پیروان مکتب خود قیام نمایند و وظیفه‌ای که بعهدہ آنان نهاده انجام دهند و جمله اقتت فعل ماضی مجهول در اصل وقت بوده و از وقت گرفته شده است و او آن قلب بهمزه شده مانند اساده که در اصل وساده بوده است.

لَيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ:

جواب جمله وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتُ می باشد بیان آنستکه بجهت برای حضور انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۰ رسولان به پیشگاه کبریائی تأخیر شده است و برای چه وقت ذخیره شده با اینکه وقت نزدیک برای حضور آنان در صحنه قیامت مقرر شده است.

رسولان و پیامبران از جانب پروردگار بسوی اجتماعات بشری اعزام شده‌اند بمنظور اینکه عموم مردم را باصول توحید و رکن آن یعنی زندگی ابدی بشر در عالم قیامت است آشنا سازند و آنان را تعلیم نمایند و بسوی رحمت و فضل پروردگار بخوانند و در صحنه قیامت نیز پیروان مکتب خود را بحضور ساحت کبریائی معرفی نمایند.

لِيَوْمِ الْفَضْلِ:

بیان هنگام حضور رسولان در صحنه قیامت است روزی است که سیرت هر یک از افراد بشر ظاهر و آشکار می شود و از یکدیگر در اثر تباین ذاتی و وجودی که بحسب ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح هر یک ذات و ذاتیات خود را کسب نموده جدا می شوند و انفصال و تباین ذاتی آنان از یکدیگر ظاهر می شود اختلافات عقیدتی آنان حل و فصل خواهد شد.

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَضْلِ:

مبنی بر تهویل و تخویف است و از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که چگونه میتوان هنگام حل و فصل اختلاف عقیده امور بشر را ادراک و مشاهده نمود که چگونه سیرت هر یک از افراد ظاهر می شود و حقیقت و کنه آن برای کسی مشهود نخواهد بود.

وَيْلٌ لِّیَوْمٍ يُمَيِّدُ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر تهدید بیگانگان و نفرین بآنها است که در اثر تکذیب نعمتهای بی شمار که پروردگار برایگان در دسترس آنان در دنیا نهاده و نیز نعمت سر آمد همه نعمتها بمنظور تعلیم و تربیت بشر پروردگار رسولانی هم چه رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۱

اعزام فرموده و آیات کریمه قرآنی که مبنی بر تعلیم معارف الهی و اسرار خلقت است و برای بناگذاری مکتب توحید در جهان بشریت است همه این نعمتها را نادیده گرفته و بمبارزه با رسول برآمده و رابطه ارادی و روانی خود را با ساحت کبریائی قطع نموده با سیرت تیره و آمیخته بعناد با ساحت قدس کبریائی چگونه در پیشگاه عظمت ربوبی احضار خواهند شد و محکومیت آنان بشقاوت و خلود در دوزخ بآنها اعلام خواهد شد.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا) فرمود یعنی آیات و نشانه‌های عظمت کبریائی است که پی درپی بوجود خواهد آمد. در تفسیر مجمع در باره آیه فرمود فرشتگانی هستند که برای اجرای دستورات و تعلیم احکام الهی از امر و نهی بر رسولان مأموریت دارند بر حسب روایت هروی از ابن مسعود و از ابی حمزه ثمالی که از اصحاب علی امیر مؤمنان علیه السلام است.

در تفسیر قمی نیز در باره مفاد آیه (فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ) فرمود نور و درخشندگی آنها زایل می شود.

و نیز در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ) فرمود مفاد آنستکه نور و

درخشندگی آنها زایل می‌شود و مفاد (وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ) فرمود کرات شکافته می‌شوند.

(وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتُ) فرمود رسولان در زمانهای مختلف و گوناگون از جانب پروردگار بسوی بشر برانگیخته شده‌اند.

در تفسیر مجمع نیز از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که می‌فرمود مفاد جمله اقتت یعنی در زمانهای مختلف رسولان مبعوث شده‌اند.

و نیز در تفسیر قمی مفاد آیه (لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ) فرمود یعنی بتأخیر افتاده و ذخیره شده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۲
 أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نَنْبِئُهُمُ الْآخِرِينَ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است که بر حسب وقایع و سرگذشت اقوام پیشین بطور بداهت شنیده‌اید که پروردگار قوم نوح و ثمود و عاد را در اثر تمرد و مخالفت با رسولان و انکار روز قیامت آنها را در اثر عذابهای دنیوی و استیصال همه افراد قوم را یکدفعه بهلاکت افکنده‌ایم و سپس طوایف و اقوام دیگر را نیز بهمین منوال در اثر مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب دعوت رسولان بعقوبتها و حوادث ناگهانی ب خاک مذلت و هلاکت افکنده‌ایم تاریخ و توجه به سرگذشت اقوام گذشتگان سبب عبرت و پند کفار و بت پرستان مکه نمی‌شود.

كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ:

بیان سیره و روش ساحت پروردگار با مجرمین و متمردان است در هر زمان از نظر اینکه خلقت بشر بمنظور سوق آنان بسوی کمال و فضیلت و سپاس از نعمت است لازم آن زندگی ابدی و همیشگی او است و گروهی که در اثر غرور و نخوت در مقام تمرد برمیایند و در جامعه بشر بنای فسادانگیزی و فتنه نهاده و زندگی جامعه را مختل و ظلم و ستم و تجاوز بر حقوق دیگران مینمایند و نعمتهای پروردگار که از هر سو آنان را فرا گرفته ناسپاسی نموده سبب اختلال نظام و زندگی مردم میشوند آنان را بهلاکت افکنده زیرا عقوبت آنان کما هو حقّه در این جهان میسر نخواهد بود و هرگز بر ستمگران اجراء نشده است ناگزیر در صحنه قیامت که عالم جزاء و کیفر متمردان است برای آنان عذاب همیشگی و عقوبت دوزخ آماده است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر نفرین و مأیوس نمودن بیگانگان و بت پرستان از اینکه از عقوبتهای که نتیجه تمرد و تکذیب آنها است هرگز رهائی نخواهند یافت. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۳

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ:

مبنی بر منت و اظهار قدرت و نیز تذکر مذلت و خواری بشر است استفهام انکاری و خطاب تهدیدآمیز به بت پرستان و کفار است چگونه در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برمیآیند و حال آنکه پروردگار هر یک از افراد بشر را از ماده تناسلی پست و گندیده و متعفن آفریده است.

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ:

ماده تناسلی را در رحم مکان محفوظ قرار داده که بتدریج رشد نماید و اعضاء و جوارح آن نقش بندد بدون اینکه معرض فساد قرار گیرد تا وقت معین و مقرر که همه اعضاء و جوارح درونی و بیرونی آن صورت گیرد و آماده دمیدن روح گردد و از مرتبه نباتی بمقام حیات ادراکی انتقال یابد.

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ:

آنگاه چگونگی زندگی او را در نظر گرفته در باره او پیش بینی‌ها مقرر می‌شود و همه گونه سرگذشت و تحولاتی که بر او رخ میدهد و هر لحظه خاطرات و حرکات و سیر و سلوک او که چه طریق را خواهد پیمود و بسوی سعادت و نیک بختی خواهد متوجه گشت و یا طریقه تمرد و غرور و نخوت را خواهد برگزید.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

از نظر تهدید کفار و بت پرستان در این سوره آیه که خطاب بآنها می‌شود ده مرتبه بآنان تذکر و تهدید شده و بآنان نفرین اعلام می‌شود وای و شقاوت از آن تکذیب کنندگان است که نعمتهای پروردگار را ناسپاسی می‌نمایند با اینکه بطور بدهاقت تصدیق می‌نمایند که آفریدگار هر یک از آنان را از طریق نامبرده و ماده تناسلی آفریده معذلتک نادیده گرفته بتکذیب خود ادامه میدهند با اینکه بحکم خرد و فطرت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۴

باید در مقام سپاسگزاری برآیند و بدعوت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام پاسخ مثبت داده از نعمتها که پروردگار بهر یک از آنان موهبت فرمود استفاده نمایند.

بدیهی است چنانچه بتکذیب خود ادامه دهند مانند اقوام پیشین نامبرده شده مورد مؤاخذه و عقوبت قرار خواهند گرفت و در صحنه قیامت به پیشگاه ساحت قدس کبریائی احضار خواهند شد سیرت کفر و لجاج آنان آشکار شده محکوم بشقاوت و خلود در دوزخ خواهند گشت.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا:

آیه مبنی بر یادآوری بشر است که پس از اینکه بشر بدنیا آمد و بر سطح زمین زندگی نمود و استقرار یافت و دوره زندگی و فرصت خود را گذرانید ناگهان در آستانه مرگ خواهد درآمد آنگاه که روح از بدن او و از تدبیر آن صرف نظر نموده بدن و اعضاء خود را رها می‌نماید و اعضاء و جوارح او مانند جسم مردار بکنار افتاده در زمین دفن و پنهان می‌شود بالاخره سطح زمین آماده برای زندگی و آسایش بشر است و پس از فرا رسیدن مرگ او نیز باید در درون زمین نهاده و پنهان شود و از عقوبت جسد او مردم ایمن شوند.

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَواسیً شامِخاتٍ:

از نظر قدرت قاهره آفریدگار در سطح زمین کوهها بسیار بلند و مرتفع قرار داده که سبب تعدیل سیر و حرکت زمین گردد و انتظام آن تأمین گردد.

وَأَسْقَيْنَاكُمْ ماءً فُرَاتًا:

و از فضاء و جو و هم‌چنین در نتیجه فشار که کوهها بر اعماق زمین وارد می‌نمایند چشمه‌ها و نهرها از هر سو فوران نموده و زندگی و نیاز بشر را بطور کامل تأمین می‌نماید و از آبهای لذیذ و گوارا در همه اقطار جهان بشر را سیراب و بی‌نیاز می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۵

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

تکرار ویل و تیره‌بختی و هلاکت کفار و بت پرستان را زیاده تهدید می‌نماید و از نظر اتمام حجت و اعمال رأفت بر آنها است و اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن بفهمند که ساحت کبریائی در سوق هر یک از افراد بسعادت و رهبری اصرار می‌نماید باشد که بعضی آنان از غفلت بیدار شده از تهدیدات پی‌درپی بیم و هراسی در قلب تیره آنان پدید آید و به لرزه در آیند.

انْطَلِقُوا إِلَى ما كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ:

فرشتگان فریاد برآیند به بیگانگان و کفار بسوی دوزخ که آن را در دنیا از نظر عناد و لجاج تکذیب می‌نمودند روانه و رهسپار شوید و آنرا بیابید و در آن سکونت خواهید نمود خلاصه فرشتگان مأمور اجرای عقوبت کفار بیگانگان را سوق میدهند و بسوی دوزخ میرانند.

انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذی ثَلَاثِ شُعَبٍ:

فرشتگان کفار را میرانند بسوی دوزخ که فضای آنرا دودهای غلیظ فرا گرفته و دوزخیان را از هر سو و جانب پنهان می‌نماید و از

غلظت و سوزندگی تنفس آنان بسیار سخت و دشوار خواهد بود این سیرت انکار نعمتهای پروردگار است که در دنیا در اختیار کفار نهاده شده نعمت بینائی و شنوائی و نعمت صفاء قلب و ادراک را بر خود تضييع نموده‌اند و طریقه تمرد و عناد پیموده‌اند.

لا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ:

ظلیل دود غلیظ است که مانع می‌شود از اینکه شعله و زبانه آتش دوزخیان را فرا بگیرد و مفاد آیه آنستکه ظل و دود بسیار غلیظ مانع نمی‌شود که شراره‌های آتشین دوزخیان را سراسر فرا بگیرد و این ظل و دود غلیظ سیرت نفس پلید انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۶

و متمرّد کفار و بت پرستان است که عناد و تیره‌گی قلوب آنان را فرا گرفته بوده و هر لحظه کفر و لجاج خودشان را در دنیا ابرام و تثبیت می‌نمودند.

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ:

بیان شرر و زبانه‌های آتشین دوزخ است که از شدت گداختگی زبانه‌های آتشین مانند قطعه چوبهای بزرگ بهمه جانب پرتاب می‌شود و از هر سو دوزخیان را فرا میگیرد.

هم‌چنانکه از ابن عباس نقل شده که مفاد قصر عبارت از قطعه‌های چوب که بریده و قطع می‌شود برای سوزانیدن در زمستان آماده باشد و اندازه آنان سه ذراع و زیاده خواهد بود.

كَأَنَّهُ جَمَالَتٌ صُفْرٌ:

آیه مبنی بر تشبیه شراره‌های آتشین است که بسوی دوزخیان پرتاب می‌شود هم چه شترهای زرد ماند که از سیاهی و تابش شعله‌های آتش بهیئت زرد شراره‌ها را ارائه میدهد.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر تأکید نفرین و اینکه کفار نظر به اینکه از کفر و عناد خود صرف نظر نمی‌نمایند بطور حتم ویل و شقاوت گریبانگیر هر یک از آنان خواهد بود.

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه کفار از نظر اینکه در دنیا و نظام اختیار بتکذیب و انکار دعوت رسول صادم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیوسته اصرار می‌ورزیدند و سخنان ناسزا بر رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله که در مقام دعوت مردم بود گفته و حریم اسلام و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله را هتک می‌نمودند و بآن فخر می‌ورزیدند سیرت آن در عالم قیامت آنستکه نمیتوانند سخن بگویند و بخواست خود هر گونه از خود دفاع نمایند و هم‌چنین بآنان اجازه داده نمی‌شود که در مقام عذرخواهی برآیند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۷

زیرا با جحود و تکذیب صریح موردی برای عذرخواهی از انکار و عناد نمی‌ماند و منافات ندارد که در پاره‌ای از مقامات سخن بگویند و یا اظهار خصومت و دشمنی با کفار دیگر بنمایند و یا در مواقع دیگر لگام آتشین بر دهان آنان نهاده شود.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

کفار مکه و بت پرستان با توجه باین عقوبتها که آیات کریمه قرآنی یادآوری نموده مانند زنگ خطر است که جهانیان را تهدید و بلرزه در می‌آورد ولی در روح پلید آنان هیچگونه اثری نخواهد گذارد و به تکذیب و انکار خودشان اصرار می‌ورزیدند با اینکه طنین آیات کریمه که فضای سرزمین حجاز را فرا گرفته می‌شوند.

هَذَا يَوْمٌ الْفُضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَئِينَ:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه پروردگار سلسله بشر از اولین و آخرین را در آن صحنه احضار خواهد فرمود و توجه خطاب

تهدید آمیز به کفار و بت پرستان مکه است که همه افراد بشر از جمله کفار قریش و بت پرستان مکه با اقوام پیشین در صحنه قیامت گرد آورده به پیشگاه کبریائی احضار خواهند شد.

و روز قیامت هنگام فصل بطور اطلاق معرفی شده از نظر اینکه از عالم ذر و الست که کاروان بشریت مقرر شده که براه افتد و عوالم بی شماری را هر یک از افراد بشر بیماید و در آن نشئه که ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی هر فردی از بشر است سؤال ساحت قدس کبریائی پاسخ وجودی داده در طی همان پاسخ شئون وجودی خود را معرفی نموده زیرا پاسخ بلی که از سلسله بشر از اولین و آخرین صدور یافت و همه بر حسب اینکه وجود آنان ظلی و پرتوی است از مقام قدس کبریائی پاسخ گفته و از رسولان که وسائط فیوضات تکوینی بوده پیروی نموده و همه رسولان و فرشتگان از نظر اینکه از وساطت و فیوضات کبریائی استفاده می نمایند از رسول صادع اسلام که نخستین نقطه امکانی است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۸

در حقیقت یگانه رابطه سلسله بشر و فیوضات نازل از ساحت ربوبی همانا نقطه و شعاع امکانی است.

از جمله فیوضات که استفاده نموده همانا سبقت رتبی و شرافتی رسول صلی الله علیه و آله بوده که در پاسخ بلی سبقت نموده و رسولان نیز از او پیروی نموده از فیض پاسخ رسول استفاده نموده همه پاسخ گفتند و در پاسخ بالوهیت حقیقی ساحت کبریائی اقرار وجودی نمودند و تلویحا به عبودیت ذاتی و شئون وجودی خود اقرار نمودند و پس از اینکه کاروان بشریت براه افتاد و هر یک از افراد نیز راه طولانی که هر لحظه عوالمی را باید بگذرد و پشت سر گذارد.

در نتیجه هر لحظه رو بمقصد نهائی با حرکت تبعی هر فردی سوق داده می شود و هر لحظه در نتیجه حرکت بمقصد و هدف نزدیکتر می شود تا اینکه هر فردی در نظام وجود بهره خودیابی از هستی این عالم وجود بهر مند گردیده.

بدیهی است سیر و تحویل هر یک از افراد بشر در ادوار اصلا ب و ارحام سنخ بهره وجودی دیگری بوده و مابین با خودیابی و بهره هستی این نظام خواهد بود و یا گوئی وجود در این نظام محصول همه عوالم است که هر فردی در دوره اصلا ب و ارحام بهره برده و هنگام که از نظام گسترده این جهان سهمی در اختیار او نهاده شده سنخ حرکت و تحول بسوی مقصد مغایر و مابین با حرکت و تحول عوالمی است که هر فردی پشت سر نهاده است.

زیرا سیر و حرکت که هر یک از افراد بشر در اصلا ب و ارحام تبعی بوده و بنور و ظلمت دیگری راه می پیمود ولی حرکت و سیر هر یک از افراد بشر در این جهان حرکت ذاتی و وجودی و بالاخره حرکات خودسازی و تحصیل حقیقت و جوهر خود می باشد سیر و حرکتی است که محور همه عوالم می باشد.

آنچه در کمون او نهفته بوده مرحله تحقق و ظهور میرسد و هر یک از افراد در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری و خودسازی که ظهوری از حرکت روانی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۹

است مراحل و منازل را می پیماید که برکنه و سیرت او جز آفریدگار احاطه قیومیت ندارد سیر و تکاملی که فرشتگان مقرب از نظر قصور در مقام استیضاح برآمده که نورانیت و صفاء که ساحت قدس کبریائی بهره یک از قدسیان موهبت فرموده کافی است که جهان امکانی مسطوره ای از صفات کامله ربوبی باشد و آینه ای است که اشعه قدس ربوبی را ارائه میدهد با این موهبت ها که بقدسیان ارزانی فرموده خلقت بشر از خاک چه صلاحی در آنست پاسخ از این سؤال و استیضاح بجمله کوتاهی از مقام کبریائی شرف صدور یافت (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) هر گز فرشتگان در بند خودخواهی و خودپرستی نیفتاده اند تا بفهمند و بیابند که از بند آهنین سراسر وجود درونی و برونی و ظاهر و باطن و سر و نهفته را فرا گرفته رهائی از خود چگونه است کدام نیرو است که از خود بگریزد و کدام جاذبه ای است که از خود دفاع نماید.

زندگی بشر در این نظام اختیار که هر لحظه امکان دارد که حرکت و سیر او سریع تر از نور باشد و یا نزول انحطاطی و حفظ حرکات او و جز ساحت کبریائی آفریدگار و قیوم او برکنه او واقف و احاطه نداشته باشد چگونه نهفته ها بظهور میرسد مانند مسابقه

افراد بی‌شماری که پیوسته در حرکت در آیند باقسام حرکات بی‌شمار که اعلی درجه آن بفرض حرکت نوری است هرگز نمیتوان نتیجه مسابقه را درک نمود جز هنگامی که همه آنان که در صحنه مسابقه قدم نهاده از حرکت باز ایستند آنگاه سبقت وجودی و یا حبط و تأخر وجودی هر یک آشکار خواهد شد بشری که از هنگام نوزادگی و پس از اندک بحرکت و سیر اختیاری خود ادامه میدهد و از نتایج حرکات و سیر خود تا هنگام که نظام جهان بر پا است بهره‌مند میشود نظام زندگی که فرعون و آل فرعون را در عالم برزخ و مثال هر صبح و پسین شعله‌های آتشین بهر یک از آنان ارائه می‌شود و قرائت آیات کریمه قرآنی که یهودی زاده‌ای بخواند از جد اعلای او رفع عقوبت بطور موقت از او جدا میشود باحترام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۰

اینکه فرزندی از فرزندان و نواده‌های او در جهان بوجود آمده که قرائت آیات کریمه می‌نماید جد اعلای او از چنین ثمره وجودی خود استفاده می‌نماید.

خلاصه حرکات و سیر که در ذرات این جهان بطور حد وجودی و ذاتی نهاده شده همه مقدمه و زمینه برای سیر و سلوک اختیاری و جوهری بشر است که هر فردی بکمال و منتهی سیر وجودی خود برسد و سیر و سلوک بشر در همه عوالم از عالم اصلاص و ارحام و زندگی در دنیا و نظام اختیار و هم‌چنین در برزخ تا پایان جهان ادامه خواهد داشت.

عالم قیامت است که هر فردی از بشر با این منازلی که هر یک پیموده و چگونه سیر نموده برای آن جامع مشترکی نیست در آن صحنه هر فردی امتیازات ذاتی خود را واجد است بطوریکه در عالم وجود و از سلسله بشر نظیر و ماندنی نخواهد داشت.

این چنین حد وجودی که اختصاص بهر فردی دارد که عدل و مانند و نظیر نخواهد داشت فقط عالم قیامت است که اقتصادی این چنین ظهور سراپر را دارد و بر این اساس کاملترین نظام است که هر فردی از بشر با نیروی وجودی و ذاتی خود و صلاحیت که تحصیل نموده مورد رحمت و فضل کبریائی خواهد شد و از نظر عدم قابلیت و حرمان وجودی از هر نعمت و رحمت بی‌بهره خواهد بود.

نظام عالم قیامت بر اساس فضل حقیقی و امتیاز هر یک از افراد بشر است که هر چه هر فردی در کمون داشته و کسب نموده بظهور میرسد از فردی سریره‌ای پنهان نخواهد ماند و لحظه‌ای از حرکات دامنه‌دار او نادیده نخواهد بود.

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا:

خطاب تعجیز آمیز که به کفار و بت پرستان در صحنه قیامت می‌شود با عجز و تیره‌بختی که کسب نموده‌اند و از رحمت و قدرت بی‌بهره‌اند و بطور شهود خطاء خود را یافته‌اند که در نظام اختیار چگونه با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته‌اند این عالم نیز هیچگونه وسیله رهائی از عقوبتها که هر یک انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۱

را فرا گرفته ندارند و چنانچه حیل و نیرنگ که بدان وسیله از حکم محکومیت که در باره هر یک صادر شده دارید بکار ببرید و در جمله (فَکِيدُوا) تعبیر بضمیر متکلم وحده شده که قدرت قیومیه اختصاص بساحت کبریائی دارد.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر نفرین بر بیگانگان است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ:

بیان سیرت نیروی ایمان و نیروی پرهیز از گناهان است هم‌چنانکه اهل ایمان پیروان مکتب توحید و دانشگاه قرآن پیروی از برنامه اعتقادی و عملی و شعار آنان در دنیا عبودیت و انقیاد بوده در عالم قیامت در ظل عنایات و فضل کبریائی در جوار رحمت پیوسته آسایش خواهند داشت و متنعم به نعمتهای ظاهری و روانی و معنوی که زیاده بر تصور است خواهد بود.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

خطاب رأفت آمیز بهر یک صادر میشود که از هر گونه نعمت بهره‌مند خواهند گردید بر هر یک گوارا باد که استحقاق فضل و

رحمت بی‌نهایت ساحت پروردگار را بدست آورده‌اند در اثر سیر و سلوک و افعال اختیاری صالح و شایسته که بآنها ملتمز بوده‌اند و سیرت همان اعمال صالح شما در دنیا نعمتهای است که در اختیار هر یک نهاده شده است و اختصاص بصرف غذا و آشامیدنی نیز ندارد از هر گونه خواسته باشند استفاده نمایند.

إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

این نعمت‌ها نمونه‌ای از اجر و پاداش پیروان مکتب توحید و دانشگاه قرآن است هم‌چنانکه در دنیا نظام اختیار احسان و نیکوکاری و سپاسگزاری را شعار خود نموده‌اند در عالم قیامت سیرت ایمان و انقیاد جز نعمت‌های ظاهری و معنوی انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۲۹۲

و احسان اجر و پاداش نخواهند داشت.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید و نفرین بیگانگان است.

كُلُّوْا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيْلًا اِنَّكُمْ مُّجْرِمُوْنَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِيْنَ:

خطاب تهدیدآمیز به بیگانگان و کفار می‌شود که در این فرصت و زندگی در دنیا که برای آزمایش آماده شده است ولی کفار هرگز به مسیر و منتهی سیر و حرکت و زندگی خود در این جهان نمی‌اندیشند بلکه مانند حیوانات همت خود را صرف خورد و خواب و سرگرمی بتمایلات می‌نمایند و غرض از زندگی نیز جز تمایلات چیز دیگری نیست و پس از اندک فرصت ناگهانی در آستانه مرگ درآیید و با سیرت نکبت بار بعالم برزخ و شهود سوق داده خواهند شد و هرگز تمتع و پیروی از هوی و هوس در زندگی دنیوی فائده و نفعی برای بیگانگان نخواهد داشت.

اِنَّكُمْ مُّجْرِمُوْنَ:

در اثر انکار روز قیامت و اینکه بر خلاف حکم خرد خود را مسئول عقیده و حرکات ارادی و افعال اختیاری خود نمیدانند از هر فضیلت و مقام انسانی بی‌بهره خواهند بود.

وَ اِذَا قِيْلَ لَهُمْ اِرْجِعُوْا لَا يَرْجِعُوْنَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِيْنَ:

از نظر اینکه بیگانگان عالم قیامت را بر خلاف حکم خرد تکذیب می‌نمایند در نتیجه خود را مسئول عقیده و اعمال اختیاری خود نمیدانند تا اینکه بآنان امر شود که بسپاس نعمتهای آفریدگار قیام نموده فریضه پنجگانه که وظیفه هر شخص است بجا آورید نپذیرفته در مقام انکار بر میانند زیرا انقیاد و پذیرش وظایف دینی بر تقدیر تصدیق و ایمان بعالم قیامت و جزاء است و در صورت انکار عالم جزاء قبول و پذیرش وظایف دینی بی‌مورد خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۳

فَبِأَيِّ حَدِيْثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُوْنَ:

آیه مبنی بر یأس و ناامیدی از ایمان و پذیرش دعوت است که بیگانگان با بیانات شیوا و روح بخش آیات کریمه قرآنی که توأم با مژده سعادت باهل ایمان و تهدید زیاده بر تصور باهل عناد و لجاج و تهدید پی‌درپی و تکرار و یل و نفرین بر بیگانگان است چنانچه تأثیر در روح پلید آنان نماید دیگر هیچ وسیله و تهدیدی در روح تیره و ظللمانی آنان اثر نخواهد گذارد آنان شایسته همان خطاب هستند که به چهارپایان می‌شود که جز خورد و خواب اقتضای در آنان نخواهد بود و صلاحیت رهبری و ترغیب بفضیلت را نخواهند داشت.

در کتاب کافی در مورد آیه (اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ كِفَاتًا اَحْيَاءَ وَ اَمْوَاتًا) مراد از کفات منازل سکونت است و امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام بازگشت او از صحنه جنگ صفین نزدیک به شهر کوفه رسیده فرمود این قبور منازل اموات و مردگان است و سپس نظر به خانه‌های واقع در شهر کوفه نموده فرمود آنها نیز منازل زندگان و احیاء می‌باشد.

و آیه (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا) را قرائت نمود در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَزُكُّونَ) فرمود مقاتل روایت نموده که آیه در باره قوم ثقیف نازل شده هنگام که رسول صلی الله علیه و آله آنان را امر فرمود که فریضه پنجگانه را اداء نمایند پاسخ گفتند که ما رکوع و قامت خود را نارسا نمی‌نمائیم و این برای ما ننگ و عار است رسول صلی الله علیه و آله فرمود هرگز خیر و برکت در پذیرش دین اسلام نیست که در آن رکوع و سجده برای ساحت کبریائی نباشد در تفسیر قمی نیز در باره آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا) فرمود چنانچه بآنان امر شود که از دستور امام پیروی نمائید نپذیرند.

در تفسیر قمی نیز در باره آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا) فرمود چنانچه بآنان امر شود که از دستور امام پیروی نمائید نپذیرند. و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۴

سوره النبأ ص: ۲۹۴

اشاره

در مکه نازل شده و چهل و یک آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره النبأ (۷۸): آیات ۱ تا ۱۶] ص: ۲۹۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ (۲) الَّذِیْ هُمْ فِیْهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹)
وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ
مَاءً نَّجَّاجًا (۱۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (۱۵) وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۶

شرح ص: ۲۹۶

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ:

آیه مبنی بر سؤال از کفار و بت پرستان است که از چه واقعه‌ای سؤال و از یکدیگر پرسش می‌نمایند و از مسلمانان و نیز از رسول صلی الله علیه و آله سؤال می‌نمایند.

عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ:

از واقعه مهمی که محصول نظام خلقت معرفی می‌شود یعنی از روز قیامت که با کمال تعجب و انکار کفار مکه و بت پرستان از آیات کریمه قرآنی شنیده‌اند که کفار را بروز قیامت تهدید می‌نمایند با کمال تعجب از صحت و چگونگی آن سؤال می‌نمایند از نظر اینکه آئین شرک و بت پرستی بآنستکه بشر بمرگ فانی و نابود می‌شود و در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری خود سعادت و

فضیلت در انتظار ندارد و بالاخره مسئولیت متوجه او نمی‌شود.

بر این اساس از شنیدن آیات کریمه که رکن توحید و خداشناسی را خودشناسی بشر معرفی نموده و اینکه زندگی بشر همیشگی است و بمرگ ناپود نمی‌شود بلکه روز قیامت بار دیگر زنده شده بعقیده و عمل او رسیدگی خواهد شد از شنیدن این حقیقت در شگفت شده از یکدیگر و از مسلمانان پرسش می‌نمایند در صورتی که هر خردمندی تصدیق دارد که چنانچه بر زندگی بشر فایده و غرضی مترتب نشود و بمرگ فانی و ناپود گردد و از حرکات ارادی و افعال اختیاری خود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۷ مسئولیت متوجه او نشود خلقت بشر بیهوده خواهد بود در صورتی که در باره افعال اختیاری خود نسبت بسایر افراد مسئولیت متوجه او می‌شود میدانند.

اللَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ:

کفار و بت پرستان در باره تکذیب عالم قیامت سخنانی چند گویند از جمله اشاره بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که شخصی را معرفی نمایم که از جمله سخنان افسانه او آنستکه چنانچه بشر بمیرد با اینکه اعضاء و جوارح بدن او پوسیده و پراکنده شده بار دیگر زنده شده بزندگی خود ادامه خواهد داد و این چنین سخنانی را پیروردگار نسبت میدهد که بشر پس از مرگ و ناپودی بار دیگر زنده شده بزندگی خود ادامه خواهد داد این سخنان او بر پایه عقل و خرد و فکر مستقیم نمی‌باشد کَلَّا سَيَعْلَمُونَ: مبنی بر تهدید و ردع است که کفار و بت پرستان از نظر اینکه پندارند که اعضاء و جوارح بدن انسان که بمیرد ناپود میشود و اثری از او باقی نمی‌ماند در اینصورت محال است چیز فانی و ناپود بار دیگر بوجود بیاید و به زندگی خود ادامه دهد. غافل از اینکه بشر عبارت از روح و روان است که کلیات و امور جزئی را درک می‌نماید و می‌فهمد و اعضاء و جوارح او قوای عامل آن هستند و روح که کلیات را درک نموده هرگز زوال و فناءپذیر نخواهد بود.

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ:

مبنی بر تأکید است که کفار هرگز نمی‌فهمند از نظر اینکه نمی‌خواهند حقیقت را بفهمند ولی با مشاهده آن روز ناگزیر خواهند تصدیق نمود چگونه کفار نیروی غیبی خداداده و بدیهی را می‌توانند انکار نمود و انسان را مسئول عقیده و اعمال و افعال خود که از درون خود او سر چشمه می‌گیرد و بفکر و داوری انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۸ خود او آنرا بجا می‌آورد و انکار می‌نمایند در صورتی که نسبت بسایر افراد خود را بحکم خرد مسؤل می‌دانند این نیست جز اظهار نخوت و خودستائی بساحت کبریائی خلاصه مفاد آیه آن است که عالم قیامت بحکم خرد و بطور حتم واقع است و انکار پذیر نخواهد بود و کفار و منکر آن نیز بطور حتم بمشاهده آن ناگزیر آن را تصدیق خواهند نمود.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا بَيَانِ قَدْرَتِ آفْرِيْنِشِ وَ كَسْتَرِشِ زَمِيْنِ اَسْتِ كِهْ اَنْ رَا بْرَايْ اَسَايِشِ بَشْرِ كَسْتَرِشِ دَاَدِهْ مَانَنْدِ كِهْوَاْرِهْ كِهْ بَا حَرْكْتِ مَلَايْمِ خَوْدِ بْرَايْ كَوْدَكِ وَ سِيْلِهْ اَسَايِشِ بُوْدِهْ اَوْ رَا اَرَاْمِشِ مِيْ بَخْشِدْ.

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا:

از جمله آثار توحید افعال و قدرت ساحت پروردگار آن است که کوهها را بمنزله وتد و میخ قرار داده و در اثر گازها که از درون اعماق زمین متصاعد شده و بصورت آتش فشانی موادی ذوب شده در سطح زمین و ارتفاع آن بطور ثابت قرار گرفته در نتیجه توازن کره زمین را هنگام حرکات پی‌درپی و حرکت وضعی حفظ می‌نماید.

وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا:

از جمله آثار قدرت پروردگار آن است که بشر را از ماده تناسلی و در اثر آمیزش فرد ذکور با همسری آفریده و بالاخره برای نوع بشر جفت ذکورت و انوٲت قرار داده که نسل بشر باقی باشد.

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا:

خواب را برای بشر وسیله سکونت و آرامش قرار داده که نیروها در اثر کوشش و تکاپو از دست رفته را باز یابد و آماده سعی و کسب معیشت گردد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۹

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا:

از جمله آثار توحید افعالی و قدرت کبریائی تیره و تاریکی شب را برای بشر مانند لباس قرار داده که در تاریکی بر حسب طبع آرامش بیابد و بگوشه‌ای خزیده از کوشش و حرکت باز ماند و از خطر و رنج کسب معیشت ایمن گردد.

وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا:

و نیز روشنائی روز را برای بشر وسیله سهولت کسب معیشت قرار داده و بتواند در اثر حرکت و معاشرت نیازهای خود را برآورد و تأمین نماید.

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا:

کرات بالا- را هفتگانه قرار داده و در اثر رابطه جاذبه و دافعه میان هر یک از آنها قرار داده هرگز از مدار سیر و حرکات خودشان تخلف نخواهند داشت.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا:

و نیز از ابرهای سنگین و باردار که در نتیجه اصطکاک بیکدیگر فشار بآنها وارد شده قطرات باران از آنها فرو می‌بارد و سرزمینها و کشتزارها را سیراب می‌نمایند.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا:

به منظور اینکه حبوبات و مواد خواربار و محصول نباتات و کشتزارها و درختان بدست بیاید و مواد غذایی و خواربار برای معیشت و زندگی بشر تأمین گردد همچنین نیازهای سایر حیوانات آماده شود.

وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا:

در اثر ریزش باران حدائق و بستانها سبز و خرم و بهم پیچیده در رشد و نمو باشند در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا) فرمود برای اینکه بشر بتواند آسایش داشته باشد و وسایل زندگی او آماده گردد کوهها را انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۳۰۰

بمنزله میخها و لنگر قرار داده که استقرار و توازن آنها را حفظ نماید.

و نیز در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا) فرمود بر روشنائی روز بپوشاند آنچه آشکار بوده است و در مورد آیه (وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا) مانند خورشید درخشنده و در باره آیه (وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا) بوسیله ابرهای باردار و تیره قطرات باران از آنها ریزش نماید.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۱

[سوره النبا (۷۸): آیات ۱۷ تا ۴۰] ... ص: ۳۰۱

اشاره

إِنَّ يَوْمَ الْفُصَيْلِ كَانَ مِيفَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَ سُرِّتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱)

لِلطَّاغِينَ مَابًا (۲۲) لَا يَبِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَّاقًا (۲۵) جَزَاءً وَفَاةً (۲۶)

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۸) وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱)

حَدَائِقِ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبِ أَتْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا (۳۵) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءً (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۳

شرح ص: ۳۰۳

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا:

بیان آنستکه روز قیامت هنگامی است که برای فصل و قضاوت در باره عقیده و اعمال بشر مقرر و حد معرفی شده یعنی منتهای سیر عالم دنیا بعالم آخرت است که هنگام فصل و ظهور و بروز سرائر و مکامن افراد بشر از اولین و آخرین است و هنگامی است که خلقت جهان تکلیف به نتیجه میرسد و محصول آن آشکار خواهد شد و از عالم ازل برای جهان خلقت و آزمایش سلسله بشر این چنین هنگام وحدی مقرر شده و اساس توحید و دعوت رسولان همان میقات وحدی است که جهان خلقت و سلسله بشر که محصول نظام است برشد و ثمر میرسد و عالم امکان و آنچه در مکامن آن پروردگار از ازل نهفته بوده و مقرر فرموده بظهور و کمال میرسد و مظاهر صفات کامله ساحت کبریائی و هم چنین مسطوره صفات جمال و کمال او و هم چنین نمونه صفات جلال و قدس مقام ربوبی او بنصاب میرسد و نظام آن مسطورهای از نظام شریف ربوبی خواهد بود.

زیرا هنگامی است که سلسله بشر صحنه نظام تکلیف و اختیار را پشت سر نهاده و هر فردی با کمال نیرو و اختیار آنچه سعی و کوشش بکار برده ذات و ذاتیات و حقیقت خود را بدست آورده و هر چه خواسته کسب نموده گروهی که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۴

طریقه عبودیت و رابطه با ساحت کبریائی و ظهور فطرت خدا داده را پیموده و طریق خداشناسی و سپاسگزاری را پیشه خود نموده بمقصد رسیده مسطورهای از صفات کمال و جمال کبریائی خواهند بود.

و گروه ضد آن که طریقه خودخواهی را پیموده مسطوره صفات جلال و قدس پروردگار خواهند بود.

و بهر حال نظام خلقت بنصاب و کمال خواهد رسید و سلسله بشر که محصول نظام خلقت هستند همه افراد آن از اولین و آخرین هر یک بنصاب وجودی و ذات و کمون خود رسیده و از حالت قوه و استعداد خارج شده هر یک از افراد آنچه در کمون نهفته داشته در اثر سعی و کوشش بظهور رسانیده و همه افراد از یکدیگر جدا شده و نکته ابهامی و یا اهمالی در هیچیک از کمون افراد بشر از اولین و آخرین باقی نمانده است و همه قوه‌ها و نیروهای زیاده بر تصور که در مکامن افراد از سلسله بشر نهاده و نهفته بوده بظهور میرسد و یا گوئی آنچه در کمون خاک و کل از صفاء و کمال و فضیلت و هم چنین از تیره‌بختی و سعادت و بعد و تیره‌گی نهاده شده بظهور و نصاب رسیده است.

بالاخره کاروان بشریت از لحظه‌ای که مقرر شده که براه افتد و طریق عوالم را بتدریج هر یک پس از دیگران بیامید و عالم اصلاص و ارحام و زندگی در دنیا و عالم برزخ و عقبات آنرا هر یک از افراد بشر پشت سر نهاده منزلی که در آن همه افراد از اولین و آخرین بآن منزل باید وارد شوند و همه در آن گرد آیند و کاروان بشریت بسر منزل مقصود وارد شوند و زیست نمایند و نام آن منزل یوم فصل معرفی شده مرز جدائی و امتیاز ذاتی و وجودی هر یک از افراد بشر است که در پیشگاه ساحت کبریائی حضور

خواهند یافت.

هم چنانکه از تساؤل و پرسش کفار از یکدیگر از آن ساحت کبریائی پاسخ داده و آنرا نبأ عظیم و واقعه زیاده از تصور آنرا خطر

مهم معرفی فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۵

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا:

هنگامی است که صور دمیده می‌شود و فناء جهان و صحنه پهناور هستی اعلام می‌شود.

فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا:

همه افراد بشر از اولین و آخرین که هر گروهی رابطه مستقیم با افراد دیگر و برحسب عقیده داشته بطور دسته جمعی وارد صحنه عالم قیامت خواهند شد.

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا:

محمّل است مراد آن باشد که عالم قدسیان از نزول و تماس با بشر و هم چنین بشر در نظام تکلیف از تماس نزدیک با فرشتگان بی‌بهره بودند در بها گشوده شده فرشتگان بصحنه قیامت ارتباط و اتصال خواهند یافت و رابطه عالم قدسیان با بشر که مسدود و قطع بوده و از مشاهده و معاشرت آنان محروم و بی‌بهره بودند موانع رفت و در بها گشوده با بشر تماس خواهند داشت.

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه کوههای با عظمت و صلابت که اقطار جهان را فراگرفته بود در اثر تحریک آنچنان از هم پاشیده و رابطه همه اجزاء آنها از هم گسیخته شده و بصورت و هیئت سراب و صحنه خیالی خواهد درآمد و اثری از عظمت و ارتفاع و صلابت و از کوهها که حادثه‌ای در آنها تأثیر نخواهد گذارد جز خیال واهی از آنها برای بشر نخواهد بود پاشیدگی و پراکندگی کوههای اقطار جهان نمونه و مسطوره‌ای از انقلابی است که در جهان خلقت رخ خواهد داد و نظام کاملتری و عالم ابدی گسترده خواهد شد.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا:

هم چه هنگام که نظام جهان گسسته شده و از هر سوی دیگر دوزخ که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۶

مسطوره از صفت انتقام کبریائی و ظهوری از محرومیت بیگانگان است در کمین و انتظار خواهد بود و نیروی جاذبه آن آنچنان تیره‌بختان را بسوی خود می‌کشاند و درون خود آنها را فرومی‌برد گویا اثری از آنان در صحنه ابد نخواهد گذارد.

لِلطَّاغِيَتِ مَأْبَأًا:

طاغیان و بیگانگان از هنگام که در نظام آزمایش حرکت و تکاپو درآمده و راه خودخواهی و غرور پیموده دوزخ را مقصد و هدف خود قرار داده و بدان سو رهسپار بوده در آن هنگام جاذبه مغناطیسی دوزخ هر یک از آنان را بسوی خود میرباید و آنرا هضم نموده و بصورت و سیرت دوزخ در می‌آورد و بر ابعاد و سعه خود میافزاید و بهیئت هل من مزید فریاد آن صحنه و فضای قیامت را فراخواهد گرفت.

لَا يَبْقَى فِيهَا أَحْقَابًا:

بیگانگان در دوزخ قرون بی‌شمار و زیاده بر تفکر در آن سکونت خواهند نمود و احقاب جمع حقب بدو ضمه بمعنای مدت‌های طولانی و قرون بی‌شمار پس از قرون و مدت‌های طولانی سکونت خواهند نمود و از نظر اینکه قرون بی‌شمار و بدون تحدید و محدودیت است از آن دوام و خلود سکونت در دوزخ استفاده میشود.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا:

بیگانگان در دوزخ هرگز نخواهند از آتش درونی عناد شربت ملایم آشامید جز مایع‌های گداخته و چرکهای عفن و گندیده

جوارح خود.

جَزَاءٌ وِفَاقًا:

آتش عناد که قلوب بیگانگان را در دنیا فرا گرفته و با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته و هر لحظه بر دشمنی و نخوت خود میافزودند بالاخره سیرت تیره و ظلمانی بیگانگان در دنیا شرک و عناد با حق و حقیقت بوده در عالم قیامت نیز این چنین انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۷

ظهور نموده سیرت شعله‌های آتشین دوزخ است که از درون آنان اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد و عالم جزاء سیرت نهانی و پاداش طبق عالم عمل و سعی خواهد بود.

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَزْجُونَ حِسَابًا:

بیگانگان هرگز در زندگی و حرکات و سیر خود مسئولیت متوجه بخود معتقد نبودند و خود را رها در برابر ساحت کبریائی و بی‌بندوبار معرفی می‌نمودند در صورتی که در برابر سایر افراد کوچکترین خطائی خود را مسئول میدانستند بالاخره در برابر ساحت پروردگار از نظر غرور و خودخواهی خود را مسئول نمیدانستند.

وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا:

سرتاسر آیات وحدانیت و قهر کبریائی را انکار نموده با اینکه خود را آفریده و مخلوق ساحت پروردگار معرفی نموده هیچگونه اثری از شعار عبودیت در خود نداشته همه حقایق را انکار نموده و فراموش شده می‌پنداشتند اثر چنین روح پلید بیگانه در عالم قیامت نیز مورد نسیان و فراموشی قرار خواهد گرفت جز بدبختی و عجز و یأس از رحمت و عقوبت ذاتی نصیب نخواهد داشت.

وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا:

احصاء حرکات ارادی بشر را بساحت کبریائی نسبت داده است بیان آنستکه هر حرکت و سکونی را از بشر در دفاتر مخصوص بهر یک ثبت و ضبط خواهیم نمود و چیزی از اعمال و حرکات و خطورات قلبی آنان نادیده نخواهد بود چه در نفوس آنان ثبت و ضبط شده و چه در صحایف که در حیطه قدرت فرشتگان نهاده شده که همه اعمال و حرکات بشر را بوجود حقیقی و نوری آنها را ثبت و ضبط مینمائیم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۸

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا:

بهر یک از بیگانگان و کفار خطاب ایجاد و تکوینی می‌شود بچشید آتش عناد و غرور و خودخواهی را که پیوسته رو بافزایش خواهد بود شاهد آنستکه خطاب بطور دائم مبنی بر افزایش شعله‌های آتشین و نیز از روح پلید و درون خودشان اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد و شعله‌های آتشین اقتضاء روح پلید معاند و سیرت خود آنان است که ظهور نموده و جوارح آنان را فرا گرفته است و هرگز اقتضاء ذاتی تغییر و یا زوال پذیر نخواهد بود إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا:

لام بمعنای ملک و اختصاص است و آیه مبنی بر تذکر و ترغیب اهل ایمان و تقوی است از نظر اینکه شنیدن و خواندن آیات متصله که در باره کفار ذکر شده خوف و هراسی در سراسر وجود آنان پدید آورده آیات رحمت در باره مؤمنان پیروان مکتب عالی نیز یادآوری شده و سبب سکونت خاطر و اطمینان و ثبات آنان در ایمان گردد به این که اهل ایمان و تقوی شعار عبودیت و انقیاد آنان در عالم قیامت بنصاب و کمال ظهور خواهد رسید و فوز و رستگاری و نجات بطور اطلاق از هر سو بآنان توجه خواهد نمود و هر چه را اراده نمایند ظهوری از اراده و مشیت کبریائی خواهد بود و فوز و نجات زیاده بر این تصور نمی‌رود و از آن در آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) تعبیر نموده که هر چه را بخواهند و اراده نمایند در اختیار آنان نهاده خواهد شد و بالاخره اراده اهل ایمان و تقوی ظهوری نازل از اراده قاهره کبریائی خواهد بود.

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا:

برای اهل ایمان و تقوی باغها و بستانها از تاک و انگور است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۹
وَ كَوَاعِبَ أَثْرَابًا:

بانوانی که سن آنان حدود شانزده سالگی باشد که پستانهای آنان آشکار و رشد نموده باشد.
وَ كَأَسَا دِهَاقًا:

نزد آنان پیوسته ظرفهای مملو از شربت‌های گوناگون و گوارا خواهد بود.
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا:

اهل ایمان و تقوی ساکنان بهشت هرگز سخنان لغو و بیهوده نخواهند شنید و هم چنین هرگز دروغ و خلاف واقع از دیگران نخواهند شنید و بطریق اولی هرگز خود آنان سخنان بیهوده و یا خلاف واقع بیکدیگر نخواهد اظهار نمود از نظر اینکه طبع آنان مقدس و منزّه از سخن و رفتار بیهوده است و هم چنین از اظهار خلاف واقع بری و منزّه هستند و غرض بیان طهارت و قدس روح و روان اهل بهشت است از تمایلات نفسانی و هم چنین بهشت جوار رحمت و قدس کبریائی طاهر و پاکیزه خواهد بود از لوث قذارت و تمایلات نفسانی هم چنانکه رسولان و اولیاء در دنیا نیز از رفتار و عمل لغو و بیهوده منزّه بوده‌اند.
جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا:

بیان جزاء و پاداش است که در اختیار اهل ایمان و تقوی نهاده شده که ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی و هدیه و عطیه‌ای است که بآنان اختصاص داده شده است.

و مفاد آیه آنستکه هر چه اجر و پاداش که باهل تقوی از دانشجویان مکتب عالی قرآن مقرر فرموده در اثر ایمان و استقامت آنان در خویشنداری از گناهان است اجر آنان عطیه و هدیه‌ای است که بقدر آنچه امیدوار هستند از انواع بی‌شمار انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۰

نعمتهای معنوی و ظاهری که ده برابر و یا مضاعف که حدود هفتصد و یا زیاده باشد.

و حساب بمعنای تقدیر و قدر است و مراد از عطیه و هدیه فضل و زیاده بر موهبت است که به هر که مشیت پروردگار باو تعلق بیابد او را از فضل فراخواهد گرفت و صفت رب از نظر تشریف اضافه بضمیر و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده زیرا اجزاء و عطیه و هدایا که ساحت کبریائی در اختیار اهل ایمان ساکنان بهشت مقرر فرموده بوساطت رسول صلی الله علیه و آله است که هر لحظه فیوضات بی‌شمار و بی‌نهایت بساکنان جوار رحمت افزایده می‌شود.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ:

بیان صفت فعل ساحت پروردگار است که نظام کرات بی‌شمار و زمین پهناور و آنچه در آنها از موجودات ریز و کلان است همه مظاهر رحمت اطلاق او هستند.

لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا:

ذکر صفت رب و نیز صفت رحمن سبب آنستکه حق اعتراض و سؤال از آنچه پروردگار در باره طاغیان و بیگانگان مقرر فرموده ندارند، زیرا ساحت پروردگار رحمت و اسعه خود را به همه مردم یکسان موهبت فرموده همه آنها را از رحمت اطلاق خود بهرمنند فرموده ولی بیگانگان رحمت و نعمت را بر خود تزییع نموده رحمت هستی را سبب نقت و غضب قرار داده بهره‌ای جز محرومیت از نعمت پروردگار کسب نموده‌اند.

و ظاهر از جمله (لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا) آنستکه حق خطاب و سؤال و اعتراض برای احدی نخواهد بود زیرا ساحت کبریائی او رب و تربیت کننده و مالک حقیقی است و رحمن نیز رحمت و اسعه خود را در دسترس عموم نهاده هم چنانکه اهل ایمان و تقوی از آن رحمت استفاده نموده شایسته فضل و رحمت شده‌اند، انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۱

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا:

در صحنه قیامت فرشته روح و سایر فرشتگان که صف تشکیل داده‌اند و به پیشگاه قدس ربوبی هستند تکلم و کلامی نگویند جز در باره کسانی که در دنیا کلام و عقیده صواب داشته اهل ایمان پیرو مکتب قرآن بوده‌اند، و باصول توحید و ارکان آن معتقد و پیرو برنامه عملی آن بوده‌اند.

و ظاهر از روح بطور اطلاق فرشته مقرب است غیر فرشتگان مقرب مانند جبرئیل امین و میکائیل و اسرافیل و نیز ظاهر از تکلم شفاعت در باره اهل ایمان گناهکار باشد که محدود و مشروط باذن ساحت کبریائی است که در باره کسانی از گناهکاران که اهل توحید و پیرو مکتب عالی قرآن باشد و دین آنان مرضی و رابطه اعتقادی خود را با پروردگار محفوظ داشته باشند حق شفاعت داشته و مورد اذن بوده و قابل شفاعت باشد.

و ظاهر آیه (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا) ظرف برای تکلم فرشتگان و درخواست شفاعت برای اهل ایمان گناهکار است که شایسته شفاعت باشند.

و گفته شده که (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا) ظرف برای آیه متصله (لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا) می‌باشد.

و لازم این نظر آنستکه فرشتگان مقرب مانند روح و سایر فرشتگان مقرب هرگز در مقام درخواست نخواهند برآمد، ناگزیر اختصاص بمورد شفاعت خواهد داشت.

و مفاد آیه آنستکه فرشتگان مقرب نیز حق و اجازه شفاعت نخواهند داشت جز برای کسانی که ساحت پروردگار اذن فرماید و دین آنان مرضی باشد.

همچنین مفاد جمله (إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ) آنستکه ملک مقرب روح انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۲

و فرشتگان مقرب تکلم نمایند در باره احدی جز در باره شفاعت اهل ایمان و ظاهر آنستکه مفاد آیه استثناء متکلم نیست که مأذون برای تکلم فقط روح و فرشتگان مقرب هستند بالاخره اذن صادر از پروردگار در باره متکلم نمی‌باشد که بدون اذن تکلم نخواهند نمود بلکه اذن برای مورد تکلم و شفاعت اهل ایمان می‌باشد.

زیرا فرشتگان مقرب اراده‌ای جز آنچه پروردگار از آنان بخواهد ندارند و نیز جمله قید جمله (وَقَالَ صَوَابًا) در باره مورد تکلم و مورد شفاعت می‌باشد و در باره فرشتگان قید توضیحی است.

ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ:

بیان روز قیامت است هم چنانکه ساحت کبریائی ثابت و ابدی و ازلی است و فعل و اثر او نیز حق و ثابت و مستقر بطور ظلی است و آنچه را آفریده حق و ثابت بوده و عمل بیهوده هرگز باو استناد نخواهد داشت و از جمله فعل و اثر کبریائی او خلقت جهان است که حق بطور ظلی و ثابت است و پیوسته آثار صفات کمال و جمال کبریائی را بدان وسیله در صحنه امکان ارائه می‌دهد همچنین حسن تدبیر و نظام یکنواخت که سرتاسر جهان را فرا گرفته ثابت و حق و خلل ناپذیر خواهد بود.

و در جمله آثار ثابت او گسترش عالم قیامت که حق ثابت و محصول عوالم امکانی است و چنانچه عالم قیامت بفرص نبود خلقت جهان هستی بیهوده بوده و شاهد بر نقص عوالم امکانی است هم چنانکه شاهد بر نقص و عجز خالق آنها است گذشته از اینکه خلقت سلسله بشر بمنظور استکمال و سوق بسعدت بطور اطلاق است و گر نه نقص غرض خواهد بود.

با توجه به این که عوالم امکانی برحسب اقتضاء ذاتی هر یک نواقصی در بر خواهد داشت و عالم قیامت همه آن نواقص رفع شده صحنه عوالم امکانی نورانیت و درخشندگی خود را که مسطوره‌ای از صفات کبریائی است ارائه خواهد داد انوار درخشان، ج ۱۷،

ص: ۳۱۳

و هیچیک از عوالم امکانی این چنین اقتضاء و صفای و نورانیت را نخواهند داشت که بهترین صحنه تابناک و درخشان باشد که

صفات کبریائی را مانند سراب دائم و ثابت ارائه دهد.

فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءً:

مبنی بر تأکید است هر یک از اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن چنانچه بخواهد طریقه عبودیت و سپاس نعمتهای پروردگار را بیاماید و بموهبتهای مخصوص و سعادت دست بیابد و در صف متقین و اهل تقوی باجر و ثوابهای بی‌نهایت در جوار رحمت کبریائی استقرار یابد شعار و طریقه عبودیت را بیاماید و باصول توحید و برنامه مکتب قرآن معتقد بوده پیروی نماید بطور حتم برحسب فضل پروردگار بسوی رحمت و زندگی گوارا متوجه بوده و نائل خواهد گشت.

أَأَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا

:مبنی بر تهدید است که هرگز از عقوبت شرک و کفر که سیرت آن شعله‌های دوزخ است ایمن نباشند که از درون تبه‌کاران و بیگانگان اعضاء و جوارح آنانرا فراخواهد گرفت.

مَنْ يَنْظُرُ الْمَرْءَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

:بیان عالم قیامت است که هر یک از افراد بآنچه در دنیا نظام تکلیف و اختیار اعمال صالح و طالح نیک و بد بجا آورده و در روان خود آنها را انباشته و ذخیره نموده و صورت روانی خود قرار داده در صحنه قیامت آنچه از حرکات ارادی و افعال اختیاری بجا آورده همه را در خود می‌یابد.

زیرا عمل اختیاری حرکت بسوی کمال و مقصدی است که بآن برسد و از آن استفاده نماید و نقص خود را رفع نماید و بکمال مطلوب نائل شود و عبارت از صورت و فعلیت روح و روان است که در اثر حرکت و سیر وجودی حقیقت و جوهر انوار درخشان،

ج ۱۷، ص: ۳۱۴

خود را بدست می‌آورد.

بالاخره حقیقت انسان محصول حرکات ارادی او است که خواسته او عبارت از تحقق وجودی او است، و در عالم قیامت خواسته‌های خود را که بسوی آنها حرکت نموده و آنها را یافته همه را در خود می‌یابد و بذات و ذاتیات و ملکات خود می‌نگرد و تعبیر به ید نموده از نظر اینکه قدرت و آنچه در اختیار داشته صرف انجام اعمال صالح و طالح خود نموده و آنها را یافته و در حیطه خود در آورده و حد وجودی خود نموده است.

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

:بشر که در عالم اصلا ب و ارحام هر لحظه بطور تبعی در حرکت بوده تا هنگامی که خود از نعمت هستی در حالی که چنین است بطور مستقیم بهره‌مند می‌شود تحولاتی است که باور رخ داده و هنگام که دوره جنین را سیر نموده و پشت سر نهاده در نظام وجود بطور استقلال از هرگونه نعمت بهره‌مند شده و چنانچه زندگی خود را در نظام اختیار براساس کفران نعمت پروردگار گذارد رابطه ارادی و انقیاد فطری خود را از ساحت پروردگار گسیخته و در هیچیک از این مراحل و لحظات که از هر سو نعمتهای پروردگار او را فرا گرفته در مقام سپاسگزاری برنیامده و همه گونه نعمتها را کفران نموده تا هنگام که در آستانه مرگ درآمده سیرت ننگین و تیره خود را مشاهده نمود و باتش حسرت و پشیمانی و عقوبتهای عالم برزخ محکوم گشته ناگزیر تمنی و آرزو خواهد نمود ای کاش بعالم اصلا ب و ارحام انتقال نیافته و بالاخره از نعمت وجود دمیدن روح بهره‌مند نمی‌شدم هم چنین در نظام اختیار و زندگی دنیا هرگونه نعمت پروردگار مرا از هر سو فرامی‌گرفت و در مقام کفران نعمتهای بی‌شمار برنیامده و بی‌بهره از هرگونه رحمت و نعمت پروردگار نمی‌شدم و این نعمتها که پروردگار بمن افاضه فرمود از نظر عدم صلاحیت و ناشایستگی بصورت نعمت و غضب درآمده و محکوم بشقاوت و حرمان از رحمت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۵

پروردگار گشته‌ام ای کاش من از خاک تجاوز نموده و حرکت نمینمودم و هیچیک از نعمتهای مرا فرامی‌گرفت که در اثر عدم

قابلیت بضرر و زیان من پایان یابد خود را در زندگی دچار شقاوت و محکوم به تیره‌بختی نموده‌ام.

استفاده می‌شود که همه گونه تحولاتی که بر انسان رخ داده و هر یک را پس از دیگری پشت سر نهاده نعمتی بوده که کفران نموده و بکیفر آن مورد حسرت و پشیمانی قرار گرفته و در سوز و گداز بوده در نتیجه بمشاهده عقوبت‌های گوناگون عالم مثال و برزخ محکوم خواهد بود.

و نظر به این که عقوبت و مشاهده مثالی آن در عالم برزخ مسطوره و نمونه‌ای از شعله‌های آتشین دوزخ است بطور حتم هر لحظه در انتظار آنستکه عقوبت‌های حقیقی عالم قیامت در باره او اجراء گردد.

بالاخره پیوسته تمنی خواهد نمود ای کاش بهره‌ای از فیض وجود نداشته و از نظر عدم قابلیت نعمت محکوم باین سرنوشت مذلت‌بار نمی‌شدم.

از جمله عقوبت‌های عالم برزخ و مثال آتش حسرت و پشیمانی درونی است که همه اعضاء و جوارح او را سوز و گداز زیاده بر تصور فرامیگیرد بطوریکه هر لحظه خود را در معرض شعله‌های دوزخ می‌بیند.

هم چنانکه در باره فرعون و پیروان او آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۝۵۰ / ۴۰) عقوبت مثالی را هر صبح و شام اعلام مینماید که هر صبح و شام به هر یک اعلام مینماید که هر صبح و شام هر یک از آنان را بدوزخ و شعله‌های آتشین آن عرضه مینماید ولی در عالم قیامت دستور اجرای حقیقی آن صادر می‌شود که به سخت‌ترین عقوبت در باره هر یک از فرعون و پیروان او اجرا گردد.

استفاده می‌شود که عقوبت عالم مثال عرضه نمودن کفار و بیگانگان بدوزخ است ولی دستور اجرای آن اختصاص بعالم قیامت دارد که به سخت‌ترین صورتی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۶ در باره آنان اجراء می‌شود.

و نیز استفاده می‌شود که هر یک از گناهان که اهل ایمان مرتکب شده مورد عفو و آمرزش قرار نگرفته و در برزخ بعقوبت مثالی آن محکوم شده باشد بهمین منوال است که پاره‌ای از اوقات بعقوبت ناگهانی و ارائه صحنه وحشت‌زا دچار خواهد شد.

مفسر گوید: هم چنانکه بعضی اختیار بعضی محارم خود را در عالم خواب و رؤیا دیده که در قبر خود بوده اظهار تأثر نموده که پاره‌ای از اوقات و یا از ایام حیوان گزنده‌ای مانند افعی اندک زمانی در قبر من ظاهر می‌شود و راه فرار ندارم و وحشت زیاده بر تصور بر من رخ میدهد سؤال نمود که این حیوان گزنده از کجا ظاهر می‌شود پاسخ گفت خودرو و ناگهان پدید می‌آید و پس از اندک زمانی ناپدید می‌شود ولی تا مدتی این وحشت مرا فرامیگیرد.

شخص ناقل بیدرنگ متوجه شده می‌گوید که گناه تو از نظر ریبه بوده که بجوانان نظر می‌نمودی که عقوبت آن نیز از هر لحاظ متناسب آنست تکرار نمی‌شود انشاء الله تعالی.

در تفسیر مجمع است نافع از ابن عمر روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هر که وارد دوزخ شود از آن بیرون نخواهد شد تا هنگامی که در آن احقابی مکث کند و حقب شصت و چند سال خواهد بود و هر سال ششصد و شصت روز است و هر روزی مانند یکهزار سال از سالها که بشمارید و هرگز گمان نکنند که از دوزخ بتواند بیرون آید.

و نیز در مجمع است عیاشی بسندی از حرمان روایت نموده که سؤال نمودم از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد این آیه فرمود این حکم در باره گروهی است که از دوزخ بیرون خواهند آمد.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا) فرمود دربهای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۷

بهشت گشوده می‌شود و مفاد آیه (وَسَيُزَيِّرُ الْجِبَالَ فَيَكَاةً سَيْرَابًا) فرمود کوهها مانند سراب پراکنده می‌شوند که در صحنه‌ها درخشندگی دارند.

در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَاذًا) فرمود بنجاح و فوز رستگاری میرسند و مفاد آیه (وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا) فرمود خدمتگذار برای ساکنان بهشت خواهند بود.

و در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السّلام در مورد آیه (إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَاذًا) فرمود مراد کرامات و نعمتها است و مفاد کواعب اترابا بانوان است.

تفسیر قمی از حمران روایت نموده که روح فرشته‌ای است شریف‌تر از جبرئیل و میکائیل و با رسول صلی الله علیه و آله و نیز با امامان اهل بیت علیهم السلام است.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن فضیل از امام ابو الحسن علیه السّلام است راوی سؤال نمود از مفاد آیه (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صِيْفًا لَّا يَتَكَلَّمُونَ) فرمود سوگند به پروردگار ما هستیم که بما اذن و اجازه داده شده در روز قیامت و نیز قائل بصواب هستیم راوی عرض نمود چه خواهید تکلم نمود فرمود ما پروردگار را تمجید و مدح می‌نمائیم و برسول صلی الله علیه و آله صلوات خواهیم فرستاد و نیز از شیعیان خود شفاعت خواهیم نمود و هرگز پروردگار عز اسمه شفاعت ما را رد نخواهد فرمود.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۸

سوره النازعات ص: ۳۱۸

اشاره

در مکه نازل شده چهل و هفت آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۴۱] ص: ۳۱۸

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱) وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲) وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴)

فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹)

يَقُولُونَ أِنَّا لَمَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰) أ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) فَإِذَا

هُم بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى

(۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹)

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصَى (۲۱) ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶) أ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا

(۲۸) وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹)

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا (۳۱) وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ

الْكُبْرَى (۳۴)

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَ بُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى

(۳۹)

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۱

شرح ... ص: ۳۲۱

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا:

از جمله اقوال که در باره این آیات کریمه گفته شده آنستکه تقدیر آن (و رب النازعات) می‌باشد که ساحت پروردگار سوگند یاد نموده بفرشتگانی که آنها را مأمور فرموده که ارواح بشر را قبض نمایند.

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا:

و نیز سوگند یاد نموده بفرشتگان مقرب که با نشاط ارواح اهل ایمان را قبض می‌نمایند و برفق و ملایمت قبض ارواح اهل ایمان را انجام میدهند.

وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا:

و نیز سوگند بفرشتگانی که پس از قبض ارواح آنان را بیدرنگ و با سرعت به محل و مقصد میرساند ارواح اهل ایمان را بسوی بهشت و ارواح پلید اهل شرک و کفر را بسوی دوزخ سوق میدهند.

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا:

و نیز سوگند یاد نموده بفرشتگان مقرب که هنگام قبض ارواح اهل ایمان را بسوی آنان سبقت می‌نمایند و بملایمت قبض می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۲

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا:

جمله تفریع است و کلمه المدبرات جمع و اطلاق آن فرشتگانی که در باره حوادث جهان نقش مدبری دارند شامل میشود همچنین کلمه امر نکره و اطلاق آن شامل هر گونه حادثه‌ای می‌شود چه نسبت به افراد بشر باشد و یا حادثه جهانی و عمومی باشد. خلاصه هیچ حادثه کوچک و یا بزرگ و بزرگتر هرچه تصور شود در جهان رخ نخواهد داد جز بوسیله فرشتگان که برای حوادث مخصوصی مأموریت دارند و همه ظهوری از اراده قاهره ساحت کبریائی خواهند بود بدون اینکه از خود اراده‌ای داشته و یا بکار ببرند بلکه فقط مأمور اجرای دستورات و حوادث جهان هستند و این سلسله فرشتگان غیر ملائکه و روح هستند که وظیفه و مأموریت آنان نزول وحی و تعلیمات غیبی برسولان است، همچنین غیر از فرشتگان و نیروهای غیبی است که از هنگام قبض ارواح بشر مأموریت خاصی نسبت بهر یک از افراد صالح و یا افراد طالح خواهند داشت و اجرای مأموریت آنان بوساطت اسباب طبیعی خواهد بود.

هم چنانکه فرشتگانی که مأموریت آنان اجرای وظایف و دستورات در این جهان هستند از طریق وساطت علل و اسباب عادی اجراء مینمایند و هرگز بدون وساطت حادثه‌ای را در جهان احداث و ایجاد نخواهند نمود بلکه فرشتگان و نیروهای غیبی علل و اسباب و شرایط تأثیر آنها را از طریق جریان طبیعی فراهم می‌آورند و همه ظهوری از مشیت قاهره پروردگار خواهد بود و از نظر احاطه وجودی زیاده بر تصور که دارند اجرای مأموریت اوامر و دستورات محتاج بحرکت از مکانی دیگر نخواهند بود.

بلکه لازم تجرد آنان و نیروی غیبی آنستکه احاطه وجودی بر جهان و بر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۳

حدود مأموریت خود دارند مانند قطره و یا ذره ناچیزی که هرگونه بخواهند تصرف نمایند و محتاج بشرط و دفع مانع نخواهد بود و علل و شرایط آنها نیز از نظر احاطه وجودی آماده می‌سازند و لازم وجودی فرشتگان توسط در اجرای امور و حوادث جهان است و

هیچ حادثه کوچک و یا بزرگ شخصی و فردی و یا حوادث جهانی عمومی محال است رخ دهد جز از طریق نیروهای غیبی که قوای و عوامل فرشتگان مقرب هستند.

و برحسب اطلاق و عموم آیه و هم چنین برحسب آیات کریمه هیچیک از علل و اسباب عادی و طبیعی نیز تأثیر نخواهند نمود و اثری از آنها ظاهر نخواهد شد جز با نیروی غیبی که بآنها گمارده شده است.

هم چنانکه برحسب آیات کریمه از جمله آیه (إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ) فرشتگان و نیروهای غیبی وسائلی هستند که هر فردی از افراد بشر را از هر حادثه‌ای حفظ و حراست می‌نمایند و گر نه از جهاتی هر فردی معرض حوادث و فناء و هلاکت قرار میگرفت و هر فردی را نیروهای غیبی حفظ و حراست می‌نمایند و عروض فناء و هلاکت و فساد بامر ساحت کبریائی است هم چنانکه بقاء هر موجود و استقامت و ثبات آن بامر و خواست پروردگار است بلکه ترکیب موجود مرکب جسمانی نیست جز باراده و مشیت پروردگار هم چنین ترکیب آن مختل نمی‌شود جز به مشیت و امر پروردگار هم چنانکه حالت روحی و تأثیر موجودی و یا اثر عملی نیست نیز جز بامر پروردگار هم چنانکه بر آن حبط و زوال عارض نمی‌شود جز بامر و خواست پروردگار هم چنانکه مفاد آیه (الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ) ناظر بآنست بالاخره هر فردی از بشر را هر لحظه نیروهای غیبی حراست می‌نماید.

و برحسب آیه (لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا) هرگز بشر قدرت آنرا ندارد که خود را از خطرها حراست نماید و هم چنین اثری و عملی از او سر نمی‌زنند جز بمشیت پروردگار. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۴

و در آیه (وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ - نساء ۲۲) ساحت کبریائی را حافظ معرفی نموده و وسائط را الغاء فرموده و در آیه (إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ - انفطار ۲۰) وسائط را یادآوری نموده و چنانچه این نیروهای غیبی وساطت نداشتند هر آینه بشر معرض فناء و هلاکت از حوادث و رویدادها قرار میگرفت زیرا بشر آفریده و مملوک پروردگار است جز ساحت او نیز در او تدبیر نمی‌نماید و تصرف ندارد و از نظر اهتمام بامر سلسله بشر آیات کریمه بخصوص بشر را مطرح نموده و گر نه همه سلسله موجودات هر گونه ترکیب و یا تأثیر و یا اثری از آنها ظاهر شود تا نیروهای غیبی است که از مظاهر مدبرات بشمار می‌آید.

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبَعَهَا الرَّادِفَةُ:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه صحنه‌های شدید وحشت اثر سبب اضطراب مردم خواهد شد.

از نظر اینکه جهان تکلیف پایان یافته و نظام آن واژگون گشته به این که نفخه در صور دمیده می‌شود و از صاعقه و صحنه مهیب آن هر که در مقام قدس باشد و هر که در زمین است محکوم بمرگ خواهد شد.

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ:

نفوس و دل‌های مردم در آن روز لرزان و میتپد آنچنان که از دیدگان آنان اشک میریزد و از نظر مبالغه ابصار و دیدگان با اینکه متعلق بنفوس بشری است ولی بقلوب آنان نسبت داده شده از نظر بیم و هراس که دل‌های بیگانگان را فرا میگردد يَقُولُونَ أِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ:

بیان سبب خوف و هراس از صحنه قیامت است که از نظر تکذیب و تعجب سؤال مینمایند آیا بشر که در قبور هستند بار دیگر بدنیا باز میگردند و بزندگی خود ادامه میدهند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۵

أِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً:

هنگام که استخوانهای اعضا و جوارح پاشیده و پوسیده شده آیا امکان پذیر است که بار دیگر بشر که نابود شده و اثری از او باقی نمانده زنده شده بزندگی خود ادامه دهد.

قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ:

از نظر اینکه عالم قیامت و استهزاء گویند چنانچه پس از مرگ و نابود شدن بار دیگر زنده شویم آنگاه زندگی ما مقدمه مذلت و

خواری خواهد بود.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ:

صحنه‌ای پدید می‌آید و صور ناگهان دمیده می‌شود آنگاه بشر از اولین و آخرین یک باره از درون و باطن زمین بخارج پرتاب خواهند شد در حالی که زنده شده و روح هر یک از افراد باعضاء و جوارح آنان ارتباط خواهد یافت.

سوق این جهان بسوی عالم قیامت و آفرینش پروردگار آن صحنه را از نظر سهولت مانند آنستکه بشر دیدگان خود را می‌گشاید و عملی از آن برای بشر آسانتر تصور نمی‌رود و آیه آفرینش عالم قیامت را از نظر تنزل بامر محسوس بگشودن دیدگان مثال زده است در آیه (وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ) در صورتی که در باره ساحت کبریائی بر حسب توحید ذات اراده واحد فوق زمان است و متعلق آن مجموع نظام امکانی است که هر موجودی با حدود و مشخصاتی در زمان و مکان از طریق اسباب مخصوصی بوجود خواهد آمد و تدریج به لحاظ مراد و خواسته شده است نه به لحاظ اراده و قدرت ساحت کبریائی که فوق زمان است و نیز زمانیات ساز است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۶

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ مُوسَى:

آیه استفهام مبنی بر ترغیب شنیدن سرگذشت رسالت موسی کلیم علیه السلام است و نیز مبنی بر تهدید و انذار کفار مکه و بت پرستان است از ذکر عاقبت مبارزه فرعون با دعوی رسالت موسی علیه السلام و ضمناً شرح تذکر اجمالی است که در سوره المزمّل تذکر داده شده (كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيًّا) از نظر تهدید کفار مکه است که رسولی هم چه موسی کلیم علیه السلام بسوی فرعون اعزام نمودیم و در اثر تکذیب و مبارزه فرعون را بهلاکت افکنیم. إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى:

بیان دعوت ساحت پروردگار است که موسی علیه السلام هنگام مسافرت از مدین که بوادی و بیابان طور سینا رسیده و بسوی شهر مصر رهسپار بود آن بیابان و کوه طور را مقدس معرفی فرموده از نظر اینکه ساحت پروردگار در آن مکان مقدس بموسی کلیم اعلام فرمود و او را برسالت برگزید و بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام فرمود. اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى:

موسی کلیم علیه السلام را بسوی فرعون اعزام فرمود از نظر اینکه او طغیان و سرکشی نموده و قوم خود را به پرستش خود دعوت مینمود و دعوی أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ او در آن سرزمین طنین انداز بود. فَقُلْ هَلْ لَكُمْ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزْكَى:

بموسی علیه السلام خطاب فرمود که فرعون را پند دهد به این که آیا میسر است که خودش را تزکیه نماید و از خودپرستی و قذارت شرک خود را پاکیزه نماید و نعمت آفرینش ساحت کبریائی را سپاسگزاری نماید و خدا پرست شود و قوم خود را انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۷

بضاللت نیفکند و از دعوی خود توبه کند و باز گردد و رحمت ساحت پروردگار او را فرا بگیرد. وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَحْسَبِي:

آیا میسر است که دعوت رسولی از جانب آفریدگار جهان هم چه موسی را بپذیری و هدایت یابی و بسوی رحمت و فضل پروردگار رو آوری و از دعوت مردم قبط بیاطل و ضاللت و شرک پشیمان شده از عظمت ساحت کبریائی و عقوبت او به لرزه در آئی و طریق عبودیت و سپاسگزاری را به پیمائی پشیمانی و توبه تو پذیرفته خواهد شد. فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى:

جمله تفریع موسی کلیم (ع) امر و دستور ساحت پروردگار را پذیرفته و قیام بدعوت فرعون قبط نمود و نظر به این که دعوت موسی

علیه السلام را نپذیرفت در مقام انکار برآمد بر حسب دستور پروردگار معجزه‌ای که در اختیار موسی علیه السلام نهاده بود آنرا بکار برد و عصای دستی خود را بزمین افکند و سایر معجزات دیگر که پروردگار در اختیار موسی علیه السلام نهاده بود بکار برد. فَكَذَّبَ وَعَصَى:

فرعون معجزات بسیاری از موسی علیه السلام را مشاهده نمود ولی از نظر خباثت عناد و انکار او زیاده شده در مقام مبارزه با دعوت موسی علیه السلام برآمد و او را ساحر و جادوگر معرفی نمود. ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى:

حرف ثم برای تراخی است هر چه از موسی علیه السلام معجزات بسیار مشاهده نمود بر لجاج و عداوت او افزوده می‌شد تا آنجا که ساحران را دعوت نمود که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۸ در مقام مبارزه با موسی بر آیند و بطلان دعوی رسالت موسی را آشکار نمایند. فَحَشَرَ فَنَادَى فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى:

از جمله مبارزه فرعون با دعوت موسی کلیم علیه السلام آن بود که پیروان خود مردم قبط را میخواند در حضور آنان دعوی أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى خود را تأکید مینمود با اینکه خود بت پرستش مینمود ولی از نظر اینکه پادشاه آن سرزمین بود خود را مالک دانسته و زمام امور آن کشور را عهده‌دار بود و ارزاق و همه‌گونه نیازهای مردم را بر می‌آورد و شئون زندگی آنان را متصدی بوده و تأمین مینمود خود را رب خدایان و رب پروردگار مردم آن سرزمین میخواند و زیاده بر آن در مقام مبارزه با موسی علیه السلام او را تهدید مینمود و میگفت (لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ - شعرا ۳۰) موسی علیه السلام را تهدید مینمود که چنانچه پروردگار دیگری را پرستش نمائی ترا بزندان خواهیم افکند. فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْزَةِ وَالْأُولَى:

در نتیجه مبارزات دامنه‌دار فرعون که سالها در مقام تکذیب و استهزاء موسی علیه السلام برآمده با اینکه ساحت پروردگار باو مهلت داد ولی نظر به این که هیچگونه پند و نصیحت و دعوت و تهدید و ارائه معجزات در باره فرعون و پیروان او نتیجه‌ای نداشت پروردگار سر انجام در مقام مؤاخذة و اجرای عقوبت او و انبوه لشکر او برآمد او را بساحل دریای نیل سوق داده ناگهان فرعون و انبوه لشکر و همراهان او را بکام دریای خروشان افکند و بعقوبت زیاده بر تصور عالم برزخ محکوم نمود بر حسب آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا) در عالم برزخ هر صبح و شام فرعون و فرعونیان را بدوزخ و شعله‌های آتشین آن را ارائه میدهد و عقوبت مثالی این چنین خواهد بود شاهد آنستکه عالم برزخ ملحق دنیا بوده و صبح و شام دارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۹ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى:

جریان دعوت موسی علیه السلام فرعون و فرعونیان را و سرگذشت آنها که در آیات کریمه بطور تفصیل ذکر شده وسیله عبرت و پند کسانی است که از شقاوت و تیره‌بختی خود خائف باشد و در باره خود لحظه‌ای نیندیشد که غرور و نخوت بشر را چگونه باقصی مرتبه بدبختی میافکند و خود را این چنین در دنیا بجهان بشریت معرفی مینماید و در عوالم دیگر بعقوبت‌های زیاده بر تصور محکوم مینماید أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است که روز قیامت را انکار می‌نمایند و آنرا امکان ناپذیر پندارند و آیه مبنی بر توحید افعالی است که کرات بیکران و بی‌شمار جو را پروردگار آفریده و برای هر یک از کرات مدار و مسیر مخصوص مقرر فرموده و همه با نظام مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند و آن چنان رابطه و نیروی جاذبه و دافعه در هر یک از آنها بودیعت نهاده بطوریکه هیچگاه از مسیر خود انحراف نخواهند یافت و با همین نیرو همه آنها را در جو و فضای زیاده بر فکر بشر نگهداشته است. رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا:

همه کرات را در جو و فضای با یکدیگر ربط داده با نظام معین که خلل ناپذیر است.

وَ أَغْطِشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا:

در باره هر یک از کرات بالا در اثر اینکه کدر و تیره هستند کرات دیگری بنام خورشید برای آنها مقرر داشته مانند کره زمین که از نور خورشید و تابش اشعه آن استفاده روشنائی مینماید و از غروب و پنهان شدن مقداری از سطح زمین انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۳۳۰

با نور خورشید تیره گی و تاریکی شب فضا را فرا میگیرد و این حکم و نظام در تمام کرات بیکران جو فرمانروا است.

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا:

زمین نیز پس از اینکه سایر کرات با نظام مخصوص درآمدند آن نیز انبساط یافت و قابل سکونت گردید و محتمل است که از کرات بالا و یا از خورشید جدا شده و بطور تدریج حالت سکوت و تیره گی در آن فرمانروا شده باشد، و استفاده می شود که نظام خاصی در کره زمین فرمانروا است و از سایر کرات بالا نیز استفاده می نماید آغاز خلقت زمین از کتم عدم و یا از خورشید بوده و یا از گازهائی و آن مرحله را پیموده نخستین مرحله آن عبارت از خلقت مواد اولیه بصورت گاز و غیره بوده و مرحله دیگر آن عبارت از پدید آوردن و گسترش صحنه پهناور زمین و سایر اجزاء آنست مانند کوهها و دریا و دشتها و جلگهها.

و از جمله نیروی رشد و نمو بخصوص در زمین و خاک نهاده که در اثر تدبیر خاص قوت و نیازهای موجودات روی زمین مانند نباتات و درختان و حیوانات و بشر در فصول چهارگانه تأمین می شود که از حرکت وضعی و انتقالی زمین و تمایل آن بسوی جنوب و شمال صورت میگیرد و نیروی رشد و نمو آن بعرضه ظهور در میآید.

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا:

بیان و تفسیر جمله متصله دحیها است که آبهای باران با عمق زمین فرو میرود و از چشمه سارها و جلگهها فوران می نماید و خارج شده زراعت و کشتزارها و بستانها را سیراب مینماید و از محصول آنها مواد خواربار و همه گونه نیازها بدست خواهد آمد. انوار

درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۱

وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا:

از جمله آثار آفرینش آنستکه در سطح زمین کوههائی را برافراشته که سبب تعادل اقطار زمین شده و در اثر آتش فشانی و فشاری که باطراف و باقطار وارد مینماید سبب ظهور چشمهها و پیدایش معادن می شود.

مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ:

آنچه از مزارع و کشتزارها و بستانها و درختان محصول بدست آید رفع احتیاجات بشر خواهد شد از جمله حیوانات بهره دار که سبب آسایش بشر هستند آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که جهان هستی را انتظام بخشیده و غرض تنظیم وسایل آسایش و زندگی بشر است و از جمله تعلیم و تربیت بشر و رهبری آنان بمکتب توحید و خداپرستی و برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی آن است بدیهی است رکن توحید عالم قیامت و اینکه زندگی بشر بر اساس عقیده و خلق و عمل صالح و یا طالح او است و توجه بخلقت جهان و انتظام آن بمنظور غرض اصلی و سوق بشر بکمالی است که در اثر سعی و کوشش آنرا بدست آورد و سیرت و جوهر وجودی خود را کسب نماید و بیابد و در عالم قیامت که محصول عوالم است بر حسب اقتضاء و سعه وجودی ذاتی خود زندگی سعادت مندانه داشته و به نعمتها متنعم گردد و یا بر حسب سیرت تیره و ظلمانی خود شعله های آتشین درونی اعضا او را فرا بگیرد.

آیه بیان آنستکه خلقت جهان پهناور و کرات بیکران و بی شمار آن و نظامی که در سرتاسر آن فرمانروا است که منتهی بنظام کامل و کاملتر خواهد شد بشر با توجه بآن بطور بدهت باید بعالم قیامت ایمان آورد و تصدیق نماید که غرض اصلی از صحنه رستاخیز

نیز زندگی بشر خواهد بود که وابسته بذات و ذاتیات و ظهور سیرت خود او میباشد آفریدگاری که مسطورهای از فعل و قدرت او انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۲

آفرینش جهان دامن‌دار هستی است که چگونه باعاده زندگی بشر در عالم قیامت قدرت نداشته باشد.
فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى:

هنگامی که عالم قیامت که لازم ذاتی و منتهی سیر و حرکت جهان است گسترده شود صحنه‌ای است که نظام آن دشوارتر از تصور بشری است و هرگز قابل قیاس بنظام دنیا و سایر عوالم که بشر پشت سر نهاده نخواهد بود.
يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى:

از جمله آثار روز قیامت و نشانه آن هنگامی است که بشر هر آنچه در عالم دنیا و نظام تکلیف در مقام آزمایش برآمده همه خاطرات قلبی و اندیشه‌ها و عقاید و قضایا که صورت علمی و اعتقادی و همه حرکات جوارحی که حقیقت ساز بوده پایه زندگی ذاتی خود را با آنها نهاده همه را متذکر شده و صورت وجودی و جوهر و حقیقت خود او خواهد بود و همه لحظات زندگی و خاطرات روانی و حرکات جوارحی خود را حاضر دارد و آنها را واجد است و همه آنها را بسیرت حقیقی می‌یابد از نظر اینکه تذکر یافتن است.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى:

بیان عالم قیامت است که دوزخ نمونه غضب ساحت کبریائی است در آن صحنه بمعرض ظهور و بروز خواهد درآمد و بطور شهود و عیان بوده و پرده‌های که بر آن افکنده شده به کنار خواهد رفت و جاذبه آن بیگانگان را که از سیرت و صورت آنان ظلمانی است بسوی خود جذب مینماید.

فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى:

بیان آنستکه سلسله بشر در عالم قیامت دو دسته شده و امتیاز ذاتی از یکدیگر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۳
خواهند داشت و هیچگونه ابهامی در هر یک از آنان نخواهد بود و از نظر تهدید گروه طاغیان را مقدم داشته گروهی اهل طغیان و ناسپاس باشند نعمت بی‌شمار آفریدگار را که آنان را از هر سو فرا گرفته مانند نعمت آفرینش و سلامت بدن و امنیت و سایر نعمتها که هر لحظه از آنها بهر مند است.

ولی در اثر کفران آنها و علاقه بزندگی دنیا و بتمایلات طریقه غرور و خود خواهی را پیموده و لحظه‌ای شعار عبودیت از آنان ظاهر نبوده این گروه در اثر قطع رابطه ارادی خود از پروردگار و تیره گی روح و پلیدی روان آنان بسوی دوزخ رهسپار هستند و در عالم قیامت بمنتهی سیر شقاوت خود رسیده در دوزخ سکونت خواهند نمود.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى:

و گروه دیگر که صفات ذاتی و روحی آنان خوف از عظمت و عقوبت پروردگار است و از حضور به پیشگاه کبریائی بیمناک هستند.

و هم چنین از خواسته‌های و تمایلات نفسانی خود پرهیز نمایند و از گناهان پیوسته اجتناب می‌نمایند و دارای ایمان و تقوی و خویشنداری از گناهان صفت آنان خلاصه می‌شود این گروه بسوی قرب برحمت و مشمول فضل ساحت کبریائی بوده و در جوار رحمت بطور دائم سکونت خواهند نمود.

آیه صفات ذاتی و خلقی و عملی آن دو دسته را ضد یکدیگر ذکر نموده از جمله صفت بیگانگان طاغیان و غرور و خودپرستی است که نعمت‌های بی‌شمار که آنان را از هر سو فرا گرفته نادیده گرفته کفران می‌نمایند و شعار خود را نیز تمرد و تکذیب دعوت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ معرفی مینمایند.

و صفت دسته و گروهی دیگر خوف از مقام کبریائی و بررسی بعقیده و باعمال انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۴ خود به پیشگاه پروردگار است و از عاقبت سیر و سلوک خود و محکومیت خود پیوسته خائف و لرزان خواهند بود. و صفت دیگر و آثار الحیاء الدنیا شعار بیگانگان علاقه بزندگی دنیا و پیروی از هوی و تمایلات نفسانی خود بوده بدون اینکه لحظه‌ای در زندگی رعایت وظیفه الهی را بنمایند و به غرض از زندگی و مسیر خود هرگز توجه نمی‌نمایند. و صفت دسته دیگر و نهی النفس عن الهوی سیره اهل ایمان خودداری از تمایلات و خواسته‌های نفسانی است و اینکه شعار خود را عبودیت و تقوی و پرهیز از گناهان قرار داده‌اند بالاخره صفات هر دو دسته و گروه ضد یکدیگر و صفت خوف از مقام بررسی کبریائی و خودداری از تمایلات که محور سعادت و فضیلت و عبودیت است و رذیله طغیان و خودپرستی و پیروی از تمایلات نفسانی محور شقاوت و تیره‌بختی است.

در کتاب کافی از قمی از ابراهیم از ابن عمیر از محمد بن مسلم روایت نموده که سؤال نمودم از امام ابی جعفر علیه السلام از آیه (وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى ... وَ النَّجْمُ إِذَا هُوَ) و نظایر آنها امام فرمود پروردگار سوگند یاد فرماید بهر یک از مخلوقات خود ولی اهل ایمان نباید بجز پروردگار عز اسمه سوگند یاد نمایند.

و نیز در کتاب فقیه از علی بن مهزیار از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که سؤال نمودم از امام از مفاد آیه (وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى) و آیه (وَ النَّجْمُ إِذَا هُوَ) و نظایر آنها فرمود ساحت پروردگار سوگند یاد مینماید بهر یک از مخلوقات خود ولی اهل ایمان نباید سوگند یاد نماید بجز بنام پروردگار.

در کتاب در منثور بسندی از علی علیه السلام از مفاد آیه (وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا) فرمود فرشتگانی هستند که ارواح پلید کفار را قبض می‌نمایند (وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا) فرشتگانی هستند که ارواح پلید کفار را از ناخن و پوست آنان می‌کشند (وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا) فرشتگانی هستند که ارواح اهل ایمان را سرعت میان آسمان و زمین می‌برند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۵

(فَالسَّابِقَاتِ) فرشتگانی هستند که در قبض روح ظاهر اهل ایمان سبقت می‌جویند که آنرا بسوی پروردگار ببرند (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) فرمود فرشتگانی هستند که امور بندگان را از این سال تا سال دیگر تدبیر می‌نمایند.

در تفسیر قمی در باره آیه (تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ) فرمود هنگامی است که زمین اهل خود را بیرون می‌افکند و مفاد رادفه صیحه است.

در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ) فرمود کفار قریش می‌گفتند امکان ناپذیر است که بشر پس از نابود شدن بار دیگر زنده شود.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ) فرمود بزندگی بار دیگر زنده شود و مفاد (فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ) فرمود ساهره زمین است که هنگام صیحه اجساد از قبور خود بیرون افکنده می‌شوند و بر روی زمین استقرار می‌یابند.

در کتاب کافی بسندی از داود رقی از امام صادق علیه السلام در باره مفاد آیه (وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) فرمود هر که معتقد باشد که پروردگار بر او احاطه دارد و می‌شنود گفتار او را و نیز احاطه دارد بر آنچه عمل نماید از کار نیک و بدین جهت مانع شود که مرتکب گناه شود او همان اهل ایمان است از مقام پروردگار خائف است و خود را باز میدارد از اینکه گناه مرتکب شود.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۶

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۴۲ تا ۴۶] ص: ۳۳۶

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳) إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (۴۴) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا (۴۵) كَأَنَّهُمْ يَوْمَ
يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)
انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۷

شرح ص: ۳۳۷

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا:

آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان مکرر در مقام سؤال بر می‌آیند و از قیامت و هنگام تحقق آن بطور استهزاء و تزلزل پرستش می‌نمایند که چه وقت عالم قیامت گسترده و بر پا خواهد شد.

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا:

ای رسول گرامی هرگز بهره از علم بحقیقت آن و بوقت و احاطه بآن نخواهی داشت و گفته شده از جمله سؤال کفار آنستکه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه از علم بحقیقت و بوقت قیامت چه آگهی داری با اینکه بسیار آنرا یادآوری نموده و ما را بآن تهدید مینمائی.

إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است چگونه بحقیقت عالم قیامت آگهی بیابی و بخصوصیات آن آگاه شوی در حالی که انتهای و پایان ممکنات بسوی آفریدگار خواهد بود بر این اساس از وقت آن هرگز نباید سؤال نمایند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۸ و محتمل است آیه بیان آن باشد از جمله علمی که اختصاص بساحت پروردگار دارد و مخلوقی نمیتواند بر آن آگهی بیابد عالم قیامت و گسترش صحنه آنست و هنگامی خواهد بود که نظام جهان طبع گسیخته شده و نظام کامل و کاملتری بوجود خواهد آمد. بر این اساس پیدایش عالم قیامت عبارت از فناء این عالم و گسیختن نظام و انقراض موجودات آن و اختلال نظام اسباب و عوالم طبع خواهد بود که همه از تأثیر بازمانده و محکوم بفاء شوند فرشتگان قدس و هم‌چنین بشر هرگز نمیتواند فناء و زوال خود را بیابد و درک نمایند هم‌چنین علم بآن که از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است و عالم قیامت از ه... لحاظ توأم با توسعه بطور اطلاق خواهد بود چه از لحاظ ابدیت آن و چه از نظر ظهور صفات کبریائی و نیز از لحاظ اینکه از سایر عوالم سعه و ظهور آن بغیر قیاس کاملتر بطور اطلاق خواهد بود بر این اساس ایجاد عالم قیامت و گسترش آن نیاز بهیچ سبب و واسطه‌ای نخواهد داشت از جمله زمان از نظر اینکه زمان محصول انتظام کرات جهان و حرکت و سیر آنها است پس از پراکندگی و تلاشی کرات وقت و زمان مفهوم ندارد خلاصه ایجاد عالم قیامت و گسترش صحنه پهناور آنرا نمی‌توان قیاس بامری نمود و بدین وسیله آنرا معرفی نمود.

از نظر اینکه ساحت کبریائی احاطه و علم بآن را اختصاص بخود داده است از جمله آیه (قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي) است و چگونگی و تفصیل آن از پیامبران مرسل و از فرشتگان مقرب پنهان فرموده و پرده از چهره آن هرگز بر نداشته است.

و از جمله علوم و مفاتیح غیبی هنگام گسترش عالم قیامت است هم‌چنانکه نبوت و وجود آن و علم و احاطه بآن همه یکسان از مکان غیب ساحت کبریائی است فقط هنگام ایجاد و گسترش و آفرینش آن ظاهر خواهد شد بدون اینکه احدی از رسولان و یا فرشتگان بیکی از خصوصیات آن راه یابند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۹

زیرا چگونه موجود امکانی احاطه بیابد بامری که تحقق و ظهور آن ملازم با فناء و نابودی ممکنات می‌باشد و هرگز موجودی نمیتواند فناء و زوال خود را بفهمد و بفاء خود احاطه بیابد از جمله تعیین وقت عالم قیامت است از نظر انقراض عالم وجود و

گسیختن رابطه کرات و اختلال نظم جهان در اینصورت وقت مفهوم ندارد بالاخره نظام جهان طبع پایان می‌پذیرد در اثر آن همه شئون وابسته باین نظام نیز تغییر خواهد پذیرفت.

و بر حسب آیه (تَقُلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) اعلام فرموده که بطور اطلاق ثقل وجود عالم قیامت و هم‌چنین ثقل علم و احاطه علمی بآن و ثقل ظهور صفات آن از شدائد و عقبات و حساب و بررسی‌های زیاده بر فکر و اندیشه رسولان است چه رسد بوقوع و گسترش آن صحنه پهناور که یگانه صحنه امکانی است که نمونه صفت ابدیت و سایر صفات کبریائی را بطور مسطوره واجد خواهد بود عالمی است از نظر عظمت و شدت آن کرات بی‌شمار عالم طبع توان حمل آنرا نخواهند داشت.

بالاخره ثقیل بتمام معنا است وجود و ثبوت و گسترش آن و علم و احاطه بآن و ظهور صفات آن از نظر اینکه ملازم با فناء عالم طبع خواهد بود و آنچه از شئون آن عالم است و هرگز موجودی فناء و نابودی خود را نمی‌فهمند و وصف آنرا نمیتواند بیابد.

و در پاسخ از سؤال وقت عالم قیامت مکرر علم و احاطه بآن را اختصاص بعلم غیبی فرموده که هیچ راهی برای حل و پاسخ آن نیست جز پاسخ مانند (إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا) و یا آیه (إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفِهَا إِلَّا هُوَ) و اعلام به این که موجود امکانی توان و قدرت فهم و احاطه بآن را نخواهد داشت و ثقیل و غیر قابل درک و احاطه بتمام معنا است.

بالاخره علم و احاطه بعالم قیامت از علوم غیبی است که از طاقت هر موجود مقدسی از رسولان و فرشتگان و قدسیان خارج است هم‌چنین انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۰

حقیقت اوصاف و چگونگی آن و همه آنها ثقیل و از ظرفیت امکانی خارج است و از علوم غیبی نیست که چنانچه سؤال شود و از آن پاسخ گفته شود قابل فهم و درک باشد مانند بسیاری از امور محسوسه و یا قضایای تصدیقی و یا بسیاری از معارف الهی و اسرار آفرینش که قابل پاسخ و نیز قابل درک هستند ولی از جمله علوم غیبی که اختصاص بساحت کبریائی دارد همه شئون عالم رستاخیز است که ثقیل بطور اطلاق معرفی شده است و در باره هیچیک پاسخ مثبت اعلام نمیشود.

بعبارت دیگر عالم قیامت عبارت از محصول عوالم و نشأتی است که محکوم بفاء شده و نابود گشته‌اند و از آن عوالم و موجودات آنها اثری بجا نمانده ناگهان باراده قاهره عالم قیامت از کتم عدم پدید آمده نظام دیگری غیر از نظام عوالم و نشئات دیگر که ابدی و زیاده بر تصور و فکر بشر است بر سرتاسر آن صحنه فرمانروا خواهد بود.

و بر حسب آیات کریمه پس از انقراض نظام جهان طبع که همه عوالم علوی و سفلی محکوم بفاء و زوال می‌شوند و تیره گی فناء سرتاسر صحنه امکان را فرا گرفته و بر آن فرمانروا خواهد بود و جز ذات احدیت کبریائی و قهار علی الاطلاق موجودی نخواهد بود و صحنه امکانی جز مفهوم آنگاه نباشد ناگهان باراده قاهره بدون شرط و قید صحنه درخشان عالم ابدی پدید می‌آید و نظام خورشید آرای آن عرصه امکان را تا ابد روشنائی خواهد بخشید.

با اینکه بشر که از روزنه شنوائی و بینائی بصحنه پهناور جهان نظر افکند و پس از قرون بی‌شمار باسرار نهانی یک موجود پی نبرده و از آن بی‌خبر است چگونه با فکر کوتاه خود از محیط تیره جهان طبع میتواند بعالم درخشانی که قیاس آن با سایر عوالم مانند خورشید تابان است پرتو افکند و احاطه بیابد در صورتی که شعاع نظام ابدی فکر را کلل و دیده را خیره مینماید و بغیر قیاس از افق تصور و اندیشه بشر بالاتر است امکان ندارد بتواند در محور نظام خورشید آرای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۱

آن دو بزند و حقیقت صفات و چگونگی آنرا درک نماید.

و این جریان در باره سلسله بشر بر حسب حکم خرد است ولی در باره ارواح قدسی رسولان و فرشتگان مقرب که سعه وجودی و احاطه ذاتی آنان از افق تصور و اندیشه بشر خارج است و بر حسب آیه (إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ آيَةُ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا) علم و احاطه بآن اختصاص بساحت پروردگار دارد و ارواح قدسیه و فرشتگان مقرب نیز از علم بآن بهره‌ای ندارند زیرا انتهای آن بساحت کبریائی است و حقیقت و صفات آن قابل وصف نیست.

با انقراض موجودات و اختلال نظام اسباب و عوالم طبع که همه از تأثیر بازمانده و محکوم بقاء شده‌اند هم‌چنین عالم مجردات مانند جن و عوالم علوی قدسیان نیز تغییر یافته و زوال پذیرفته‌اند.

بدیهی است فرشتگان قدس و بشر هرگز نمیتوانند فناء و زوال خود را درک نمایند و بفهمند و هم‌چنین علم بآن از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّحْشَاهَا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که سمت تو تهدید و انذار مردمی است که از شنیدن عالم قیامت اقتضاء بیم و هراس از آنرا بیابند و در مقام اجتناب و پرهیز از خطر عقوبتهای آن برآیند و سمت رسول هرگز پاسخ از هنگام عالم قیامت و سایر خصوصیات آن نیست زیرا هیچیک از اوصاف عالم قیامت قابل درک و احاطه نخواهد بود.

بالاخره غرض از اعزام رسول دعوت عموم بشر بتوحید و باصول آن از جمله معاد و عود بشر از اولین و آخرین بسوی ساحت پروردگار و زندگی همیشگی او است و ذکر عالم قیامت بمنظور تهدید و ترغیب عموم بشر است که از تهدید بآن در مقام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۲

سپاس از نعمتهای پروردگار برآیند و نظر به این که عالم قیامت همه شئون آن فوق طاقت فهم و درک است نمیتوان از آن پاسخ گفت جز اینکه علم و احاطه بخصوصیات آن از علوم غیبی است و اختصاص بساحت پروردگار دارد.

خلاصه قیامت یگانه عالم و حیات جاودان است که صفات کامله پروردگار را از هر سو ارائه میدهد و برای ابد بهترین مسطوره نظام شریف ربوبی خواهد بود كَانْتَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا:

بیگانگان از نظر اینکه جز بزنگی در دنیا معتقد نیستند و مرگ بشر را فناء و نابودی محض می‌پندارند پس از مرگ با اینکه بعقوبتهای زیاده بر تصور مثالی محکوم هستند ولی آنرا از شئون زندگی در دنیا پندارند و حالت بی‌ادراکی نسبت به این که عالم برزخ از مراحل است که بشر خواه و ناخواه خواهد پیمود چون این حقیقت را به این که مشهود آنها است درک نمی‌نمایند همه را جزء زندگی در دنیا می‌پندارند.

و آیه از حالت بی‌ادراکی آنان خبر داده که هنگام که صحنه قیامت گسترده شود چنین پندارند که قسمتی از یک روز را پس از مرگ لبث نموده و بحالت انتظار بسر برده‌اند در صورتی که قرون متمادی در عالم برزخ بعقوبتهای زیاده بر تصور محکوم بوده‌اند ولی آنرا از بی‌ادراکی زندگی در دنیا می‌پنداشتند و در انتظار اجرای عقوبتهای سخت‌تر و زیاده بر تصور در باره خودشان بوده‌اند.

و گفته شده مراد از آیه (كَانْتَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا) آنستکه از نظر ربوبی زندگی در دنیا بنظر آنان بسیار کم و کوتاه خواهد آمد به این که در دنیا فقط مقدار عصر و یا بقدر صبح یک روز زندگی نموده‌اند.

و یا مفاد آیه آنستکه هنگام که کفار به صحنه قیامت نظر افکنند گمان نمایند که در دنیا زندگی آنان بقدر پسین و آخر روز بوده و یا بقدر صبح و قبل از ظهر بوده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۳

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) فرمود اهل ایمان که بر معصیت و گناهی دست یابند و سپس در اثر مخالفت و نهی پروردگار از اقدام به گناه خودداری نمایند جزاء و پاداش ترک گناه نعمتهای بهشت خواهد بود و در باره آیه (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) فرمود چه وقت عالم قیامت برپا خواهد شد پاسخ آن فرمود (إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا) یعنی علم بآن اختصاص به پروردگار دارد و در مورد آیه (كَانْتَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا) فرمود قسمتی از یک روز است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده به این که کفار مکه از رسول صلی الله علیه و آله از وقت قیام عالم رستاخیز سؤال مینمودند و نظر آنان استهزاء بود پاسخ آن آیه (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) می‌باشد.

و الحمد لله زنة عرشه
انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۴

سوره عبس ص: ۳۴۴

اشاره

در مکه نازل شده چهل و سه آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۴۲] ص: ۳۴۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يُزَكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعُهُ الذُّكْرَى (۴)
أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹)
فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴)
بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹)
ثُمَّ السَّيْلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴)
أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعَنْبًا وَقَضْبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹)
وَحَدَائِقَ غَلْبًا (۳۰) وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ (۳۲) فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴)
وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ (۴۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۷

شرح ص: ۳۴۷

عَبَسَ وَ تَوَلَّى:

در باره شأن نزول آیه در تفسیر قمی است که آیه در باره عثمان بن عفان و عبد الله بن ام مکتوم اعمی (نابینا) نازل شده و عبد الله بن ام مکتوم مؤذن رسول صلی الله علیه و آله بوده است و بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که در حضور او چندی از اصحاب بودند و عثمان نیز حضور داشت رسول صلی الله علیه و آله عبد الله را مقدم داشت بر عثمان بدین جهت عثمان اظهار ترش روئی و سوء خلق نمود و از عبد الله روی گردانید در اثر آن آیه عَبَسَ وَ تَوَلَّى نازل شد یعنی عثمان اظهار ترش روئی نمود.

و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که آیه در باره شخصی از بنی امیه بود که در حضور رسول صلی الله علیه و آله بود در آن هنگام عبد الله بن ام مکتوم وارد شده چون او را مشاهده نمود آن شخص از بنی امیه اظهار نفرت از ورود عبد الله نابینا نمود و روی خود را از او برگردانید و آن واقعه را پروردگار حکایت فرموده است.

و طبرسی قدس سره در تفسیر مجمع روایت نموده که آیات در باره عبد الله ام مکتوم و او عبد الله بن شریح بن مالک بن ربیعۀ فهری از قوم بنی عامر بن لوی بوده است.

عبد الله بن ام مکتوم بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که رسول صلی الله علیه و آله با عتبۀ بن ربیعۀ و ابا جهل بن هشام و عباس بن عبد المطلب و ابی و امیه فرزندان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۸ خلف گفتگو مینمود و آنان را بسوی خداپرستی و قبول اسلام دعوت می فرمود.

عبد الله ام مکتوم وارد شده عرض نمود یا رسول الله برای من از آیات قرآنی قرائت فرما و از علومی که پروردگار بتو تعلیم و موهبت فرموده مرا بیاموز و نظر به این که نمیدانست که رسول صلی الله علیه و آله مشغول گفتگو با گروهی بوده درخواست خود را تکرار نمود بطوریکه در رخسار رسول صلی الله علیه و آله آشکار گشت از نظر اینکه صناید قریش بگویند که پیروان رسول از قبیل نابیانیان و بردگان هستند و این امر باعث شد که توجه به کفار بنماید و آنان را دعوت بتوحید و بدین اسلام نماید و آیه نازل شد و رسول صلی الله علیه و آله نیز پس از آن عبد الله بن ام مکتوم را گرامی میداشت و میفرمود مرحبا بفردی از اهل ایمان که ساحت پروردگار مرا عتاب فرمود و باو میفرمود هر گونه حاجتی داری خواهیم برآورد و او را دو بار در دو غزوه بر مدینه والی قرار داد.

و آیه الله سید مرتضی علم الهدی قدس سره فرمود آیه دلالت ندارد به این که خطاب متوجه رسول صلی الله علیه و آله باشد و ساحت او مورد عتاب قرار گرفته باشد و ظاهر آیه خبر محض است و تصریح نفرموده به این که مخبر عنه کی است و آیه صراحت دارد به این که مورد عتاب آیه که اظهار نفرت و عبوسی نموده هرگز از صفات رسول صلی الله علیه و آله با دشمنان نبوده فضلا از اهل ایمان که در مقام آموختن و تعلم برآید و نیز توصیف به این که متصدی امور اغنیاء و مستکبران و نیز از پاسخ نیازمندان و بینویان خودداری می نماید و هرگز این رذیله شباهت با اخلاق کریمۀ رسول صلی الله علیه و آله ندارد که او را در اول بعثت معرفی فرموده (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ).

بر این اساس ظاهر آیه (عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ) مراد غیر رسول صلی الله علیه و آله می باشد هم چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که آیه در باره شخصی از بنی امیه بوده نازل شده است.

و آیه الله فیض قدس سره فرمود آنچه از آیه گفته شده که آیه در باره رسول صلی الله علیه و آله نازل شده نه در مورد عثمان سیاق آیات از آن امتناع و ابا دارد و قرینه صریح از درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۹

است به این که عتاب چندی که در آیه ذکر شده است تا آخر سوره خطاب به غیر رسول صلی الله علیه و آله می باشد و این از افتراءات اهل نفاق و حشویه است که مرام آنان بر عدم عصمت ارواح قدسیه رسولان است.

و غرض سوره عتاب بر کسی است که پاسخ مستکبران را مقدم میدارد بر توجه بفقراء و بینویان و اهل دنیا را تقدیر می نماید و اهل آخرت و مؤمنان را هتک و بی احترامی مینماید.

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ:

بیان آنستکه روی خود را ترش نمود در اثر ورود شخص عاجز و نابینا که مراد عبد الله بن ام مکتوم مؤذن رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ:

خطاب به کسی است که اظهار عبوسی و ترش روئی نموده که چه خبر داری از اینکه شخص وارد غرض او تعلم معارف اسلامی است و اینکه بوظایف دینی رفتار نماید و از مواعظ آیات قرآنی بهرمنند گردد و از شبهات و رذائل اخلاقی پاکیزه شود.

و تعبیر از شخص وارد که عبد الله ام مکتوم و مؤذن رسول صلی الله علیه و آله بوده باعمی و نابینا خود قرینه بر توییح است که با

شخص عاجز نباید اظهار نفرت نمود با اینکه بمنظور تعلم و آموزش بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده و در مقام درخواست قرائت آیات قرآنی از رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد با عجز خود نهایت جدیت و سعی در اخذ معالم دینی و فهم معارف اسلامی نموده و باید از او تقدیر نمود نه آنکه مورد اعراض و اظهار نفرت قرار گیرد.

أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى:

و نیز همان شخص عابس را مورد عتاب قرار داده که از اغنیاء جانبداری انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۰
نموده و آنان را در انظار عموم مورد توجه قرار داده و بدرخواست آنان پاسخ مثبت داده است.

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى:

و نیز خطاب بآن شخص عابس است که بتو ارتباط ندارد و باک نخواهی داشت که سائل وارد، غنی یا کافر باشد.
و بر حسب نظر مرحوم فیض قدس سره مفاد آیه خطاب به عثمان است چنانچه غنی و سرمایه داری نزد تو آمد حاجت و نیاز او را برآوری و او را تقدیر نمائی و باکی نیست که شخص مؤمن پرهیزکار باشد و یا فاسق.

وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى:

ظاهر مراد عبد الله ام مکتوم مؤذن است که برای تعلیم و آموختن معارف الهی در این مجلس شرکت نموده و او از غضب پروردگار خائف و لرزان است.

وَهُوَ يَخْشَى:

بمنظور استفاده احکام الهی آمده در حالی که از غضب پروردگار خائف و هراسان است:

و مفاد و مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى:

خطاب بشخص عابس است که از کجا میدانی که این شخص نابینا در مقام تزکی برآید و خود را از اخلاق رذیله پاک و پاکیزه نماید کی ترا بر باطن و قلب این شخص عبد الله بن ام مکتوم آگاه ساخته است.

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى:

جمله تردید و به دو تشدید است در اصل یتذکر بوده یعنی در مقام کسب صفاء روح خود برآمده و متذکر اداء وظایف الهی می‌باشد و بالاخره تزکی و حالت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۱

تزکیه روحی خود و چه حالت تذکر او مورد رجاء قرار گرفته است و امید است که از سعی خود استفاده نماید.

و محصل آیه آنستکه شخصی از بنی امیه که در حضور رسول صلی الله علیه و آله بوده اظهار ترش‌روئی نمود و از شخص وارد عبد الله بن مکتوم رو گردانید در حالی که نمی‌داند که عبد الله برای اصلاح حال و معارف دینی آمده که قبلاً ایمان آورده و زیاده در مقام تعلیم و آموختن برآمده است و از نظر سؤالاتی که در باره معارف الهی بنماید بصیرت او در دین زیاده شود.

و در این چهار آیه که بصورت عتاب و سرزنش است و توجه بآن شخص عابس دارد از نظر اعراض از توجه خطاب باو است که فرمود (عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى) که شاهد بر توبیخ او است و در دو آیه (أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى) که به هیئت خطاب است مزید بر تشدید توبیخ و الزام حجت و تفریع و سرزنش شخص عابس است بطور حضوری.

و تعبیر به این که عبد الله اعمی و عاجز بوده از نظر آنستکه با عجز و نابینائی خود بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده برای استفاده معارف دینی باید مورد ترحم و تقدیر قرار بگیرد نه اینکه باو بی‌اعتنائی نموده و از او روی بگردانی.

آیات کریمه نسبت عبوسی و ترش‌روئی را بشخص غائب داده که از شخص وارد عاجز و اعمی رو گردانیده بدین جهت مورد عتاب و سرزنش قرار گرفته است و در آیات دیگر بطور خطاب زیاده رذائل خلقی او مورد تذکر و عتاب است و در آیه (وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى) نیز عبد الله مکتوم را بر آن شخص معرفی نموده است.

با توجه به این که از جمله صفات فاضله رسول صلی الله علیه و آله حسن خلق با دشمنان بوده فضلا با اهل ایمان که در مقام استفاده و آموزش برآیند و خود را از پیروان و دانشجویان مکتب قرآن قرار دهند هم چنانکه عبد الله بن ام مکتوم مؤذن اسلام بوده است و دیگر رذیله خلقی که با اغنیاء و سرمایه‌داران اظهار محبت و مراقت نماید. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۲

و از فقراء و بینوایان اهل ایمان رو بگرداند بطور حتم شباهتی ندارد با حسن خلق و خوی ظاهر رسول صلی الله علیه و آله که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

در صورتی که آیه (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) در سوره ن که باتفاق مفسران بعد از سوره (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) نازل شده و در آغاز بعثت بوده چگونه احتمال می‌رود که ساحت کبریائی رسول صلی الله علیه و آله را بطور صریح حسن خلق او را مورد مدح و ستایش قرار داده است که بطور ثابت و غیر قابل تبدل می‌باشد و در این سوره از رفتار ناروای مثل اقبال باغنیاء و سرمایه‌داران گرچه کافر و مشرک باشد و از اهل ایمان رو گردان شود او را مورد عتاب قرار داده باشد.

با اینکه در آیات بسیاری مقرر فرموده مانند آیه (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) شعراء (۲۱۵) که در مکه اوائل بعثت نازل شده است و هم چنین آیه (فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) حجر - ۸۸ که در آغاز بعثت نازل شده است.

خلاصه از جمله قبايح و خلق نکوهیده و ترجیح عناد و ثروت است بر صلاح و فضیلت اهل ایمان و تقوی و از ضروریات اولیه است چگونه تصور می‌رود که مقام سامی رسول گرامی صلی الله علیه و آله نخستین فرد و نخبه جهان بشریت از او چنین رفتاری صادر شود و یا احتمال رود بالاخره عقل حاکم بقبح صفت رذیله است و ساحت مقدس رسولان و قدسیان از اینگونه افتراءات منزّه خواهند بود و شعار آنان اعراض و تبری از طاغیان بوده تا چه رسد بساحت مقدس رسول مقام خاتمیت صلی الله علیه و آله.

كَلَّا إِنَّهَا تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ:

آیه مبنی بر ردع و بیان آنستکه آیات قرآنی وسیله موعظه دانشجویان است که آنان قبول مواعظ نموده و به اعتقادات حقه و اعمال صالح ملتزم باشند.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ:

بیان آنستکه آیات قرآنی مبنی بر ارشاد بمعارف الهی و عقاید حقه است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۳

و هرگز مبنی بر اکراه در دعوت و تذکر نمی‌باشد بلکه بر اساس اختیار و خواسته اهل ایمان دانشجویان است.

فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ:

آیات قرآنی ثابت بوده و نیز ثبت شده در صحیفه‌های که در حیظه و اختیار فرشتگان وحی نهاده شده است و از مس و تماس شیاطین ایمن و از باطل مصون هستند.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ:

آیات قرآنی در اختیار فرشتگانی نهاده شده که مورد گرامی و مقام آنان نزد ساحت کبریائی عالی است.

آیه بیان آنستکه آیات قرآنی را فرشتگان حامل وحی بعهدده دارند و عبارت از جبرئیل امین وحی و اعوان او خواهند بود.

و محتمل است مراد از صحف و صحیفه که مورد گرامی ساحت کبریائی هستند و نیز مقام آنان رفیع و طاهر از رذایل خلقی و از احتمال تمرد بری و منزّه خواهند بود همانا امناء وحی هستند که بدستور جبرئیل امین علیه السلام وحی و ظایف محوله خود را انجام میدهند و بطور تمثل و تنزل از حقایقی که مورد وحی و مقرر است و فرشتگانی که آنها را ضبط نموده و حامل هستند نوعی از تمثیل باشد که تعبیر فرموده (فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ) تا آخر آیه.

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ:

مبنی بر نفرین بر انسان ناسپاس است و به سختترین تیره‌بختی‌ها محکوم گردد زیرا قتل عقوبت و نهایت شداید دنیوی است و گفته

شده مراد لعن و طرد از رحمت است برای همیشه از نظر کفران نعمت‌ها که او را از هر سو فرا گرفته است.

ما أَكْفَرُهُ: مبنی بر تعجب است چه سبب شده که مردم بیگانه با اینکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۴

معتقدند که آفریدگار آنان را آفریده و از هر سو نعمتهای بی‌شمار هر یک را فرا گرفته در مقام کفران و ناسپاسی بر می‌آیند با اینکه همه شئون وجودی آنان تحت تدبیر آفریدگار است تعجب از حالات نفسانی و روانی است و به لحاظ مورد و شنوندگان است و ساحت پروردگار منزله از نقص و امکان است و از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده که مفاد آن لعن و طرد انسان ناسپاس از رحمت است.

مِنْ أَىِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ:

مبنی بر استفهام از چگونگی خلقت و آفرینش بشر است که چه سبب شده که در مقام انکار و کفران نعمت بر آیند آیا عزت وجودی آنان سبب شده که بر ساحت کبریائی اظهار غرور و نخوت نمایند و خود را شایسته کفران نعمت نمایند.

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ:

پاسخ سؤال و بیان آنستکه از ماده قدر و پلید ماده تناسلی گرفته شده و هرگز شایستگی و صلاحیت غرور و نخوت را نخواهد داشت که در مقام انکار نعمت آفرینش بر آید و در مقام مخالفت با پروردگار بوده و اصرار بگناهان نماید.

فَقَدَرَهُ: بیان آنستکه بشر همه شئون وجودی او و هم‌چنین آثار و حرکات او بر حسب تقدیر و اندازه‌گیری و محدود است هم‌چنانکه ذات و ذاتیات و صفات او مورد تقدیر بوده و خارج از قدرت او می‌باشد.

از جمله تقدیر بشر حدود افعال اختیاری او است که با شرائط و امکاناتی میتواند انجام دهد و هرگز زیاده بر آن نمیتواند اقدام نماید بالا-خره بشر چه از لحاظ چگونگی خلق و آفرینش و چه به لحاظ قدر و اندازه‌ای که در باره او که از قدرت و نیرو از هر لحاظ مقرر شده تحت تدبیر پروردگار است و هرگز استقلال در وجود و یا در شئون وجودی و یا در باره آثار و افعال خود ندارند و از هر لحاظ محدود طبق انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۵

قدر و تقدیری است که برای او مقرر شده و قدر و اندازه‌ای که برای او در نظر گرفته شده زیاده بر آن برای او میسر نخواهد بود.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ:

هم‌چنانکه پروردگار بشر را از هر لحاظ محدود و برای شئون وجودی و آثار و حرکات او قدر و اندازه‌ای مقدر و مقرر فرموده هم‌چنین برای سیر و سلوک او و سپاس از نعمتهای که پروردگار برایگان دسترس او و در اختیار او نهاده یعنی از جمله قدر و تقدیری که پروردگار برای بشر مقرر فرموده آنستکه میتواند در مقام کسب کمالات و معارف الهی بر آید و از مکتب عالی قرآن و از برنامه آن پیروی نماید و بفضایل زیاده بر تصور در اثر سعی و کوشش نایل شود.

در حقیقت پروردگار بشر را برای تحصیل کمالات مجهز نموده هم‌چنانکه میتواند نیروهای خود را در کسب فضیلت بکار ببرد و در مقام سپاسگزاری از نعمت‌های پروردگار بر آید با همین نیروها نیز میتواند صرف غرور و خودخواهی نموده و نعمت‌های پروردگار را ناسپاسی نماید و از هر فضیلت خود را بی‌بهره نماید.

خلاصه قدر و تقدیر بشر بسوی هر مقصدی که در نظر بگیرد از کسب فضیلت و یا مخالف آن رعایت شده و هر لحظه قدرت شکر و سپاس نعمت پروردگار را دارد و نیز قدرت کفران نعمت و ناسپاسی را واجد است و هر لحظه بشر در اثر قدرت و تقدیری که در باره او مقرر فرموده میتواند در کسب سعادت و شعار عبودیت صرف نماید و آن قدرت را نیز میتواند در طریق خودخواهی و ناسپاسی پروردگار بکار بندد.

و مفاد آیه (فَقَدَرَهُ) آنستکه در اثر خلقت و نیروی روانی و آفرینش حدود و قدرت مخصوصی در اختیار او نهاده که میتواند هر طریقی را برگزیند و قدرت و نیروی خود را صرف کسب شعار عبودیت و سعادت نماید و نیز می‌تواند قدرت و نیروی خود را در

مخالفت و ناسپاسی نعمتهای پروردگار بکار بندد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۶

و مفاد آیه (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ) نیز آنستکه برای بشر میسر نموده که همه گونه قدرت خود را صرف تعلیم و آموزش برنامه مکتب قرآن نماید و در مقام تحصیل کمالات نفسانی و اعتقادی و وظایف عملی برآید پروردگار از هر لحاظ برای بشر میسر نموده که قدرت بدنی و روانی که به بشر داده آنرا صرف هر طریقی که میخواهد بنماید و در اثر قدرت ذاتی و روانی و جوارحی هر لحظه و هر نعمتی که باو داده او را مورد آزمایش قرار داده است و وسایل سیر و سلوک او را در طریقه سعادت و یا شقاوت و تیره بختی یکسان در اختیار او نهاده از وسایل عادی و طبیعی و یا وسایل تعلیمی و ارشادی همه را در اختیار او نهاده است.

خلاصه مفاد جمله فقدره آنستکه همه شئون وجودی و سیر و سلوک و افعال اختیاری او را مورد تقدیر قرار داده و قدرت و نیروی مخصوصی در دسترس او نهاده و با این نعمت و نیرو و قدرت او را معرض آزمایش قرار داده پس از اینکه بر حسب آیه (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ) وسایل تعلیمی و ارشادی و هم چنین وسایل طبیعی را برای سیر و سلوک او مقرر و آماده فرموده است که هر گونه حرکات و سیر بسوی هر مقصدی که برگزیند و اتخاذ نماید میتواند و برای او آماده خواهد بود.

و در باره مفاد آیه (فَقَدَرَهُ) گفته شده که پروردگار شئون وجودی بشر را قدر گیری و اندازه گیری نموده و هیچیک از شئون او را بدون تقدیر نگذارده است و مفاد (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ) نیز از جمله تقدیر آنستکه برای کسب سعادت و نیل بمقام عبودیت نیز طریقه سیر و سلوک آنرا نیز میسر نموده و با سهولت از طریق افعال اختیاری و اداء وظایف الهی میتواند بسعادت نائل شود شاهد آنستکه حرکت و پیمودن طریق مقصد را نیز تقدیر نموده به این که بشر خود با افعال اختیاری و اداء وظایف دینی بسهولت بمقصد سعادت نائل گردد.

بالاخره از جمله تقدیر در باره بشر آنستکه از طریق افعال اختیاری و حرکات ارادی خود بسهولت بمقصد برسد و عبودیت و سعادت که در کمون او نهاده شده انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۷

در اثر سیر و سلوک و حرکات ارادی و قیام بوظایف دینی بسهولت بتواند بدان دست بیابد.

خلاصه قدر و اندازه گیری سیل و پیمودن طریق مقصد و سعادت نیز بخود او محول شده است همچنانکه بسیاری از ذات و ذاتیات و صفات افراد بشر بطور حتم قدر و اندازه گیری شده و هیچ قابل تبدل و تغییر نخواهد بود.

ولی تقدیر در باره سیر و سلوک و پیمودن طریقه مقصد و نیل بسعادت بخود او محول شده و بسهولت نیز میتواند با حرکات اختیاری خود طریق را پیماید و بسعادت که در انتظار او است نائل گردد.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ:

سیر و سلوک بشر در نظام تکلیف و حرکت ذاتی و جوهری خود بر اساس دو نیروی روانی یعنی اراده و خواسته که از آن تعبیر باختیار میشود و دیگر بر حرکت جوارحی است و هر دو از اقتضاء روح صادر میشود و دیگری آنرا تحمیل نموده باشد ساحت پروردگار اراده و نیز فعل را با قید اراده فاعل و هم چنین سایر خصوصیات فعل را اراده فرموده و بطور تکوین و حتم است در نتیجه فعل با قید اختیار و خواسته فاعل صادر می شود ساحت کبریائی شخص فاعل و اراده او را و هم چنین حرکات جوارحی و زمان و مکان و سایر مشخصات فعل را ایجاد نموده و بطور حتم تحقق پذیر خواهد بود.

بالاخره در باره سیر جوهری بشر این چنین تقدیر فرموده که فعل و حرکات فاعل که بمنظور رسیدن بمقصد و هدف است باید با قید اراده و خواسته فاعل صادر شود و گر نه سیر و حرکت وجودی و کسب ذات و جوهر خود نخواهد بود.

بر این اساس فعل و حرکت جوارحی بدون قید اراده و خواسته فاعل رشد جوهر وجودی فاعل نخواهد بود بلکه از خارج بر او تحمیل شده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۸

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ:

حرف ثم برای تراخی است پس از پیمودن دوره زندگی که بر اساس تکلیف و اختیار نهاده شده خواه ناخواه بشر در آستانه مرگ خواهد درآمد فرشتگان روح بشر را قبض خواهند نمود و نسبت آن بساحت کبریائی داده شده و در نتیجه برای احترام جسد متوفی در قبر پنهان نموده که مورد نظر قرار نگیرد و سبب وحشت مردم و یا سبب هتک متوفی گردد آیه از نظر امر بدفن اموات آنرا نیز بساحت پروردگار استناد داده است.

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ:

ثم حرف تراخی است که پس از پایان عالم برزخ و پراکندگی نظام جهان هر لحظه مشیت ساحت کبریائی بآن تعلق بیابد بار دیگر او را از قبر اخراج نموده و بسوی صحنه عالم قیامت سوق خواهد داد.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ:

آیه مبنی بر ردع است که هرگز افراد بشر که در کفران نعمت و اظهار عناد با ساحت کبریائی اصرار مینمایند لحظه‌ای در مقام انقیاد نخواهند برآمد با اینکه پروردگار بیگانگان را نیز مانند اهل ایمان مورد فضل قرار داده و همه گونه وسایل آسایش را برای آنان آماده فرموده است.

و طریقه سعادت و کسب فضیلت و پیروی از مکتب قرآن و از برنامه‌های آن برای همه یکسان میسر نموده گروهی پیروی از مکتب قرآن را پذیرفته و بسهولت قیام بآداب و وظایف دینی مینمایند و گروهی از نظر کفران نعمت و خودستایی در مقام مبارزه با مقام کبریائی بر می‌آیند و از هر فضیلت خود را بی بهره می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۹

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است چنانچه انسان با نظر عبرت بنگرد بطعام خود و آنچه برای رفع گرسنگی خود صرف مینماید برای اثبات توحید آفریدگار کافی است زیرا چه نیروهای در درون اعضاء و جوارح انسانی قرار داده که غذا را بپذیرد و آنرا تجزیه و تحلیل نموده بالاخره بدل ما يتحلل خون و هر یک از اجزاء بدن انسانی قرار دهد و بدین طریق حیات و زندگی هر فردی در اثر صرف غذا و تهیه مواد بسیاری که بدن و جوارح بآنها نیاز دارد ادامه و انتظام خواهد یافت.

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا:

از جمله آثار فعل توحیدی پروردگار ریزش قطرات باران است باقطار جهان بمنظور سیراب نمودن اراضی و رشد نباتات و درختان و کشتزارها و فوران چشمه‌سارها و نیز قسمت زیادی از باران در درون اراضی فرو رفته ذخیره می‌شود.

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا:

در نتیجه فرو باریدن باران اراضی نرم شده و شکافهای بر همه جوانب آن وارد می‌شود و بدینوسیله آماده روئیدن نباتات و هسته‌ها از درون زمین میشود زیرا چنانچه اراضی مرده و محکم در اثر فرو باریدن باران شکافهای ریز بهمه جوانب آن وارد نشود حبوبات و هسته‌ها از هوا و حرارت و تابش اشعه خورشید استفاده ننموده قابل رشد نخواهند بود.

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا:

در نتیجه فرو باریدن باران و شکافهای ریز که بر سطح زمین پدید می‌آید هسته‌ها و درختان از جمله تاک و زیتون و درخت خرما رشد نموده هم چنین سایر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶۰

روئیدنی‌ها مانند علف که مصرف چهارپایان می‌شود.

وَ حَدَائِقَ عُلْبًا:

باغها و بستانها که درختان بزرگ فضای آنها را فرا گرفته است.

وَ فَاكِهَةً وَأَبًّا:

شکوفه درختان پدید می‌آید و پس از گذشت فصول سال میوه‌های لذیذ هر یک دسترس بشر قرار میگیرند و هم‌چنین علفهای و کشتزارها که بمصرف حیوانات میرسد.

مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ:

نعمتها و نباتات و اقسام بی‌شمار میوه‌ها و مواد خواربار دسترس بشر قرار میگیرد بمنظور تغذیه و تأمین مواد غذا برای عموم و نیز تأمین مصرف حیوانات اهلی پرفایده که در تصرف انسانها هستند مانند شتر و گاو و گوسفند و بز و سایر چهارپایان که مورد استفاده قرار میگیرند.

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ:

پس از ذکر وسایل معیشت بشر و تأمین مواد غذایی آنان و آیه مبنی بر تفریح و اشعار بآنستکه همه این نعمتها که دسترس بشر قرار میگیرد بطور مقدمی و فناء پذیرد و باندک زمانی زوال و تغییر پذیرد.

آیه بیان نمونه‌ای از عالم قیامت است که هنگام که صور دمیده می‌شود و داهنه و صیحه‌های پی‌درپی فضای جهان را فرا میگیرد و بشر از اولین و آخرین در صحنه پهناور قیامت احضار خواهند شد.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحَتِهِ وَبَنِيهِ:

هنگامی است که هر یک از افراد از اقرباء نزدیک و خویشان خود مانند برادر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶۱ و مادر و پدر و همسر و از فرزندان خود فرار مینمایند از شدت و سختی زیاده بر تصور آن روز که هر فردی را فرا میگیرد که از هر چیز صرف نظر خواهد نمود و فقط از وحشت و دهشت بخود مشغول خواهد بود.

لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ:

هر فردی از بشر از اولین و آخرین که در آن صحنه پهناور احضار شده آنچنان وحشت و دهشت او را فرا خواهد گرفت که از هر یک از خویشان و اقرباء خود که در زندگی دنیوی و اجتماعی عضو زندگی و آسایش او بوده از همه صرف نظر خواهند نمود بطوریکه نمیتوانند از خطر و دهشت بغیر خود توجه نمایند و یا بدیگری نظر افکنند.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ:

بیان آنستکه در آن صحنه که سرایر افراد ظاهر می‌شود گروهی گشاده چهره و خندان و مسرور و پیوسته بهر یک از آنان بشارت سعادت از هر سو میرسد و با اطمینان خاطر از آن صحنه خطرناک خواهند گذشت.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيهَا غَبْرَةٌ تَرَاهُهَا قَتْرَةٌ:

گروهی بسیار که سرایر ظلمانی آنان از چهره آنان ظاهر خواهد بود به این که غبار و تیره‌گی کفر و شرک درونی هر یک از آنان از چهره آنان آشکار خواهد بود و ظلمت و تیره‌گی مخصوصی چهره آنان را فرا گرفته و امتیازات زیادی هر یک از آنان را احاطه خواهد نمود که از اهل ایمان و سعادت‌مندان جدا خواهد بود و در صف مخصوص به بیگانگان قرار گرفته‌اند.

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ:

بیان گروهی است که تیره‌گی و تاریکی چهره‌های آنان نمونه‌ای از سیرت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶۲ کفر آنان است و ضمیر اشاره و تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه آنان اهل کفر و عناد با ساحت کبریائی بوده و پیوسته به گناهان تمایل داشته و از هر خیر و رحمت و فضیلت بی‌بهره خواهند بود.

در کتاب در منثور بسندی از عکرمه روایت نموده که آیه (قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ) در باره عتبه بن ابی لهب نازل شده هنگامی که برسول صلی الله علیه و آله عرض نمود بآفریدگار ستارگان و غروب آنها کافر هستی رسول صلی الله علیه و آله او را نفرین نمود در طریق مسافرت او بشام حیوان درنده‌ای او را ربود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ) فرمود طریق خیر و اعمال صالح را برای او آسان نموده است. در کتاب ارشاد مفید است که از ابا بکر سؤال نمودند از مفاد آیه (وَ فَاكِهَةً وَ اَبًا) معنی آنرا ندانسته پاسخ گفت چگونه آسمان بر من سایه افکند و کدام سرزمین مرا حمل نماید و چگونه خواهد شد که بگویم در کتاب قرآن کریم مفاد بعض آیات را نمیدانم اما فاکهه مفاد آن آشکار است و اما کلمه اب پروردگار عالم است.

مقاله و پاسخ ابا بکر بامیر مؤمنان علیه السلام رسید فرمود سبحان الله چگونه نمیداند که معنی اب عبارت از چراگاه حیوانات است و آیه (وَ فَاكِهَةً وَ اَبًا) اعلام نعمت است بر مردم و آنچه صرف غذا نمایند و نیز برای خوراک حیوانات اهلی آماده فرموده است. در تفسیر قمی است در مورد آیه (لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) فرمود هر فردی مشغول بخود می‌شود و از دیگران صرف نظر خواهد نمود.

و الحمد لله زنه عرشه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و السلام الدائم على ملك الموت
انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶۳

فهرست ص: ۳۶۳

عنوان صفحه بشر از سعید و شقی در عالم برزخ و قیامت فرشتگان را با قلب خود مشاهده می‌نمایند نه با دیدگان حسی و با آنان با سخن تماس میگیرند ۴۸ بشر آثار عظمت فرشتگان را مشاهده خواهند نمود ۴۹ مراد از یمن قدرت و نیروی سعادت است و لازم آن اخذ کتاب اعمال بدست راست است و بیان اجل مسمی و تعلقی است ۹۷ سلسله بشر محصول نظام جهان است و رشد و ظهور او آنچه در کمون خاک نهاده شده است ۱۰۳ بیان آنستکه تهجد و بیداری آخر شب تأثیرات بسیاری در صفای روح و روان دارد از نظر اینکه خلوت با ساحت قدس کبریائی است ۱۵۷ مراد از یقین آستانه مرگ و شهود عالم برزخ است ۲۰۰ غرض اصلی از گسترش عالم قبر ابدیت زندگی بشر است ۲۳۷-۳۳۸ بیان آنکه وقت و خصوصیات تفصیلی عالم قیامت قابل درک نیست ۳۳۹

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

